

پرونده ویژه

ایرون

سال دوم - شماره پانزدهم - خرداد ۱۳۹۳ - ۱۵۰۰۰ ریال

ماهنامه

بالباسی سفید برنمی گردند!



شریفی رضوی لیدر تور:
مدیران بی برنامه نمی گذارند
تور به مازندران بیاوریم

استاد محمدرضا اسحاقی:
این تنهامو سیقی نیست،
آه کشیدن است



سیروس مهدوی:
میهمانم رابه خانه
نمی برم!



حشواره حساب بانك قرض الحسنه

كمك هزينه خريد مسكن

ريال ۵ / /



◆ كمك هزينه
عمره مفرده

◆ كمك هزينه
خريد لوازم خانگي

◆ كمك هزينه سفر
به عتبات عاليات

◆ كمك هزينه
خريد خودرو

◆ كارت هديه

◆ كمك هزينه
خريد مسكن

◆ جايزه نقدي



بانك مهر اقتصاد

و این ولایت ماست

زهر اسلامی

زن، کارشناس ارشد مهندسی صنایع است. می گوید: «این روزها فرصت بیشتری پیدا می کنم برای انجام کارهای نکرده ام.»
دوست دیگرم می پرسد: «چطور؟»
می گوید: «دارم اخراج می شوم. شرکت کشتی سازی ایران صدرا ورشکست شد. دارند نیروهایشان را اخراج می کنند.»
زن، کارمند با سابقه ایران صدرا است.
با روابط عمومی شرکت در تهران و مازندران تماس می گیرم، می گویند مشکل اینقدرها حاد نیست! و همه در لفافه می گویند: درست شنیده ای.
و این، حکایت زندگی همولایتی های من است در گوشه و کنار آن...
از جاده بین شهری عبور می کنم؛ چشم می چرخانم بلکه سبزی شالیزار اردیبهشت را مثل گذشته ها مرور کنم، چیزی نمی بینم، عطری مشامم را تر نمی کند. دقت که می کنم آن دورترها، شالیکار با مجمعه جوانه های ترد شالی بر سر می رود. تنگی آرام می گیرم، دعا می کنم باران به موقع بیارد و او چشم انتظار نماند، که قیمت های تضمینی اعلام شود تا این برنج که به رنج سفره ها را عطر آگین می کند از این دیار کوچ نکند. خدا کند ناامیدی قلب شالیکار را تیره نکند که او شالیزارش را به بهایی اندک بدهد و... و خدا نکند که ترانه ی محبوب آن خواننده خوش صدا بشود خاطره ای در گوشه ی دلمان. به گمانم هنوز هم می توان خواند:

شکفته غنچه ی مهتاب تو بهشت شالیزار
سنبله می رقصد به ناز با سرود شالیکاران
شالیزار سبز و بیدار پیرهن عروس پوشیده
عطر خاک عطر مهتاب عطر تازه ی امیده، آه
کم کمک مهتاب شالی می رود تا سحر بیاید
شالیزار در انتظار تا که خورشید در بیاید
لای لای، لای لای شالیزار امید مایی
لای لای، لای لای شالیزار نور خدایی
وای گلم کجا کوچ کنیم از دیار خوب خومون
وای خدا ندا بشینه خاک غریبی بهمون

ترانه: زنده یاد محمد نوری

فهرست:

۲	حکایت درد آور بی آبی، در دیار سبزی و آبی
۳	هیچ وقت مازندران خواهر خوبی نبود!
۶	راه توسعه مازندران از گردشگری می گذرد
۸	زباله و پسماند؛ تنها دستاورد میزبانی
۱۰	مدیران بی برنامه نمی گذارند تور به مازندران بیاوریم
۱۳	پرونده ویژه: با لباس سفید برنمی گردند!
۲۲	گشتی در شب
۲۴	میهمانم را به خانه نمی برم!
۲۸	از اردیبهشت تا بهشت
۳۰	نقش جنبش کارگری در حیات سیاسی ایران
۳۲	مازندران و همسایگان نامهربان
۳۴	این تنها موسیقی نیست، آه کشیدن است
۴۰	ویژه جشنواره تئاتر تیرنگ
۴۸	خدمات هلال احمر نجات بخش و امید آفرین است

به نام خداوند بخشنده مهربان

رهبر معظم انقلاب اسلامی:

به گمان من آنچه در این سال جدید پیش رو داریم، عبارت است از اقتصادی که به کمک مسئولان و مردم شکوفایی پیدا کند، و فرهنگی که با همت مسئولان و مردم بتواند سمت و سوی حرکت بزرگ کشور ما و ملت ما را معین کند. لذا من شعار امسال را و نام امسال را این قرار دادم:
«اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی»



شماره ۱۵ خرداد ۹۳

www.armon-m.ir

«ارمون» در گویش مازندرانی به معنای آرزوست

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: زهر اسلامی
سردبیر: علی سینا رویگریان
تحریریه: تهیمینه اسدی امیری، لیلا مشفق، کوروش غفاری چراتی، حسین بزرگر ولیکچالی، رقیه توسلی، رضا رضایی سوادکوهی، حسین احمدی، مریم عبدالهاشم پور، علی سروی، علیرضا سعیدی کیاسری، محمد حسین ملایی کندلوسی، پروانه آقاجانی شیروانی، ندا کلایی، سمیه ابوالحسنی، رضا شریعتی
با سپاس از دکتر رمضان بخشیان
صفحه آرایی: محسن هدایتی بنیاد آباد
عکس روی جلد: مصطفی کاظمی
عکس: نوشین فولادی راد
امور اجرایی: امیر رضا اسلامی
امور فنی و چاپ: چاپ افست تکم ساری

نشانی دفتر مرکزی:

ساری - خیابان طبرسی، ساختمان البرز، طبقه سوم واحد ۷

تلفن: ۰۱۵۱۲۲۷۶۰۰

۰۱۵۱۲۲۱۳۰۷۴

نماینده گی های مجله ارمون در استان مازندران

☎ بابل: بابل - خیابان طالقانی - مجتمع امیر - طبقه سوم واحد ۱۳۸ تلفن: ۰۱۱۱۲۲۰۷۰۶۲

مجید عرب فیروزجایی - پروانه آقاجانی شیروانی

☎ نوشهر: نوشهر - خیابان خاقانی - ساختمان لواسانی - طبقه سوم تلفن: ۰۱۹۱۳۲۲۷۹۷۹

سپیده پورشعبان، محمد حسین ملایی کندلوسی تلفن: ۰۹۱۱۷۸۹۸۴۲۸

☎ جویبار: سمیه ابوالحسنی و سمیه کریمی تلفن: ۰۹۱۱۹۵۲۸۵۵۹ و ۰۹۱۱۲۲۴۶۴۷۶

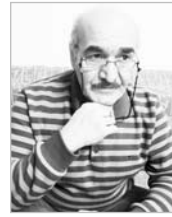
☎ رامسر: رامسر، روبروی بیمارستان امام سجاد(ع)، محمد رضا بهرامی تلفن: ۰۹۳۶۸۶۶۲۳۱

☎ آمل: آمل، پلاک نیا تلفن: ۰۹۳۵۶۰۶۳۳۲۱

☎ نور: شاهین قجر تلفن: ۰۹۱۱۲۲۰۷۸۴۲

حکایت درد آوری بی آبی، در دیار سبز و آبی

علی سینا رویگریان



در اولین شماره سال ۹۲ در بخشی از یک یادداشت؛ نوشته بودم: «..... در دیاری که از آسمان و کوه و دره اش آب سرازیر است و از هر شهرش دستکم یک رود می گذرد و همه جایش سبز است و آبی....، بی آبی حکایت درد آوری است.»

سال گذشته؛ محله ی ما؛ مانند بسیاری از محله های این شهر و دیگر شهرهای مازندران، دستکم نیمی از روزهای هفته، چند ساعت بی آب می ماند. اما با یک منبع ۵۰۰ لیتری که از آن آب را به ۶ واحد مسکونی پمپاژ می کردیم، به هر ترتیب کنار می آمدیم. اما حالا که درست یکسال می گذرد، مجبور شدیم با هزینه ای گزاف، ساختمان را به یک منبع سه هزار لیتری مجهز کنیم تا شب ها پر شود و روزها خالی!

درد کم آبی و بی آبی شهرهای استان، هر سال کهنه تر (و لابد چشم مدیران مربوطه روشن تر!) می شود. بیش از نیمی از شهرهای مازندران در طول سال با کمبود آب آشامیدنی روبرو هستند که به طور عمده، یا شهرهای پر جمعیت اند و یا شهرهای گردشگر پذیر که نیمی از سال، ۵۰ تا ۱۰۰ درصد به جمعیت شان اضافه می شود.

کمبود منابع تامین و مخازن ذخیره آب، فرسودگی لوله ها و کمبود تجهیزات پمپاژ آب، دلایلی است که سال هاست مدیران مربوطه به آن استناد می کنند.

آباز سر چشمه گل آلود است!

بگذارید از سر چشمه شروع کنیم. آب مصرفی تعداد اندکی از شهرهای مازندران از طریق چشمه تامین می شود اما بیشتر شهرها، از آب چاه بهره برداری می کنند که به نسبت آب چشمه ها، کیفیت مطلوبی ندارند. «سختی» آب (بالا بودن املاح غیر مفید)، عمده ترین مشکل آب شرب شهرهای مازندران است. آب شهرهای مازندران از هر منبعی که تامین شود، با استفاده از «کلر» از نظر میکروبی ضد عفونی می شود اما در حالی که استاندارد لازم برای سختی آب آشامیدنی، حداکثر ۵۰۰ میلی گرم در لیتر است، به عنوان نمونه؛ سختی آب شهر ساری مرکز استان؛ حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ میلی گرم در لیتر است. یعنی در مرز آب آشامیدنی و غیر آشامیدنی! به همین دلیل برخی از شهروندان شهرهای مازندران که از این موضوع با خبر هستند، از شیوه های مختلفی برای رفع این مشکل استفاده می کنند؛ از نصب دستگاه های تصفیه آب خانگی تا تنگ های کوچک تصفیه و جوشاندن آب و در نهایت، استفاده از آب های آشامیدنی که در بطری ها عرضه می شود و در ظرف دو سال گذشته بیش از صد در صد افزایش بها داشته است!

شرکت آب و فاضلاب مازندران تاکنون به جز موارد بسیار نادر و معدود، در مورد سختی آب آشامیدنی شهرهای مازندران، اطلاع رسانی نکرده است. دلیل این سیاست گذاری را نمی دانیم اما به نظر می رسد که آگاه کردن مردم در این مورد، بسیار ضروری است.

مدیران شرکت آب و فاضلاب اما در

مورد کمبود منابع آب، حرف هایی برای گفتن دارند. مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب شهری مازندران می گوید: «با کاهش ۲۷ درصدی بارندگی در مازندران، ظرفیت منابع تامین آب چاه ها و سفره های زیر زمینی کاهش جدی داشته است و با توجه به این که ۹۰ درصد آب شرب استان از طریق چاه ها و منابع زیر زمینی تامین می شود، شاهد کاهش ظرفیت تامین آب هستیم.» و ایشان دلخوش مان می کند که: «از لحاظ تامین آب آشامیدنی در اغلب شهرهای استان در نقطه سر به سر قرار داریم و نیاز است تا مسوولین امر همت کنند تا آب پایدار از طریق سد ها تامین گردد.»

اما در عین حال کمبود آب آشامیدنی مرکز استان را کتمان نمی کند و در نشست مشترک با نمایندگان مردم شهرهای ساری و قائم شهر در مجلس شورای اسلامی، اذعان می دارد: «در حال حاضر شهر ساری ۳۵۰ لیتر در ثانیه کمبود آب آشامیدنی دارد که با اجرای طرح آب رسانی از سد شهید رجایی این مشکل مرتفع خواهد شد.» انشا...!

هر که مخزن بیش، آب اش بیشتر

کمبود مخازن ذخیره آب، دومین دلیل کم آبی در شهرهای این دیار سبز و آبی است. در حالی که مخازن ذخیره آب ساری به عنوان مرکز و پر جمعیت ترین شهر استان ۴۸ هزار مترمکعب است، بابل با ۵۲ هزار مترمکعب و آمل با ۵۲ هزار و ۳۵۰ مترمکعب مخزن ذخیره، قاعدتا باید وضع شان بهتر از مرکز استان باشد که نیست!

حالا حدس بزنید شهرهای گردشگر پذیر، در تابستان که میزان مصرف آب شان بالاتر و تعداد مهمانان نیز بیشتر می شود، با این مخازن، چه می کنند! بابلسر و شهرها و شهرک ها ۱۸ هزار و ۵۰۰ مترمکعب، فریدون کنار ۱۷ هزار ۵۰۰ مترمکعب، منطقه محمودآباد و شهرک ها ۷ هزار و ۹۰۰ مترمکعب، منطقه نور، رویان و ایزد شهر ۱۱ هزار و ۲۶۰ مترمکعب، نوشهر ۱۴ هزار مترمکعب، چالوس ۳۰ هزار و ۱۵ مترمکعب، منطقه تنکابن (تنکابن، خرم آباد، نشتارود، عباس آباد، سلمان شهر، کلارآباد) ۲۴ هزار و ۲۰۰ مترمکعب و منطقه رامسر ۱۷ هزار ۹۳۰ مترمکعب.

این که شهرهای مازندران از نظر ذخیره آب مشکل داشته و دارند، به جای خود. اما این که کسی با گذراندن ۲ واحد درس آمار و احتمالات هم می تواند افزایش جمعیت یک شهر را در طول چند سال آینده، به طور تخمین محاسبه کند ولی مدیران بزرگوار ما در طول سال های گذشته، چنین محاسبه ای را برای

پیش بینی افزایش جمعیت و افزایش حجم مخازن، از کارشناسان متعدد خود، نخواسته اند یا حتی به فکرش نبوده اند، در حد در آوردن دو فقره شاخ، شگفت زده مان می کند!

فرسودگی شبکه و هدر رفتن آب = بافت فشار

مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب مازندران می گوید: «یکی از مشکلات بخش آب شهرهای استان، فرسودگی شبکه و هدر رفت آب می باشد، که بدلیل کمبود نقدینگی، در بخش ترمیم شبکه های فرسوده، با مشکلات زیادی مواجه می باشیم.» نمی دانم ایشان از چه سالی مسوولیت مدیریت آب و فاضلاب مازندران را به عهده دارند اما تا آن جا که حافظه ام یاری می کند، از اواسط دهه ی ۷۰ تاکنون که به عنوان یکی از اهالی رسانه در مازندران کار کرده ام، به خاطر دارم که کلیه مدیران شرکت آب و فاضلاب در مورد فرسودگی شبکه آب و ضرورت ترمیم آن، حرف زده اند! به عبارت بهتر، نزدیک به بیست سال است که علیرغم افزایش بهای آب، این شبکه های فرسوده، مارا هم چنان فرسوده تر می نمایند!

کمبود منابع و مخازن، همراه با فرسودگی شبکه و کمبود تجهیزات پمپاژ، برابر است با افت فشار و قطع آب. وضعیت در مرکز استان به شکلی است که یک عضو شورای شهر ساری با انتقاد از مشکل آب آشامیدنی در شهر ساری می گوید: «آب رسانی در برخی مناطق مرکز استان با تاخیر انجام می شود.» پس اگر سال بعد، سقاها مشک به دوش، آب رسانی را به عهده گرفتند، چندان تعجب نکنیم!

قانون مداری یا قانون گریزی

شرکت های آب و فاضلاب شهرها به دلایلی که اشاره شد، لاجرم آب نصفه و نیمه یا کم فشار را به در منازل ما می رسانند اما از این جا به بعد، حکایت دیگری است. چون ساختمان های بلند مرتبه که هیچ، حتی خانه های ویلایی هم بدون پمپ، کارشان لنگ است.

تا آن جا که می دانیم، شیوه استاندارد این است که مشترکین برای استفاده از پمپ، باید یک مخزن نصب کنند و با پمپ، آب را از مخزن به لوله های خانه پمپاژ کنند. اما وقتی فشار آب کم باشد، به مخزن ها آبی وارد نمی شود! پس قانون مداران؛ باید بی آبی را آن قدر تاب بیاورند تا شب شود و مصرف کمتر باشد تا آب به مخازن شان تشریف بیاورد! چون قانون گریزان؛ با پمپ هایی که در ورودی لوله کشی اماکن خود نصب کرده اند، همان آب کم فشار را از شبکه آبرسانی شهر هورت می کشند! و تا سیراب نشوند، پمپ شان خاموش نمی شود!

دو کلمه با مدیران مربوطه

کمبود منابع و مخازن آب را آن قدر تاب می آوریم تا با مساعدت آب منطقه ای از سد ها تامین شود و بالاخره روزی، روزگاری، در این دیار پر آب، حرفی از کم آبی نباشد. سنگ کلیه و مثانه و سایر مشکلات ناشی از آب کم کیفیت هم، فدای سر مبارک تان! لوله های فرسوده و تجهیزات لازم هم انشا... با کمک اقتصاد مقاومتی، ترمیم و تهیه می شود تا قطره ای آب هدر نرود اما بالاخره یکی به ما بگوید: نصب این پمپ های هورت کش! قانونی است یا نه؟!!



خواهرخواندگی امضاء شد. تفاهمی که به همان میز ختم شد و در حد یک خبر رسانه ای باقی ماند.

فرماندار چالوس چندی پیش در کار گروه توسعه گردشگری چالوس از فرصت از دست رفته ای که می توانست تجربیات کوالاامپور را به این شهر منتقل کند، اظهار تأسف کرده و گفته بود؛ زمان قانونی این تفاهم نامه به پایان رسیده است.

فرستی که یک دهه قبل برای چالوس فراهم شد، با بی تدبیری و ناآگاهی مسئولان این شهر از شرایط و ره آوردهای خواهرخواندگی، آن هم با شهری که در صنعت گردشگری به دستاوردهای جهانی دست یافته است، از بین رفت.

رامسر هم خواهر خوبی نبود

رامسر، دیگر شهر مازندران است که دو خواهر خوانده دارد. شهردار شهر [پورتمونت] شیلی در سال ۸۷ به رامسر آمد و با شهردار وقت عروس شهرهای ایران، قرارداد خواهرخواندگی امضا کرد.

پورتمونت شهری است که وجوه مشترکی نظیر؛ جنگل، دریا، فرهنگ غذایی، ماهیگیری و گردشگری با رامسر دارد. توسعه و تبادل دانش فنی، مدیریت شهری و مدیریت آب های سطحی، از جمله اهداف این قرارداد بود. شهردار رامسر در این نشست از نام گذاری منطقه ای در رامسر به نام پورتمونت، خبر داده بود.

اما این پروتکل با شیلیایی ها، جنبه های عملی به خود نگرفت و پورتمونتی ها پشت سرشان را هم نگاه نکردند. پس از ناکامی این خواهرخواندگی در آمریکای مرکزی، خواهرخوانده بعدی نزدیک تر انتخاب شد.

شهری در قطر با ۲۰ هزار نفر جمعیت که در ۲۰ کیلومتری جنوب دوحه قرار دارد و در زمینه صنایع فرآورده های ماهی، فعال است. موافقت نامه خواهرخواندگی رامسر با «الوکره» قطر در سفر مهندس طاهایی استاندار و شهردار رامسر به این کشور حاشیه خلیج فارس امضا شد.

افزایش همکاری در گردشگری و سرمایه گذاری در این بخش، بازیافت و زیبا سازی شهر و همکاری های فرهنگی و بهداشتی، از جمله مفاد این توافق نامه بود که در سال ۸۹ منعقد شد و باز هم این دو خواهر به هم نرسیدند.

شیراز؛ الگوی موفق

شیراز از جمله تجربه های موفق در زمینه ارتباط برون مرزی محسوب می شود. پنج سالی هست که شیراز و شهر «وایمار» آلمان که زادگاه «گوته» محسوب می شود، قرارداد دوستی امضا کرده اند.

شهر وایمار در کشور آلمان شهری تاریخی است که جایگاهی شاخص و منحصر به فرد در تاریخ و فرهنگ کشور آلمان دارد. این شهر از سال ۲۰۰۹ با امضای قرارداد دوستی و برادری با شیراز، با نام و آواز در شخصیت منحصر به فرد ایران و آلمان یعنی؛ «حافظ» و «گوته»، با یکدیگر ارتباط فرهنگی ویژه برقرار کرده اند. ارتباط فرهنگی که فرصت بی نظیری برای رشد گردشگری در دو کشور، به ویژه در عرصه مغفول مانده ی گردشگری ادبی است.

امسال در پنجمین سال از امضای این قرارداد دوستی، شیراز پذیرای کاروان صلح و دوستی ایران و آلمان بود. به پاس این حضور، برنامه های متنوع و متعدد فرهنگی و هنری اجرا شد و زمینه های هر چه بیشتر گردشگری ادبی را در شیراز تقویت کرد.



عباس مهدوی

ناکامی مدیران ما در ارتباط برون مرزی هیچ وقت مازندران خواهر خوبی نبود!

شهرداری ساری هم برای معرفی جاذبه های مرکز استان، تور ساری گردی برای این هیات برگزار و آیین های سنتی و بومی مازندران را در محل خانه هنرمندان برای مقامات شهری آستارا خان روایت کرد. این برنامه ها موجب شد تا کفیل شهرداری آستاراخان، از ساری خوشش بیاید و این سفر را ارزنده توصیف کند. در این سفر مقرر شد تا زمینه خواهرخواندگی ساری و آستاراخان فراهم شود.

پیش از این سفر، خواهرخواندگی در ساری مفهومی نداشت و مسئولان این شهر با مؤلفه های خواهرخوانده شدن آشنا نبودند. ساری که پیش از این خواهرخواندگی شهرهای «کومی» روسیه، «نخجوان» ارمنستان و «عشق آباد» ترکمنستان را پذیرفته، چه نفع ای از این پیمان خواهرخواندگی برده است؟

آیا تاکنون بین این شهرها با خواهرخوانده های خود، ارتباطات فرهنگی، اقتصادی، گردشگری و... که در آغاز هدف اصلی این گونه پیمان ها بوده و هست، داشته اند؟ تاکنون چند رویداد بین ساری و این شهرهای خواهرخوانده برگزار شده است؟

متأسفانه اکثر این پیمان های خواهرخواندگی جنبه تشریفاتی داشته است در حالی که مدیران این شهر می توانستند با برنامه ریزی دقیق، از این پیمان ها برای پیشرفت هر چه بیشتر شهرهای خود استفاده کنند.

سفر هیات آستاراخانی به ساری، تلنگری بود برای مسئولان شهرداری و شورای شهر تا به معیارهای خواهرخوانده شدن، واقف شوند و فرهنگ و هنر را منبای ارتباط با آن سوی مرزها قرار دهند.

لباس های محلی، اجرای آیین های سنتی و موسیقی دلنواز مازندرانی آن هم در جوار خانه ای با معماری چشم نواز بومی، توانست ساری را در ذهن میهمانان آستاراخانی خاطره انگیز و پرجاذبه ترسیم کند.

قهر کوالاامپور با چالوس!

شهرهای مازندران تاکنون در خواهرخواندگی موفق نبوده اند و نتوانسته اند خواهران خوب و تاثیر گذاری باشند و داشته های خود را به رخ بکشند.

۱۱ سال پیش چالوس و کوالاامپور مالزی با یکدیگر خواهرخوانده شدند. در سال ۸۲ وقتی وزیر وقت گردشگری مالزی به مازندران سفر کرد، تفاهم نامه این

خواهرخواندگی بین شهرها و کشورها یکی از قرارداد هایی است که از مدت ها قبل بین کشورهایی که با هم اشتراک فرهنگی، هنری، تاریخی و... دارند باب است.

عبارات مختلفی برای توصیف ارتباطات بین شهری به کار برده می شود، هم چون؛ شهرهای خواهرخوانده، شهرهای دوقلو، همکاری بین المللی شهرداری، همکاری بین شهری، همکاری غیر متمرکز و مفاهیم دیگر. پیمان خواهرخواندگی رابطه ای دوستانه و هدفمند است که به منظور تبادل اطلاعات و تجربیات و توسعه ارتباطات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، شهری و... میان دو شهر یا دو منطقه، از دو کشور مختلف، اتفاق می افتد.

ایده ی اصلی در شکل گیری یک رابطه ی خواهرخواندگی، گسترش روابط فرهنگی و تجاری بین دو منطقه مختلف از جهان است. همکاری های خواهرخواندگی همواره شامل حکومت های محلی می شود اما می تواند تجارت های محلی و روابط شهروندان را نیز شامل شود. پروژه های مشارکتی مابین خواهرخوانده ها، بسیار متنوع است و می تواند شامل هر چیزی شود؛ از فعالیت های هنری گرفته تا مباحث آموزشی و زیست محیطی.

پیمان خواهرخواندگی در تغییر و رشد سطوح مختلف دو شهر خواهرخوانده و تبادل فرهنگی بین دو شهر، نقش بسیار مهمی دارد. در جهان سالانه بین شهرهای خواهرخوانده برنامه های مختلفی چون؛ مسابقات و نمایشگاه های متنوع برگزار می شود. این برنامه ها باعث رونق و ارتباط بیشتر این شهرها خواهد شد.

در ایران این اتفاق در سال ۱۳۶۸ و برای نخستین بار در اصفهان به وقوع پیوست و شهرداری این شهر با شهر «شیان» چین پیمان خواهرخواندگی بست. دیگر شهرهای ایران نیز بعدها از این اقدام استقبال کرده و شهر تهران در سال ۱۳۷۳ نخستین پیمان خواهرخواندگی خود را با شهر «بیشکک» پایتخت قرقیزستان منعقد کرد.

خواهری جدید برای ساری

هیاتی از [آستاراخان]، در سفری چند روزه به مازندران، از قابلیت های اقتصادی، گردشگری و فرهنگی استان دیدن کردند. این هیات در ساری به عمارت شهرداری رفت تا پیرامون همکاری های مشترک خواهرخواندگی با شهردار و مسئولان شهری ساری گفتگو کند.



یکبار دیگر از جاده هراز بگذرید!



رودها و چشمه های آب معدنی قابل استفاده برای گردشگران گذر کننده از جاده ی هراز به شرح زیر است:

■ رودخانه لاسم در جاده هراز، به طول ۲۱ کیلومتر از دامنه شمالی کوه [قره داغ] سرچشمه گرفته و ضمن عبور از کنار روستای لاسم و حرکت به سمت پلور، به رود هراز می ریزد.

■ چشمه آبگرم آب آهن یا آب فرنگی، در روستای لاریجان و جاده هراز واقع شده است. مسیر دسترسی به این چشمه از بالای روستای آب اسک لاریجان، میان بیدستان ازارو است. آب این چشمه دارای ترکیبات سولفات دوفرو کربنات و دوفرو اسید کربنیک آزاد است. استحمام و نوشیدن آن برای افراد مبتلا به بیماری های کم خونی و جلدی توصیه شده و برای رماتیسم و بیماری پوستی نیز مفید است.

■ چشمه آبگرم آب اسک در روستای آب اسک از بخش لاریجان در مسیر جاده هراز است. مسیر دسترسی به آبگرم آب اسک از جاده هراز آغاز و بعد از طی مسافتی حدود ۸۰ کیلومتری نرسیده به آمل در روستایی به همین نام در دامنه ی جنوبی قله ی دماوند می رسد. آب های گوگردی اسک در درمان عفونت های مجاری تنفسی و بیماری های جلدی و بیماری های مفصلی، گوارشی و آگزما و زخم های کهنه مؤثر است.

■ آب گرم معدنی استراباکو در روستای قلابن در همین جاده است. مسیر دسترسی به این چشمه، بین راه لاریجان به روستاق، نزدیک روستای پایجان در محلی به نام [قلابن] است. این چشمه با حرارت ۳۴ درجه سانتی گراد از پای کوه جوشیده و پس از جمع شدن در دو استخر تقریباً بزرگ، از آن سر ریز کرده و به داخل رودخانه می ریزد و میزان آبدهی آن تقریباً ۴ اینچ در ثانیه است. این آب دارای ماده ای به نام زیق می باشد که برای درمان بیماری های عفونی به ویژه در پوست مؤثر است.

■ آبگرم رینه در روستای رینه در جاده هراز قرار دارد. مسیر دسترسی به این چشمه، حدود ۷۰ کیلومتر نرسیده به آمل، به روستای رینه در نزدیکی روستای لاریجان می رسد. این چشمه هر ثانیه هزار لیتر آبدهی دارد و آب آن برای درمان بیماری های جلدی، مفصلی و عفونی مفید است.

■ آب معدنی زاغ چشمه و هرمس در روستای اسک و آبگرم معدنی لاریجان در روستای لاریجان است.

■ آب معدنی گرو کلرد، در روستای کمدره در جاده هراز واقع شده و حدود ۱۵ کیلومتر نرسیده به آمل، از جاده قدیم آمل به آنجا می رسد.

ماهی قزل آالی خال قرمز در انتظار شماست

■ دریاچه امامزاده علی در نزدیکی آب اسک است. مسیر دسترسی به این منطقه از مسیر جاده هراز آغاز و بعد از طی

راه خود را به سمت دریای مازندران پیدا کرده است. جاده ی هراز، تهران را به شهر آمل وصل می کند. این جاده از حد فاصل دو شهر بومهن و رودهن از جاده فیروزکوه منشعب می شود و پس از عبور از بالادست دره مشاء، آبعلی، گردنه امامزاده هاشم، پلور، آب اسک، رینه و لاریجان به شهر آمل می رسد. امامزاده هاشم در مرتفع ترین نقطه جاده هراز و در دره ای به همین نام، گردشگران را متوقف می کند تا زبارتی کنند.



رودخانه هراز (HARAZ) که در قدیم، رودخانه [هرز] نیز نامیده می شد در جاده هراز، از دره لار در جنوب دماوند سرچشمه می گیرد و روان آب های دره قاضی کلا و جنگل دره نیز از کوه های شمیم کوه، همراه با آب زیار و و لاسم که از کوه های غربی قرقان چای فیروزکوه و آب رودهای جاری از دهکده های دلارستاق، نیز به این رود می ریزد. رودخانه هراز در یک دره نسبتاً پهن به طرف شمال جریان یافته و در مسیر آن چندین روستا و محله و حداقل ۸ کارخانه شن و ماسه وجود دارد و بیش از یک هزار و ۵۰۰ کیلومتر مربع است.



سفر به شمال همیشه در برنامه سفر ایرانیان قرار داشته و دارد. استان مازندران نیز یکی از مقاصد پر طرفدار گردشگران، بویژه در ایام تعطیلات است. طی نظر سنجی که از گردشگران در سال های متوالی انجام شده، حدود ۹۰ درصد اعلام داشتند که برای چندمین بار به این استان سفر کرده اند و باز هم مایلند در تعطیلات بعدی به مازندران سفر نمایند.

انگیزه اصلی سفر به مازندران، طبیعت آن است. وجود بزرگترین دریاچه دنیا با نام دریای مازندران (دریای خزر)، در سراسر ضلع شمالی این استان، وجود رشته کوه البرز و ارتفاعات بی نظیر، مانند: قله دماوند، قله علم کوه، قله سیالان و کوه شاه دژ در ضلع جنوبی این استان و صد البته جنگل های باستانی هیرکانی که مثل کمربندی سبز در حاشیه ارتفاعات البرز گسترده شده، زیبایی وصف ناپذیری را بدان بخشیده که خالق روستاهای بیلاقی خوش آب و هوایی در مناطق کوهستانی شده است. وجود زمین های جلگه ای در کنار دریا و جنگل و کوه، کشتزارها و باغات، از دیگر ویژگی های مازندران است که موجب می شود هر ساله گردشگران بی شماری این مکان زیبا را به عنوان مقصد سفر خود انتخاب نمایند.

علاوه بر پتانسیل های طبیعی، ویژگی های فرهنگی و آداب و رسوم، از دیگر جاذبه های مهم و مؤثر در جلب و جذب گردشگران به این استان زیباست. آثار و بناهای که مبین رویدادهای تاریخی است، در میان سرسبزی های مازندران جلوه خاص دیگری است که هر بیننده را بخود جلب می کند تا رد پای تاریخ را در میان سبزی ها دنبال کند. امامزاده های متعدد، خود گواه دیگر بر حضور اعتقادات مردمان ساده و پاکدل این مرز و بوم است که نام دیار علویان را به خطه طبرستان نهادند.

در این مبحث قصد بر این است تا با مسیرهای گردشگری این خطه ی زیبا آشنا شویم. مسیرهای ورودی به مازندران شامل شش مسیر زمینی، سه خط هوایی و مسیر ریلی از سوادکوه تا بهشهر و گلوگاه است. از هر طریقی که وارد استان شوید، می توانید از جاذبه های طبیعی و تاریخی در مسیر ورودی دیدن کنید. در این قسمت جاده هراز که پر ترددترین جاده مازندران محسوب می شود، معرفی می گردد.

جاده هراز و جاذبه های گردشگری

نام جاده [هراز] برگرفته از رودخانه هراز، جزو پربین و خم ترین رودخانه ایران به شمار می رود که از لا به لای رشته کوه البرز



کشاند. مسیر دسترسی به این قله زیبا از جاده خاطره انگیز هراز آغاز و پس از گذر از آخرین تونل در سمت راست به روستای لهاش و امام زاده لهاش بروید و بعد از آن به روستای زیبای الیمستان که ابتدای مسیر کوهنوردی است، می رسید. از روستای الیمستان تا قله امامزاده قاسم مسیر جنگلی و آبی کم نظیر وجود دارد که حدود ۴ ساعت بصورت پیاده روی طول می کشد.

پناهگاه ها و جان پناه های موجود در طول مسیر، امکان بیتوته شبانه در زائر سرای امام زاده حسن لهاش را فراهم نموده است.

دیو سپید پای در بند، همین جاست!

قله اسطوره ای دماوند در مسیر همین جاده زیباست. مسیر دسترسی به این کوه از طریق هراز، در ۶۹ کیلومتری شمال شرقی تهران، ۶۲ کیلومتری غرب آمل و ۲۶ کیلومتری شمال شهر دماوند در البرز مرکزی و بخش لاریجان است. قله دماوند با ارتفاع ۵ هزار ۶۷۱ متر و شکلی مخروطی که در دهانه خاموش آن گوگرد فراوانی به چشم می خورد، یکی از منحصر به فردترین جاذبه های طبیعی ایران است، که هر ساله هزاران تن از مشتاقان ورزش و طبیعت گردی از ایران و همه نقاط جهان به آن روی می آورند. مسیر صعود به قله دماوند دارای ۶۰ راه اصلی و فرعی صعود، از زوایای جغرافیایی مختلف است.

کوه دماوند نخستین اثر طبیعی ایران است که در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد. همچنین به عنوان [اثر طبیعی ملی] در شمار مناطق چهارگانه ی ارزشمند از نظر حفاظت محیط زیست قرار گرفته است. روز ملی دماوند همزمان با تیرگان در مازندران با نام تیرماه سیزده شو در شب سیزدهم آبان ماه برگزار می شود. انجمن کوهنوردان ایران هر ساله این جشن را در روز سیزدهم تیر در دامنه های قله دماوند در شهر رینه لاریجان شهرستان آمل برگزار می کنند. این جشن نیز به ثبت ملی نیز رسیده است.

بهترین زمان برای صعود به قله دماوند در بهار هر سال از فروردین تا اواخر اردیبهشت است. از اواسط خرداد تا آخر تیرماه بهترین و جذاب ترین زمان برای اجرای برنامه به واسطه پایداری نسبی هوا و سرسبزی و طراوت منطقه و وجود آب فراوان در گوسفند سرا و بارگاه سوم و برف چال های کوچک و بزرگ است. از اواخر تیر تا پایان شهریور ماه زمان هوای پایدار و برف کم و ثابت شدن محدوده یخچال ها و کمبود آب در دامنه ها و بارگاه سوم است. از اوایل مهرماه تا پایان اسفند ماه دارای هوای ناپایدار طوفانی و بورانی و حجم سنگین برف در دامنه ها و نبود آب جاری توام است.



۲۵ متر و آبشار سوم ۲۵ متر طول دارد. فرود از این آبشار به صورت معلق و زیر آب بوده که فضای آن تقریباً تاریک است و بعد از فرود، یک دالان تاریک غار مانند جهت خروج از دره وجود دارد که برای طبیعت گردان بسیار هیجان انگیز است. پارک جنگلی میرزا کوچک خان در انتهای جاده هراز نزدیک شهر آمل واقع شده است. فاصله پارک جنگلی تا آمل حدود ۲۰ کیلومتر و در مسیر اصلی جاده هراز قرار دارد. امکاناتی مانند آب، برق، سرویس بهداشتی، آلاچیق، سکوی چادر و وسایل بازی کودکان در این منطقه جنگلی برای استفاده گردشگران وجود دارد. این پارک جنگلی دومین پارک جنگلی شمال و مساحت آن به ۴۲۰ هکتار می رسد.

پارک جنگلی هلو مسر در جاده هراز در نزدیکی شهر آمل است. در ابتدای جاده آمل به امامزاده عبدالله و در کیلومتر یک جاده اصلی آمل به تهران این پارک خودنمایی می کند. امکانات



آن عبارت است از؛ سرویس بهداشتی، آبخوری، سکوی بتنی برای استقرار مسافران، نمازخانه، آلاچیق، قهوه خانه سنتی، سطل های زباله و کباب پز و اجاق جنگلی.

قله امامزاده قاسم در روستای الیمستان واقع شده. قله ای زیبا و ۲ هزار و ۵۰۲ متری امام زاده قاسم یکی از زیباترین مسیرهای کوهنوردی مازندران است که همواره کوهنوردان و طبیعت دوستان فراوانی را از اقصی نقاط کشور به آغوش خود می

مسافتی حدود ۸۰ کیلومتر نرسیده به آمل به روستای آب اسک می رسید. این دریاچه محل زندگی ماهی قزل آلائی خال قرمز و رنگین کمان و کف دریاچه پر از گیاه است.

دریاچه دو خواهران در روستای نمارستاق در جاده هراز واقع شده است. مسیر دسترسی به این منطقه از جاده هراز آغاز و بعد از پشت سر گذاشتن دو سوم جاده در قلب منطقه البرز مرکزی، به محلی موسوم به دو راهی پنجاب می رسید. اواخر خرداد ماه بهترین زمان برای سفر به این منطقه است که هوا رو به گرمی می رود. در مسیر، با گذر از روی پلی و ادامه مسیر به مدت یکساعت به سمت غرب، به دشت وسیع و بی انتهای دریوک می رسید. با گذر از دشت دریوک به سمت جنوب بروید، در آن جا دره کوچکی در پای قلل لهرار می بینید و بعد از آن دریاچه دوخواهران آمل پدیدار می گردد.

آبشار آب مراد لاسم در شهر پلور است. آبشار در مسیر پلور در جاده هراز (۵ کیلومتر بعد از پلور) قرار دارد که با طی مسافت ۲۰ کیلومتر به جاده فرعی لاسم می رسید. ادامه مسیر دسترسی به آبشار، به روستای سله بن و جاده فیروزکوه منتهی می شود. مجموعه آبشارهای دیدنی معروف به آب مراد، در دامنه شمالی خط الراس دوربار قرار دارد که تعداد آنها به طور تقریبی به ۱۳ آبشار می رسد. از این میان فقط اولین و بلندترین آن ها، آبشار آب مراد است که منظره بسیار زیبایی را پدید آورده و به آسانی قابل دسترسی است. آبشار آب مراد در گذشته تفرجگاه شاهان قاجار از جمله ناصرالدین شاه بوده است.

آبشار پردمه (در فاصله ۷۰ کیلومتری جنوب شهر آمل) در مسیر هراز در منطقه بایجان و در کنار روستای پردمه قرار دارد. مسیر دسترسی به این آبشار از طریق بایجان در بیست کیلومتری شمال گزنک در جاده هراز آغاز شده به روستای پردمه در دهستان بایجان با طی مسافت پانزده کیلومتر می رسد. این آبشار زیبا یکی از جلوه های طبیعی مورد توجه کوهنوردان و علاقمندان به طبیعت است.

آبشار قلعه دختر در جاده هراز، در روستای لاریجان واقع شده است. مسیر دسترسی به این آبشار از طریق جاده هراز، بعد از گردنه امامزاده هاشم به سمت پلور، درست بعد از اولین پل و در نزدیکی تاسیسات تونل امامزاده هاشم، آبشار کوچکی بر روی صخره های غرب جاده نمایان می شود. این منطقه برای کوهنوردان، ابتدای مسیر شرقی صعود به قله گل زرد به حساب می آید. چشمه زیبای قلعه دختر نیز در مجاورت آبشار قرار دارد.

آبشار ماهان و هیجان برای طبیعت گردان

آبشار ماهان دارای سه آبشار پشت سر هم و زیباست. ورودی سمت راست پارک جنگلی میرزا کوچک خان و پس از طی مسیر جاده آسفالتی داخل پارک، اولین جاده خاکی سمت راست را ادامه مسیر داده و پس از طی ۷/۵ کیلومتر درست سر یک پیچ تند باید از جاده به سمت دره (راست) پیاده حرکت کرده و بعد از طی ۲۰۰ متر در مسیر آبشار به آبشار اول که ۶ متر ارتفاع دارد، می رسید. به علت وجود قلعه ای قدیمی به نام قلعه ماهان در سر این آبشار، به نام [آبشار ماهان] نامیده شده است. آبشار دوم به طول



در اولین تالار گفت و گوی تخصصی معاونت پژوهشی استانداری مازندران عنوان شد؛ راه توسعه مازندران از گردشگری می گذرد



و گاه درآمد بیشتر بلال فروش ها از سرمایه گذاران در سواحل اظهار داشت: با برخی ابتکار و خلاقیت ها نظیر برگزاری همایش ها و جشنواره ها، کارگاه های تخصصی و انتخاب یک منطقه ویژه گردشگری می توان از ظرفیت های موجود در این حوزه استفاده کرد.

وی در خصوص انتخاب نشدن مازندران به عنوان منطقه نمونه گردشگری گفت: این عدم انتخاب تنها به دلیل ضعف مدیران نیست، بلکه در این حوزه مشکلات حقوقی داریم. ما باید به تامین منابع مالی و تهیه و تبیین آیین نامه ها بپردازیم.

به آنتالیا نگاه کنید!

وی با بیان اینکه امروز رونق گردشگری دریایی نیاز اصلی مازندران است، گفت: با وجود اینکه چند هزار سال از قدمت تاریخ دریانوردی ایرانی می گذرد هنوز اقدامات شایسته در این باره صورت نگرفته است. به عنوان مثال وقتی بندر فرح آباد توسط روسها ویران شد اقدامات لازم برای بازسازی و احیای آن انجام نشده است.

معینی با ابراز تاسف از اینکه در مازندران ریشه حیات وجود ندارد و خمودگی می بینیم، افزود: اگر عکس ها و کارهای تحقیقاتی ۱۳ ساله خود را در زمینه گردشگری دریایی ارائه دهم می بینیم که هیچ تغییری طی این مدت صورت نگرفته است.

وی با بیان اینکه گردشگری دریایی را برای حفاظت از محیط زیست دریا پیشنهاد می کنم، گفت: باید دست و بال گردشگری دریا را باز کنیم. الان گردشگری جز زباله، عایدی برای ما ندارد. زباله نفرت ایجاد می کند. به آنتالیا نگاه کنید؛ روستای آنتالیا ظرف چند سال با استفاده از گردشگری دریایی به یکی از مراکز بزرگ تفریحی دنیا تبدیل شده است.

دکتر جعفر اولادی:

در کار آفرینی، ایده خود را می فروشیم

دکتر جعفر اولادی، دکتری تخصصی گردشگری با رویکرد اکوتوریسم، نیز در ادامه با اشاره به ظرفیت های موجود و نشان دادن اسلاید هایی از ساخته شدن ایشیا و پرندگان چوبی در دیگر کشورهای، خانه های درختی، جوش خوردن درختان و منظره زیبایی که می سازد، گفت: ما همیشه به بوجه اشاره می کنیم، در حالی که مفهوم کارآفرینی داشتن پول به تنهایی نیست بلکه ما در کار آفرینی ایده خود را به فروش می گذاریم.

اولادی با بیان اینکه در استان منابع و امکانات فراوانی وجود دارد گفت: برای بهره مندی از این پتانسیل از فرمان استفاده نکردیم.

ضمن تقدیر از دستاوردها، با واقع بینی به نقاط ضعف و چالش ها بپردازیم و با برنامه ریزی و مدیریت، آن ها را مرتفع کنیم. همچنین نتایج دستاوردهای تالار گفتگو را به صورت مکتوب در اختیار علاقمندان قرار می دهیم.

کتایون معینی:

صاحب فرصت بی نظیر دریا هستیم

کتایون معینی، مدیرعامل شرکت کیش پارس مارین که ۱۳ سال است در حوزه گردشگری دریایی فعالیت می کند، به ظرفیت های موجود در این حوزه و تعریف گردشگری دریایی اشاره کرد و گفت: گردشگری دریایی در واقع به هر گونه فعالیتی که در کنار دریا و رودخانه صورت می گیرد، گفته می شود و ما با دریایی بی نظیر خزر، صاحب این فرصت هستیم.

این فعال حوزه گردشگری ضمن گلایه از آنچه در رسانه ها پیرامون تلفات دریای مازندران نوشته می شود، گفت: امروز به جای شناخت دریای مازندران با توانایی هایش، آن را با میزان قربانیانش می شناسند، چرا که فکر اساسی درباره دریا صورت نگرفته است.

وی با بیان اینکه باید دید چه میزان سرمایه برای تاسیس کارخانجات صنعتی در مازندران خرج شده و چند میلیون سرمایه هدر رفته، ادامه داد: ما طلا می مایع (آب) داریم اما باید ببینیم چند فانوس دریایی در دریا روشن می شود و اگر جنگی رخ دهد در حوزه دفاعی چه دیوارهای بازدارنده ای در این حوزه داریم؟

معینی با انتقاد از زباله دان شدن برخی مکان های گردشگری

اولین تالار گفت و گوی تخصصی با موضوع گردشگری در مازندران و بررسی چالش ها و راهبردهای آن با حضور مسئولان و صاحب نظران این حوزه در دفتر آموزش و پژوهش استانداری مازندران برگزار شد.

لطف الله آجدانی:

طرح جامع پژوهشی تدوین می شود

مدیر کل آموزش و پژوهش استانداری مازندران در این نشست که اعضای هیئت های علمی دانشگاه ها، پژوهشگران، فرمانداران و شهرداران حضور داشتند، گفت: تالار گفت و گو با هدف استفاده و شناسایی طیف ها و ظرفیت های مختلف در راه توسعه مازندران اعلام حضور کرده است.

لطف الله آجدانی گفت: آمدم نارسایی ها و عیب هارا آنگونه که هست بشناسیم نه آن گونه که خود می پسندیم.

وی خاطر نشان کرد: تا راهکارهای علمی تدوین، و برنامه ها صحیح، چیدمان و با دیدگاه علمی هدایت نشود، راه به جایی نخواهیم برد.

آجدانی با اشاره به نبود سیاست مدون در ویژگی ها و مولفه های توسعه گفت: برای این مهم باید طرح جامع پژوهشی تدوین شود تا گام ها، اصولی تر برداشته شود.

وی افزود: برای شناسایی اولویت های توسعه استان، هر ماه یک اولویت در قالب تالار گفت و گو مورد بررسی قرار می گیرد که در طول سال به ۱۲ موضوع پرداخته خواهد شد و در این تالارهای تخصصی سعی می شود از صاحب نظران حوزه های مختلف، نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و اهالی رسانه دعوت شود.

وی ضمن انتقاد از رسانه هایی که از حضور در این جلسات امتناع می کنند، تصریح کرد: چنانچه احساس شود در جایی برنامه نداریم، آمادگی داریم که از نقطه نظرات صاحب نظران بهره مند شویم.

آجدانی افزود: در تالار گفتگو از نقدهای علمی و کارشناسی استقبال می کنیم. کرسی آزاد اندیشی باید شکل گیرد و صاحب نظران با آزادی اندیشه سخن بگویند و واقعیت ها را آن گونه که هست بیان کنند.

این مسئول در ادامه با ارائه گزارشی گفت: اگر چه میزان مسافران و گردشگران در سال ۹۲، ۵۲ درصد نسبت به سال ۹۱ رشد داشته است که موجب شادمانی بسیاری شده ولی ایجاد طرح ها، رستوران ها، هتل ها و ... مازندران فقط بین ۲ تا ۸ درصد رشد داشته که مایه تاسف است.

وی خاطر نشان کرد: تالار گفتگو به این منظور شکل گرفته که



وی با بیان این که باید در نظر بگیریم که آیا واقعا گردشگری دغدغه نظام است، ادامه داد: ما هنوز آمار و اطلاعات دقیقی از سهم گردشگری نداریم. بزرگ با اشاره به این که ۱۷-۱۸ نوع گردشگری داریم، تصریح کرد: ۱۸۰۰ روستا داریم که می‌تواند جزو جاذبه‌های گردشگری ما باشد.

قورباغه‌ها در میانکاله دیگر نمی‌خوانند!

سخنگوی شورای شهر بهشهر نیز گفت: برای اجرای طرح میانکاله چندین سازمان و مدیر مدعی می‌شوند اما کسی هیچ اقدامی نمی‌کند که این موضوع ناشی از عدم قدرت مدیران اجرایی و فرمانداران است.

اعظم السادات حسینی افزود: رییس محیط زیست از شهردار شهر ما شکایت کرد و مدعی بود فلان طرح شما باعث شد قورباغه‌ها در میانکاله دیگر نخوانند!

کجوری‌ها آیین ۴ هزار ساله برگزار می‌کنند

شهردار کجور نیز در این نشست با بیان اینکه قدمت قنات‌های کجور، تنها یکی از جاذبه‌های گردشگری این شهر است، گفت: کجور جزو معدود مناطق استان است که آیین‌های ۴ هزار ساله برگزار می‌کند. مسئولان باید به کمک ما بیایند، از دگرگونی بی‌رویه چهره کجور جلوگیری کنیم تا به روزی برسیم که بخواهیم با میلیارد‌ها تومان هزینه چهره متحول کلاردشت را درست و بومی و از ساخت و ساز بی‌رویه جلوگیری کنیم. شهردار فریدونکنار هم با مشارکت در بحث‌های این نشست از نمایندگان مردم مازندران در مجلس خواست تا متولی ساحل در مازندران مشخص شود.

خان بابایی با بیان اینکه بسیاری از قوانین تنها تصویب می‌شوند و کمترین نظارت بر حسن اجرای آنها نمی‌شود، گفت: کدام شهردار ساحلی نمی‌خواهد به مسافران و شهروندان امکانات بدهد؟ ما اگر هر ۲۴ ساعت زباله را در ساحل جمع نکنیم دریا خودش زباله را پس می‌دهد. ما بودجه عمرانی را صرف طرح دریا می‌کنیم. خانواده‌های غرق‌شدگان در دریا، دیده آنها را از شهرداری می‌خواهند.

یادآور می‌شود: دلاور بزرگ نیا - مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی مازندران - که از مدعوین اصلی این میزگرد بود به دلیل حضور دکتر طالبیان - معاون میراث فرهنگی سازمان بهرامسر سفر کرده بود و در این جلسه حضور نداشت؛ سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران در دقایق پایانی این نشست، نماینده‌ای فرستاده بود.



بگوید چه قانونی می‌خواهید!

سید هادی حسینی در خصوص نواقص قانونی که از سوی خانم معینی مطرح شده بود، گفت: نمی‌دانم کجای قانون برای شما مشکل ساز شده است و شما به چه قانونی نیاز دارید؟ یا کجای قانون نقص دارد و باید برطرف شود؟ بگوید به چه قانونی نیاز دارید تا مجمع نمایندگان استان از آن حمایت کند. حسینی با اظهار اینکه برای توسعه گردشگری اولین چیزی که لازم است اتحاد همه دستگاه‌هاست گفت: حتی سیاست‌گذاری ما در این حوزه صحیح نیست و جز برگزاری جلسات متعدد و تنظیم صورتجلسه، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت.

دکتر حسینی با اشاره به عدم استفاده بهینه مازندران از بودجه سالانه برای طرح‌ها و پروژه‌های بزرگ خاطر نشان کرد: سال گذشته کمتر از ۲ درصد از صندوق ملی توسعه استفاده کردیم. حسینی در پاسخ خان بابایی شهردار فریدونکنار که گفته بود: [۳۵] سال از انقلاب گذشت و هنوز وضعیت دریا و سواحل ما مشخص نیست اگر استان‌های دیگر مثل اصفهان صاحب دریا بودند آیا وضعیت به همین منوال بود؟، اظهار داشت: چرا فکر می‌کنیم دیگران از ما بهترند اگر اصفهانی‌ها موفق بودند که زاینده رود خشک نمی‌شد نباید انتظار ما این باشد که در یک جلسه همه مشکلات حل شود.

گردشگری به حوزه تولید رفت

وی با بیان اینکه مدیران اجرایی به دنبال دولتی شدن کارها نباشند، گفت: مجلس جهت رونق سرمایه‌گذاری، امسال گردشگری را در حوزه تولید قرار داد و از خدمات خارج کرد.

حسین برزگر - مدرس دانشگاه - با بیان اینکه گردشگری راه حلی برای توسعه است، اظهار داشت: قرار نیست این جلسات راه حل کلی ارائه بدهد.

وی افزود: با وجود دارا بودن مرکز گل و گیاه در استان چرا همایش و نمایشگاه گل و گیاه برگزار نمی‌شود؟ در استرالیا ۲۶ دلار برای چند دقیقه دیدن گل و گیاه از گردشگران دریافت می‌کنند.

دکتر امینی - عضو هیئت علمی دانشگاه و محقق منابع طبیعی و محیط زیست - از حاضرین در این میزگرد با بیان اینکه ما در حاشیه کلیات، جزئیات را از دست می‌دهیم، گفت: متأسفانه فرسایش خاک ۲۵٪ است و ما روزانه ۴۰ هزار هکتار جنگل زدایی کردیم. آب‌های خزر به دلیل فلزات سنگین و آلودگی قابل شناسایی نیست؛ ولی کسی به حرف من متخصص گوش نمی‌دهد!

کتایون معینی در ادامه بحث با بیان این که من گردشگری دریایی را پیشنهاد می‌کنم، افزود: کدام منطقه محافظت شده در کشور ما از بین نرفته است؟ چند سال طول می‌کشد تا مصوبه‌ای را از مجلس بگیریم؟

معینی با اشاره به پتانسیل فراوان موجود در مازندران گفت: با توجه مسئولین و استفاده بهینه از این ظرفیت‌ها، مازندران باید به استان‌های دیگر و حتی کل کشور کمک کند نه اینکه از استان‌های دیگر بخواهیم به مازندران کمک کنند.

معینی افزود: ما نباید فکر کنیم عقیم، هیچ نداریم و ضعیف هستیم، بلکه باید آتقدر رشد کنیم که (پرواز ویژه مازندران) مازندران ایر، داشته باشیم.

سید هادی حسینی:

هر ۱۰ کیلومتر یک سرویس بهداشتی نداریم

نماینده مردم قائم شهر، جویبار و سوادکوه نیز با اشاره به محورهای مواصلاتی مازندران، با انتقاد از فقدان اتحاد بین مدیران، گفت: در جاده فیروزکوه هر ۱۰ کیلومتر یک رستوران و سرویس بهداشتی وجود ندارد، در حالی که در جاده هراز بیش از هزار شغل ایجاد شده است.

سید هادی حسینی با اشاره به خاطراتش در زمان ریاست سازمان تربیت بدنی مازندران و برگزاری مسابقات موتورسواری در پل سفید و مسیر آن در دل جنگل، گفت: مازندران جزو استان‌هایی است که بیشترین سهم آب‌بندان‌ها را دارد. ۴۰۰، ۵۰۰ سال پیش این آب‌بندان‌ها - که می‌تواند از جاذبه‌های گردشگری باشد - با دست‌کنده شده‌اند، اما ما امروزه توانایی پاک کردن آن‌ها را هم نداریم.

وی ادامه داد: بدترین دستوری که یک مدیر می‌تواند بدهد؛ در دست بررسی و اقدام بودن یک پروژه است.

فرماندار فریدونکنار خطاب به خانم معینی گفت: ما آمادگی داریم با شما همکاری کنیم. ما حاضریم بخشی از ساحل فریدونکنار را در اختیار بخش خصوصی جهت اجرای پروژه گردشگری دریایی قرار دهیم.

معینی نیز با اعلام آمادگی جهت این همکاری در فریدونکنار گفت: در حال حاضر جنوبی‌ها نیز تقاضای طرح هستند.



موانع ساختاری توسعه توریسم در استان زباله و پسماند؛ تنها دستاورد میزبانی



موانع فرهنگی و اجتماعی، از جمله مشکلات اساسی توسعه صنعت توریسم در مازندران به شمار می رود.

فقدان هدفمندی توسعه گردشگری در مازندران
به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، توسعه صنعت گردشگری در مازندران هدفمند نیست. چرا که در حال حاضر از مجموع یکهزار و ۲۰۰ منطقه گردشگری در کشور ۱۲۲ منطقه در استان مازندران قرار دارند. با این وجود، بخش گردشگری استان هم چنان با فقدان برنامه و چالش های اساسی دست و پنجه نرم می کند. این در حالی است که مازندران با قابلیت و ظرفیت گردشگری بالا می تواند به قطب گردشگری کشور تبدیل شود. امروزه صنعت گردشگری یکی از مقوله های مهم اقتصادی در دنیا بوده که پس از صنایع خودرو سازی و انرژی، سومین صنعت ارزش آور محسوب می شود. از این رو باید گفت نوع نگاه به گردشگری باید علمی و فنی باشد. هم چنین باید با تجهیز زیرساخت ها و ارائه خدمات مورد نیاز گردشگران، از موقعیت ممتاز استان در این زمینه، بهره وری مطلوب تری به عمل آید. به اعتقاد متخصصان، خدمات و فعالیت های حوزه گردشگری، بسیار پیچیده و ظریف است که باید برای نیل به اهداف آن برنامه ریزی مدونی در دستور کار قرار گیرد. در همین راستا کانون گردشگری؛ به عنوان تشکیلات صنفی فعالان این بخش در استان باید نقش موثرتری در این زمینه ایفا کند. از آن جایی که ۳۸ شهرداری در کنار سواحل مازندران قرار دارند باید برنامه و طرح های زیربنایی برای بهره وری بهینه از سواحل استان تهیه شود و از ظرفیت بخش خصوصی نیز به طریق مناسب استفاده گردد.

زباله و پسماند؛ دستاورد مازندران از میزبانی گردشگران

رییس جمهوری سابق در جریان سفرش به مازندران به دو مقوله کشاورزی و گردشگری به عنوان محورهای توسعه استان اشاره می کرد اما باید بررسی شود که مدیران سازمان های مختلف چقدر برای عملیاتی کردن این مهم اقدام کرده اند.

موانع مازندران که عموماً مورد توجه گردشگران نیز می باشد، در مناطقی قرار دارد که راه های رسیدن به آن دشوار است. هنوز بسیاری از اماکن و ابنیه تاریخی و باستانی به واسطه بی مهری های سوال برانگیز مسئولان، ناشناخته و متروک باقی مانده است و بسیاری از راه های دسترسی به این نقاط دیدنی، فاقد ابتدایی ترین امکانات، یعنی تابلوی راهنما می باشند. از سوی دیگر ضریب اطمینان و ایمنی در جاده های بین شهری مازندران بسیار پایین بوده و تردد در آن ها همواره خطرات زیادی را برای گردشگران به همراه دارد. هم چنین تراکم گردشگران در ایام تعطیل و فصول مختلف و کمبود وسایل حمل و نقل مناسب جهت نقل و انتقالات درون شهری و بین شهری، مشکلات عدیده ای را برای گردشگران به وجود می آورد که تبعات منفی آن بر اقتصاد استان کاملاً مشهود است.

در مقوله وضعیت مراکز اقامتگاهی نیز باید گفت؛ گران بودن هزینه اقامت در هتل ها و نامناسب بودن شرایط زیستی و پذیرایی در مهاندیرها باعث شده، خیل عظیمی از گردشگران به جای اقامت در این مراکز، در کنار خیابان ها، میادین و فضای باز که فاقد هرگونه امکانات و تسهیلات رفاهی است، بیتوته نمایند که آثار و تبعات اجتماعی و فرهنگی آن کاملاً ملموس است.

با این وجود، هرگز نمی توان موانع موجود در توسعه صنعت گردشگری مازندران را تنها به نبود راه ها و شبکه های حمل و نقل و کمبود مراکز اقامتی مناسب مرتبط دانست بلکه ریشه بسیاری از معضلات موجود را باید در عدم هماهنگی و روابط ناهمگون سازمان ها و نهادهای عمل کننده جستجو کرد. به اعتقاد کارشناسان و دست اندرکاران صنعت توریسم، عدم برنامه ریزی اصولی و پایدار در راستای تجهیز زیرساخت ها، کمبود امکانات تبلیغاتی مناسب، بالا بودن هزینه های رفاهی و اقامتگاهی، نبود راهنمایان مجرب توریستی، وجود سازمان های موازی و مشخص نبودن وظایف و مسئولیت ها به همراه پاره ای از

بی گمان یکی از رویکردهای اقتصادی دولت ها در دهه های اخیر، گرایش بیش از پیش به صنعت توریسم بوده است. از این رو می توان گفت؛ صنعت توریسم در خلال سال های اخیر از رشد قابل توجهی برخوردار شده و روند شتابناکی را طی می نماید. در سال ۱۹۵۰ تعداد گردشگران بین المللی ۲۵ میلیون نفر و درآمد حاصله ۲/۱ میلیارد دلار بوده است این ارقام در سال ۱۹۹۴ به ترتیب به ۵۲۸ میلیون نفر و درآمد حاصله نیز از مرز ۳۲۱ میلیارد دلار فراتر رفت. بنابراین انتظار می رود در سال ۲۰۱۵ گردشگران بین المللی به رقم یک میلیارد نفر بالغ گردند. این یک واقعیت است که گردشگری امروزه یکی از بزرگترین منابع تولید ناخالص ملی و اشتغال در دنیاست.

بطور کلی عدم تلاش در زمینه توسعه فعالیتی این چنین گسترده و توانمند که بخش های صنعتی، تجاری، خدماتی و فرهنگی را به حرکت درآورده و از سوی دیگر موجب بزرگترین تحرک در طول تاریخ زندگی بشر بوده، باعث خسران زیادی است. رشد شتابان صنعت توریسم در کشورهای پیشرفته نشان می دهد که کشور ما نیز باید تحرک تازه ای را در این زمینه آغاز کند. اگر به گفته معاون دبیر کل سازمان جهانی جهانگردی، پس جاذبه های توریستی مازندران مانند معادن طلا است، پس چگونه است که ما هنوز نتوانسته ایم راه را برای توسعه صنعت گردشگری در این استان زرخیز هموار سازیم؟ واقعا از حضور میلیونی گردشگران نروزی و تابستانی چه چیزی نصیب میزبانان مازندرانی می شود؟ چه برنامه راهبردی برای توسعه صنعت توریسم در استان مازندران که به گفته مسوولان قرار بود قطب گردشگری جهان اسلام شود، تدوین گردیده است؟

آن چه مسلم است، مازندران با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی، شرایط مساعد طبیعی و اقلیمی، مجاورت با دریای مازندران، وجود سواحل طولانی و کم نظیر، پوشش گیاهی مناسب، حیات وحش متنوع، رودهای متعدد، چشمه سارهای فراوان، منابع آب های معدنی، مناظر دلپذیر و پارک های طبیعی، وجود آثار باستانی و صنایع دستی منحصر به فرد، از قطب های قوی صنعت گردشگری در ایران محسوب می شود. با این حال متأسفانه به دلیل وجود موانع بسیاری، مازندران؛ این سرزمین مستعد، هم چنان از استحصال منافع سرشار صنعت گردشگری عاجز است.

موانع توسعه توریسم در مازندران

بررسی ها در زمینه موانع توسعه توریسم در مازندران نشان می دهد که این صنعت در استان به تبع چالش های ساختاری موجود در سطح کلان، از مشکلات عدیده ای رنج می برد و ساماندهی و بهینه سازی آن مستلزم برنامه هایی مدون و سنجیده و البته اعتباراتی ویژه است.

یکی از مشکلات موجود در این زمینه آن است که به لحاظ ویژگی های تاریخی و فرهنگی، بسیاری از اماکن و نقاط دیدنی



روزهای طلایی نوروز هم گذشت؛

ظرفیت های موجود، پاسخگوی گردشگران بیشتر نیست



روزهای طلایی نوروز برای گردشگری مازندران را لحظه به لحظه دلمان آب کنیم می کردیم تا از میزان مسافرانی که مازندران مقصد تعطیلات عیدشان بود، آگاه شویم و شاید با برخی جرح و تعدیل ها مثلا: قند توی دلمان آب کنیم که با اقامت چیزی حدود ۹ میلیون نفر شب، اگر هر نفر شب حداقل یک ده هزار تومانی ناقابل در استان خرج کنند ۹۰ میلیارد تومان راهی جیب مازندرانی ها در بخش های مختلف شده است.

پری راه نیست اگر بایک حساب سرانگشتی ادعا کنیم ۹۰ میلیارد تومان کمترین رقمی است که می تواند در استان خرج شده باشد. اما بی نظمی و بی برنامه بودن شاید واژه های مناسبی باشد تا آن در صنعت گردشگری یاد کنیم که باعث شده همواره بعد از همه ی نوروز ها و تابستان ها و تعطیلات حتی دیگر دلخوش آمارهای پر طمطراق در این سامان نباشیم و از عواید آن که اغلب ملموس نیست چیزی دستگیرمان نشود. و مرتب بخوانیم و ببینیم که گردشگری یعنی: زباله!

۷۹ درصد مسافران مجانی اقامت می کنند!

آمارهای اعلام شده از سوی مسئولین میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور حکایت از اقامت مجانی ۷۹ درصد مسافران نوروزی بوده است؛ در واقع برای اصلی ترین بخش هزینه های سفر، پولی خرج نکرده اند. چادر خوابی، اقامت در خوابگاههای دولتی، استفاده از منازل و ویلاهای استیجاری، کمپینگ ها و زائر سراها در صدر قرار دارد و همچنان هتل ها با کمترین ضریب اشغال؛ مغلوب این رقابت است. علاوه بر این؛ نپرداختن به جاذبه های دست ساز مثل پارک های موضوعی، باغ وحش و مجموعه های تفریحی در جای جای مازندران در کنار جاذبه های طبیعی، همچنین عدم نیاز سنجی از گردشگران در خصوص اینکه چه چیزی آنها را در استان بیشتر نگه می دارد و در روزهای ابری و بارانی حوصله شان در این خطه سر نمی رود و سفر را برایشان لذت بخش می کند، یا اصلا انجام نشده و اگر هم شده چندان عملیاتی نشده است.

هتل های استاندارد ۱۰۰ درصد اشغال می شود

معاون گردشگری سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران در توضیح مواردی که ذکر آن رفت در گفتگو با خبرنگار با بیان اینکه در ایام نوروز ضریب اشغال تخت های همه هتل هایی که از استانداردهای لازم برخوردارند ۱۰۰ درصد بوده است، گفت: اما هتل های فاقد استانداردهای لازم زیر ۳۰ درصد اشغال دارند. حسین باقری افزود: به عنوان مثال هتل سالاردره، هتل خزر و هتل رامسر ضریب اشغال ۱۰۰ درصدی در نوروز دارد و بیش از ۸۰ درصد ایام سال تخت های این هتل ها اشغال است چرا که خدمات مناسب ارائه می دهند. وی ادامه داد: از آنجایی که سفرهای نوروزی اغلب به صورت خانوادگی صورت می گیرد، مسافران رغبت بیشتری دارند از هتل آپارتمان ها و ویلاهای استیجاری استفاده کنند. در نوروز ضریب اشغال واحدهای غیررسمی ۸۹ درصد و هتل ها و مراکز رسمی اقامتی ۱۱ درصد بوده است.

خط پروازی داخلی درست و حسابی نداریم

وی با انتقاد از فقدان مدیریت یکپارچه در برگزاری جشنواره ها در استان گفت: متولی برگزاری رویدادهای فرهنگی و هنری ارشاد اسلامی است اما دستگاههای دولتی و غیردولتی بر اساس چارچوب و ضوابطی که از دبیرخانه واحدی ابلاغ شود، پیروی نمی کنند. به همین دلیل تورگردان ها نمی توانند تورهای منظم به مازندران بیاورند. باقری تمرکز تعطیلات سالانه در عید را به ضرر گردشگری کشور دانست و گفت: همچنین نبود فرهنگ سفر گروهی و عدم پروازهای داخلی به استان به طور مثال از افغانستان، شیراز و تبریز موجب استفاده از وسیله نقلیه شخصی و افزایش ترافیک و به تبع نارضایتی مسافران می شود. وی افزود: ما خط پروازی بین المللی نداریم. گردشگر خارجی به مازندران نمی آید؛ گردشگری که حداقل هزار دلار در هر سفر هزینه می کند. به گفته باقری؛ ۸۰ درصد مسافران برای استفاده از دریا به مازندران می آیند در حالی که ما تفریحات دریایی نداریم. از دریا هیچ گاه به خوبی استفاده نکرده ایم.



استان مازندران با توجه به دارا بودن حدود ۳ هزار جاذبه گردشگری طبیعی و فرهنگی، از استان های برتر در جذب گردشگر است، به طوری که سالانه ۲۰ میلیون گردشگر داخلی و ۲۵۰ هزار خارجی به دیدن این استان زیبا می آیند. آن چه مسلم است، موقعیت طبیعی و جغرافیایی استان، به گونه ای است که جاذبه های گردشگری در سراسر آن یعنی از رامسر در غرب تا گلوگاه در شرق، به وفور وجود دارد و گردشگران می توانند در تمامی شهرها و حتی روستاها، مکانی را برای استفاده از موهب طبیعی پیدا و از آن استفاده کنند. با این وجود، سوال اساسی در این مقوله، این است که چه برنامه ای برای استفاده بهینه از قابلیت های بی بدیل و سودآور بخش گردشگری استان که به گفته مسوولان قرار بود به قطب گردشگری جهان اسلام تبدیل شود تدوین گردیده است؟

بر اساس تعریف سازمان جهانی جهانگردی، با ورود هر جهانگرد و توریسم به داخل کشور بین یکپاره و ۵۰۰ تا ۲ هزار دلار ارز وارد کشور می شود و با ورود هر توریست، بیش از ۵۵ حرفه مرتبط با آن فعال می شوند و هر توریست به طور مستقیم و غیرمستقیم بیش از ۱۰ فرصت شغلی ایجاد می کند. به اعتقاد کارشناسان؛ از الزامات تحول در بخش گردشگری استان آن است که نوع نگاه مدیران و برنامه ریزان به فعالیت های حوزه گردشگری علمی و فنی باشد نه آن که تنها مثلا؛ به آمار ورود ۲۰ میلیونی گردشگر نوروزی بنایم و ببالیم و زباله و پسماندهای مخرب محیط زیست، تنها دستاورد ما از این میزبانی میلیونی باشد!

اگر این ظرفیت های اقتصادی در اختیار و مدیریت سایر استان ها بود، به احتمال بسیار موثرتر و علمی تر مورد بهره برداری قرار می گرفت. خلاصه کلام این که نگاهی به سیمای صنعت گردشگری در مازندران به وضوح نشان می دهد؛ در حالی که در طول سال های اخیر درصد بالایی از اراضی مرغوب کشاورزی استان بدلیل نابسامانی در سیاست های حمایتی و هرج و مرجی که در نظام قیمت گذاری و واردات انواع تولیدات زراعی وهم چنین به بهانه توسعه گردشگری از چرخه تولید باز مانده اند، مفهوم توسعه گردشگری نیز در این استان تنها در اقداماتی غیر بهینه، نظیر ساخت و سازهای غیرمجاز و دست اندازی های مکرر به اراضی متعلق به منابع طبیعی، واسطه گری و دلال بازی به ویژه در تغییر کاربری اراضی و خرید و فروش زمین و ویلا خلاصه شده است. فرآیندی که به مثابه تهدیدی مصیبت بار، بخش گردشگری و محیط زیست مازندران را به چالش کشانده است.

با عنایت به مباحث فوق، ضروری است مسوولین و متولیان امور در استان با توجه به مزایای توسعه گردشگری، به خصوص ایجاد فرصت های شغلی متنوع و در جهت خروج استان از بن بست تک محوری کشاورزی با وضعیت رقت بار خود که اساس اقتصاد آن را تشکیل می دهد، نسبت به بازنگری در الگوی توسعه صنعت گردشگری همت گمارند و از هدر رفت و بلا استفاده ماندن این همه ظرفیت ها و فرصت های مستعد که به گفته بسیاری از کارشناسان؛ در حکم معادن طلا هستند، جلوگیری نمایند.





ندا کلایی

گفتگو با «علی شریفی رضوی» لیدر تور مدیران بی برنامه نمی گذارند تور به مازندران بیاوریم مدیریت واحد در برگزاری جشنواره های استان نداریم

سادگی، صفا و صمیمیت، از ویژگی های شخصیتی [علی شریفی رضوی] است. آن طور که می گوید؛ اصل و نسبش به شهر کاشان بازمی گردد. پدر بزرگش از رضوی های کاشان بود و در روزگاران قدیم؛ هر خانواده ای که از رضوی های کاشان دختری را به خانه می آورد، عنوان رضوی را به پسوند فامیلی خود اضافه می کرد.

فامیلی پدر بزرگ وی نیز شریفی بود که پس از ازدواج با عنوان شریفی رضوی نامیده شد. پدر و مادرش اهل محلات هستند و خودش در ساری به دنیا آمد. تحصیلات مقطع متوسطه را در رشته صنایع چوب هنرستان خیری مقدم گذراند. در دانشگاه جامع علمی - کاربردی ساری؛ فوق دیپلم جهانگردی گرفت و هم اکنون نیز دانشجوی کارشناسی همین رشته است. او متولد ۱۳۵۳ است. در سال ۱۳۸۰ ازدواج کرد و نهال زندگی اش دختری ۱۲ ساله به نام غزل است.

آن چه که باعث شد تا علی شریفی رضوی را بشناسم، تورهای یک روزه ساری گردی در فروردین سال گذشته بود. این تورها به ابتکار وی، همکاریش و حمایت شهرداری ساری برگزار شد و من نیز یکی از مسافران آن بودم.

«تور ساری گردی» آشنایی مرا با جاذبه های مختلف شهرم فراهم آورد و تجربه شیرینی که از آن به دست آوردم، باعث شد تا زمانی که مدیر مسئول نشریه پیشنهاد مصاحبه با شریفی را داد، بدون معطلی بپذیرم.

بنابراین در یکی از روزهای بهاری به سراغ او در دفتر کارش رفتم. آن چه که می خوانید، حاصل گفتگوی دو ساعته ام با او است.

کمی از فعالیت های سالهای گذشته تان برامیان می گوید؟
از سال ۱۳۸۰ فعالیت در انجمن ها و تشکل های مختلف محیط زیست را آغاز کردم. دو سالی را در جامعه بشر دوستان سازمان هلال احمر به عنوان سرپرست گروه تسکین آلام بشری که ترکیبی از چند گروه مختلف صلح، دوستی و مردم نهاد است، گذراندم. مدتی نیز از اعضای انجمن زیست محیطی بودم که هم زمان با مناسبت های مختلف، اقداماتی مانند؛ پاکسازی نمادین طبیعت و اماکن تفریحی را در قالب NGO انجام می دادیم.

مدتی نیز به تناسب همکاری که با اداره کل منابع طبیعی

داشتم، در فعالیت هایی مانند؛ درختکاری شرکت می کردم. در انجمن های مختلف بهزیستی و گروه کوهنوردی نیز شرکت داشتم. ام. پس از آن که ۲۹ ساله شدم، به دلیل محدودیت سنی دیگر قادر به ادامه فعالیت های خود در سازمان ملی جوانان و هلال احمر نبودم.

در حوزه گردشگری چکار کرده اید؟

۷، ۸ سالی هست که در آژانس های مختلف جهانگردی در حال فعالیت هستم. ۲ سال از این مدت را در آژانس های مختلف تهران کار کردم و راهنمای تورهای زیارتی و سیاحتی مانند: سوریه، لبنان، آنتالیا، دوی، اربیل، سلیمانیه عراق و... را برعهده داشتم.

از دو سال پیش به ساری آمدم و با دوستانم مجموعه ای را به نام [شرکت بهشت پنهان تپورستان] راه اندازی کردیم، حوزه های کاری ما نیز در زمینه های طبیعت گردی، تشکیل گروه های ورزشی کوهنوردی و برنامه های آموزشی است.

در جشنواره های مختلفی مانند: جشنواره ملی عرق گیری بهار نارنج در پارک تجن ساری، جشنواره رها سازی ماهی قرمز نوروزی و برنامه صبح بخیر ایران که در خانه کلبادی برگزار شده بود شرکت کرده ایم.

اردیبهشت ماه سال گذشته نیز به مناسبت هفته میراث فرهنگی، برنامه های متنوعی برگزار شد که در آن ها شرکت داشتیم. علاوه بر این در جشن های مختلف به مناسبت ولادت امام جواد (ع)، ولادت حضرت علی (ع)، روز فردوسی و... نیز حضور داشتیم.

تورهای ساری گردی را هم دو سالی است که با همکاری و حمایت شهرداری ساری برگزار می کنیم و همین طور تورهای مختلف یک الی چند روزه به مناطق مختلف استان و کشور نیز داشته ایم.

یکی از برنامه های شما، شرکت در جشنواره ملی عرق گیری بهار نارنج است. درباره این مراسم و حاشیه هایی که به دنبال داشت چه نظری دارید؟

خب، در جشنواره سال پیش با توجه به این که برای نخستین بار برگزار شد، مسایلی وجود داشت. به عنوان مثال؛ غرفه ها را به مدت ۱۰ روز اجاره کردیم که جشنواره دو روزه تمام شد. در اولین روز مراسم نیز به دلیل بارندگی، وسایل ما خیس شد! از سویی با توجه به این که غرفه ها را به افراد مختلف با اجناس متنوع، اجاره داده بودند، میان غرفه ها نظم و انسجامی نبود. در صورتی که با توجه به عنوان جشنواره ملی عرق گیری بهار نارنج، غرفه ها باید به فروش محصولاتمانند عرق بهار نارنج، آب نارنج، مربای بهار نارنج و... اقدام می کردند که متأسفانه این طور نبود.

علیرغم بعضی از حاشیه ها، جشنواره ملی عرق گیری بهار نارنج در سال ۹۲ به نام استان مازندران در کشور ثبت شد. به نظرم، همین



رویداد دارای اهمیت و ارزش بسیاری است، چون به نام مازندران و نه استان های دیگر ثبت ملی شد که از نگاه گردشگری و توریستی، بحث و جدل برای نامیدن شهر بابل یا ساری با عنوان شهر بهار نارنج اشتباه است.

امسال نیز پیشنهاد برگزاری هم زمان جشنواره به صورت یکنواخت در کل استان را به مسئولان دادیم چون در آن صورت، مسافرانی که علاقمند به حضور در جشنواره هستند، می توانند در فاصله زمانی معین، مانند جشنواره گلاب گیری کاشان که از ۱۵ اردیبهشت تا ۱۵ خرداد است، به استان ما سفر کنند.

هدف از برگزاری تورهای ساری گردی چیست و مردم را برای بازدید به کدام مناطق می برید؟

مهم ترین هدف ما آشنایی گردشگران و مسافران نسبت به جاذبه های دیدنی ساری است. برای خرید هم آن ها را به بازار ترکمن می بریم تا به اقتصاد شهر کمک شود.

از سویی شهروندان ساروی که همراه ما بودند، نسبت به فرهنگ دیگر شهرها آشنایی پیدا می کردند. ما نیز مزیت های سفر با تور که به دلیل استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی، ماشین های شخصی آن ها سوخت کمتری مصرف می کند و آلودگی های زیست محیطی هم کمتر می شود را با آنان در میان می گذاشتیم.

شیوه کار ما نیز این طور بود که معمولاً با اتوبوس به دنبال مسافرانی که در مدارس اقامت داشتند می رفتیم. سپس آن ها را برای بازدید از موزه کلبادی می بردیم و پس از آن بازار ترکمن، مسجد فرح آباد، مجتمع ایرانیان، نمایشگاه سراسری صنایع دستی، دریا و آب بندان دلفین نیز از دیگر مقصدهای ما بود.

مسافران چه نظری درباره تور ساری گردی و شهر ما دارند؟
با توجه به این که تور ساری گردی رایگان است، برای بسیاری از مسافران و حتی خود هم شهری های ما جالب بود. عده ای نیز می گفتند که تاکنون با تور به مسافرت نرفته اند.

بیشتر مسافران به کم بودن تبلیغات در مورد موزه کلبادی انتقاد داشتند. حتی بعضی از ساروی ها هم نمی دانستند که کنار موزه کلبادی، حمام قدیمی وجود دارد! مسافران برای دریافت اطلاعات درباره موزه بسیار مشتاق بودند و چون CD و بروشوری در این زمینه وجود نداشت، اظهار ناراضی می کردند.



حالی که اگر ادارات و سازمان های مختلف با هم اتحاد و همکاری داشته باشند، می توانیم این جشنواره ها را به صورت ملی برگزار کنیم. مسلمانا با برگزاری جشنواره های مختلف ملی، گردشگران بسیاری به مازندران سفر می کنند و اقتصاد استان نیز رشد خواهد کرد.

نقش تشکل ها و سازمان های مردم نهاد را در افزایش ظرفیت گردشگری چطور می بینید؟

در حال حاضر سازمان مردم نهادی که در زمینه گردشگری فعال باشد، نداریم و این گونه نهادها بیشتر در زمینه انجمن های خیریه، بهزیستی و تشکل های زیست محیطی فعالیت می کنند. بعضی از تشکل های زیست محیطی برای منقرض نشدن حیوانات کمیاب، اقدامات جالبی انجام داده اند. به عنوان مثال: [الهام السادات اصغری] برای نجات فک خزر، مسیر ۱۰ کیلومتری تالاب میانکاله را با شنا طی کرد و مشعلی را در بندر ترکمن به [دانیال توحیدی] داد و او نیز با پارو زدن، مسیر یک هزار کیلومتری ساحل خزر را پیمود و مشعل را به قهرمانان سایر کشورهای حاشیه دریای خزر داد.

در دوره اصلاحات، تشکل ها و سازمان های مردم نهاد به دلیل امکانات بیشتر، فعالیت های بهتری از خود نشان می دادند ولی در سال های گذشته دامنه فعالیت این نهادها محدود شد. هم اکنون نیز با شکل گیری دولت جدید، فضا برای فعالیت سازمان های مردم نهاد باز شده است و اگر آن ها بتوانند خوب کار کنند، می توانند نقش خوبی در زمینه افزایش گردشگری بر عهده گیرند.

از سویی خلوت بودن موزه و بسته بودن مغازه های سطح شهر نیز برای آنان سوال برانگیز بود. زمانی هم که برای خرید آن ها را به بازار ترکمن می بردیم، از گرانی و سایللی که نیاز داشتند ناراحت بودند. برخی نیز از کمبود تابلوهای راهنمای سطح شهر و این که به راحتی نمی توانستند آدرس محل مورد نظر را پیدا کنند، گلایه داشتند.

نوروز امسال را از نظر میزان مسافران و امکاناتی که در اختیار آن ها قرار می گرفت، چطور ارزیابی می کنید؟

به نظر امسال میزان مسافران نسبت به سال ۹۲ بیشتر بود. متأسفانه ادارات و سازمان هایی که به مسافران خدمات می دادند، با هم هماهنگی نداشتند و هر کدام به صورت جدا از هم، کمپ نوروزی برپا کرده بودند و بروشورهای مجزا به مسافران می دادند.

در این میان، تنها شهرداری ساری بسته کوچکی را که شامل اطلاعات درباره شهر، اعضای شورا و... بود، در اختیار مسافران قرار می داد ولی آن هم کاستی هایی داشت. به عنوان مثال: هیچ گونه اطلاعاتی درباره بهداشت و هلال احمر و... در آن نبود. در صورتی که ادارات و سازمان های استان های دیگر، مانند: اصفهان و کرمان، معمولاً بروشورهای خود را به ستاد تسهیلات سفر نوروزی می دهند و آن ها هم به صورت بسته کامل به مسافران عرضه می کنند. در تور ساری گردی امسال نیز با وجود افزایش مسافران، اتوبوس برای ایاب و ذهاب آنان کم داشتیم.

چه اقداماتی بیشتر به استفاده از تور رغبت نشان می دهند؟

بیشتر اقشار متوسط جامعه و دانشجویان، از تور استقبال می کنند چون در حال حاضر اطلاعات مردم درباره گردشگری و طبیعت گردی بسیار کم است و به تازگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان، با هماهنگی بخشداری ها و دهیاری ها، آموزش هایی را در این زمینه به توریست ها می دهد.

ظرفیت گردشگری استان مازندران و ساری را جهت ارائه بسته های تور چطور ارزیابی می کنید؟

در استان مازندران و ساری جاذبه های بسیاری مانند: آثار تاریخی، برج لاجیم، سنگده، تالاب سرخ رود، غارها و... وجود دارد که دیدن آن ها برای گردشگران بسیار جالب است. حتی به تازگی با تحقیقاتی که بر روی اسانس گل محمدی دودانگه صورت گرفته است، متوجه شدند که عطر آن ۶ درصد بالاتر از عطر گل کاشان است و در حال حاضر ۷۰ هکتار از زمین های کشاورزی سنگده دودانگه، گل محمدی کشت می شود و بوته آن را به کاشان می فرستند.

از سوی دیگر جشنواره های مختلف مانند: آیین ورف چال درآمل، جشن های تیرگان، مهرگان، خرمن، روز مازندران و... می توانند زمینه افزایش ورود گردشگران به مازندران را موجب شوند. ولی متأسفانه تاکنون در زمینه افزایش ظرفیت گردشگری استان مازندران تحقیقاتی تخصصی صورت نگرفته است، در



هم لیدر سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و نیز کوهنوردی هشتم، به وضوح این گسستگی در فعالیت ها را شاهدیم.

جالب این جاست که اخیراً ورزش روستایی نیز از کمیته ورزش های همگانی جدا شد و به صورت مستقل کاری کند! هم اکنون میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری؛ ورزش های روستایی، بومی، محلی و کوهنوردی به صورت کاملاً مجزا از یکدیگر کاری کنند.

در حال حاضر وضعیت لیدرها در استان چطور است و چقدر با لیدرهای استان های دیگر در ارتباط هستید؟

در شرق استان مازندران با توجه به این که آموزشگاه فعالی برای لیدرها نداریم، کمبود راهنمایان گردشگری کاملاً احساس می شود. بنابراین قصد داریم با برگزاری کلاس های آموزشی، راهنمایانی را برای آن مناطق آماده کنیم.

برنامه هایی نیز به منظور افزایش همکاری با سایر استان ها داریم و قرار است با طراحی تور برای استان های دیگر، ظرفیت گردشگری استان مازندران را نیز افزایش دهیم.

لیدرها از سوی نهادهای حمایتی می شوند؟

بله، مدتی است که انجمن راهنمایان گردشگری فعالیت خود را آغاز کرده، این انجمن با اقداماتی مانند: بیمه کردن لیدرها، دریافت کامل حقوق و دستمزد از شرکت های گردشگری و... از آن ها حمایت می کند.

من نیز عضو هیأت مدیره راهنمایان گردشگری مازندران هشتم. امسال جشنی به مناسبت دهم اسفند روز جهانی راهنمایان گردشگری در کرمان برگزار شد که خانم فلیسیاس رسینگ رییس فدراسیون راهنمایان گردشگری جهان نیز حضور داشت. این جشن سه روز طول کشید و ۷۰۰ لیدر شرکت داشتند که بیش از ۳۰ نفر از مازندران رفته بودیم. آن چه که زیبا به نظر می آمد، حضور لیدرها با لباس محلی استان خودشان بود. در آن مراسم؛ برنامه صلح، اتحاد و دوستی را اجرا کردیم و همه ما عضو باشگاه ایرانیان شدیم و در بانک اطلاعاتی گردشگری نیز نام نویسی کردیم.

اگر ادارات و سازمان های مختلف با هم اتحاد و همکاری داشته باشند، می توانیم این جشنواره ها را به صورت ملی برگزار کنیم. مسلمانا با برگزاری جشنواره های مختلف ملی، گردشگران بسیاری به مازندران سفر می کنند و اقتصاد استان نیز رشد خواهد کرد.

با گروه های ورزشی چقدر همکاری دارید؟
ما در شرکت بهشت پنهان تپورستان، یک گروه کوهنوردی داریم که مجوز آن را از هیأت کوهنوردی ساری گرفتیم و زیر نظر آن ها فعالیت می کنیم ولی همکاری خاصی با آن ها نداریم.

گروه های ورزشی چقدر می توانند در زمینه گردشگری نقش داشته باشند؟

من سرپرست گروه ورزشی گردشگری ساری هشتم. به نظرم این گروه ها اگر با هم متحد شوند، با برگزاری جشنواره های ورزشی بومی، محلی و... به صورت استانی و کشوری، می توانند نقش با ارزشی در زمینه گردشگری داشته باشند ولی متأسفانه هر کدام از آن ها به صورت جداگانه همایش یا برنامه های ورزشی دارند. من





آموزش؛ نقطه آغاز توسعه گردشگری است



پروانه آقاجانی



♦ آشنا سازی مسئولین روستا با پتانسیل های گردشگری منطقه
♦ آشنایی با مبانی گردشگری روستایی، اثرات مثبت و منفی گردشگری روستایی و پتانسیل های فرهنگی و اجتماعی منطقه و راه های بهره گیری پایدار از آن ها
♦ تقویت باور و عزم ملی در ارکان تصمیم گیری برای جامعه از طریق توسعه بخش میراث فرهنگی (ملموس و غیرملموس)، طبیعی و ارتقای جایگاه آن در برنامه های توسعه، به ویژه برنامه پنجم توسعه

♦ نهادینه سازی ارزش های میراث فرهنگی، هنرهای سنتی و طبیعی استان، حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی از طریق توسعه آموزش های رسمی و تخصصی و ارتقای آگاهی عمومی، مسئولیت همگانی و مشارکت حداکثری مردم در حفاظت و بهره برداری خردمندان از آن ها

♦ ارائه راهکارهایی به منظور جلوگیری از مهاجرت بی رویه و جلوگیری از تغییر کاربری زمین های کشاورزی، حفظ بافت سنتی روستاها در حد امکان

♦ آشنایی با فرآیند صدور مجوز سرمایه گذاری، مناطق نمونه گردشگری و انواع سرمایه گذاری مطمئن و سودآور برای بومیان منطقه در حوزه های مختلف گردشگری

♦ آشنایی با صنایع دستی منطقه و مشارکت جوامع محلی در کارآفرینی با شرکت در کلاس های رایگان آموزش صنایع دستی به منظور بهبود کیفیت و درآمد در پایان این دوره ها، تعداد یکپار و ۲۱۹ دهیار و شوراهای روستاهای استان آموزش دیدند.

اگر بنا باشد این دوره ها ادامه یابد پیشنهاد شما درباره چگونگی برگزاری آموزش ها چیست؟

مناطق روستایی به دلیل برخورداری از تنوع زیاد در زمینه های فرهنگی، سنت ها، آداب و رسوم و منابع طبیعی و صنایع دستی، می تواند به مکان های جذاب گردشگری تبدیل شده و گونه های مختلف گردشگری را به وجود آورد. گردشگری روستایی؛ منبع با ارزش اشتغال زایی و ایجاد درآمد است و می تواند وسیله مهمی برای توسعه اجتماعی- اقتصادی جوامع روستایی بوده و غالباً وسیله ای جهت حمایت از محیط زیست و فرهنگ روستایی باشد. بنابراین می تواند نقش اساسی را در توسعه و حفظ روستا ایفا نماید. لذا پیشنهاد می شود؛ نشستی با مردم محلی در هر روستا با هدف آشنا سازی جامعه محلی با صنعت گردشگری، صنایع دستی روستایی، جایگاه هر شهرستان از لحاظ دارا بودن پتانسیل های گردشگری و درآمد حاصله، مزایا و معایب روند سنتی گردشگری در هر منطقه انجام شود تا صنعت گردشگری، منتج به کمک حداکثری به اقتصاد خانوار روستایی و رونق پروژه اقتصادی آن شود.

نقش آموزش، در شناخت افراد بومی و شهروندان مازندران درباره تورسیم و استقبال از گردشگران چیست؟

آگاه سازی جامعه در مورد مزایای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، استراتژی های گردشگری پایدار کشور و ایجاد تصور عمومی مطلوب در آن ها، با استفاده از برنامه های علمی و مناسب از طریق آموزش های کاربردی، در واقع نوعی کار فرهنگی است؛ به خصوص برای گروهی از مردم که از سطح آگاهی پایین تری برخوردارند. ناآشنایی با فرهنگ گردشگری که

تاکید بر آموزش آنقدر در گردشگری مهم است که گاه حیات و یا عدم حیات آنرا به لحاظ اقتصادی تضمین می کند. اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران طی ماههای گذشته با علم به این امر، اقدام به برگزاری دوره های آموزشی در روستاهای استان کرده است؛ گفتگوی ذیل با هاجر طاهری مسئول آموزش معاونت گردشگری این اداره کل که کارشناس ارشد مدیریت آموزشی است و اعتقاد بسیاری به توسعه بر پایه آموزش صحیح دارد و مصمم است این دوره ها در سایر بخش ها نیز برگزار شود، پیرامون این امر انجام شده است.

به عنوان مسئول آموزش معاونت گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان و تجربه ارائه دوره آموزشی در این بخش، نقش این دوره ها در توسعه گردشگری چگونه است؟

آموزش در معنای اصلی خود از محورهای اصلی شکل گیری و گسترش جوامع متممکن امروزی به حساب می آید و جهت توسعه در صنعت گردشگری، توسعه منابع انسانی؛ نقطه آغازین آن محسوب می شود. بنابراین بدون وجود نیروی انسانی کارآمد و آموزش دیده، نمی توان پیشرفت و توسعه ای در زمینه خدمت رسانی مشاهده کرد.

علیرغم اهمیت آموزش در هر بخشی از ارگان های دولتی و توافق همگانی بر لزوم آن، برداشت و قالب ذهنی یکسانی درباره آن وجود ندارد و هر کس با توجه به دیدگاه و نظری که نسبت به آموزش دارد، آن را به نحوی تعریف می کند.

اهداف کلی آموزش در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری عبارتند از:

- آموزش های فراگیر دوره های تخصصی و حرفه ای به خادمان گردشگری
- گسترش آموزش های عمومی میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

درباره نحوه و چگونگی دوره آموزشی دهیاران توضیح بیشتری می دهید؟

شناخت و بررسی اثرات گردشگری و مدیریت آن در مناطق روستایی، نقش مؤثری در توسعه پایدار گردشگری و نیز پایداری اجتماعات محلی دارد. اکنون که توسعه گردشگری روستایی تا حدودی در دستور کار برنامه های توسعه کشور قرار گرفته، تقویت مبانی و آشنایی با مقوله گردشگری، صنایع دستی و میراث فرهنگی در جوامع محلی ضروری و در روند توسعه تأثیر گذار است.

لذا در راستای اهداف بلند مدت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان در خصوص توسعه صنعت گردشگری و آگاهی بخشی عمومی با استفاده حداکثری از منابع انسانی، مخصوصاً نیروهای کلیدی جوامع محلی کوچک و روستاها، مانند؛ دهیاران و شوراهای اسلامی، بر اساس هماهنگی بعمل آمده با مدیر کل امور روستایی و شوراهای استانداری مازندران به منظور آماده سازی روستاها در راستای توسعه پایدار گردشگری، کارگاه آموزشی دو روزه با عنوان آشنایی با قوانین و دستورالعمل های مرتبط با سازمان و توانمند سازی دهیاران و شوراهای روستاهای استان، همزمان با هفته گردشگری به مدت ۳۸ روز در ۲۰ شهرستان استان مازندران با اهداف زیر برگزار شد:

موجب تقابل سنت و مدرنیته در برخی مناطق شده، فضای فراهم آورده که قوانین اقتصادی و مشتری مداری در این صنعت که کالای آن ملموس نیست، چندان رعایت نشود. هر چند بهره مندی از فرهنگ میزبانی و میهمان نوازی ایرانی علی الخصوص مازندرانی ها، شهرت یافته اما نمی توان از سرمایه های ملی و فرهنگی بدون در نظر گرفتن الزامات اقتصادی، سود برد. بدیهی است عدم احترام به گردشگر به معنای میهمان نواز بودن جامعه ایرانی نیست، بلکه فراهم نکردن انتظارات معقول و معمول مشتری یعنی [گردشگر]، او را با پاسخی منفی روبرو می کند که انگیزه سفر را کاهش می دهد.

به نظر شما مازندران به چه نوع آموزش هایی برای توسعه گردشگری و درآمد زایی نیازمند است؟

در کشورهای پیشرفته و موفق در صنعت تورسیم، آموزش استاندارد و بین المللی در بخش های مرتبط با جهانگردی و همچنین افراد شاغل در این بخش، حرف اول را می زند. ولی، سهم کشور ما از این آموزش ها بسیار ناچیز و اندک بوده، بطوری که گاهی آموزش های ارائه شده از استاندارد لازم برخوردار نیست. تغییرات سریع تکنولوژی، نیاز دارد که خادمان گردشگری؛ دانش، مهارت ها و توانایی های مورد نیاز داشته باشند اما چالش هایی از قبیل کمبود سرمایه گذاری در بخش آموزش، عدم هماهنگی بخش های مرتبط با بخش های خصوصی، دولتی، اتحادیه های صنفی و... کمبود منابع آموزشی و عدم ارتباط مراکز آموزشی با بازار کار و عدم استقبال و رغبت مدیران تاسیسات گردشگری جهت شرکت در دوره های آموزشی به دلیل بکارگیری نیروهای پاره وقت بدون بیمه در تاسیسات، سدر راه تحقق این امر قرار گرفته است. لذا آموزش هایی با عناوین زیر ضروری به نظر می رسد:

- بررسی نقش و جایگاه صنعت گردشگری و اثرات آن در استان و تعامل فابخشی ارگان های مرتبط، برای مسئولین و کارکنان دست اندرکار ستاد تسهیلات دائمی سفر
- آشنایی عوامل اجرایی طرح منازل استیجاری با هماهنگی پلیس پیشگیری

- آموزش رانندگان و سایل نقلیه عمومی
- آموزش فن بیان و الگوهای رفتاری در گردشگری برای نیروهای داوطلب هلال احمر مستقر در کمپ های ورودی استان و شهرستان ها
- آموزش مدیریت طرح سالم سازی دریا
- آموزش دانش آموزان مدارس در سه مقطع با محوریت اهمیت و حفظ میراث فرهنگی
- شناخت صنعت گردشگری و صنایع دستی استان
- آموزش کوتاه مدت راهنمایان بلدهای محلی

با لباس سفید برنهی گردند!

پرونده ویژه





با لباس سفید برنجی گردند!



به کوشش:
لیلا مشفق

«خیانت»؛ در لغت به معنی نادرستی کردن، ناراستی، دغل کردن و نقض عهد است که به مقولات گسترده ای قابل اطلاق است اما متأسفانه امروزه به دلایل مختلف و برخی ناهنجاری های فرهنگی شنیده می شود که این امر در روابط بین زنان و مردان متأهل، آسیب هایی جدی به چارچوب بسیاری از خانواده ها وارد کرده است.

آمارها و گزارش های روان شناسان و دادگاه های خانواده نیز نشان می دهد در دهه ی گذشته، گرایش به خیانت به همسر در جامعه ی ما بسیار افزایش یافته است. با بحرانی شدن این مساله بر آن شدیم تا با طرح آن، به ریشه یابی عللی بپردازیم که در این امر دخیل هستند. خیانت در رابطه ی خانوادگی دارای انواع و اقسام مختلفی است که عبارتند از:

۱- خیانت رفتاری: منظور از خیانت رفتاری این است که یکی از همسران به صورت رفتاری و با ارتباط برقرار کردن با شخصی خارج از سیستم خانواده، به همسرش خیانت کند که بخش اعظم آن را ارتباط های جنسی تشکیل می دهد و در جامعه ما نیز رایج است.

۲- خیانت ذهنی: افرادی که در فکر و تخیلات شان مدام به شخصی دیگر می اندیشند و از آن جا که زاده ذهن شان است، آن فرد شخصی ایده آل به شمار می آید و در این موقع است که برای زندگی مشترک خطر می آفریند، چرا که آن شخص دائماً شریک زندگی اش را با فرد ایده آل ساخته ذهنش مقایسه می کند و چون در حال قیاس است، در ارتباط با همسرش به مشکل برمی خورد و رابطه سرد می شود.

۳- خیانت کلامی: در این نوع خیانت، زن یا مرد به صورت تلفنی یا اینترنتی با این که در هر موقعیتی که فراهم شود، با یکدیگر صحبت کرده و گرم می گیرند. متأسفانه امروزه به دلیل وجود اینترنت، ارتباط جنسی کلامی و حتی ویدیویی وجود دارد که این هم به نوعی، خیانت محسوب می شود. ناگفته نماند این نوع خیانت نوعی انحراف جنسی به حساب می آید.

البته دلایلی که منجر به این گونه خیانت ها می شود، در این پرونده، توسط کارشناسان بررسی خواهد شد، اما آن چه که در روند این پی گیری برجسته تر می نماید (با عرض پوزش از خانواده های نجیب مخاطب ارمون) پاسخ به این پرسش است که دلایل رشد این ناهنجاری اخلاقی در زنان، در سال های اخیر، چیست؟

در گذشته، پاسخ و واکنش زنان در مقابل خیانت مردان و برای مقابله با نارضایتی اوافزایش تحمل و تطابق خود با امور خانواده بود. در واقع زنان به خود می قبولانند که واقعیت زندگی جز این نیست! اما امروزه با رشد آگاهی از طریق دسترسی به اطلاعات رسانه ها و حضور پررنگ و موثر در جامعه، زنان باور درستی از جایگاه واقعی و حقوق مسلم خود به دست آورده اند و پذیرش هرگونه شرایط را با شعار با [لباس سفید رفتن و با لباس سفید برگشتن] تابو ندانسته در صدد تغییر آن حرکت نموده اند که جا دارد به این سوال پاسخ داده شود که آیا این

دفاع از حقوق حقّه زنان، با تداعی اندیشه ی آزادی بی حد و حصر، زمینه ی برخی از لجام گسیختگی ها را فراهم ساخته است؟

با وجود این که همواره در جامعه ی ما قبح خیانت در زنان، بیش از مردان بوده و نیز با توجه به نوع زندگی ما در چارچوب اصول خانوادگی اسلامی - ایرانی، چرا زنان متأهل بیش از دختران دچار این گونه انحرافات هستند؟

در مسیر بررسی پرونده ی این شماره ی ارمون خواستیم تا به یک آمار مشخص و قابل استناد دست یابیم تا وضعیت استان مازندران را در رابطه با مقوله ی مطروحه، بدانیم.

اداره ی کل بهزیستی، اداره ی کل ثبت و احوال، نیروی انتظامی، دادگاه خانواده، از جمله مراکز ی بود که مورد پرس و جو قرار گرفت اما با وجود آمارهای مختلف به طور مشخص امکان پی گیری و تخمین آماری مقوله ی خیانت ممکن نیست. آخرین آماری که اداره ی ثبت و احوال استان از میزان طلاق مازندران ارائه نموده است مربوط به نیمه ی دوم سال ۹۲ است که البته فقط تعداد طلاق را به تفکیک شهرها نمایش می دهد و دلایل وقوع طلاق مشخص نیست.

بر اساس آماری که طی تحقیقی در سال ۱۳۹۰ از بین ۹۸۰ پرونده در سال ها ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ صورت گرفته، ضمن بررسی عوامل مختلف منجر به طلاق و با بررسی عوامل اجتماعی، ۲/۷ درصد از مجموع پرونده ها به دلیل ارتباطات خارج از ازدواج رخ داده است.

با این وجود حتی اگر دلایل طلاق را بتوان از روی پرونده های موجود آمارگیری نمود هرگز نمی توان آمار درستی برای وقوع خیانت به دست داد، چرا که طلاق های عاطفی بین زنان و مردان در هیچ مرکزی ثبت و بررسی نمی شوند. در نتیجه، بررسی وضعیت و میزان خیانت از طرف مردان و یا زنان با بررسی آمارهای رسمی ممکن نخواهد بود.

با همه موارد مذکور، شاید دلایل مختلف از فقر گرفته تا کمبود احساس و عاطفه در رابطه ی زن و شوهر، اعتیاد، اختلافات خانوادگی و بسیار موارد دیگر و گاه حتی فقط برای تنوع و بعضی هم به علت ازدواج هایی که به اجبار خانواده صورت گرفته، علل ارتکاب زوجین به خیانت باشند، اما متأسفانه با دلیل یا بدون دلیل، این روزها شهرهایی که هنوز بافت سنتی خود را حفظ نموده اند نیز به این ناهنجاری مبتلا شده اند و کارشناسان اذعان می دارند با توجه به شرایط، آینده مناسبی را در این زمینه پیش رو نداریم و این روند به ازدواج جوانان نیز آسیب خواهد رساند، چرا که میزان اعتماد کاهش خواهد یافت و اگر سیاستمداران و سیاستگزاران و متخصصان به این مساله از دیدگاه علمی نگاه نکنند و آسیب شناسی دقیقی انجام ندهند روش های ضربتی، مقطعی و صوری نمی تواند عملکرد موفقی داشته باشند.

راهکارهای زودگذر تنها، چیزی را که روی زمین است، به زیر زمین خواهند برد و نه تنها آن را از بین نمی برد بلکه ارتکاب آن را پنهانی تر خواهد نمود.





خیانت زنان در نگاه مردم

ازدواج می کنند تا تنها نباشند

اشاره:

هوا که رو به گرم شدن می گذارد و روزها بلند و کسدار می شود، خیلی سخت نیست حضور در جمعی از بانوان شهر، زیر سایه های بهار نارنج، در پارک هایی که نیمکت های غریبه ها را نیز آشنا می کند.

پرونده ی این شماره، از نوعی نبود که تنها دانستن نقطه نظرات کارشناسان راضی مان کند. پس تصمیم ام را گرفتیم که حتی به قیمت دلگیری برخی از همشهری هایم به میان شان بروم و از آن ها بخواهم هرچه راجع به خیانت زنان فکر می کنند برابم بگویند. از تجربه ها و دیده ها و شنیده هایشان.

پارک شهرداری - ساری

برخورد اولیه اصلا خوب نبود. نوعی سکوت در بین آن ها برقرار شد، گویا لب باز کردن و حرف زدن درباره چیزی که آن را قبیح می دانند، نوعی صحنه گذاشتن به چنین رفتاری است. اما بعد...

خود را بازنشسته آموزش و پرورش معرفی کرد، گفت: «دخترها و پسرها، این روزها با آمال و آرزوهای بزرگ وارد زندگی می شوند و انتظار دارند، همان هیجان دوستی هایشان تا آخر زندگی ادامه پیدا کند و وقتی که هیجان و تعارفات تمام می شود، دیگر چیزی برای عرضه به هم ندارند و سرد می شوند. در نتیجه، دنبال این هیجان، می روند بیرون از منزل و می خواهند مثل همان کارهای دوران مجردی را تکرار کنند.»

زن جوان تری که در این جمع حضور داشت ادامه داد: «من خودم کسی را می شناسم که ارتباطات تلفنی و اینترنتی خارج از چارچوب منزل داشت و توجیه اش این بود که زندگی با داشتن چیزهای پنهانی هیجان انگیزتر است! خوب است که آدم رازی داشته باشد که شوهرش از آن بی خبر باشد! اما ماه که همیشه پشت ابر نمی ماند، بالاخره شوهرش سر از این روابط پنهانی اش درآورد و زندگی شان به طلاق کشیده شد.»

من و شما را به دیدگاه های متنوع تری برساند. از نوع راه رفتن اش معلوم بود که اهل ورزش و پیاده روی های عصرانه است، جلوش را گرفتم و وقتی از متوجه موضوع مورد نظرم شد، گلایه آمیز گفت: «از قدیم در فرهنگ جامعه ی ما قبول کرده اند؛ خیانت مرد می شود، شیطنت کردن و خیانت زن؛ می شود، مشکل اخلاقی! جامعه ای که به طور ضمنی تعدد زوجات تایید می شود (دائمی یا موقت) آن هم بدون مسئولیت و تعهد، مسلم است خیانت رواج پیدا می کند.»

سمیرا ۲۵ ساله که یک سال است ازدواج کرده، با تاسف عمیقی حرف می زند: «وقتی بعد از سه ماه، دیگر شوهرت تو را نبیند و اصلا برایش مهم نباشد که تو چه شور و شوقی داری، نتیجه این می شود که بیرون از خانه، ابراز مهر و محبت و توجه، تو را جذب می کند. همه آدم ها که قدیسه نیستند!»

مریم در ادامه حرف های دوستش می گوید: «من در بسیاری موارد شنیده ام؛ زنان در مقابل بی وفایی و خیانت شوهران شان دست به انتقام می زنند و یا به خاطر سوء ظن ها و بدبینی های آن ها، به قول معروف، می زنند به سیم آخر! به نظر من؛ این ها همه اش بهانه است، هرچا که عشق نباشد، همه چیز رو به خرابی می رود حتی اگر ظاهرش را خوشگل کنیم، باز از درون می پوسد و از بین می رود.»

زن ۳۰ ساله ای که کلی در پنهان ماندن مشخصاتش اصرار داشت، با اظهار داشتن رابطه ای در خارج از منزل توضیح داد: «فکر نکنید هر کس چنین رابطه ای دارد، زنی پست و خیابانی است! من در دوران مجردی، شدیداً در محدودیت و کنترل و فشار خانواده بودم و برای افراز از قفس آن ها با اولین خواستگار، تن به ازدواج دادم. اوایل همه چیز خوب بود و بعد هم که بچه دار شدیم و پسرم که از آب و گل درآمد، من هم فراغت بیشتری یافتم و بیشتر وقتم را با دوستانم، در باشگاه ها و استخر و... می گذراندم اما حس می کردم از کارهایی که باید در جوانی انجام می دادم، عقب مانده ام. به حس هیجانی که جوان های دور و برم داشتند، حسادت می کردم در نتیجه وقتی بین آمد و شندهای روزانه موقعیت مناسبی برابم رخ داد، رد نکردم و امروز درون یک رابطه ی خارج از چهارچوب زندگی مشترکم فرو رفته ام و هر روز با وحشت از آبرو ریزی می خوابم و بیدار می شوم. ترس از به هم ریختن زندگی و آینده فرزندم.»

نمی خواهم درباره نقطه نظرات ارائه شده، قضاوت کنم چون در ادامه ی مطالب به نظرات کارشناسانه خواهیم پرداخت اما خوشحالم که زنان شهر و استانم در کمال خلوص و اطمینان مطالب شان را با من در میان گذاشتند و جا دارد از تک تک شان صمیمانه تشکر کرده و برای زنان کشورم آرامش درون و رشد معنویت آرزو کنم.

خدیجه که یک زن خانه دار است با تأیید حرف دوستانش گفت: «امروزه دختران در دوران مجردی بسیار آزادند. آزادی های نادرست که منجر به تربیت غلط و رفتارهای غیرقابل کنترل می شود و این شیوه زندگی را با خود به زندگی متاهلی می آورند و در نتیجه بسیار برایشان سخت است تا خود را با متر و معیارهای شرایط تازه هماهنگ کنند و چون حس می کنند در بند شوهر قرار گرفته اند، عصبان بیشتری بروز می دهند.»

زهره ۴۰ ساله، کارمند و متاهل می گوید: «خوشبختانه ما در شهرهای کوچک کمتر با مساله خیانت زنان مواجه هستیم اما در شهرهای بزرگ، به دلیل طولانی بودن ساعات کار مردان و گاه چند شغله بودن آن ها، زن ها، خصوصاً زنان خانه دار، مدت زیادی را در تنهایی به سر می برند و همین تنهایی موجب خیانت و استقبال از روابط بیرون از منزل می شود. چون

بسیاری از زنان ازدواج می کنند تا دیگر تنها نباشند و یک همدم و همراه داشته باشند.»

قائم شهر - پارک کتابخانه

قائم شهر؛ پر از حرکت و هیجان است. گروه های اجتماعی در این شهر تنوع بیشتری دارد و نوعی بافت جوان در سطح شهر قابل رویت است. فکر کردم این شهر می تواند





گفتگو با ذبیح اله رنجبر راد روانشناس ازدواج قبل از احساس عاشقانه، نگرش و فرهنگ است

بگذرانیم! یادمان باشد تنها راه پیشگیری از مشکلات بعد از ازدواج، مطالعه و افزودن آگاهی است. غم انگیز است که ما معمولاً شناخت هامان را بعد از ازدواج به دست می آوریم. البته ازدواج های اجباری نیز یکی از خطرانی است که منجر به خیانت می شود. چون با کوچک ترین مشکل، دختر و پسر احساس مسئولیت نخواهند کرد و این طبیعی است. نمی شود که اختیار یک رخداد در دست دیگری باشد و مسئولیتش را فرد دیگری بپذیرد.

و مورد بعدی، استفاده نامطلوب از شبکه های ماهواره ای است که روابط نامعقول و غیراخلاقی را ترویج می کنند و متأسفانه چون پاره ای از خانواده ها زیربنای محکم فرهنگی ندارند، تحت تاثیر این روابط بی اصالت قرار می گیرند. البته این به معنی عدم استفاده و قطع کردن و مجزا شدن از ابزارهای به روز ارتباطی نیست، چون تنها ماهواره نیست، اینترنت و حتی تلفن همراه هم اگر درست استفاده نشوند مشکل ساز خواهند بود. فرهنگ به کارگیری این ابزار و امکانات بسیار مهم است.

دیگر عاملی که می توان به آن اشاره کرد، کاهش قبح خیانت و افزایش تنوع طلبی است. در دهه های گذشته، فردی که مرتکب خیانت می شد، خودش را سرزنش می کرد و گناهکار می دانست اما این روزها علاوه بر از بین رفتن قیاحت این کار، حتی بهانه های مختلفی برای توجیه عمل ارائه می شود. مثلاً بعضی ها می گویند: [نیاز داشتم با یکی درد دل کنم]، [آدم فقط یک بار زندگی می کنه و من می خوام از این یک بار زندگی لذت ببرم!]، [به کسی احتیاج داشتم که درکم کنه و همراه باشه] و... جالب این جاست که تمام این خیانت ها، پشت تابلویی به نام عشق پنهان شده است! غافل از این که این واقعا عشق نیست، چون که عشق سازنده است. این چه عشقی است که هم خود و هم جامعه را نابود می کند؟!

مسئله این است که مسئولین علاوه بر دانستن درد جوانان، لازم و ضروری است که آستین بالا زده و برای این درد، راهکارهای کارآمد ارائه کنند تا با برنامه ریزی های درست، جوانان وارد زندگی مشترک آگاهانه و درستی شوند.

در بین عواملی که ذکر کردید، به شناخت قبل از ازدواج اشاره نمودید؛ با توجه به این که جوانان امروز، روابط اجتماعی گسترده تری با هم دارند از کوهنوردی گرفته تا کافه نشینی ها و حتی همایش ها و کنفرانس های دانشگاهی و... به علاوه روابط مجازی تحت شبکه های اجتماعی. پس چرا این آشنائی ها به جای این که دید و شناخت موثرتری را به آن ها بدهد، موجب کاهش اعتمادهای پیش از ازدواج و خیانت های پس از ازدواج می شود؟

چون این شناخت ها جوابگوی ازدواج سالم نیست. باید شناخت در چارچوب رسمی شکل بگیرد و متولیان در دبیرستان ها، دانشگاه ها و... گمارده شوند تا این ارتباط ها را مدیریت کنند. اکثر روابطی که به فرم رسمی پیش نمی روند، با کوچک ترین چالش به توهین، زد و خورد و... منتهی می شوند. معاشرت هایی از این دست، گاه به مرحله می رسند که قرار نبوده تا آن حد پیش برود و این نشانه آن است که زمینه های ناب فرهنگی در آن رابطه وجود ندارد. یعنی طرفین توانسته اند این ارتباط را مدیریت کنند و کسی هم نبوده تا دلسوزانه برای آن ها برنامه ریزی و کنترل شان کند. ما بزرگ ترها فقط بلیدیم نصیحت کنیم، در حالی که نصیحت، مثل نمک داخل برنج است و اگر زیادتر از حد باشد، مخاطب را فراری می دهد! من جوانان زیادی را دیده ام که می گویند: [شما بزرگتر حوصله ی آدم رو سر می



طبیعی است که منتظر خیانت در این ارتباط باشیم چون ظرفیت انسان ها یکسان نبوده و البته که امکان لغزش برای هر فردی وجود دارد. کمبودها، گاه انسان هایی را که دارای آستانه تحمل کمتری هستند، در دام گرفتاری های مختلف می کشاند و خیانت هم یکی از آن دام هاست. پس کمبود نیازهای اساسی عاطفی، یکی از فاکتورهای خیانت، جدایی و دیگر لغزش ها خواهد شد.

عامل دیگر، نداشتن حداقل امکانات اولیه است. پسری که قرار است ازدواج کند، به یک سری امکانات پایه نیاز دارد که بتواند استقلال قابل قبولی داشته باشد. دختری که وارد یک زندگی می شود، داشتن حداقل وسایل زندگی، حق مسلم اوست. ما جوانان را به سمت ازدواج به عنوان یک راه مشروع و قانونی تشویق می کنیم اما اگر این دو جوان نتوانند سکان اقتصادی خود را به طور مستقل

وفاداری و عشق ناب، نقش غالب فضیلت انسان است اما امروزه این ها تقلیل یافته که اگر وجود داشته باشند و باور شوند، کمتر با چنین لغزش هایی مواجه خواهیم شد.

بچرخانند، این کاستی، مشکلات و تنش های بعدی را دامن خواهد زد.

به طور تمثیلی می توان گفت مردی که از گرسنگی گریه می کند، به گریه های دیگران نیاز ندارد، به لقمه نانی محتاج است تا درد خود را تسکین دهد.

البته ناگفته نماند، رفاه اقتصادی بیش از اندازه نیز خود یکی از عوامل لغزش هایی از این دست است. زندگی رقابتی و انتظارات غیرواقع بینانه هم عامل دیگری است که در حیطه مساله اقتصادی، مشکل آفرین است. ثروت بی حد و امکانات رفاهی زیاد، انسان را بی درد می کند نسبت به جامعه و هم نوع خود و فرد را از خدا دور کرده و معنویت را از بین می برد. یعنی؛ ثروت به همان اندازه ی فقر، بی بند و باری با خود همراه دارد. انسان سالم، از درون تعادل و هماهنگی بیرون می آید. در ادیان الهی هم دعوت به تعادل شده است. افراط و تفریط، انسان را نابود می کند. توازن لازمی ی زندگی است. انسان باید بین مادیات و معنویات، توازن و تعادل برقرار کند.

من عامل سوم را تزلزل یافتن ارزش های اصیل انسانی می دانم. مثل: وفاداری، تعهد بلند مدت، احساس مسئولیت، عشق ناب و علاقه ی پایدار. وفاداری و عشق ناب، نقش غالب فضیلت انسان است اما امروزه این ها تقلیل یافته که اگر وجود داشته باشند و باور شوند، کمتر با چنین لغزش هایی مواجه خواهیم شد.

چهارمین علت که از نظر من بسیار مهم است، ازدواج ناآگاهانه است چون در نطفه ی خود طلاق را پرورش می دهد. ما برای خرید یک ابزار الکترونیکی مثل رایانه، تحقیق کرده و دوره های آموزشی اش را طی می کنیم اما برای ازدواج حاضر نیستیم یک دوره ی آموزشی شش ماهه را

اشاره:

این که بسیاری از همسران، به دلیل انواع ناسازگاری ها، متاثره نموده و زندگی جدیدی را آغاز می کنند، امری است که شاید به عنوان تلخ ترین حلال خدا، گاه اجتناب ناپذیر

باشد که خود مقوله ی گسترده ای است و مورد نظر بحث این پرونده نیست اما در پاره ای از خانواده ها مشاهده می کنیم که زوجین با حفظ صوری ساختار خانواده، به روابط خارج از منزل روی آورده و به ارتباطات موازی تن می دهند.

خیانت، به عنوان پدیده ای که در جامعه ی مدرن امروز رشد چشمگیری یافته و در این گسترش سرطانی، زنان را نیز به کام خود کشیده است، موضوعی است که شاید لازم است با روشکافی بیشتری به آن پرداخت. به این منظور، با [ذبیح اله رنجبرراد]؛ روانشناس، به گفتگو نشستیم تا واکاوی های کارشناسانه ی او، راه های تازه ای را به روی ما بگشاید.

به عنوان سوال لطفاً اول علل و عوامل بروز خیانت در چارچوب یک خانواده را شرح می دهید:

در مقدمه باید بگویم؛ معمولاً عشق و علاقه، اولین انگیزه برای ازدواج است و هیچ پسر و دختری به قصد خیانت با هم ازدواج نمی کنند. همه به قصد خوشبختی، گسترش عشق و محبت پا در یک زندگی مشترک می گذارند، پس سوال اصلی این است که چه اتفاقی رخ می دهد که بعد از چند سال، زوجین از هدف اصلی، باشکوه و تاریخی خود منحرف شده و به سنگ نامرادی برخورد کرده و هدف هاشان به نابودی می رسد؟ من فکر می کنم که تنها کافی نیست به صرف عشق وارد یک رابطه شویم. ازدواج پیش از آن که احساس عاشقانه باشد، نوعی نگرش و فرهنگ است. با آغاز یک زندگی مشترک، پسر و دختر باید بدانند که لازم است یک فرهنگ جدید را بپذیرند و رویه ی زندگی مجردی خود را ترک کنند چون فراغت های دوران مجردی باید صرف خانه و خانواده شود.

من باور دارم که طبیعت انسان مقدس است و هیچ انسانی ناپاک نیست اما جواب این سوال که چرا او آلوده می شود، می تواند ما را به پاسخ مورد نظر شما برساند.

همه ی انسان ها، دوست داشتنی اند و حتی خلاف کارترین آن ها، با فطرتی نجیب و پاک پا به عرصه ی حیات گذاشته اند اما شرایط نامساعد، تحت عنوان فرهنگ و ادب، پدر و مادر، جامعه و دیگر عوامل، انسان شریف را به ورطه ناراستی ها کشیده و در مواردی دست به خیانت می زند.

اولین عامل خیانت، عدم توجه به نیازهای اساسی و عاطفی ای است که قرار بود در طی یک زندگی مشترک تأمین گردد اما عدم نیل به این هدف مهم، آرام آرام زوجین را به خارج از این رابطه سوق داده، او خارج از چارچوب ازدواج به تأمین نیازش روی می آورد و این آغاز خیانت است که فاکتور مهمی است. زنان ازدواج نمی کنند تا نیاز جنسی خود را برآورده کنند بلکه داشتن یک همدم برای تأمین نیازهای عاطفی، برای آن ها در اولین اولویت قرار دارد، نه این که مردان چنین نیازی ندارند، اما احساس و عاطفه، نیاز غالب برای زنان است در حالی که برای مردان نیازهای فیزیکی و فیزیولوژی در اهمیت اول یک رابطه قرار دارد. پس، وقتی مرد این نیاز زن را درک نکند، نتیجه آن خواهد شد که در جایی این دو، دست هم را رها کرده و



برین! عمری دارین ما رو نصیحت می کنین اما خودتون به همین کارها عمل نکردین! گاه آن ها در ما، شاهد تناقض قول و فعل هستند. آن ها کمتر ما را الگوی موفقیت می دانند.

جامعه ی ما، جامعه ی جوان است و نیاز به الگوهای آموزشی، رفتاری و فرهنگی ناب دارند تا هم از نظر روانی و اجتماعی کمک شان باشند و هم از نظر عملی نیازهای اولیه شان را حمایت کنند. در واقع با نصیحت، کنترل فیزیکی و اجبار، مشکلات حل نخواهد شد و نتیجه ی موثری به دست نخواهیم آورد.

■ شما داستان زنی را که قربانی خیانت خودش است، مطالعه نمودید. از نظر روان شناسی چه تحلیلی بر این روایت دارید؟

در این روایت چند نکته وجود دارد: یکی این که؛ انسان خلقت اش به گونه ای است که نیاز به دیده شدن و شنیده شدن دارد. انسان همان اندازه که به آب و غذا احتیاج دارد، نیاز به تأیید و درک شدن و شناخته شدن نیز دارد. فرمولی وجود دارد که تمام دنیا آن را پذیرفته است که غذا و مسکن نیاز اولیه انسان است اما در مرحله ی بعد هر انسانی، به ویژه زنان، به رابطه ای احتیاج دارند که بتوانند در آن لم دهند و احساس آرامش و امنیت کنند. این زن در شرایطی ناخوشایند و شاید اوج احساس تهایی، با وضعیتی رو به رو شد که این امنیت را از یک غریبه - حتی بدون نیت سوء- دریافت کرد و مشارکت و همدردی او را حس کرد. یعنی؛ به او نشان داد که او را درک می کند و با او همراهی کرده است. مسلماً فردی که محرومیت های عاطفی و رفتاری زیادی را در مسیر زندگی متحمل شده است، با یک گل برایش بهار می شود و تشنگی عمیق اش با یک مهربانی ساده ارضاء می شود و به این باور می رسد که می تواند تکیه گاه امن خود را در بیرون از منزل بیابد. البته غالباً این مساله اتفاق نمی افتد چون محبت آن مرد که از انسان دوستی، معنویت و اخلاقیات اش نشأت گرفته بود، برای این زن تبدیل به یک افسانه شده و او را به جستجوی یافتن رویایش تشویق می کند. به عبارت دیگر؛ مواجه شدن با محبتی که

دختری که پیش از ازدواج شلخته است، بعد از ازدواج مرتب نخواهد شد. یا پسری که بد قول و فعل است، بعد از ازدواج خوش قول و فعل نخواهد شد. اصلاً ازدواج ماهیت درمانی ندارد و درمان گر نیست.

قبلاً تجربه نکرده بود، لذتی را برایش به همراه می آورد که این لذت انگیزه ای می شود تا برای دریافت مجدد آن تلاش کند اما نه تنها چنین وضع خوشایندی تکرار نمی شود بلکه گاه ممکن است به عواقب اسفناکی بیانجامد.

■ چرا با وجود این که این زن خانواده ی خود را در ورطه ی نابودی می بیند، باز ادامه می دهد و از رفتار اشتباه اش دست نمی کشد حتی به خاطر فرزندش؟

به این دلیل که در انسان، حس رسیدن به آن چه که دوست دارد و در قلب دارد، بسیار قوی تر از عقل عمل می کند و حتی در برخی از افراد به خطا منتهی می شود، مثل اتفاقات و حوادثی که در بسیاری از جرایم با منشاء خیانت درج می شود. زنی که سه بچه دارد، شوهر دارد، پیشینه و خانواده ای دارد در مواردی حاضر می شود همه ی آن ها را نادیده بگیرد و تنها به آن چه که میل درونی اش حکم می کند، برسد. یعنی؛ گاه میل عاطفی و احساسی افراد آن قدر غالب می شود که فرد هیچ محدودیتی را نمی پذیرد.

باید بپذیریم که انسان چنین موجودی است، موجودی که وقتی برای کاری انگیزه داشته باشد، بسیاری از موانع را نادیده می گیرد.

مشخص تر از خانواده های امروزی بود. مرد مسئول مسائل اقتصادی و اجتماعی بود و مادر مدیریت خانواده را در داخل خانه به عهده داشت اما امروز زن پایه پای مرد تلاش می کند و در نتیجه توقعات او نیز تغییر کرده است. زن امروز، نمی تواند بپذیرد وقتی از محل کار به خانه می آید همسرش روی مبل لم بدهد و او به آشپزخانه برود، همسرش روزنامه بخواند و او لباس ها را مرتب کند، انتظار دارد که مرد شریک او بوده و در کار خانه کمکش کند. طبیعی است وقتی زنان ما همدلوس مردان در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... فعالیت می کنند، در چارچوب خانه از آن ها انتظار مشارکت داشته باشند.

از طرفی جامعه ی گذشته بسته تر از جهان امروز بود. امروزه یک کودک از اوان زندگی اجتماعی خود با انواع متولی های تربیت و فرهنگ مواجه می شود. تنوع و

امروز یکی از دلایل طلاق، استقلال اقتصادی و مالی زنان است. بانوانی که درآمد دارند، دلیلی برای تحمل کنترل های مردسالارانه نداشته و به وجود یک مصاحب برای خود فکر می کنند.

پیچیدگی ارتباط، نسبت به ارتباط ساده ی گذشته، امروزه بسیار زیاد است. در گذشته، زندگی یک زن بسیار ساده بود، پناه او مشخص و معین بود و دنیای او در آن چه داشت محدود می شد و آن را کافی می دانست اما زن اجتماعی امروز، به تبعیت از مدنیت گسترده تر، تعاریف تازه ای از زندگی دارد و توقعات او بسیار وسیع شده است. البته خطر از جایی شروع می شود که زن یا مرد، اولویت اول را به شغلش بدهد. یک خانواده سالم باید به خانواده حق تقدم بدهد و اگر بخواهیم واقع بینانه به وضعیت اجتماعی امروز نگاه کنیم، باید بگوئیم که امروز یکی از دلایل طلاق، استقلال اقتصادی و مالی زنان است. بانوانی که درآمد دارند، دلیلی برای تحمل کنترل های مردسالارانه نداشته و به وجود یک مصاحب برای خود فکر می کنند.

■ برای خاتمه ی کلام، اگر خانواده ای دچار آسیب ناشی از خیانت شده باشد، آیا راهی برای جبران و ترمیم چنین رابطه ی زخمی وجود دارد؟

در تمام دنیا و در اکثر کشورها، تجاری وجود دارد که نشان می دهد راهی برای گذر از این آسیب هست و مهم ترین قدم آن است که کسی که خطا کرده پذیرای اشتباه خود باشد اما خیانتکار، گناهکار مطلق نیست و خیانت دیده نیز باید بپذیرد کوتاهی هایی در وقوع این امر داشته است. در واقع، دو طرف رابطه باید پذیرنده ی خطاها و اشتباهات خود باشند.

به طور کلی امروزه پیام های امیدوار کننده ای وجود دارد و زندگی زخمی قابل درمان است. من به شخصه نسبت به فطرت انسان خوش بین ام. چون انسان موجودی دوست داشتنی است و کارهای ناخوشایند او فطری نیست. انسانی که شاهرزده به دنیا می آید، بنا به شرایط زیستی، به وزغ تبدیل می شود!

من باور دارم که فقط انسان است که می تواند به خدا نزدیک شود چون فضایی دارد که او را به حق و حقیقت می رساند و انسانی این مسیر را درست طی می کند که هوشیار و آگاه باشد و اولین نشانه ی آگاهی و هوشیاری او این است که به جای کشیدن دیوار دور خودش، بین خود و خداوند پل بزند.

آیا می توان به طور کلی گفت؛ مهم ترین عامل خیانت به بنیان و پایه های ازدواج مربوط است؟

بله همین طور است اما خوب است این را شفاف کنم که آن چه بعد از ازدواج انجام می شود، به تاریخ ما برمی گردد... دختری که پیش از ازدواج شلخته است، بعد از ازدواج مرتب نخواهد شد. یا پسری که بد قول و فعل است، بعد از ازدواج خوش قول و فعل نخواهد شد. اصلاً ازدواج ماهیت درمانی ندارد و درمان گر نیست. ازدواج یک رابطه ی دو طرفه است که هر کس که وارد آن شود باید چیزی به آن حساب و اریز کند. در واقع وقتی با دست خالی وارد ازدواج شویم، چیزی به دست نخواهیم آورد و تنها وقتی موفق هستیم که دستان مان از فضیلت های انسانی پر باشد.

چیزی که بعضی از گذشتگان ما باور داشتند که مثلاً فلان دختر را شوهر بدهید، درست می شود!! یا زیر یک سقف بروند، مشکل شان حل می شود!! چنین چیزی کاملاً در جهان امروز رد شده است.

اگر قرار است در کاری اختیار و قدرت انتخاب داشته باشیم باید توانایی پذیرش مسئولیت آن را نیز داشته باشیم. در واقع مسئولیت پذیری، مقدم بر آزادی است. [جبران خلیل جبران] می گوید: [ازدواج سالم همان بهشت برین است و اگر نامتجانس باشد، همان جهنم واقعی است.]

نتیجه ی ازدواج، ریشه در دوران کودکی نیز دارد. هر قدر مادر فداکار و پدر زحمتکش باشد اما در درون خانه ارتباط به هنجار نباشد، کودک حتی آرزوی مرگ می کند و این تأثیر در زندگی بزرگسالی کودک بروز می کند چون پدر و مادر نتوانستند تصویر درست و زیبا از ازدواج سالم در ذهن کودک نقش کنند.

■ بسیاری از عواملی که ذکر کردید به مراتب در زندگی خانواده های سستی گذشته هم وجود داشت و گاه سخت گیری های مردسالارانه ی بیشتری را در درون خانواده ها شاهد بودیم اما زنان صبر و تحمل زیادی از خود نشان می دادند. به نظر می رسد امروزه آگاهی زنان از حقوق فردی و اجتماعی شان در آن ها نوعی اعتماد به نفس به وجود آورده و این امر گاه در جهت ضد ارزش و فرار وی از چارچوب خانه بروز کرده است. دلیل این تأثیر معکوس را در چه می دانید؟

به نظر من بخشی از این امر به آموزش های فرهنگی و ارزشی بر می گردد اما در بخش دیگر باید به این موضوع توجه داشت که در خانواده های سستی نقش زن و مرد





آموزه های دینی و تاثیر آن بر تحکیم بنیان خانواده



دکتر مریم نظرحوب مسجدی

اشاره:



یکی از دلایل لغزش در خانواده های ایرانی، کم رنگ شدن آموزه های دینی و نادیده گرفتن تاثیر آن بر تحکیم روابط بین اعضا، خصوصا همسران است. این آموزه ها باید از کودکی در بطن خانواده نهادینه گردد تا در بزرگسالی اثرات مثبت خود را بروز دهد. به این منظور، نقطه نظرهای دکتر مریم نظرحوب مسجدی را می خوانیم:

خانواده یکی از نهادهای مهم اجتماعی است که مورد توجه صاحب نظران تعلیم و تربیت قرار گرفته است. شناخت عواملی که سبب قوام و استحکام این نهاد اجتماعی می گردد، می تواند گام مفیدی در راستای ارتقای سطح فرهنگ جامعه باشد.

محیط خانواده؛ اولین مکانی است که الگوهای شخصیتی، فردی، عاطفی و جسمی هر فرد در آن شکل می گیرد. در بسیاری از فرهنگ ها، سلامت جامعه را در گرو سلامت خانواده می دانند.

بیشترین سهم در تعیین عوامل یک رفتار، به خانواده اختصاص داده شده است، شاید به این دلیل که خانواده اولین آموزشگاهی است که فرد آن را تجربه می کند و غنا و محتوای آموخته های او ارتباط مستقیمی با عملکرد و محتوای محیط خانواده دارد.

این عملکرد در برگیرنده ی عواملی از قبیل: مسائل دینی و اعتقادی اعضای خانواده، امکانات رفاهی خانواده، رشد اخلاقی خانواده، نحوه ی برقراری ارتباط بین اعضا، نحوه ی برخورد اعضای خانواده، ابراز عواطف، رفع نیازهای عاطفی و... نیز می شود.

در خانواده هایی که ارتباط میان اعضا و تعاملات داخل خانواده، بر اساس رعایت مسائل شرعی و اسلامی، رعایت اخلاق، نزدیکی، صمیمیت، تفاهم بین افراد استوار است، عملکرد خانواده با سلامت روانی اعضا ارتباط دارد و وجود باورهای مذهبی تاثیر به سزایی در استحکام خانواده دارد. ایمان به خدا موجب می شود نگرش فرد به کل هستی هدف دار و دارای معنی باشد. عدم ایمان به خدا موجب می شود فرد انسجام و آرامش نداشته باشد و همین امر موجب ضعف و منشا اختلاف های بسیاری در زندگی خانوادگی می شود.

اعتقادات دینی و آموزه های دینی از طریق ضمانت های اجرایی که درون آن ها وجود دارد، هر چند غیرمستقیم، ولی به رفتار انسان ها جهت می دهد. این ضمانت های اجرایی رفتار مبتنی بر عادت را در افراد ایجاد می کند که بر اثر آن، نوع خاصی از شخصیت شکل می گیرد. بیشتر آموزه های دینی بر رعایت احترام به

والدین، احترام به سالمندان، توجه به حقوق کودکان، حقوق شهروندی و احترام به حقوق دیگران، همبازی با افراد جامعه، معاشرت های سالم با هم کیشان، ایجاد اعتماد در دیگران و دیگر ارزش های اخلاقی نیک و مثبتی تاکید دارند که متأسفانه امروزه در فضای عینی جامعه و خانواده ها بسیار کم رنگ جلوه می نمایند و نتیجه ی آن انواع بزه های اخلاقی و جنسی، فروپاشی خانواده ها، پرشدن فضای زندان ها، افزایش ماموران قضایی و انتظامی و سازمان های حمایتی است که نشان عدم درونی شدن آموزه های دینی در رفتارهای انسانی است.

در قرن بیست و بیست و یک، تغییرات بسیار عمیق تری در اکثر موارد زندگی رخ داده است. قرن بیست و یک یا قرن ارتباطات، شتاب بیشتری به این تغییرات داده است. جامعه ی ایران نیز به دنبال این تغییرات در سطح جهانی، متوقف نبوده بلکه تغییراتی را در شیوه های اخلاقیات افراد، آداب، سنن، رفتار، نوع لباس، حتی شیوه ی غذا خوردن دیده است.

رسانه ها، اعم از رسمی یا غیررسمی و بار فرهنگی که دارند، تاثیر بسیار زیادی بر چگونگی فرهنگ و نظام آموزشی افراد جامعه می گذارند.

بنابراین از آن زمانی که ماهواره وارد خانه ها شده، طبیعتاً، پس از مدتی، فرهنگ خانواده ها نزدیک و مشابه فرهنگ و ارزش های این گونه رسانه می شوند. خانواده ها نیز در حیات خود در طول زمان های مختلف، تحت تاثیر منابع فرهنگی زمان خود قرار گرفته اند و سپس این تاثیرات را دیر یا زود، کم و یا زیاد به درون خانه های



خود انتقال داده اند.

نقش رسانه های مجازی، مثل ماهواره و اینترنت که امروزه جهان به صورت یک دهکده ی جهانی شکل داده اند، در تغییر هویت دینی و خانوادگی افراد جامعه و خصوصاً نوجوانان، غیرقابل انکار است و زمینه انواع انحرافات و آسیب های اجتماعی بوده و خصوصاً زمینه ساز انواع ارتباطات نامشروع و خارج از عرف خانواده می گردد و هم چنین فرار از تشکیل خانواده و ازدواج بین جوانان که یکی از آثار سوء انواع فیلم های غیراخلاقی ماهواره ای است و خانواده ها و جوانان را دچار استرس و اضطراب تنهایی نموده است، در حالی که دستور اسلام بر تشکیل خانواده در سوره ی روم آیه ۲۹ آمده است: [خدا برای شما از جنس خودتان، همسر آفریده تا وسیله ی سکون و آرامش شما باشد و در میان شما دوستی و رحمت قرار داد.]

آموزه های دینی از طریق ضمانت های اجرایی که درون آن ها وجود دارد، به رفتار انسان ها جهت می دهد و افراد بعد از پذیرفتن آموزه های دینی سعی می کنند بر اساس تعلیمات آن عمل کنند. بیشتر آموزه های دینی بر مبنای احترام به حقوق دیگران، همبازی با افراد جامعه، معاشرت های سالم باهم کیشان، ایجاد اعتماد در دیگران و دیگر ارزش های اخلاقی نیک و مثبتی است که به دینداران توصیه می شود.

تشکیل خانواده و ازدواج، از جمله موثرترین و مهم ترین نهادها در انتقال ارزش ها و هنجارهای فرهنگی است. پیامبر اکرم (ص) در مورد اهمیت نقش خانواده فرمودند: [هر کس ازدواج کند نصف دین خود را حفظ کرده و باید در مورد نصف، باقی تقوای الهی پیشه کند] (روضه المتقین، ص ۸۲)

خانواده هایی که دارای مشخصه ی پایبندی مذهبی بالایی هستند، کمتر به فروپاشی متمایل اند و عقاید مذهبی به صورت نیروی نگهبان ازدواج دیده می شوند که انسجام و پیوستگی آن را تقویت می کنند و پایبندی مذهبی، تاثیر مستقیمی برعاطفه خانواده، مستقل از فعالیت های آن دارد.

شایان ذکر است در جامعه پذیری دینی، در جامعه ی مسلمانان، هر چه والدین ارتباط عاطفی و منطقی بیشتری با فرزندان داشته باشند، جامعه پذیری دینی موفق تر است.

آثار نیک ایمان مذهبی را در سخنان استاد مطهری این گونه می بینیم که؛ ایمان مذهبی، پیوندی است دوستانه در میان انسان و جهان و قیافه ی جهان را در نظر انسان تغییر می دهد. یعنی جهان خشک و سرد مکانیکی و مادی را به جهانی جاندار و ذی شعور و آگاه تبدیل می کند. پس چون ضرورت دارد بشر ایده و آرمانی داشته باشد و از طرفی ایمان مذهبی تنها ایمانی است که قادر است بشر را زیر نفوذ واقعی خود قرار دهد و از طرف دیگر انسان به حکم سرشت خویش در جستجوی چیزی است که آن را تقدیس و پرستش می کند، تنها راه این است که ایمان مذهبی را تقویت کنیم.



دینا وهمتی برای گذشتن از آن به ما عطا می نماید.
نتیجه:

با توجه به فرهنگ دینی کشور ما؛ در درجه اول سوق دادن خانواده ها به سوی ارزش های دینی ضروری به نظر می رسد. برپایی کلاس های آموزشی، فرهنگی، دینی و دایر نمودن مراکز مشاوره ی مذهبی خانواده، جهت آموزش خانواده در سطح وسیع، پیشنهاد می گردد.

هم چنین متولیان تعلیم و تربیت باید سعی نمایند الگوهای رفتاری اسلامی، مثل؛ نحوه ی پوشش آقایان و خانم ها در محیط خانواده و در سطح جامعه و رسانه ها و بازیگران هنری و ورزشی و علمی، رعایت ارتباط با افراد غیر محارم، نحوه ی سخن گفتن، آداب معاشرت، ارتباط زوجین در محیط خانواده بایکدیگر و فرزندان که در دین مبین اسلام در راستای سلامت خانواده و به تبع آن اجتماع، دستورات فراوانی دارد که به صورت

آن جا که قرآن کریم می فرماید: [فامم وجهک للذین حنیفا فطره الله التی فطر الناس علیها] (روم، آیه ۳۰) حق گرایانه روی خود را به سوی دین کن، همان که سرشت خدای است که مردم را بر آن سرشته است.

منهذب آثار نیک فراوان دارد، چه از نظر نیکو ساختن روابط اجتماعی و چه از نظر کاهش و رفع ناراحتی های ضروری که لازمه ی ساختمان این جهان است.

دین، زندگی ما را در مجموعه ی هستی، ممکن و مطبوع می سازد. دین دستگاهی است از مقدسات، ارزش ها و افکاری که ما را در این عالم ساکن می کند؛ ما را با خدای جهان آشنا می کند و آشتی می دهد و این آشتی و آشنایی با صاحب خانه است که ما را با این خانه انس می بخشد و طبعی برای ساختن با



برنامه های ترکیبی - آموزشی در سطح رسانه های ملی، مدارس و دانشگاه ها به شکل برنامه ریزی شود که به همه ی افراد جامعه الگوی عملی ارائه نمایند، چون همه ی متخصصان تعلیم و تربیت و روان شناسان و مبلغان دینی بر این باورند که ارائه ی الگوهای عملی، بسیار تاثیر گذارترند، یعنی؛ زبان عمل، نافذ تر از زبان سخن می باشد.

منابع:

- قرآن کریم
- روضه المتقین، جلد ۸
- جامعه شناسی خانواده، دکتر مرتضی منادی
- مقیاس سنجش دینداری با تکیه بر اسلام، مسعود آذربایجانی

بر اساس یک گفتگوی واقعی

بی برگ تر از پاییز

درد کلیه ام داشت بیداد می کرد، نفسم به سختی بالا می آمد. دختر چهار ساله ام را دنبال خود می کشیدم اما با وجود ماشین های زیادی که جلوی پایم ترمز می کردند، شهامت سوار شدن نداشتم و بالاخره در مقابل مرد میان سالی که از ماشین پیاده شد و با محبت فرزندم را گرفت و به سمت ماشین برد هیچ مقاومتی نکردم. - کجا خانم؟ با این وضع کجا می خواهید برید؟ - میرم درمانگاه آقا، کلیه ام بد جوری درد می کنه. - پس چرا بچه را با خودتون آوردید، کسی نبود همراهی تون کنه؟

سکونم طولانی شد اما به دروغ گفتم: همسرم سر کاره، به تلفن دسترسی نداره. آن مرد همان طور با احترام ایستاد، در ماشین را باز کرد، فرزندم را در بغل گرفت و همراه من تا آن طرف خیابان آمد و من بچه را گرفتم و داخل درمانگاه شدم. وقتی معاینه شدم و مسکن گرفتم، کمی از درد کاسته شد. باید می رفتم صندوق. اعتبار دفترچه ی بیمه ام تمام شده بود و همسرم تمدیدش نکرده بود. همه چیز دور سرم می چرخید. یادم آمد؛ هر وقت به او می گفتم: حالم خوب نیست، می گفت: حال من بدتره!

دیگر چاره ای نداشتم به بهانه ی دستبویی بچه، رفتم سمت در خروجی و به سرعت خودم را از شرایط شرم آور بی پولی خلاص کردم. هنوز تم کرخت بود، هنوزم پهلوهایم زق زق می کرد، اما من منتظر بودم و سوار هیچ ماشینی نمی شدم، انگار منتظر بودم آن مرد میانسال مهربان برگردد! به هر حال با نا اُمیدی خود را به خانه رساندم. محمود داشت داد و بیداد می کرد: کجا بودی این وقت روز، هیچ معلومه کجا رفته بودی؟!

اولین بار نبود که محمود پرخاشگری می کرد، اصلا عادت داشت، هر وقت بیدار می شد، یک جوری عصبانیتش را خالی می کرد. حتی وقتی خوابش می آمد هم یک جور، هر وقت می خواست برود سر کار، یک جور دیگر و هر وقت بر می گشت، به بهانه ای تازه غر می زد! اصلا مگر او هیچ وقت لبخند می زد؟! اصلا من وسط این زندگی دنبال چه بودم؟

لا به لای همین فکرها بودم که یک هو گر گرفت و گفت: چرا بوی الکل میدی؟ گفتم: تو مگه مجال دادی؟ درد کلیه امون مو بریده بود، چند بار بالا آوردم از درد، هر چی ازت خواستم بیدار شی منو ببری دکتر، جواب نادادی، من هم خودم رفتم. اینم نسخه مه. پول نداشتم دارو بگیرم. سرش را برگرداند تا چشمش به نسخه نیافتد و گفت: تو هم که فقط خرج تراشی می کنی! معلوم نیست کجا بودی، داری بهونه میاری! من اگه تن به اجبار مادرم نمی دادم، الان زندگیم این نبود.

محمود رفت سر کار و من ماندم و یک دنیا فکر و خیال و ... حالم بهتر شده بود ولی شب دوباره درد شدت گرفت اما محمود مثل همیشه نشسته بود پای سریال کلمبایی و در جواب ناله های من فقط گفت: به مسکن بخور بنابر بینیم آخرش این ویکتوریا چی میشه! طرفای صبح، سنگ کلیه ام دفع شد و کمی خوابیدم. بیدار که شدم، محمود داشت با غرولند و بد و بیراه از خانه بیرون می رفت.

[خانم رویا... آیا حاضرید...؟] هفت سال پیش، فقط نوزده سالم بود که در پاسخ به آرزوهایم؛ کشیده و بلند، [بله] گفتم و این محمود همان کسی بود که سال اول زندگی، رفتار خیلی خوبی با من داشت. وضع مالی ما چندان خوب نبود اما خانه گرم بود و با صفا. دخترمان که به دنیا آمد من خوشحال تر شدم که اگر در خانه ی پدری، چندان از محبت خانواده برخوردار نبودم اما همسرم درکم می کرد...

سال سوم بود که اخلاق محمود به مرور عوض شد. من هرچه به او نزدیک تر می شدم او دور و دورتر می شد. بی حوصله بود و به نیازهای من توجه ای نداشت. هر چه تنوع و تحول در خودم ایجاد می کردم هم، دیده نمی شدم...

دیگر خوابیدن بی فایده بود، بلند شدم. خودم و دخترم را جمع و جور کردم و بعد از سه روز از خانه زدم بیرون.

هدفی نداشتم اما ناخودآگاه، حس کردم به آن مرد میانسال مهربان که فکر می کنم، قلبم تندتر می زند و لبخند می زخم. دلم می خواست دوباره او را ببینم.

با همین حس بود که سوار شدن به ماشین های مجانی را مکررا تجربه کردم. دیگر کمتر می ترسیدم. بعضی ها سیگار تعارف می کردند، گاهی هم آب میوه یا دعوت به میهمانی ...

بعد از مدتی، دور از چشم شوهرم، یک سیم کارت خریدم و اوقاتی که در منزل نبود، با آن هایی که در این رفت و آمدها آشنا شده بودم، حرف می زدم. از حرف های محبت آمیز و توجه آن ها به خودم، خوشم می آمد. آن ها کوچک ترین تغییر را در من می دیدند و کمترین اوقات تنهایی و افسردگی ام را پر می کردند.

مراد یکی از این دوستان جدیدم بود که بسیار عاشق پیشه و رمانتیک به نظر می رسید. او دو سال از من کوچک تر بود و من آن قدر شیشه ی محبت های او شده بودم که تصمیم گرفتم با هر شرایطی در کنار او باشم. مشکلات بین من و محمود هم آن قدر بالا گرفته بود که امکان ادامه ی رابطه، مقدور نبود. بالاخره تن به طلاق دادم و حضانت دخترم را به محمود بخشیدم، چون مراد حاضر نبود مرا با دخترم بپذیرد.

مدتی بعد به عقد مراد درآمدم. سه ماه همه چیز عالی بود اما کم کم متوجه شدم مراد معتاد به الکل است و تقریبا هر چند شب یک بار کتک مفصلی از او می خوردم. روابط بدون مرز او با دوستان دختر و پسرش برای من که در خانواده ای سنتی بزرگ شده بود، غیرقابل تحمل بود. خواسته هایش درباره ی پوشش و نوع رفتارم، عرصه را برایم تنگ و تنگ تر می کرد. تا این که یک شب مست و لایعقل به خانه آمد و وقتی با اعتراضات من مواجه شد، گلاندانی را به سمت من پرت کرد و سرم زخمی شد و من چاره ای جز فرار از خانه نداشتم. به خانه ی یکی از دوستانم پناه بردم و شب را آن جا گذراندم و صبح به بهزیستی مراجعه کردم و الان دو سالی هست که تنها زندگی می کنم و تحت پوشش بهزیستی هستم. در این سال ها دخترم را هم ندیده ام و آرزو می کنم یک روز او را به آغوش بگیرم.

وقتی درگیری ذهنی به نیاز بدل می شود



سیده زینب جلالی

کارشناس ارشد حوزه زنان و خانواده

خیانت قرار می دهد. خلاء چتر حمایتی در مورد برخی از زنانی که همسران معتاد و یا بیکار دارند در صورت فراهم بودن زمینه های دیگر سبب می شود خیانت برای آنان به یک منبع درآمدی تبدیل شود.

روابط جنسی، زیاد شده و همسران را از منظر عاطفی از یکدیگر دور می سازد. به طوری که ۷۰ درصد از عوامل طلاق، عدم رضایت جنسی گزارش می شود. این عامل، عدم رضایت از زندگی و در نهایت خیانت عاطفی و جنسی را رقم خواهد زد.

ضعف ساختارهای فراغتی و تفریحی

ضعف ساختارهای فراغتی و تفریحی سبب می شود تا افراد از کودکی در خصوص برنامه ریزی اوقات فراغت آشنایی نداشته و در بزرگسالی برای بروز هیجانانگیز خود دچار مشکل شوند. اکثر زنان خانه دار، اوقات فراغت بیشتری نسبت به دیگر اعضای خانواده دارند.

مشکل زمانی بروز می کند که مشغله شغلی شوهران در بیرون از خانه افزایش یابد. از آن جایی که مهارت استفاده از اوقات فراغت را فرا نگرفته اند و نیز فضاهای تفریحی برای آنان تعریف نشده است، به شناخته ترین و سرکش ترین نیاز خود که نیاز جنسی است می پردازند و از این طریق ساعات خوشی هر چند کاذب در کنار غیر هم جنس خود ترتیب می دهند.

واکنش زنان به خیانت همسران (انتقام)

معمولاً زنانی که مردان آن ها خیانت می کنند، بعد از قرار گرفتن در یک دوره شوک، در مقابله با استرس و فشار وارده، اقدام به رفتار تلافی جویانه می کنند، در حالی که زندگی خود را دوست دارند.

ازدواج در سن پائین

زنانی که در سنین پائین ازدواج می کنند. احتمال این که مرتکب خیانت شوند ۴ برابر بیشتر از افرادی است که در سن مناسب، ازدواج می نمایند.

عوامل شخصیتی و روانی

شخصیت به عنوان مجموعه ای از الگوهای پایدار در انسان ها، همواره از ویژگی هایی برخوردار است که می تواند نقش تعیین کننده ای در بروز رفتارهای متناسب با هنجارها، یا مغایر آن هنجارها داشته باشد.

نقش رسانه ها و ارتباطات جمعی

رسانه ها اعم از تلویزیون و نشریات با نمایش پورنوگرافی ملایم از طریق فیلم، سریال های تلویزیونی، تصاویر، رمان و افسانه ها (نظیر ارتباطات پنهانی زنان متاهل با مردانی غیر از همسران خود، گپ و گفت های عاشقانه زنان متاهل با غیر از همسران خود و یا تداعی صحنه های تجاوز و...) اقسام رفتارهای جنسی را پیش روی فرد به تصویر می کشند. عامل استفاده از ماهواره نیز در خانواده بدون لحاظ محدودیت سنی و تفکیک موضوعات نمایشی، به نوعی به تغییر در ساختار و کارکرد خانواده می انجامد. مردانی که به همراه همسر و در حضور دیگران به تماشای این دسته از فیلم ها می نشینند، غیرمستقیم به این شکل از خیانت ها مهر تأیید می زنند. در اثر عادت و هنجار شدن تماشای این قبیل فیلم ها در خانواده، درگیری ذهنی و تغییر نگرش شکل می گیرد.

با پیدایش تعارض بین همسران، از آن جایی که مهارت های لازم را نیاموخته اند، در بیشتر مواقع، درگیری ذهنی به نیاز بدل می شود. نیاز عاطفی حلقه اتصال به بیرون از خانه را شکل می دهد. ارتباطات حضوری، تلفنی و اینترنتی، بعد از مدتی به وابستگی عاطفی بدل شده و در کوتاه مدت یا دراز مدت، منجر به خیانت جنسی می شود.

ضعف ساختار اقتصادی

عموماً بستر ساختارهای ضعیف اقتصادی، پرورش دهنده خیانت هستند. از این حیث که در ساختارهایی که فرصت های شغلی برای همه افراد واجد شرایط فراهم نیست؛ دختران به عنوان نیمی از جمعیت فعال که دارای پتانسیل و انرژی هستند، از همان کودکی از گردها فرصت های شغلی در آینده خارج شده و معیارهای زیبایی، آراستگی و مصرف گرایی مقبول می افتد. این امر از یک سو و نبود یا کمبود شاخص های خدمات تامین اجتماعی و رفاهی برای زنان، آنان را در معرض خطر

زن و شوهری که ازدواج می کنند، در ابتدای زندگی زناشویی متعهد می شوند که با یکدیگر در تمامی ابعاد زندگی مشترک، حسن معاشرت و تشریک مساعی داشته باشند. این موضوع می تواند در زمینه های جنسی، عاطفی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و روانی مورد توجه باشد. قصور هر یک، زیر پا گذاشتن پیمان زناشویی است و برخی از آن ها به اصطلاح، خیانت محسوب می شوند.

خیانت همسران به هم، انواع مختلفی دارد که مانند یک چرخه عمل می نماید و شامل خیانت عاطفی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و جنسی است. از آنجایی که روابط نامشروع، یکی از مضامین نکوهدیده در ادبیات عامه پسند و افسانه هاست، بنابراین خیانت؛ به معنای جنسی آن، یعنی؛ داشتن رابطه زناشویی خارج از چارچوب خانواده، بیشتر نزد مردم شناخته شده است.

بر اساس شواهد اجتماعی، خیانت جنسی در مردان همواره بیشتر از زنان بوده متها در چند سال اخیر، درصد تغییرات رشد آن در زنان، بالاتر است. علل روی آوردن مردان و زنان متاهل به این مساله، در هر جامعه متفاوت هستند اما به طور کلی ۴ فرض در مورد محرک و انگیزه زنان می توان تصور نمود:

- اول: کمبود محبت و نیاز به تفاهم و برقراری ارتباط عاطفی،
- دوم: عدم رضایت جنسی
- سوم: کسب منبع درآمد
- چهارم: تنوع طلبی.

ساده انگاری است اگر، انحراف را به یک یا چند عامل خاص، نسبت دهیم. این پدیده اجتماعی، عوامل مختلفی دارد که این عوامل سبب وقوع انحراف می شوند. لذا خیانت جنسی به عنوان یک جرم یا انحراف، ناشی از عوامل متعددی می باشد که مهم ترین آن شامل موارد زیر است:

صفات اجتماعی شدن زنان

تربیت دختران همواره با تابو شمردن مسائل جنسی همراه است و صحبت نمودن در این خصوص، مذموم و با احساس گناه عجين است. اولین حرکات دختران در دوران بلوغ، با ترس و استرس خانواده مواجه می شود. خانواده در قالب ازدواج زودرس و یا در قالب سرزنش، کنایه و استفاده از اصطلاحاتی که بار جنسیتی منفی دارند، در جهت سرکوب نمودن احساسات بلوغ گام بر می دارد. تا آن جا که این عمل، در دوران بعد از بلوغ - که وجود این حس باید در جهت درست برای دختران تبیین شود - به صورت رازآلود و امری مذموم، در گوشه ذهن او مدفون می شود. در مدرسه نیز این راز سر به مهر، شده به صورت علمی تحلیل نمی گردد.

دختر با شرم و تابوشمردن مسایل جنسی وارد زندگی مشترک می شود. در حالی که این موضوع برای طرف مقابل متفاوت تر است. این امر ناهماهنگی در روابط جنسی و رابطه زناشویی به عنوان فرآیندی که طی آن یک زوج بایستی با بیان افکار و عواطف و رفتار های شان به سوی تفاهمی در تمام سطوح حرکت کنند، عمل می کند، در نتیجه اولین فاصله ها در زندگی ایجاد می شود.

به مرور زمان، فاصله ها به علت نداشتن مهارت مدیریت بر

ادامه در صفحه بعد





بی وفایی از نگاه قانون

وکیل پایه یک دادگستری

خفیت غیر زنا از قبیل تقبیل (بوسیدن) یا مضاجعه (همبستر شدن) شوند به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می شود. با توجه به رویه قضایی حاکم و مواردی را که مذکور افتاده، بیان تقبیل و مضاجعه از سوی قانونگذار در ماده ۶۳۷ از باب تمثیل بوده و هر گونه عملی را که سبب تلذذ جنسی طرفین گردد مشمول این ماده و مستوجب مجازات دانسته چه عمل ارتكابی منجر به روابط فیزیکی گردد بطور مثال: دست دادن، لمس کردن، در آغوش کشیدن هم و چه بصورت غیر فیزیکی و جسمی مانند: مکالمه تلفنی، ارسال پیامک، ارتباطات رایانه ای، قدم زدن در پارک و... باشد. و چنانچه این ارتباط منجر به مواقعه گردد بموجب ماده ۲۲۱ از قانون مجازات اسلامی، زنا (جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده) نامیده می شود که یکی از شنیع ترین اعمالی است که انسان مرتکب آن می شود.

نویسندگان قانون مجازات اسلامی با عنایت به فقه شیعه و توجه به سنت‌های مذهبی موجود، فرض‌های مختلف زنا را بیان کرده و شدیدترین مجازات‌ها را برای موارد آن داشته‌اند. زنا، محصنه، زنا، به عنف و زنا، غیر محصنه مواردی است که انواع و اقسام آن در دین اسلام پیش بینی و شرح داده شده و مجازات آن نیز کاملاً مشخص است.

هرگاه یکی از طرفین خواه زن یا مرد یا هر دو آنها، دارای همسر (متاهل باشند)، این عمل نامشروع نسبت به او محصنه محسوب می شود. زنی که شوهر دارد یا مرد دیگری زنا نماید در صورت فراهم بودن شرایط آن، بر آنها حد جاری می شود و حد آن مطابق ماده ۲۲۵ از همان قانون رجم یعنی سنگسار کردن می باشد (حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است). در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه چنان چه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک می باشد.

خیانت، زیان‌آورترین عمل در یک ارتباط است که منجر به صدمه‌های غیر قابل جبران به طرفین و سلب اعتماد و اطمینان کسی که مورد خیانت قرار گرفته نسبت به سایر افراد خواهد شد. روابط بین زنان متاهل با پسران و یا مردان متاهل به عنوان خیانت‌های زنانه که دارای عوامل مختلفی است؛ قطعاً آسیب‌زا و مخرب است.

با مطالعه در تاریخ اقوام و قوانین سایر ملل درمی یابیم که برای مرتکبین چنین عملی، مجازات سختی پیش بینی گردیده و در مواردی منجر به صدور حکم مرگ مجرم می شد. جامعه ما نیز به دلیل پیشینه فرهنگی و آداب و رسوم غنی و اصیل ایرانی و آموزه‌های دینی، محدودیت‌ها و قیودی در مورد روابط زنان و مردان نامحرم قرار داده است که طبعاً نفع و مصلحت انسان و خانواده است و هیچ عذری را برای انجام این عمل نگوئید پذیرا نیست. قوانین موضوعه که چنین خیانتی را رابطه نامشروع تعریف نموده، بسته به نوع و میزان آن مجازات تعیین کرده است. برقراری ارتباط و مراوده بین دو جنس مخالف خارج از معیارهای متعارف شرعی به صور مختلف، خواه در قالب پیوندهای عاطفی که منجر به ارتباط دوستانه و خواه در سطح پیشرفته جسمی و جنسی بدون وجود علقه زوجیت رابطه نامشروع نامیده می شود. بنابراین ارتباط نامشروع هم ارتباطات لفظی را می تواند در بر گیرد و هم ارتباطات جنسی و جسمی که به اختصار بدان خواهیم پرداخت.

مجازات در قانون شامل دو قسمت می باشد؛ که یک قسمت از این مجازات مشمول حد است و از سوی خداوند تعیین و در دین اسلام هم مشخص شده است و قسمت دیگر این مجازات موجب تعزیر می شود. تعزیر هم مجازاتی است که تعیین آن به اختیار حاکم است. مقنن در کشور ما، ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی را به بخش تعزیری این جرم اختصاص داده و به بیان تعریف جرم رابطه نامشروع و مجازات آن برآمده است.

مطابق این ماده قانونی؛ هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی

این الگوهای پایدار، شامل عواملی مانند؛ عواطف، هیجانات و صفات می باشد که رشد یا عدم رشد کافی هر یک از عوامل، می تواند زمینه ساز بروز رفتارهای ناپهناجبار باشد. مطالعات نشان داده است یکی از عمده ترین عوامل زمینه ای برای ایجاد رفتارهای پرخطر، عدم توانایی فرد در کنترل هیجان هایش است که عدم توانایی فرد در کنترل هیجانانش یکی از مهمترین قابلیت‌های افراد است که باید آموخته شود. تنظیم هیجانی، به عنوان یک فرایند آغاز، حفظ، تعدیل یا تغییر در بروز، شدت یا استمرار احساس درونی و هیجان مرتبط با فرایندهای اجتماعی - روانی، فیزیکی در به انجام رساندن اهداف فرد تعریف می شود.

با نگاهی به آسیب های اجتماعی در بین زنان، به نظر می رسد عدم قابلیت توانایی تنظیم هیجانی به شکل مناسب با فرصت ها و تهدیدهای بسیاری برای ایجاد زمینه رفتارهای پرخطر همراه باشد که شناخت این فرصت ها و تهدیدها از سویی و فرهنگ سازی در زمینه افزایش فرصت ها، برای عوامل مناسب، زمینه ساز و کاهش تهدیدها ضرورتی اولیه برای اولیای امور فرهنگی جامعه است.

با توجه به علل فوق باید توجه داشت؛ خیانت جنسی در همه اقسام، اعم از موفق و یا ناموفق، می تواند بروز نماید. اما زوج های مشکل دار و ناموفق، آسیب پذیری بیش تری در این زمینه دارند.

راهکارهای موثر در کاهش خیانت جنسی زنان

- ۱- آموزش جوانان و آماده سازی آنان برای کنار آمدن با تمایلات جنسی
- ۲- آشنایی زوجین به حقوق جنسی خود
- ۳- افزایش خدمات اجتماعی و رفاهی زنان کم بضاعت و بی بضاعت، مان؛ زنان دارای شوهران معتاد
- ۴- آموزش مهارت زندگی
- ۵- آموزش مهارت شغلی
- ۶- آموزش نحوه برنامه ریزی اوقات فراغت به دختران
- ۷- پیشگیری از ازدواج زود رس دختران
- ۸- تقویت نگرش مذهبی و دینی در دختران
- ۹- افزایش سواد رسانه ای خانواده ها
- ۱۰- استفاده از مددکار اجتماعی برای کمک به زوجین دارای مشکلات زناشویی
- ۱۱- اهتمام رسانه ها در ارائه تصویر درست از روابط اجتماعی صحیح، با کمک روان شناسان و جامعه پژوهان
- ۱۲- گسترش امکانات ورزشی و....



گشتی در شب

وقتی تاریک و روشن شهر غافلگیرت می کند



چشم های خواب آلود شهر، با چند ماشین عبوری، باز و بسته می شود و جز صدای گربه ها و بادها در کوچه و خیابان خبری نیست. آدم ها حسایی غایب اند و همه جا سطل ها تا خرخره پر از زباله است.

پشت چراغ قرمزها، ماشینی انتظار نمی کشد و همه چیز صدای خواب می دهد. بیلبوردها، خواننده ای ندارند و پروژکتورهای بالای تبلیغات، بیهوده تقلا می کنند.

هرچه به پیش می روی و دقیق تر نگاه می کنی، انگار دنیا در شب، کودکی است که بی بهانه و آرام در گهواره اش به خواب رفته است. بیشتر می فهمی که شب، جهانی بزرگ تر و مهربان تر از روز دارد که زیر پوست تاریکش، می شود رخنه کرد و مسافر رازهایش شد.

اینجا کرکه کتاب فروشی ها پایین است. می توانی خودت را مالک تمام خیابان بدانی. امپراطوری تنها. آن طرف، مجسمه فردوسی هم تنهاست و رفتگری زیر پاهایش را جارو می کشد. شب است و می شود خیابان های طرح ترافیک را حسایی فتح کرد. نمی شود به بوی ساندویچ، به این بوی سرخوشی که دنیا را پر کرده است و می داند چگونه گرسنه ها را و سوسه کند، بله نگفت. به بوی سوسیس هایی که همیشه در روغن جلز و ولز می کنند.

انگار هرچه پیش تر می روی، بیشتر باورت می شود که شب ها، شهر تمام می شود و روزها دوباره با آدم هایش آغاز می گردد. با رویاها و واقعیت هایی که گاهی روی دوش زمین سنگینی می کنند.

در ایستگاه اتوبوس کسی نشسته نیست و کسی به ساعتش نگاه نمی کند. کسی دیرش نمی شود. شب است و شهر به لالایی ماه گوش می دهد، به قصه هایی که ستاره ها را خوابانده است.

این جا و آن جا مدام رفتگرها، زباله ها و تنهایی های شهر را جمع می کنند و با خود می برند. تک و توک ماشینی به چپ و راست می پیچد و در سیاهی شب ناپدید می شود.

خواب زده اند و از این همه نبودن، می ترسند اما درخت های شهر هنوز سرشار از انرژی اند و با برگ های اندک شان دست تکان می دهند و می خندند.

شبی زمستانی است و ماشین شستشو دارد جدول های خیابان را فرچه می کشد. انگار دارد تاریکی را با آب و فرچه می سابد، مثل کلبانویی که با دستمال نمدرش، هر بار جان خانه را برق می اندازد.

دکه ای سیار که دیواری از برزنت دارد، در بساطش آب جوش تا جان آدمیزاد را می فروشد و همه جا عابر بانک های پولدار، به خمیاز افتاده اند.

شب است و برق اغلب ساختمان ها خاموش خاموش است. این جا مانکن ها، پشت ویرین ها، ایستاده خوابیده اند و تاکسی ها، مسافری را جا به جا نمی کنند و در داروخانه ها و آژانس های شبانه روزی، کتاب می خوانند و به تلویزیون خیره می شوند. شهر آرام است و پلیس ها بیدارند، مثل رودخانه ای که از زیر پل می گذرد و در تاریکی هم جاری است.

این جا که چشم بچرخانی، در گوشه و کنار خیابان های منتهی به دریا، می بینی هنوز مردان اجاره دهنده ویلا، دور سطلی از هیزم مشتعل نشسته اند و به خیابان خالی و مسافران گذری چشم دوخته اند. به نانی که تقدیر در این ساعت از شب در سفره شان می گذارد.

شبگردی ها که تمام می شود، در پمپ بنزین، کارگر جایگاه می گوید: قرار نبود امروز هوا خیلی سرد باشد، آفتاب دیروز حسایی چسبید. واقعا آیا این آفتاب است که می چسبد یا روشنایی روز؟ این بوم سیاه شب است که دلنگی می آورد یا ذهنی که ما برای پرواز کردن در خودمان سراغ نداریم؟

کاش گاهی از روز به شب پا بگذاریم و از تنهایی ها ترسیم. خلوت کنیم با خودمان، با خداوند آفریننده روشنایی ها و تاریکی ها. به دل سیاهی ها بزیم و به روح و جانی پا بگذاریم که روز و شب اش را جز خودمان کسی رقم نمی زند. برویم و شب های زندگی مان را روشن کنیم. آن قدر برویم تا کمی از طلوع و سپیده دم هم سهم ما بشود.

تئون مغازه ها، چشمک می زند مثل میوه های میوه فروشی هایی که هنوز با مانده اند.

شب است و سکوت دنیا را در آغوش کشیده است. دور میدان ها از همه همیشگی خالی است و انگار خودشان را به



محله باقر آباد

کار گذشته با ما تمام نشده!



گاهی وقت ها که از سر و صدا و ترافیک و همه‌می خسته می شوی، دلت می خواهد کوله پشتی ات را برداری و بزنی به دل طبیعت تا کمی آرامش بگیری. اگر چه برای بعضی از ما این اتفاق همیشه ممکن نیست ولی راه حل ساده ای هم وجود دارد؛ می شود رفت به سراغ محله های قدیمی که هنوز چیزهایی دارند تا مثل ماشین زمان ما را با خود ببرند به گذشته های دور، چیزهایی مثل خلوت، ارتباط های صمیمانه یا شکوه ساختمان های با نما و ظاهر ساده که هنوز در برابر آپارتمان های یک شکل دلبری می کنند و آرامش را برای لحظه هایی از دل کهنگی و صلابت شان به ما می بخشند.

«باقر آباد» محله ای است در غرب شهر ساری که از شمال به شکرآباد و قسمتی از خیابان شیخ طبرسی، از جنوب به نقارچی محله، از شرق به خیابان شیخ طبرسی و از غرب به خیابان ملت منتهی می شود و در سال های خیلی دور در حاشیه ی خندق غربی شهر قرار داشت که به محله ی نعلبنان متصل بود. خانم قصابیان که منزل پدری اش هنوز در این محله وجود دارد می گوید: «یادم هست که وقتی بچه بودم، باقر آباد یک کوچه ی بن بست بود که در قسمت انتهایی اش نهر کوچکی جاری بود و سکنه ی آن موقع که بیشتر از صد نفر نبودند، شست و شوی لباس و ظرف شان را آن جا انجام می دادند.»

من آدم نوستالژی بازی هستم بنابراین می روم به جایی که خانم قصابیان اشاره کرده و سعی می کنم در ذهنم تصویری از زنان و مردانی را مجسم کنم که دارند با گپ و گفت، لباس هایشان را می شویند اما زیاد در این کار موفق نمی شوم چون نه از نهر آب خبری هست و نه میدانگاه کوچکی که آن وقت ها وجود داشته. باقرآباد حالا از سمت چپ، انتهایش به کوچه شهید بخشنده ی فعلی وصل شده که از آن طرف دوباره می رسد به خیابان شیخ طبرسی.

خانم قصابیان ادامه می دهد: «تصویر دیگری که از آن زمان در خاطرمان مانده، دور هم نشستن های خانم های محله است که هر بار جلوی درب منزل یکی از همسایه ها جمع می شدند؛ به خصوص هنگام غروب و پس از رتق و فتق امور منزل. آن وقت ها درب اغلب خانه ها به روی هم محله ای ها باز بود.»

طبق عادت شروع می کنم به قدم زدن در کوچه ی باقرآباد که غیر از ابتدایش که چند مجتمع مسکونی ساخته اند، در بیشتر جاهایش، خانه های قدیمی هم چنان در حال نفس کشیدن اند. می رسم به حسینیه ی باقرآباد، تکیه جمع و جور و زیبایی است که به نوعی، بخشی از هویت این جا

یکی از چیزهایی که در باقرآباد توی ذوق می زند، بوی بدی است که هرچند وقت یک بار به مشام می رسد. درست است که مسوولین، به ویژه شهرداری، باید بیشتر از این به فکر محله هایی مثل این جا باشند و مثلاً در مورد مشکل فاضلاب و سیستم لوله کشی کلی محله که نیاز به تغییر دارد، توجه ی بیشتری نشان بدهند ولی این دلیل موجهی نیست که وظیفه اهالی محله را فراموش کنیم. رعایت نکات بهداشتی و خواست جمعی ما برای بهبود اوضاع، عوامل مهمی برای بهتر شدن و پیشرفت است که گاهی فراموش شان می کنیم. «انسان موجود عجیبی است.» این جمله هر بار که سراغ تهیه گزارش از محله ها می روم، به ذهنم می آید. با باقرآباد و خانم قصابیان خداحافظی می کنم و وقتی پایم از کوچه به خیابان می رسد، حس می کنم انگار ماشین زمان پرتم کرده به دنیای امروز. ممکن است کار ما با گذشته تمام شده باشد ولی کار گذشته با ما، نه!

را تشکیل می دهد؛ حسینیه ای که از قدیم تا امروز ترکیبی از معنویت و احساس را به محله بخشیده. می پرسم به عنوان کسی که حق آب و گل دارد، برای بهتر شدن باقرآباد، چه پیشنهادی دارد، جواب می دهد: «من دلم می خواهد این جا بدون این که حالت سنتی و قدیمی اش از بین برود، تغییر کند.» و وقتی متوجه ی تعجب نگاهم می شود، لبخندی می زند و ادامه می دهد: «مثلاً چند بار این جا را آسفالت کردند. مخصوصاً این بار آخر که کیفیت بهتری دارد و به بهتر شدن ظاهر محله و جلوگیری از جمع شدن آب باران کمک کرده؛ هر چند باعث شده ماشین های بیشتری از این جا عبور کنند ولی با عرض کمی که کوچه دارد، ساخت و ساز مجتمع های مسکونی در باقرآباد واقعا اشتباه است چون جز این که باعث ازدحام و مشکلات ناشی از کم بودن مساحت پارکینگ آپارتمان ها یا حتی نبودن پارکینگ و به طور کلی از بین رفتن انسجام و نظم می شود، هیچ فایده ای ندارد. باقرآباد؛ فقط به ترمیم و رسیدگی بیشتر احتیاج دارد.»



میهمانم را به خانه نمی برم!

سبک زندگی «سیروس مهدوی» منحصر به فرد نیست اما شبیه دیگران هم نیست!

اشاره:



«ارمون»، چشم در چشم روش زندگی استاد

بلافاصله سخن را در دست گرفت و گفت: «هر کسی نوع و سیاق زندگی خود را دارد و من که اساسا وقت خود را در منزل نمی گذرانم، اصولا میهمان به خانه نمی برم و... (کمی مکث می کند)... خیلی از کارها که ممکن است دوستان هنرمند یا نوازنده و سینمایی و... انجام دهند، انجام نمی دهم. دایره مراجعات من محدود است، نمی توانم مثل مردم عادی رفت و آمدهای معمولی داشته باشم. رفت و آمد من با اهل قلم و کتاب است که در همین مکان (مرکز مطالعات ایرانی) صورت می گیرد. من کتاب چندان در منزل ندارم و یک روز در هفته را که به خانه می روم، وقت خود را با همان اندک کتاب سر می کنم. من از نوجوانی ام اهل کتاب بودم و سعی کرده ام تمام کتاب ها را در این جا گردآوری کنم، البته همه ی آن ها پیش از این خوانده شده است و اکنون در اختیار محققان و پژوهشگران جوان و البته منابع مهم مقالات علمی دانشجویان ارشد و دکترا است. بدیهی است هر نویسنده، محقق یا هنرمند؛ درعین تفاوت ها، شباهت هایی با انسان های عادی دارد؛ مثل خوردن یا خوابیدن. در واقع، این که کجا می خوابد، مهم نیست. چون هر آدمی به هر حال روی یک تشک یا تخت یا روی زمین می خوابد، هیچ کس ایستاده نمی خوابد اما این که با چه تفکری می خوابد، مهم است و این مثال درباره ی کلیات زندگی صادق است اما ورود به دنیای شخصی فرد، به سادگی وارد شدن به اتاقش نیست. خارج از مرزهای این کشور نیز ممکن است شباهت هایی وجود داشته باشد ولی جهان شمول نیست. این که ما برای میهمان ارزش زیادی قایلیم به مناسبت های اجتماعی مان برمی گردد. ما دوست نداریم از فرهنگ مان جدا شویم و به آن تعلق خاطر داریم. حتی داریم به سمت تجهیز کردن اتاق میهمان پیش می روم. مثلا سرویس بهداشتی در اتاق میهمان تدارک می بینیم. حتی در ایران می توانیم این پیش فرض را لحاظ کنیم که همه ی ایرانی ها اتاق نشیمن شان با اتاق خواب شان فرق

ترین فرهنگ زندگینامه ای در تمدن اسلامی خواهد بود... جلد دوم تا چهارم این اثر در دست انتشار است.»

مهدوی در ۱۳۷۲ انتشارات پژوهش های فرهنگی را پی افکند که تا کنون بیش از ۲۰ عنوان کتاب در مورد فرهنگ، تاریخ و علم در آن به چاپ رسیده است. هم چنین وی مدیرستول و سردبیر فصلنامه ی علمی - پژوهشی «اباختر» است.

اباختر به همت او و «اقبال دانشی» و مردان داخل و خارج کشور از جمله: «منوچهر ستوده»، زنده یاد «ایرج افشار»، «احمد مهدوی دامغانی» و... منتشر می شود و گفته می شود از نشریات معتبر و شناخته شده در زمینه ی ایران شناسی است.

«جمشید ارجمند» در فصلنامه ی نقد و بررسی کتاب تهران، درباره ی «اباختر» چنین نوشته است: «فصلنامه اباختر نشریه ارجمندی است که با درجه ی علمی و پژوهشی، به درج مقاله هایی سودمند برای اهل آن، بیشتر در زمینه ی موضوع های مربوط به سرزمین شمال ایران می پردازد و از همین نظر در خور ستایش است.»

بررسی تحلیلی «رجال بیهقی» به ویژه بازسازی بخش از دست رفته ی «تاریخ بیهقی» در مورد رجال آن کاری است که حدود پانزده سال به آن پرداخته است. جلد اول آن به همت نشر رسانش به چاپ رسید و جلد دوم در دست چاپ است.

سیروس مهدوی مدیر مرکز مطالعات ایرانی در ساری است که وجود کتاب های مرجع و ارزشمند چاپی و خطی در این مجموعه در استان مازندران کم نظیر یا بهتر است بگویم بی نظیر است.

همان گونه که در ابتدا گفتیم، آشنایی ما با این نویسنده و محقق کم نیست اما هنوز هم خیلی چیزها در نوع رفتار، علاقمندی ها و افکار و برنامه هایش برایمان ناشناخته است. آخرین شماره «ارمون» را به این محقق دادیم، البته در شماره پیشین فصلنامه «اباختر» به انتشار طرح جلد «ارمون» اقدام کرده بود و سابقه آشنایی با مجله را داشت.

امروز چندان هوا داغ نیست اما عطر نارنج فضای ساری را گرفته و طعم شرجی و مه، روی بلوار دانشجو نشسته است که زنگ می زنیم و صدای مردی که با تمام دانسته هایمان هنوز هم ناشناخته بود، به استقبال ما آمد. وقتی وارد شدیم، او در چایخانه اش برای تهیه ی چای تازه دم رفته بود و ما ماندیم با دیوارهایی از کتاب که اصلا نمی توان فکر کرد که این دیوارها، با چیزی جز با کتاب چیده شده باشند!

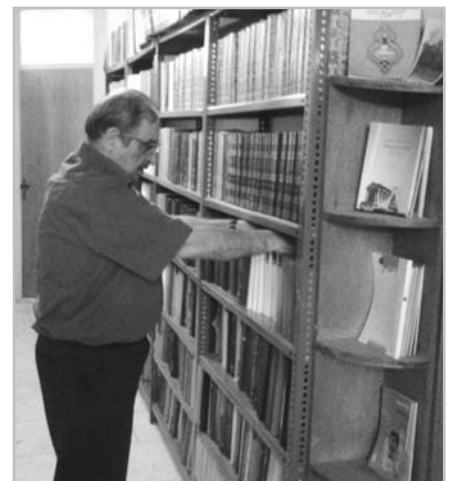
عصر یک روز اردیبهشتی در مرکز مازندران، دیداری با سیروس مهدوی نویسنده و پژوهشگر مازندرانی داشتیم. ما خواستیم از سبک زندگی اش بگویم اما او دغدغه های خودش را داشت. فکر می کنم شما هم موافق باشید که خیلی سخت است با کسی بنشینیم و او ساعت ها بگوید و مجال حرف زدن به توی خبرنگار ندهد و حتی یک جمله ی تکراری نداشته باشد که بتوانی میچ اش را بگیری و سر حرف را برگردانی! ما که هم خبرنگاریم و هم اهل تحصیل علم، با یک تیر دو نشان زدیم!

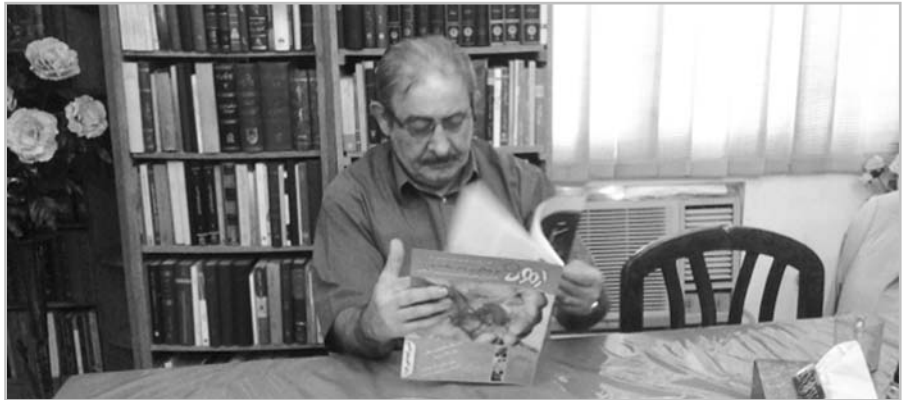
او کیست؟

درباره او نوشته اند: «محمد علی مهدوی امیری» (سیروس مهدوی زاده) اسفند ۱۳۲۹ آمل، نویسنده و پژوهشگر ایرانی، از اهالی مازندران است. پس از انقلاب اسلامی به مطالعه در مورد دایره المعارف ها پرداخت و در اوایل ۱۳۶۰ گروهی را در منزل خود گرد آورد و به یاری این گروه، شالوده ی نخستین فرهنگ زندگینامه ای ریخته شد.

مهدوی خود در این باره اظهار کرد: فرهنگ زندگینامه ها از میان ۵ هزار عنوان کتاب و مجلات فیش برداری شد و پس از هفت سال کار پی در پی، نزدیک به پنج میلیون فیش به دست آمد که پس از ادغام، حدود ۵۰۰ هزار سرشناسه به جا ماند. علاوه بر آثار ایرانی، سرشناسه های Britannica, Americana, Webster Biographical را نیز استخراج و نگارش آغاز گردید. کل کار ۳۰ جلد و هر جلد حدود یکهزار صفحه در قطع رحلی پیش بینی شد. در ۱۳۷۰، جلد نخست آن به زیور طبع آراسته شد و در همان سال پس از دایره المعارف بزرگ اسلامی، به عنوان بهترین کتاب سال (در کلیات) شناخته شد و مورد تشویق هیأت داوران کتاب سال قرار گرفت.

شادروان دکتر «مرتضی اسعدی»، منتقد و نویسنده فقید، در نقد این اثر نوشت: «نخستین فرهنگ جامع زندگینامه ای در زبان فارسی... که در صورت کامل شدن، بی تردید کامل





زندگی مدرن، حضور مجازی... آری یا نه؟

بر عکس مراکز یا ادارات و سازمان ها و حتی خانه های مردم، محل کار سیروس مهدوی از حضور سیستم های الکترونیکی و کامپیوتری خالی بود! او به کنجکاوی ما این گونه پاسخ داد:

«در فیس بوک و توئیتر و دیگر شبکه های مجازی حضور دارم اما به اندازه ی ضرورت از رایانه و اینترنت استفاده می کنم و مثلا برای چت کردن یا دیگر استفاده های غیرضروری به آن مراجعه نمی کنم. این ها همه وسایل ارتباطی هستند که استفاده از آن، فرهنگ مناسبی می خواهد. برای محقق، ارتباط چهره به چهره یا سوژه، بهترین حالت برای انتقال مطلب است. مثلا در چت؛ احساسات واقعی مستقل نمی شود و قابلیت عینی زیادی ندارد. استفاده بسیار زیاد جوانان، گاهی مسموم کننده است و من به دلایلی، نظاره گر این رفتار هستم و ورود مستقیم نمی کنم. والدین به دلیل عدم اطلاع و آشنایی کافی با رایانه، امکان نظارت کمتری بر فضای خصوصی بچه هایشان دارند. کامپیوتر وسیله ای است برای رسیدن به فرهنگ بالاتر، نه از دست دادن فرهنگ خودمان.»

بعد از سال ها زندگی؛ تنها یک خانه و ماشین از خودم دارم که خانه ام موروثی است و اصلا فرصتی برای جمع کردن مال و منال نداشته ام. معتقدم؛ اگر دو مرده را در نظر بگیریم که یکی ثروتمند است و دیگری هیچ ندارد، در نهایت هر دو عضوی از کل خاک خواهند شد. افراد متفاوتی گفته اند که کتابخانه ی من کم نظیر است البته نه از جهت تعداد بلکه به خاطر کیفیت کتاب ها و وجود نسخه های اصلی. ولی من هم چنان به پر بار کردن این کتاب خانه و تحقیق ادامه می دهم.»

توبوع و زندگی یک محقق

«فکر نکنید من هیچ تنوعی را نمی پذیرم بلکه به شدت به باغبانی علاقه دارم. جمعه ها به همراه همسر به حیاط و باغچه مان رسیدگی می کنیم. عاشق گل ها و درخت افرا هستم و ده نوع از آن را دارم ولی آن جا هم یک چشمم به کتاب است.»

همین الان در محل کارم حدود یک میلیون فیش ردیف شده دارم که فقط ردیف و مرتب کردن شان سه سال وقت می گیرد. منابع مکتوب مربوط به هر انسان خاصی را در هر نقطه ای از جهان بلافاصله در ذهنم می توانم مرور کنم چرا که کار نیکو کردن از پر کردن است.

به بیهی علاقه وافری دارم، آن قدر که بعضا دوستان می گویند؛ چقدر زبان نزدیک به مرحوم شاملو داری! زبان

دارد و این خوب است چون فرهنگ کشورمان را می شناسیم. البته این پیش فرض نمی تواند علمی نباشد و بدون تحقیق پذیرفته شود.

من در محل کارم جای دم می کنم و معمولا با شیرینی از مهمان هایم پذیرایی می کنم، چون فضای شخصی من است، اما در خانه این کار را بانوی منزل انجام می دهد و مهمانم را به خانه نمی برم، در واقع وقت مهمان داری ندارم.»

از گذشته تا برنامه های زندگی و سلیق شخصی

«من از روی تفنن به تحقیق نمی پردازم. سال ۱۳۳۸ در هشت سالگی نخستین مقاله ام چاپ شد. در ۲۱ سالگی در ساری، نمایشنامه ای از (بهرام بیضایی) به نام (میراث) را کارگردانی کردم و یک ماه بعد (عموزنجیرباف) را که جمله ای از بروشور این بود؛ سعی دارم تا سرحد امکان در ارائه صراحت حساست داشته باشم.»

در سال ۱۳۵۵ (لین) اثر (بن جانسون) را اجرا کردم اما ذوق اصلی من، نوشتن و تحقیق است. فصل نامه علمی پژوهشی ابختر را مدت هاست منتشر می کنم که گستره جهانی دارد، به دو زبان فارسی و انگلیسی که بخشی از هر شماره اش به مازندران می پردازیم و از بومیت و محل زیست مان غافل نیستیم. ضمن استفاده از مطالب دوستان و همکارانم، من هم مطالبی در ابختر می نویسم. البته سعی می کنم تا جای ممکن، مقاله هایم را در ابختر کمتر منتشر کنم و قرار نیست فقط من باشم. دوستانم در تحریریه ابختر، یک روز در هفته گرد هم می آیند و در همین مکان به کار می پردازند.

در این مرکز، کتاب به شکل موضوعی و کاربردی در آن طبقه بندی شده است، برای داشتن نظم بیشتر. درباره ی تمام دوران تاریخی ایران از ابتدا تا امروز، کتاب به شکل دسته بندی شده موجود است. کتابی مثل بیهی ۲۵ جلد بوده که فقط ۵ جلدش باقی مانده. تاکنون دو جلد از رجال بیهی را آماده کردیم یک جلد آن منتشر شد و جلد دیگر در دست انتشار است.

در سال ۶۹ فرهنگ زندگی نامه ها را منتشر کردم که دومین کتاب برتر آن سال شد. سعی کردم که این مرکز فرهنگی پژوهشی، برای دیگر محقق ها و دانشجویها خوراک مناسبی فراهم کند و به طور رایگان در زمینه های جغرافیای سیاسی، رجال شناسی و تاریخ به ارائه منبع و انتقال تجربه هایمان پردازیم. من مسئول انتشارات پژوهشی فرهنگی نیز هستم. این جا روزهای دوشنبه، نشست ادبی و شعرخوانی انجام می شود و چهار شنبه ها هم با هیات تحریریه ی ابختر جلسه داریم و غیر از جمعه ها که در خدمت خانواده هستم، هر روز از ساعت ۴ تا ۸ به کار تحقیق و مطالعه می پردازم. درواقع من در خانه ام زندگی نمی کنم و در خانه بیشتر وقتم را می خوابم!

من تحت تاثیر شاملو نیستم، بلکه تحت تاثیر بیهی هستم و البته شاملو نیز چنین بوده. هنر یک نویسنده ی موفق این است که طوری از واژه ها استفاده کند که متن، خواننده را با خودش ببرد، مثل رودخانه ای که آدم گرفتارش می شود.

گاهی دلگویه هایی دارم که می گویند شعر است، ولی خودم اعتقادی ندارم. چون شعر اگر باعث ارتقای زبان نشود، شعر نیست و اگر جابه جایی در ساختار زبان برای درک بهتر و پهناتر کردن زبان باشد، خوب است.

در این باره نیز ذوق تحقیق دارم. مثلا؛ من حافظ را بیشتر تاریخ نگار می دانم، یعنی؛ شاعر تاریخ نگار. ما شعرهایش را بعد ها براساس القبا تنظیم کرده ایم اما او همراه با تاریخ و گذشت زمان، شعر سروده. یعنی؛ شعرهایش براساس تاریخ قابل تنظیم است و می توان بر این اساس و با کمک یک گروه کارشناسی، در نهایت به یک حافظ شناسی غنی و تاریخ شناسی از شعرهایش رسید و حافظ را از غیرحافظ جدا کرد.

هماهنگی بین شغل، کار تحقیق و خانواده

«من بیشتر مسایل را گفتم. پدر بزرگم دفترخانه داشت، پدرم به شغل او رفت و من هم همین کار را ادامه می دهم. آن جا هم سعی می کنم به کارها و مشکلات مردم مراجعه کننده، بپردازم. مردم به ما اعتماد دارند و ما هم نتیجه این اعتماد را می بینیم. زندگی من همان گونه که اشاره کردم، به کتاب و تحقیق خلاصه می شود. خانواده ام نیز با این مساله انس گرفته اند. خوشحالم که با شما حرف زدم، امیدوارم باز هم بیاید البته با حضور در جلسات ما، می توانید تجربه های خوبی بگیرید. ما جای هر عزیز از دست رفته ای، تا یک سال عکس او را نگاه می داریم (اشاره می کند به یکی از صندلی ها) مثلا؛ این صندلی متعلق به «اسفندیار زرکوب» شاعر فقید است.»

خدا رحمت کند آقای زرکوب را. شاعر خوبی بود. بارها با من در باره انعکاس فعالیت ها در روزنامه ها حرف می زد. یک بار هم با هم گفتگوی داشتیم که در روزنامه منتشر شد، اما حالا بین ما نیست.»

دیگر زمان خداحافظی رسیده بود و من با خودم فکر می کردم چقدر خوب است در این شهر محقق زندگی می کند که شأن و جایگاه اش را می داند و به جای پرداختن به یک سری ژست های روشنفکرانه، دل سپرده به کتاب هایی که هر کدام شان دنیای تازه ای را برای او می سازند. او می داند هر نفس زندگی فرصتی است تا چیزی را از دل غبارآلود تاریخ بیرون بکشد و گردهایش را پاک کند و بگذارد جلوی چشم نسل آینده تا ندیده ها را ببینند. اما آیا ما به خودمان فرصت می دهیم تا ساعتی سرمان را از این مونوتورهای کذایی برداریم و دل بدهیم به کاغذهای پر از بوی چاپ و مرکب و یادمان نرود، چه دود چراغ ها پای سطر به سطر آن ها خورده شده است.

اردیبهشت است و ماه کتاب، ماه معلم، ماه کارگر... کاش یادمان نرود، آموخته هامان را مدیون چه دست هایی هستیم.





زنان و بیماری عروق کرونر

من مادری ۵۳ ساله هستم، در جایی خوانده ام که بیماری عروق کرونر بیشتر از هر چیزی سلامتی مرا تهدید می کند آیا این بیماری مختص مردان نیست؟

نیمی از جمعیت افرادی را که سالانه در اثر نارسایی قلبی از دنیا می روند زنان تشکیل می دهند. تمام انواع بیماری های قلبی و عروقی ۲ برابر بیشتر از انواع سرطان ها زندگی زنان را تهدید می کنند با اینکه در سن ۵۰ سالگی زنان کمتر نسبت به مردان دچار بیماری های قلبی می شوند اما در سن ۶۵ - ۷۰ سالگی دچار این بیماری ها می شوند. تفاوت عمده ای که بین زنان و مردان در ابتلا به بیماری های قلبی وجود دارد این نیست که آیا به بیماری های عروق کرونر مبتلا می شوند یا نه. تفاوت در زمان ابتلا به بیماری با تفاوت ۱۰ سال است. بیماری عروق کرونر در واقع یکی از بزرگترین مشکلات زنان است. این یکی از رایج ترین بیماری های زنان است چون زنان به طور عادی بیشتر از مردان عمر می کنند و بیماری های قلبی یکی از مشکلات مربوط به بالا رفتن سن است.

پدرم ناراحتی قلبی داشت و من می ترسم دخترم هم دچار بیماری قلبی شود، می دانم که سیگار می کشد چگونه می توانم به او کمک کنم؟
به خاطر شیوع بیماری های قلبی در خانواده احتمال بروز بیماری در دختران هم وجود دارد. اما بهترین راه برای کمک کردن به دخترتان این است که از او بخواهید سیگار را کنار بگذارد به خوبی مشخص است که به تازگی مصرف سیگار در بین خانم های جوان بیشتر شده است. در نتیجه در آینده باید منتظر زنان بیشتری با بیماری قلبی و عروقی باشیم.

من در جایی خوانده ام که هورمون های طبیعی زنان، ما را از بروز بیماری های قلبی حفظ می کنند آیا این درست است؟

تا حدودی ولی به اگر شما سیگار بکشید، فشارخون بالا یا دیابت داشته باشید بیشتر این مصونیت از بین می رود. با رسیدن سن پائینگی، مصونیتی که استروژن ایجاد می کرد به کلی از بین می رود. درمان با (جایگزین هورمون HRT) متأسفانه به هیچ وجه چاره کار نیست. از زمانی که ۱۸ سال داشتم مرتب قرص های مختلف خورده ام حالا در آستانه پائینگی قرار دارم. آیا به خاطر مصرف قرص های گوناگون ضد بارداری در معرض ابتلا به بیماری های قلبی قرار دارم؟

تعداد خیلی کمی از زنانی که با قرص ضد بارداری جلوگیری کرده اند دچار بیماری های قلبی می شوند و افرادی که از دوزهای پایین مصرف کرده اند دچار بیماری عروق کرونر نیز نمی شوند تا وقتی که سیگار نکشید، قرص های با دوزهای پایین می توانند شما را از ابتلا به بیماری های قلبی محافظت کنند. ما نمی دانیم در زنان کمتر از ۳۵ سال خطر مصرف قرص های ضد بارداری تا چه حد است. همچنین در مورد مصرف طولانی

مدت قرص ها (بیشتر از ۵ سال) هم چیزی نمی دانیم. مصرف همزمان قرص با سیگار ترکیب خوبی نیست. باید به هر قیمتی متوقف شود به طور کلی قرص ها با دوز پایین بی خطر هستند اما سیگاری ها باید ترجیحاً سیگار را ترک کنند یا راه دیگری برای جلوگیری پیدا کنند.

از وقتی که تحت درمان با (HRT) قرار گرفته بودم حالم خوب بود اما حالا در مورد تأثیرات منفی آن و بالا رفتن احتمال ابتلا به سرطان سینه نگران شده ام باید چه کار کنم؟

بدون شک درمان HRT علائم پریشانی و افسردگی و همچنین گر گرفتگی دوران پائینگی را از بین می برد و مانع ضعیف شدن استخوان ها (اوستئوپروز) می شود. اشتیاق اولیه



ای که با آمدن این درمان و تأثیرش بر بیماری های قلبی ایجاد شده بود با نتایج تحقیقات پزشکی که نشان از بی اثر بودن درمان داشتند به کلی از بین رفت. در حال حاضر HRT به عنوان درمان بیماری های قلبی یا برای کمک به افرادی که نارسایی قلبی دارند توصیه نمی شود. اگر بیماری عروق کرونر تشخیص داده شود درمان های حمایتی دیگری باید استفاده شوند - مثلاً درمان با استاتین ها. بعضی از تحقیقات نشان داده اند که HRT ممکن است خطر ابتلا به بیماری قلبی را افزایش دهد اما این خطر در افرادی که کلسترول شان در حد نرمال است یا کسانی که تحت درمان با استاتین ها هستند بروز نمی کند. تحقیقی بسیار وسیع روی یک میلیون زن نشان داد که استفاده مستمر از درمان برای بیش از ۵ سال، احتمال ابتلا به سرطان سینه را افزایش می دهد. مادر مورد ۱ مورد در ۱۶۶ خانم که در ۵ سال درمان شده اند و ۱ مورد ۵۳ زنی که در ۱۰ سال با HRT درمان شده اند صحبت می کنیم. لازم نیست بترسید؛ اما واضح است که زانی که سال ها تحت درمان HRT بوده اند باید به صورت منظم برای معاینات پزشکی مراجعه کنند.

داستان درمان HRT ماجرای تلخ از باور به سودمندی تا اثبات مضرات نهفته بود. HRT در زنانی که هنوز علائم پائینگی مثل گر گرفتگی را ندارند نقشی ندارد و وقتی گر گرفتگی مشکل اصلی است (در ۱۰ تا ۲۰ درصد زنان اتفاق می افتد) هنگام درمان باید مضرات در مقابل فایده ها قرار بگیرند و درمان با HRT تا جایی که ممکن است کوتاه شود.

بیشتر زنان تحت درمان با ترکیب دارویی استروژن و پروژسترون قرار می گیرند اما اگر رحم شان را خارج کرده باشند فقط باید استروژن دریافت کنند تمام این ها خطر ابتلا به سرطان سینه را افزایش می دهند. با تمام اطلاعاتی که در دست داریم نمی توانیم HRT را درمانی برای بیماری های قلبی معرفی کنیم. شاید این توصیه تا زمانی که ما اطلاعات بیشتری در مورد رالوکسیفن بدست بیاوریم تغییر کنند اما باید به تحقیقات در این زمینه ادامه داد و به زنان با توجه به آخرین یافته و دست آوردها توصیه و پیشنهاد کرد.

من در روزنامه در مورد دارویی به نام رالوکسیفن خوانده ام، این دارو چه فایده هایی دارد؟

رالوکسیفن جزو گروهی از داروها به نام گیرنده های تالیفی استروژن است. تاموکسیفن دارویی است که تا امروز آن را تجویز می کردیم اما این دارو در بعضی از موارد باعث رشد لایه ی درونی رحم می شد و مشکلاتی ایجاد می کرد. رالوکسیفن درست مثل تاموکسیفن برای کمک به قلب و استخوان ها تجویز می شود. همچنین ریسک ابتلا به سرطان سینه را کاهش می دهد و برای رحم مشکلی ایجاد نمی کند. داروی مهمی است اما مثل تاموکسیفن درمانی برای گر گرفتگی محسوب نمی شود. این دارو می تواند جایگزین مناسبی برای HRT باشد چون بیشتر مزایای آن نوع درمان را دارد اما خطراتش را نه. تحقیقات زیادی انجام شده است تا تأثیر مثبت این

دارو بر روی قلب را مشخص کنند که تا امروز نتیجه ای مشخص نشده است اما نتایج اولیه نشان داده اند که ضرری هم ندارد.

آیا عوارض جانبی ای هم دارد؟

تمام داروها می توانند عوارض جانبی داشته باشند و از این قاعده مستثنی نیست. ممکن است دچار حالت تهوع شوید اما این حالات معمولاً بعد از دو هفته از بین می رود. اگر قرص را بعد از غذا مصرف کنید بهتر است. ممکن است سینه سفت و متورم شود، اگر این شرایط ادامه پیدا کند نوع دیگری از HRT به شما تجویز می شود.

آیا باعث افزایش فشار خون می شود؟

خیلی به ندرت؛ وقتی تحت درمان با HRT هستید، دکتر یا پرستار به طور منظم فشار خون شما را چک می کند، اگر فشار خون بالا داشته باشید همچنان می توانید از HRT استفاده کنید چون احتمال این که کنترل فشارخون بالا هم با مشکل مواجه شود خیلی کم است.



شایعه‌سازی و راه‌های مبارزه با آن

علی اصغر غلامی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه



بنا به تعریف لغت نامه دهخدا؛ (شایعه) در تداول امروز، اخبار بی پایه ای است که در بین مردم بر سر زبان‌ها باشد. شایع کردن، مصدر مرکب و به معنی فاش ساختن، آشکار نمودن و انتشار دادن است. توصیف علمی شایعه در فرهنگ‌های تخصصی علوم اجتماعی، خبر یا گزارش یا اطلاعات تأیید نشده‌ای درباره یک رخداد مهم یا اشخاص سرشناسی همانند سیاست‌مداران، هنرپیشگان یا ورزشکاران است که مورد عنایت گروه یا جمع ویژه‌ای بوده و معمولاً از کسی به کسی دیگر به گونه‌ای شفاهی، بدون کوچک‌ترین اطمینان و دلیل بسنده‌ای منتقل می‌گردد. کلمه یاد شده، زمانی به کار می‌آید که قصد و نیت از به کار بستن آن، نشر خبر یا ادعایی است که پیوسته هاله‌ای از شک و تردید آن را در بر گرفته و اطلاعات دقیق درباره آن‌ها ناچیز بوده و اصولاً به طور لفظی یا مبهم و نامشخص منتشر می‌گردد.

دو دسته از اندیشمندان، یعنی؛ اندیشمندان حوزه ارتباطات و روان‌شناسان اجتماعی، بیشتر از همه به شایعه توجه داشته‌اند. در این میان کارشناسان ارتباطات، تعاریف بهتر و دقیق‌تری از این تعبیر داده‌اند.

گوردون آلپورت و [لئو پستمن] می‌گویند: [شایعه اصطلاحی است که به نظری عینی و معین اطلاق می‌شود؛ نظری که مطرح شده تا شنونده به آن اعتقاد پیدا کند. شایعه به طور معمول از طریق صحبت از شخصی به شخص دیگر منتقل می‌شود، بدون این که به سطح بالایی از برهان و دلیل نیازمند باشد].

بر اساس این گفته‌ها؛ می‌توان دو شرط اهمیت و ابهام را در شکل‌گیری و انتقال شایعه دخیل دانست. هر گاه مسأله‌ای مهم در جامعه بروز کند اما نسبت به آن ابهام و پوشیدگی ایجاد شود و اخبار آن به درستی و صداقتانه مطرح نشود، اهمیت و ابهام، افکار عمومی را وادار می‌کند که جوینده حقیقت و اطلاعات باشند، سپس فرصتی ایجاد می‌شود تا شایعه پردازان از آن بهره‌گیری کنند. بنابراین به طور عمده، علت شایعه، بی‌اطلاعی مردم از وقایع ملموس است.

در دین اسلام نیز در آیه ۵۹ سوره احزاب از شایعه پر اکتان با نام مرجنون یاد شده است. ارجاف از ریشه رجف به معنی لرزیدن است و آن دروغ‌پراکنی و انتشار اخبار باطلی است که دل‌های مردم را لرزاند و نگران‌شان می‌کند. جمع ارجاف، اراجیف است که در زبان فارسی به معنای سخنان یاوه و بیهوده رایج است.

به صورت کلی می‌توان گفت شایعه کوششی گروهی برای تفسیر یک موقعیت مبهم اما جذاب است و به طور کلی مفهومی اجتماعی است که افزایش آن باعث کاهش سرمایه اجتماعی و از بین رفتن همبستگی اجتماعی می‌شود. زمانی می‌توان چنین مسأله اجتماعی (شایعه‌سازی) را از جامعه دور کرد که در آن جامعه، عقلانیت حاکم شود و علم و اندیشه‌های ناب در جامعه حکمفرما شود.

برای جلوگیری از شایعه‌سازی در جامعه و ایجاد آرامش باید به راهکارهای ذیل نیز توجه کرد:

- ۱- مردم باید اعتماد کامل به [رسانه‌های رسمی] (رادیو، تلویزیون و مطبوعات) داشته باشند تا احساس نیاز برای دستیابی به اطلاعاتی که از طرق دیگر حاصل می‌شود، نکنند.
- ۲- عموم مردم باید به رهبران خود اعتماد کامل داشته و مطمئن باشند که حکومت برای حل مشکلات ناشی از بحران یا جنگ در حد توان تلاش می‌کند.
- ۳- هرگاه اتفاقی می‌افتد، باید به سرعت و با بالاترین میزان ممکن، اطلاعات منتشر شود. شایعه‌ها از سوالاتی که بی‌مقدمه در میان مردم مطرح می‌گردند و بی‌پاسخ می‌مانند، نشأت می‌گیرد. شایعات، نیاز به درک حوادث را در مواردی که شواهد گویایی برای پاسخ نیست، ارضا می‌کند.
- ۴- پخش اطلاعات، الزاماً به معنای آن نیست که همه آن را دریافت می‌کنند و لذا باید کاری کرد که گزارش‌های رسمی به گوش همه برسد.
- ۵- از آن‌جا که بی‌حوصلگی موجب توجه و علاقه به کوچک‌ترین شایعه می‌شود (زیرا شایعه یکنواختی زندگی را کاهش می‌دهد)، باید مردم را از بیکاری دور کرد و این امر تنها از طریق اشتغال به کار و سازمان‌دهی اوقات بیکاری و فراغت مردم ممکن است.

به بهانه روز معلم

باز دلمان زنگ‌های کلاس شما را می‌خواهد



همیشه از جویبار مهر شما یاد می‌کنیم. از انسانی که یادمان داد می‌توانیم دنیا را بخوانیم و بنویسیم. از خاطره‌های دور، اما نزدیکی که از هفت سالگی هنوز در ما زندگی می‌کنند. از آن وقت‌ها که سر به هوا بودن هایمان را می‌خندیدید و تاب می‌آوردید و هر صبح، دست در دست یکی از حروف الفبا، به کلاس درس می‌آمدید. از آن روزها که ساعت‌ها در همگی [آن مرد در باران آمد] در جهان خوب کتاب‌ها قدم می‌زدیم و با هم به سفر اعداد می‌رفتیم.

از آن وقت‌ها که حاضر و غایب می‌کردید و کنارمان می‌نشستید و مداخله‌های رنگی مان را می‌تراشیدید و محبوب‌ترین آدم دنیا مان به حساب می‌آمدید.

ما همیشه از جویبار مهر شما یاد می‌کنیم و یادمان هست که چطور مشق‌هایمان را دوست داشتیم وقتی شما بالای سر دفترهایمان می‌ایستادید و زیر صفحات خوش‌خطش، هزار آفرین می‌چسباندید. یادمان هست که چگونه هر روز به شوق دیدار عشق در نگاه شما، به مدرسه می‌آمدیم.

معلم روزهای دور و نزدیک! نادانی را هنوز یادمان هست، تاریکی را، رحمتی را که بی‌دریغ هر روز شامل حال مان می‌ساختید. درس‌هایمان را هنوز یادمان هست. یادمان هست که روزی در کلاس درس شما، املاء می‌نوشتیم. انشاء می‌نوشتیم. دانش‌آموز بودن را یادمان هست؛ این که چطور گچ‌ها، هر روز دست و صورت و لباس‌هایمان را پیر و سیبید می‌کردند. ما حتی سرفه‌های مهربان شما در خاطرمان هست.

گرمای حضور شما در زمستان جهالت، نیمکت‌های چوبی، تخته سیاه و قلمرو مهربانی‌هایمان، یادمان هست.

درو بر شما و بر دلسوزی‌های بی‌پایانی که هر روز خرج مان می‌کردید، بر انسان عاشقی که عمری صبورانه کنار انگشتان کوچک مان ماند تا نوشتن و خواندن را یادمان بدهد...

آموزگار عزیز! حالا بعد آن همه سال، دل مان ایستادن در کنار قامت رتوف شما را می‌خواهد. این که باهم به دیروزها سفر کنیم، به نیمکت‌هایی که فکر می‌کنیم حالا برای نشستن ما هم‌کلاسی‌ها، کمی کوچک باشد. باز دل مان زنگ‌های کلاس شما را می‌خواهد. فارسی و ریاضی و علوم را.

یاد همه آن روزهای خوب، به خیر. باور کنید دل مان یک ذره، حتی یک ذره هم دیگر زنگ تفریح نمی‌خواهد... تنها دانش‌آموز بودن و چشم‌دوختن به درس‌های تازه شما را می‌خواهد. این که باز مثل همان وقت‌ها با دفتر کلاس وارد شوید و ما بر پا شویم و سلام کنیم... دل مان دوباره کودک شدن می‌خواهد. روزهای دوباره‌ی آموختن را.

حالا دیگر می‌دانیم به خاطر تمام عذوفت‌های معلمانه‌تان، کمی از زیر سقف مجهول بودن و تاریک بودن گریخته‌ایم و اردیبهشت را با خود زمزمه می‌کنیم.

آموزگار دلسوز! حالا دیگر می‌دانیم گاهی باید برگشت و به خاطر تمام فانوس‌های روشنی که سایه‌شان روی سر لحظات مان سوسو می‌کنند، در پیشگاه‌تان غرق سپاسگزاری محض شویم.

کاش دنیا هم همیشه در جویبار مهر شما، خودش را پیدا کند و خورشید عاطفه از پنجره کلاس شما به آسمان قلب‌هایمان بتابد. باشد که همه، تا ابد ترانه دوست داشتن‌تان را واژه به واژه، عاشقانه بخوانند و فداکاری‌هایمان را با بضاعت کلام‌شان، صمیمانه پاس بدارند.



با یاد مستندساز شهید؛ هادی باغبانی

از اردیبهشت تا بهشت...

زیارت قبول، شهادت مبارک

شهید باغبانی، در پانزدهم اردیبهشت ۸۶ ازدواج کرد که حاصل زندگی مشترکش دختری به نام رضوانه است و در هنگام شهادت پدر تنها ۳ سال داشت.

مریم مهدی پور؛ همسر شهید باغبانی که ۶ سال از بهترین روزهای عمرش را در کنار همسر سپری کرده در گفتگو با خبرنگار ما، هادی را فردی متواضع، خوشرو و فعال توصیف می‌کند و می‌گوید: هادی همیشه می‌خواست با ساخت مستندهایش راه شهید آوینی را ادامه دهد و برای این امر در کلاس‌های حوزه هنری زیر نظر بهترین استادان؛ آموزش‌های لازم را فرا می‌گرفت.

مریم مهدی پور با بیان این که هادی به کسب حلال اهمیت می‌داد، می‌افزاید: هادی وقتی در محل کار بود، مدت زمانی را که تلفنی با منزل صحبت می‌کرد، از حقوق پایان ماه خود کسر می‌نمود.

وی با اشاره به این که هادی بسیار پر جاذبه بود، یادآور می‌شود: در محیط کار؛ با همکاران برخورد صمیمانه داشت و کارهایی که به او محول می‌شد، به نحو احسن انجام می‌داد. همسر شهید باغبانی یادآور می‌شود: اصلاً نمی‌دانستم که همسرم در سوریه حضور دارد؛ چرا که ایشان نمی‌خواست ذهنم دچار اضطراب و نگرانی شود و پس از شهادتش متوجه حضورش در سوریه شدم.

خانم مهدی پور با اشاره به این که تنها برادر شهید؛ از فعالیت هادی در سوریه باخبر بود، می‌گوید: هادی گفته بود برای مصاحبه با شخصیت‌های لبنانی به لبنان می‌روم و برای آن که از حضورش در سوریه مطلع نشوم، هربار مکان‌های آرام و خلوتی را برای گفتگوی تلفنی انتخاب می‌نمود.

وی با یادآوری این مطلب که همسر شهید تهرانی مقدم استادش بود، تأکید می‌کند که وقتی برای مراسم این شهید بزرگوار حضور یافته بودند، هادی صحبت‌های زیادی در مورد شهادت می‌نمود و می‌گفت: شما هم همچون همسر شهید تهرانی مقدم انسان مقاومی هستید و بصورت غیرمستقیم مرا آماده این موضوع می‌کرد.

همسر شهید باغبانی از پای بندی هادی به اسلام می‌گوید و می‌افزاید: همسرم ارادت زیادی به ولایت فقیه و مقام معظم رهبری داشت. در دست نوشته‌هایش، توکل بر خدا بسیار مشاهده می‌شود و ایشان برای رسیدن به اهدافش تلاش زیادی می‌کرد.

کرج پذیرفته شد اما پس از مدتی تغییر رشته داد و مدرک کارشناسی ارتباطات اجتماعی را از دانشگاه بوعلی تهران اخذ نمود.

علاقه هادی به هنر، به خصوص مستند سازی، موجب شد تا این راه را انتخاب کند. او سابقه چند سال فعالیت مستند سازی در حوزه هنری، روایت فتح و صدا و سیما را داشت و در این سال‌ها با اتحادیه رادیو تلویزیون‌های اسلامی همکاری می‌کرد. پدر این شهید بزرگوار بعد از بازنشستگی به اتفاق خانواده به بابلسر عزیمت نمود و هادی برای کار و تحصیل در تهران ماند. شهید هادی باغبانی، خبرنگار و مستند سازی بود که از ابتدای نبرد سوریه به همراه یک گروه از مستند سازان ایرانی برای ثبت جنایات سلفی‌ها و تکفیری‌ها در این کشور حضور پیدا کرده بود و در بیست و هشتم مرداد ۹۲، در آخرین جنایت گروه‌های تروریستی مخالفان حکومت بشار اسد در درگیری‌های مناطق حاشیه‌ای دمشق توسط تروریست‌های تکفیری جبهه النصره به شهادت رسید.

مرتمی شعبانی؛ مستند ساز، بعد از شهادت شهید باغبانی می‌گوید: در طی دو سال گذشته گروه‌های مستند ساز مختلفی برای ثبت وقایع و جنایات سلفی‌ها به سوریه اعزام شدند که حاصل آن ساخت ۲۲ فیلم مستند بوده که شهید هادی باغبانی نیز برای دومین بار همراه با تیمی سه نفره عازم سوریه شد که در آخرین حمله نیروهای پیشروی سوریه در حومه دمشق در کمین تکفیری‌ها و سلفی‌ها گرفتار می‌شود و به درجه رفیع شهادت می‌رسد.

این مستند ساز می‌افزاید: موضوع فیلمی که شهید باغبانی و همراهنش در حال ساخت آن بودند، بحث تحولات و پیروزی‌های پیاپی نیروهای سوری بود؛ چرا که ارتش سوریه پیروزی‌های زیادی را به دست آورد و منجر به پیشروی و آزاد سازی مناطق گسترده‌ای از سوریه گردید.

وی یادآور می‌شود: شهید باغبانی و گروه‌شان در اعزام دوم به سوریه، همراه با نیروهای پیشرو این کشور، پیروزی‌های ارتش سوریه را ثبت و ضبط می‌کردند که به درجه رفیع شهادت نایل شدند.

پیکر مطهر مستند ساز شهید هادی باغبانی، ابتدا در سی ام مرداد ۹۲، در محل سکونت سابق وی در محله حکیمیه تهران و سپس در سی و یکم مرداد سال ۹۲، در شهرش بابلسر و با حضور گسترده و حماسی مردم شهید پرور مازندران تشییع و در گلزار شهدای امامزاده ابراهیم (ع) این شهرستان به خاک سپرده شد.

بهار است. بهاری که در آن گاهی رایحه خوب خاطرات مشترک جولان می‌دهد. اردیبهشتی جولان می‌دهد که طعم ناب دوست داشتن از لحظاتی که چکه می‌کند.

فصل ورق زدن کتاب زندگیست. ورق زدن و رسیدن به صفحاتی که عطر شکوفه‌های سرخ شهادت از آن به مشام می‌رسد. فصل روشنائی قلب بانوان صبوری که روزی هزار بار وصیت نامه‌های همسران را می‌گشایند و می‌خوانند و می‌خوانند. فصل پرندگان عاشق شیدایی که روزی تا اوج پرواز کرده‌اند...

فصل نوشتن از گذشته‌هایی است که در سرزمین خاک، هوای زنده خوشبختی می‌پیچد. نوشتن از آدم‌هایی که روزی کوله پشتی بندگی شان را بر دوش گرفتند و راهی سفر پر رمز و راز ایمان شدند تا بهار جاودانه شود و خورشید، مومنانه از مشرق ایثار طلوع کند.

فصل فرزندان است که مدام با حلقه‌های اشک، کنار قاب عکس پدران شان می‌نشینند و فصل همسران و مادران مبارزی که سال‌هاست همسایه دیوار به دیوار رزمندگی و عاشقی شده‌اند.

اردیبهشت است. اردیبهشت [رضوانه] های کوچکی که روزی، پدران شان بی‌خبر به رضوان موعود سفر کرده‌اند. رفته‌اند به دیار دور اما نزدیکی که در حوالی خانه خداست. همان جا که ابر و باران و بهارش بی‌پایان است.

فصل نوشتن از بهار شهادت است. نوشتن از دخترکان زیبایی که دیگر خواب هایشان را حالا بریده بریده برای مادران شان تعریف می‌کنند. زمان گفتن از فداکاری و سربازی و از خود گذشتن است. از همسرانی که هر بار روی مزار شهیدشان گلاب می‌پاشند و با یک بغل دلنگی و مهر، قرآن می‌خوانند و جهان شان را سبز و سبزتر می‌سازند.

بهار است. فصل ورق زدن دوباره کتاب زندگی؛ فصل آدم‌هایی که شاید دیگر همرازی نداشته باشند اما خوب می‌دانند پشت پیچ و خم هر جاده‌ای، معشوق بزرگ همراهی شان می‌کند و چشمان دلواپس شان را در پناه خود آرام آرام می‌سازد.

همیشه بهترین‌ها راه را پیدا می‌کنند و اهل زمین نمی‌مانند. شاید چند صبحی میان شب و روز عمر ساکن شوند اما دنیا را باور نمی‌کنند و خوب می‌دانند قطار زندگی زود به ایستگاه آخر می‌رسد.

آنان که برگزیده‌اند، هرگز رودخانه را بزرگ نمی‌دانند. آن قدر می‌روند تا جرعه‌ای از عظمت اقیانوس را جستجو کنند.

بهترین‌ها از آغاز و پایان باخبرند. از قصه مهمانی دنیا که زودگذر و بی‌دوام است و از روشنائی که هر روز تاریکی را تمام می‌کند.

بی‌تردید، برگزیده‌ها زندگی را نجات می‌دهند و هر روز زیباترین نغمه‌های بندگی را در گوش گیتی می‌خوانند... می‌خوانند پروردگارا؛ می‌دانیم بهار، فصلی ست که اندیشه زمین به شکوفه می‌نشیند.

ثبت وقایع و جنایات سلفی‌ها در سوریه

خانواده [شهید هادی باغبانی] به واسطه شغل پدر که کارمند راه آهن بود در بندر ترکمن زندگی می‌کردند و فرزند سوم و آخرشان بنام هادی در ۱۴ آذر سال ۶۲ در گرگان بدنیا آمد.

پس از انتقال پدر به فیروزکوه، هادی در سش رادر آن جا ادامه داد و پس از پایان دوره متوسطه، در رشته حسابداری دانشگاه فنی

پدر؛ روزت مبارک

نرگس طاهری

آرام و بی سر و صدا، کمی هم بی حوصله و بی رمق، چند شاخه گل رز سفید و قرمز را از میان انبوه گل های زیبای گلگرونی انتخاب می کنم. گلگروش جوان که فرصت سر خاراندن ندارد، تند تند گل ها را تریز می کند و یک کارت کوچک روزت مبارک هم وسط گل ها می گذارد و به دست مشتری هایش می دهد که مثل من به نوبت ایستاده اند. امروز نمی توانم مثل هر روز پر جنب و جوش باشم؛ خاطره های زیادی ذهنم را درگیر می کند و مرا با خود به خیلی جاها می برد و ماجراهای کهنه ای را برام زنده می کند. ضربان قلبم تند تند می زند شاید همداری برای من باشد که کمی هم مراقب خودم باشم و زیاد سخت نگیرم و راحت تر با واقعیت های زندگی کنار بیایم. هر از چند گاهی نفس عمیقی می کشم. چهره به ظاهر شادم، غم سنگینی را در خود پنهان می کند که نمی توانم از ته دل بخرم. با این وجود در حالی که در طول مسیر، اطرافم خنده ها و خوشی های دیگران را با هدیه ای شیرینی و یا گلی در دست می بینم، از ته قلبم به خاطر خوشی هایشان خوشحال و برای لحظه ای هم که شده در شادی هایشان شریک می شوم و یا با لبخندی از کنارشان رد می شوم و تبریک می گویم. عصر پنج شنبه است و خیابان مثل همیشه بسیار شلوغ و پر رفت و آمد است و هوا خیلی گرم، طوری که احساس می کنی مغز سرت یا بهتر بگویم؛ تمام بدنت در گرما می سوزد. گاه مویه های جایی می روم که فقط صدای آندوه به گوش می رسد. گاه مویه های سوزناکی می شنوم، برای لحظه ای قلبم دردمی می گیرد. من هم ساعتی با خودم و خدایم و پدرم خلوت می کنم و در حالی که بی اختیار اشک می ریزم از سال های نبودن حرف می زنم کمی گله و شکایت می کنم و هم چنان غرق در رویاهای تلخ گذشته با شیشه گلایی که عطرش به فضا حال و هوای خوبی می دهد، سنگ قبر را شستو می دهم. طبق عادت همیشگی همزمان جملاتی را در ذهنم مرور می کنم، این که مناسب است، همیشه بهانه های خوبی هستند برای شاد شدن یا گاهی درد دل کردن و از آندوه کسی کم کردن، گاهی شاید پالایش شدن و فکر کردن و یا بهتر دیدن همه اتفاقات و مسائلی که در زندگی روزمره برای همه ی ما دیر یا زود رخ می دهد و دقیق شدن در مورد خوشی ها و ناخوشی های دور برمان.

شاید بشود گفت؛ امروز روز قشنگی است، یکی از روزهایی که هم ناراحتی می کند و هم درس می دهد. خیلی ها امروز خوشحالند و می خواهند در کنار هم لحظات خوبی داشته باشند و خیلی ها هم دلتنگ و بی قرارند و شاید دوست دارند تا کسی کنارشان باشد و از آندوه شان بکاهد. دختر بچه ای با چشمان قرمز پف کرده با دستان کوچکش به من شیرینی و خرما تعارف می کند، سکوت و نگاه پر معنایش و این که هرگز پدر را ندیده و دیدن مادرش کنار مزار همسر جوانش و دقیقه ای نشستن پای صحبتش و خواندن همه جملات بی نهایتی که در عمق نگاه شان بود، برای لحظه ای تکانه می دهد.

گله و شکایتیم را پس گرفته و خدا را به خاطر همه چیزهای خوبی که دارم شکر کردم. کمی آرام شدم و فاتحه ای برای عزیز سفر کرده شان و پدرم خواندم و برایشان از خداوند صبر آرزو کردم. گل هایم را که با روبان مشکی و کارت کوچکی تریز شده بود روی سنگ قبر پدرم می گذارم و در حالی که نوشته روی کارت را با بغض می خوانم، کم کم از آن محیط دور می شوم. [روح ات شاد، پدر].

به طرف منزل مادرم حرکت می کنم تا به مناسبت این روز خوب به مادرم سری بزنم. هدیه ناقابلیم را که در برابر زحمات مادرم ناچیز و کوچک است، تقدیم و به این بهانه از او تشکر می کنم و روز پدر را به او تبریک می گویم! مادری که همه این سال ها برای من پدر هم بود. روز پدر مبارک.



وی می گوید: همیشه می دانستم همسرم زمانی شهید خواهد شد و چند روز قبل از شهادتش، خواب های بد می دیدم.

همسر شهید باغبانی در رابطه با شنیدن خبر شهادت همسرش می گوید: پس از شهادت هادی گفتم؛ زیارت قبول، شهادت مبارک.

مریم مهدی پور با تاکید بر این که خدا صبر زیادی به او داده است و فکرش را نمی کرد که بتواند با این مساله کنار بیاید، اظهار امیدواری می کند که بتواند آینده فرزندشان [رضوانه] را تامین و نیازهایش را برطرف کند تا راه پدرش را ادامه دهد.

باطل رفتنی است و حق آشکار می شود

محمود باغبانی؛ پدر شهید هادی باغبانی که ساکن بابلسر است، به خبرنگار ما می گوید: هادی برای اولین بار ۳۰ روز در سوریه حضور داشت و پس از ۴ روز استراحت، برای بار دوم عازم شد که پس از ۸ روز حضور به شهادت رسید. هادی به خاطر تبلیغات نادرستی که از سوی غربی ها صورت می گرفت به سوریه رفت تا واقعات را انعکاس دهد.

وی با بیان این که هادی بسیار صبور و آرام بود، تاکید می کند: پسر در کارهای منصم بود و هر آن چه تشخیص می داد درست است، با جدیت دنبال می کرد.

پدر شهید باغبانی می گوید: پسرم ولایت مدار بود و یادآور می شود: هادی از کودکی عکس امام خمینی (ره) را بر سینه اش می چسباند و به مدرسه می رفت.

محمود باغبانی با ابراز خوشحالی از این که فرزندشان در مسیر حق و حقیقت گام برداشته است، می گوید: دشمنان سوریه؛ راه باطل را انتخاب کرده و هیچ وقت موفق نمی شوند زیرا باطل همیشه رفتنی است و سرانجام، حق آشکار می شود.

وی از مسوولین می خواهد در هر پست و مقامی که هستند مسوولیت خود را درست انجام دهند و به مردم می گوید؛ قدردان شهدا و کشور باشند.

راه آوینی ها و باغبانی ها ادامه دارد

برادر شهید باغبانی به خبرنگار ما می گوید: هادی تقریباً تمام فیلم های آوینی را دقیق دیده بود و همزمش می گفت؛ هادی دنبال روایت فتح ۲۰۱۳ بود.

اسماعیل باغبانی که پنج سال از برادر شهیدش بزرگتر است، می افزاید: بار اول که از سوریه برگشته بود، می گفت: من صدای تیر و ترکش هایی را که از بالای سرم رد می شد را می شنیدم. آن جا فهمیدم شجاعت برادرم خیلی بالاتر از این حرف هاست و به هادی گفتم؛ حالا چرا اینقدر جلو می روی؟ از عقب زوم کن. اما او گفت: نه! از جلو زاویه فرق می کند؛ نوع فیلمبرداری ها فرق می کند. هادی می گفت؛ خودم باید وقایع را از نزدیک ببینم و به گفته هایی که همزمانش می گفتند، اکتفا نمی کرد.

وی ادامه می دهد: یک بار هم تعریف می کرد؛ در یک ساختمان نیم کاره بودیم که سلفی ها دنبال مان بودند؛ بالای سرمان بودند و ما تا صبح همان جا بودیم تا آن جا بروند. برادر شهید باغبانی با بیان این که هادی فوق العاده

جسارت داشت و ثبت وقایع برایش بسیار مهم بود، یادآور می شود: او به کارش ایمان داشت و جانش را در این راه گذاشت و همزمش می گفت؛ هادی پا به پای ما حضور داشت و در همه کارها ما را همراهی می کرد.

اسماعیل باغبانی اضافه می کند: هادی دنبال نشان دادن ارزش ها به همه جهان بود و یکی از آرزوهایش ساخت مستندی از سوریه بود. در پی این بود که حرف مظلومان را به جهانیان برساند و دغدغه این موضوع را داشت که با استفاده از هنرش به اهدافش دست پیدا کند.

وی با اشاره به این که هادی راهش را از اهل دنیا جدا کرده بود، می گوید: این اواخر از نظر معنوی و عملی به بلوغ رسیده بود.

برادر شهید باغبانی به علاقه زیاد هادی به شهید آوینی اشاره می کند و می افزاید: روز و شب هادی، شهید آوینی شده بود. هم از نظر فنی و تکنیکی و هم ساختاری و نوشتاری، با فیلم های شهید آوینی خیلی تمرین می کرد و مسئول هادی می گفت؛ فیلم هایی که هادی گرفته بود، به لحاظ فنی تک است و حتی می توان گفت یک سبک است. سبکی که خود هادی ایجاد نمود و حتی می توان این سبک را به نام او معرفی کرد.

وی بیان می کند: قبل از سوریه، کار مستندش؛ فیلمبرداری بیداری اسلامی بود. زمانی که سران بیداری اسلامی در ایران بودند، هادی فیلمبرداری بود و مستندسازی را البته به صورت جدی از سوریه شروع کرد. ابتدا ۴۵ روز به سوریه رفت و فیلم هایی را در مورد بسیج نیروهای سوریه تولید نمود. مرتبه دوم در مناطق آزاد شده سوریه توسط ارتش، حضور یافت و حدود ۲۴ ساعت فیلم گرفت و بعد شهید شد.

وی تصریح می کند: هادی آدم اهل دنیا نبود، خانه اش استیجاری است و از نظر دنیایی هیچ چیزی برای خودش جمع نمی کرد و فقط در بحث کار و آرمان اش اکتفا می شد. برادر شهید باغبانی در رابطه با رضوانه فرزند شهید می گوید: رضوانه موضوع شهادت پدرش را خیلی درک نمی کند. هر چند گاهی می گوید که پدرم تیر خورده. اما چون پدر رضوانه زیاد ماموریت می رفت، او عادت دارد که پدرش را دیر به دیر ببیند. هادی خودش هم می گفت؛ زیاد زنگ نمی زنم که خانواده به بودنم عادت نکنند.

زندگی مستند ساز شهید، مستند می شود

معاون فرهنگی و هنری و مسئول هنرهای تصویری حوزه هنری مازندران می گوید: ساخت فیلم مستند «رضوانه» با موضوع زندگی و شهادت هادی باغبانی، در حوزه هنری استان مازندران آغاز شد.

مهدی معصومی گرجی می افزاید: این فیلم را «علی احمدی زرین کلاهی» از مستند سازان برجسته استان و کشور کارگردانی خواهد کرد.

معصومی گرجی اضافه می کند: زرین کلاهی سابقه ساخت چندین فیلم مستند از جمله دکلمنا، حاجی بابا، چشم اندازی در مه را در کارنامه هنری خود دارد و عناوین مختلفی را در جشنواره های منطقه ای و کشوری بدست آورده است.





مقدمه

کارگران از جمله نیروهای فعال و حاضر در جوامع هستند که تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های سیاسی، بدون در نظر گرفتن آن‌ها ممکن نیست. این طبقه با توجه به تراکم بالای جمعیتی، از توان سیاسی بالایی نیز برخوردار است که می‌تواند در جهت منافع کشور با عکس‌ان استفاده شود.

دوره‌ی پهلوی اول

با ورود ایران به دوره‌ی مشروطیت، اقتصاد بسته و خودکفای ایران با اقتصاد نوظهور جهانی در دهه‌های پایانی قرن ۱۹ میلادی ارتباط یافت. در اثر این تحولات، کشور با یک نیروی عظیم جویای کار مواجه شد و چون رشد اقتصادی کشور به گونه‌ای نبود که بتواند جویاگری مازاد باشد، در نتیجه بسیاری از آن‌ها یا به کشورهای دیگر مهاجرت کردند یا به هر کاری با نازل‌ترین حقوق تن دادند. در اول آبان ۱۳۰۲ رضاخان به نخست‌وزیری انتخاب شد و در صدد آن برآمد تا موانع را در راه رسیدن به دیکتاتوری، یکی پس از دیگری از سر راه خود کنار بزند. با تثبیت دیکتاتوری رضاشاه در سال ۱۳۰۸، هر نوع تشکیلات کارگری ممنوع و فعالیت سیاسی آنان به شدت سرکوب شد. شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری غیرقانونی اعلام گردید و فعالان آن به زندان افکنده شدند. در همین گیرودار و در شرایطی که به نظر می‌رسید رضاشاه مخالفان را تحت کنترل خود دارد، ناگهان نه هزار کارگر صنعت نفت در آبادان دست به اعتصاب زدند اما این اعتصاب به همراه اعتصاب کارگران راه آهن مازندران (که یک سال بعد از آن رخ داد) سرکوب شد و رهبران آن دستگیر و روانه‌ی زندان شدند. هرچند در این دوران، جنبش کارگری رو به افول نهاد اما با ایجاد ده‌ها کارگاه بزرگ صنعتی و گسترش فعالیت‌های راه‌سازی و ساختمانی و راه آهن، زمینه‌ای عادی برای اعتلای بعدی جنبش فراهم شد؛ چرا که در اثر توسعه‌ی محدود سرمایه‌داری دوره‌ی رضاشاه، رشد طبقه‌ی کارگر ادامه یافت؛ به طوری که تعداد کارگران صنعتی ایران در آغاز جنگ دوم جهانی، ۶۵ هزار نفر برآورد می‌شود.

دوره‌ی پهلوی دوم

تهاجم شوروی و انگلیس در شهریور ۱۳۲۰ دیکتاتوری رضاشاه را از میان برداشت، در زندان‌ها گنوده شد و بیش از یک‌هزار و ۲۵۰ زندانی آزاد شدند. در میان آن‌ها، هم اعضای حزب توده و هم روشنفکران مارکسیست جوان موسوم به «۵۳ نفر»، دیده می‌شدند. از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، که دوره‌ی اعتلای جنبش کارگری است، فعالیت اتحادیه‌های کارگری به اوج خود رسید. این اتحادیه‌ها تحت رهبری حزب توده بودند که شورای متحد مرکزی، اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران را به رهبری «رضا روستا»، از سیاستمداران کمونیست باسابقه، تشکیل دادند.

در برنامه‌ی شورای متحد مرکزی، از دخالت در امور سیاسی پرهیز شده و توجه شورا صرفاً روی مسائل اقتصادی تمرکز یافته بود، مانند: هشت ساعت کار روزانه، مزد دو برابر برای کار اضافی و ...

شورا در سال ۱۳۲۵، در اوج نفوذ خود، اعلام کرد که ۳۰۰ هزار کارگر هوادار دارد؛ چرا که در تهران، اصفهان و آبادان فعال بود و به سازمان‌دهی بسیاری از اعتصابات در دهه‌ی بیست کمک کرد. طی سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷، تلاش برای سرکوب جنبش کارگری، به ویژه پس از سوء قصد به جان شاه در بهمن ۱۳۲۷، تشدید شد و به غیرقانونی اعلام کردن حزب توده و شورای متحده منجر شد.

با این حال، اتحادیه‌های کارگری در دوران مصدق از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ دوباره فعال شدند. پس از کودتای انگلیسی‌آمریکایی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، اتحادیه‌های کارگری به همراه احزاب سیاسی سرکوب و قلع و قمع شدند. از دوره‌ی کودتا تا ۱۳۴۱ احتمالاً دوره‌ی ذلت حق طلبی‌های کارگران بود و تنها ۳۰ سندیکای رسمی غیرفعال موجودیت داشتند. در این دوره که اقتصاد سرمایه‌داری شگفت‌ترین روزگار خود را از سر می‌گذراند، با افزایش فزاینده‌ی کارگران و گسترش صنایع کارخانه‌ای، قوانین مختلفی در زمینه‌ی کار و بیمه‌های اجتماعی به تصویب رسید. بعد

نقش جنبش کارگری در حیات سیاسی ایران

اعتصاب پیوسته. تقاضاهای اقتصادی چون افزایش دستمزد، بهبود شرایط کار و آزادی سندیکاهای کارگری تحت الشعاع هدف‌های سیاسی سرنگونی رژیم شاه قرار گرفت و همه‌ی وعده‌های سخاوتمندانه‌ی رژیم برای افزایش قابل توجه سطح حقوق‌ها و دستمزدها با تحقیر رد شد. از آن‌جا که اصل و نسب کارگران در نقاط مختلف کشور، اصل و نسب روستایی و پیشه‌وری بود، این امر به نوبه‌ی خود در موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی آن‌ها نقش بزرگی ایفا می‌نمود.

بی‌سوادی بخش بزرگی از کارگران، نبود آموزش سیاسی، نبود انجمن یا سازمان و فرهنگ طبقاتی، کارگران را محدود می‌ساخت. در این موقعیت؛ مساجد، هیات‌های مذهبی و قهوه‌خانه‌ها، محل مناسبی برای گردهمایی و تجمع کارگران محسوب می‌شدند. لذا کارگران با روحانیت و قشر مذهبی مبارز و نیز سازمان‌های چریکی با منش‌های انقلابی و مبارزاتی آشنا شدند. به همین خاطر، طبقه‌ی کارگر ایران با وجود این که دیرتر از بقیه‌ی اقشار جامعه به جنبش انقلابی پیوسته، به دلیل متمرکز بودن کارگران صنعتی در شهرهای بزرگ و نیز موقعیت استراتژیک آن‌ها در اقتصاد (صنایع نفت و فولاد)، مشارکت شان در موفقیت و پیروزی انقلاب اسلامی ایران بسیار سرنوشت‌ساز بود.

اعتصاب سراسری دو هدف را پیش برد: رژیم شاه را تضعیف نمود و در داخل کشور مشروعیت آن را از بین برد و سرکوب جنبش توسط نظامیان را دشوار ساخت. (چون ارتش به سوخت و وزارت خانه‌ها به ارتباطات نیاز داشتند). در خارج نیز غرب و خاصه ایالات متحده‌ی آمریکا متقاعد شده بودند که شاه دیگر نمی‌تواند جریان نفت ایران به خارج را تضمین کند تا چه رسد به این که بخواهد ایران را به صورت بازار بابت‌ات برای سرمایه‌گذاری غرب درآورد.

کارگران صنعت نفت می‌گفتند: «ما تنها هنگامی صادرات نفت را از سر می‌گیریم که ابتدا شاه را صادر کرده باشیم!» اما با رفتن شاه نیز اعتصاب‌ها ادامه یافت و کار دولت غیرقانونی بختیار را فلج ساخت. به همین خاطر، اعتصاب ۳۰ هزار کارگر صنعت نفت ایران، که به فرمان امام (ره) صورت گرفته بود، حالتی تعیین‌کننده در پیشرفت انقلاب اسلامی داشت. امام خمینی (ره) طی سخنرانی در جمع نمایندگان سندیکاهای کارگری و کارکنان شرکت نفت در همین زمینه فرمودند: «نهضت ما گرچه مرهون همه‌ی اقشار ملت است، گرچه همه‌ی اقشار ملت نهضت را همراهی کردند، چه بانوان تمام ایران و چه مردان برومند ما، لکن بعضی اقشار یک ویژگی خاصی داشتند و از آن جمله، کارکنان و کارمندان صنعت نفت، برای این که این‌ها در مقامی می‌بودند که شریان حیات اجانب به دست آن‌ها بود، شریان حیات رژیم منحوس در دست آن‌ها بود.»

جمهوری اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در پی فرمان امام خمینی در ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ در مورد شکستن اعتصابات، کارگران در اطاعت امر امام به سر کار خود برگشتند و دوباره چرخه‌های اقتصاد در کشور شروع به فعالیت نمود. رهبران تشکیلات‌های کارگری و کارگران فرصت یافتند تا مطالبات معوقه‌ی خود را در فضایی تازه طرح کنند و خواستار انجام آن‌ها توسط حکومت جدید شوند.

پس از پیروزی انقلاب، به بیکاره‌ی گروه‌ها و سازمان‌ها و احزابی که تا آن روز به صورت مخفی فعالیت می‌نمودند، آشکارا به فعالیت پرداختند. به علت نفوذ شدید احزاب چپ، مانند: حزب توده، سازمان فداییان خلق و سازمان مجاهدین خلق و ... در تشکیلات کارگری، بیم آن می‌رفت این جریان‌ها مخالف جمهوری اسلامی، از اتحادیه‌های کارگری سوءاستفاده نمایند. این امر سبب شد تا شهید بهشتی با درک اهمیت تشکیلات کارگری و ضرورت در دست گرفتن رهبری جنبش کارگری ایران، از همان ابتدا برای حضور عناصر انقلابی همسو با حزب جمهوری اسلامی در ساختار و تشکیلات کارگری ایران برنامه‌ریزی کند. چنان که بیرون کشیدن (خانه کارگر) که بعداً به (خانه کارگر جمهوری اسلامی) تغییر نام یافت از دست عناصر کمونیست و گروه‌های چپ‌گرا، در همین راستا ارزیابی می‌شود.

از تصمیم دولت در سال ۱۳۴۳ مبنی بر اینکه اتحادیه‌های کارگری تحت کنترل وزارت کار مجاز به فعالیت هستند، شمار آن‌ها از ۱۶ اتحادیه در سال ۱۳۴۳ به ۵۱۹ اتحادیه در سال ۱۳۵۱ افزایش یافت اما به رغم محدودیت‌های شدید، گروه‌های چپ به فعالیت‌های خود در بین کارگران صنعتی ادامه می‌دادند.

از آن‌جا که حجم عظیم کارگران صنعتی، در حقیقت پایگاه اجتماعی وسیعی را تشکیل داده بود که برای حکومت می‌توانست بسیار سرنوشت‌ساز باشد، رژیم در صورت موفقیت در جلب حمایت این طبقه، می‌توانست ادعا کند بر پیمان نفوذ در رابطه با یکی از پر اهمیت‌ترین اقشار جامعه فائق آمده است. در صورت ناکامی نیز این طبقه می‌توانست با سلاح برنده‌ی خود، یعنی اعتصابات، چرخ اقتصاد جامعه را از حرکت باز دارد و رژیم را مستأصل نماید. پس از انقلاب شاه و ملت، شاه، حل و فصل مسایل کارگری را به مثابه‌ی یکی از اجزای انقلاب سفید خود در چارچوب ایدئولوژی‌های شاهنشاهی به عهده گرفت و بر همین اساس، کوشید با سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، مبارزه‌ی مستقیم و مشخص کارگران برای افزایش دستمزد را منحرف سازد و از سوی دیگر، با تشکیل سندیکاهای کارگران، تحت عنوان سازمان کارگران ایران، بتواند میان کارگران و کارفرمایان و دولت، نوعی آشتی و مصالحه‌ی طبقاتی به وجود آورد.

با این اوصاف، اغلب طرح‌های واگذاری منافع و سهام شرکت‌ها به کارگران توانست نابرابری طبقاتی آن روز را ترمیم کند؛ چرا که دولت نماینده و حافظ منافع طبقه‌ی اشراف و سرمایه‌دار کشور بود، نه طبقه‌ی متوسط و کارگر و فقیر.

«سبب الله لاجوردی» که خود از اشراف بود، می‌نویسد: «شکاف بین شمال و جنوب تهران به حدی بود که ما حتی نمی‌توانستیم از پنجره‌های اتموبیل خود به مردم عادی نگاه کنیم و با آن‌ها بیامیزیم؛ در حالی که من از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۷ در مدرسه با دانش‌آموزانی درس می‌خواندم که لباس متحدالشکل داشتند و حتی دارای سطح زندگی مشابه بودند.»

اقدامات صنعتی شاه نه تنها در جلب رضایت کارگران مؤثر نیفتاد، بلکه حتی سرمایه‌داران را نیز که مجبور به پذیرش دستوراتی بر خلاف مصلحت و میل خودشان شده و از عاقبت کار بیمناک گردیده بودند، سخت نگران ساخت. به طوری که از سال ۱۳۵۴ فرار سرمایه‌ها از کشور شدت گرفت. این حرکت‌ها توانست جلوی اعتصابات و اعتراضات فزاینده‌ی طبقه‌ی کارگر را سد کند؛ به طوری که در سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۶، حدود ۱۴۰ اعتصاب کارگری در نقاط مختلف کشور روی داد.

انقلاب اسلامی

رژیم شاه همزمان با افزایش توان اقتصادی خود از یک سو، در اثر درآمدهای نفتی که در دهه‌ی چهارم و پنجاه کسب نموده بود و از سوی دیگر، بر اثر حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا، چنان احساس خودمختاری می‌نمود که به کلی با خواست‌های اقشار جامعه یگانه شده بود. شاه هیچ‌گاه نتوانست نه در زمینه‌ی اقتصادی و رفاهی و نه در زمینه‌ی سیاسی، این نیروی اجتماعی تعیین‌کننده را به پایگاه قدرت خویش مبدل سازد زیرا در اجرای سیاست‌های مختلف عاجزتر از آن بود که به جز منافع خود، منافع قشر دیگری را در تصمیم‌گیری‌ها در نظر گیرد اما کاهش درآمد نفت در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ موجب افزایش هزینه‌ی زندگی، بالا رفتن نرخ بیکاری و تورم، کمبود مایحتاج اساسی مردم و کاهش دستمزدهای واقعی کارگران گردید. افزایش نارضایتی و ایجاد شکاف بین انتظارات و کمبود امکانات در تشدید و تحریک مبارزات سهمین شد اما در این دوره، بر خلاف دوره‌های گذشته، مبارزه‌ی کارگران از محتوای تمام‌عیار یک مبارزه‌ی انقلابی سیاسی برای سرنگونی رژیم برخوردار بود و خود رژیم سلطنتی را هدف قرار داده بود.

از روز ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ اعتصاب بلندمدت کارگران شرکت نفت آغاز گردید. روز به روز امکان رسیدن به یک مصالحه، غیر واقع‌بینانه تر می‌شد. اعتصاب‌ها ادامه یافت و در طی ماه‌های مهر و آبان، گسترش بیشتری پیدا کرد. کارگران و کارمندان صنعت نفت، کارمندان ادارات دولتی، کارکنان راه‌آهن و پست، کارکنان بیمارستان، مطبوعات و کارگران بسیاری از کارخانه‌های کشور به



مردانی که هر روز تا آسمان می روند



روبروی ساختمان بلندی می ایستم و به کارگران شیشه پاک کن نگاه می کنم که از نمای ساختمان، آویزان شده اند تا با تی و مواد شوینده، طبقه به طبقه شیشه ها را بشویند و درخشان کنند. به مردانی که سطل به کمر بسته اند و متصل به چند رشته طناب، جایی میان آسمان و زمین کار می کنند.

هیجان شغل این آدم ها، شگفت زده ام می کند و درگیر ترسی می شوم که ناخودآگاه از دیدن کار در ارتفاع، پیش می آید. از شجاعت و استرس و ناگفته هایی که هر روز با این حرفه همراه است.

به نظرم گاهی بعضی از شغل ها با دنیا دست و پنجه نرم می کنند تا نفس های روزگار به شماره نیاقتد و چرخ هایش خوب بچرخد.

می ایستم و به عجله ای که در حرکات مردان ارتفاع پیداست، نگاه می کنم. این که می خواهند زودتر به طبقات پایین تر ساختمان برسند تا اشعه خورشید، بر شیشه هایی که شسته اند منعکس شود و درخشش پاکیزگی دنیا را پر کند.

وقتی مردان شیشه پاک کن، هر روز می آیند و پنجره های ساختمان های شهر را برقی می اندازند، انگار کمی کابوس آلودگی و گرد و غبار از نگاه آدم ها برداشته می شود و چشم ها زلال تر می بیند و نفس کشیدن راحت تر می شود.

انگار وقتی شیشه های ساختمان های بلند شهر شسته می شود، شیشه شوی ها دیگر به فاصله بسیارشان تا زمین فکر نمی کنند، به سرگیجه ای که زیر پاهایشان جاری است.

باید خودت را پشت سر بگذاری

در خیابان اصلی، جوشکارهایی روی داربست ساختمانی بلند، به جوشکاری تیرهن ها مشغولند. تیرآهن هایی که عرض و طولند و گاهی هنگام جوشکاری، سرخ تر به نظر می رسند.

به راه رفتن و حمل همزمان ادوات کار در ارتفاع که نگاه می کنم واقعا سختی و خطرناکی این حرفه پشتن را می لرزاند، آن هم وقتی فاصله ات از زمین سی تا چهل متر باشد.

کارگران و سرکارگران کلاه ایمنی بر سر می گذارند و در زمان جوشکاری، صورت شان را با ماسک می پوشانند اما راه رفتن شان روی ارتفاع، هربار بیشتر مرا می ترساند؛ این که با هر لغزشی، سلامت شان در معرض آسیب قرار می گیرد.

زمان، در ارتفاع سپری می گردد تا ستون های آهنی جوشکاری شوند و استادان جوشکار ساعت ها در آغوش آهن و آسمان مشغول باشند. گاهی پاهایشان را می بینم که میان زمین و آسمان آویزان است، میان ظهری که بی هیچ نسیم خنکی، قصد گرم تر شدن هم دارد.

از پیراهن هایشان، عرق جاریست، از چهره هایی که هر روز زیر آفتاب می ماند تا اسکلت ساختمان های شهر به دنیا بیایند.

با به پای نگاه این آدم ها بالا می روم و ارتفاع می گیرم. می روم تا بینم برای لقمه ای نان حلال باید چگونه هر روز خودت را پشت سر بگذاری و نهراسی از کاری که روی زمین نیست.

وقتی ارتفاع آرامات می کند

لباس چشم نواز سفال و سنگ و فلز، وقتی بر تن ساختمان های شهر پوشانده می شود که مردانی هر روز، بر فراز داربست های فلزی، روی تخته های چوبی، می ایستند و ملات می سازند و ماله می کشند.

نصب نمای ساختمان ها، کار طاقت فرسای دیگری است که باید در ارتفاع با آن دست و پنجه نرم کرد. هنری که مردانی توانمند، به آن روح و جان می بخشند.

مردانی که آن قدر در بلندی می مانند و از دست هایشان زیبایی بر صورت ساختمان ها خرج می کنند تا سر تا پای شهرمان به طرح و رنگ و نقش بنشیند.

تصویر کارگرانی که همیشه روی داربست ها، قدشان را بلند می کنند تا تک تک خانه های جهان ساخته شوند و تصویر کار در ارتفاع، تصویر

در نتیجه این اقدامات، رهبران تشکل های کارگری و کارگران در آینده فرصت یافتند تا مطالبات معوقه ی خود را در فضایی تازه طرح کنند و خواستار انجام آن ها توسط حکومت جدید شوند. مقام معظم رهبری در این زمینه فرمودند: «در ابتدای پیروزی انقلاب، مارکسیست ها و آمریکایی ها سرمایه گذاری روی این قشر را شروع کردند. قصد آن ها این بود که این دست کارآمد و بازوی قوی را از انقلاب بگیرند و اگر بتوانند، آن را علیه نظام به کار بندند؛ خیلی هم تبلیغات می کردند. اگر قرار بود این تبلیغات مؤثر واقع شود، می باید حداقل یکی دو سال اول انقلاب، در واحدهای صنعتی کشور بیکاری مزمن می داشتیم.»

از جمله اقداماتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در مورد خواست کارگران صورت گرفت، اصلاح قانون کار و به ویژه، لغو ماده ی ۲۳ قانون کار (که حق اخراج کارگر را به کارفرما سپرده و عملاً امنیت شغلی کارگر را در معرض تهدید دائم کارفرما قرار داده بود)، افزایش دستمزد، اجرای کنواسیون های مربوط به حقوق کار، افزایش مرخصی سالانه و کاهش ساعات کار هفتگی بود. این اصلاحات چنان به نفع کارگران بود که در دهه های هفتاد، هواداران لیبرالیسم اقتصادی بر این مساله پای می فشردند که قانون کار کنونی، با محدودیت هایی که برای کارفرمایان دارد و حقوقی که برای کارگران منظور می کند، مانعی بر سر راه سرمایه گذاری در کسب و کار اقتصادی به طور اعم و سرمایه گذاری مستقیم خارجی به طور اخص است. آنان خواستار تجدید نظر در قانون کار، با هدف محدود کردن شمول آن و حذف حقوق کارگران بودند.

در مجموع می توان اقدامات کارگران را بعد از انقلاب بدین ترتیب بیان نمود:

یک- وفاداری به انقلاب با حضور در هشت سال دفاع مقدس و دادن شهید، در دوران تحریم اقتصادی، خبثات های استکبار جهانی، کارشکنی ها، مانع تراشی ها و ...

دو- مبارزه و مقابله با جریانات برانداز جهت ایجاد اعتصاب و تعطیل کردن کارخانه ها و شریان های اقتصادی چون نفت و فولاد.

سه- بصیرت افزایی طبقه ی کارگران.

چهار- داشتن وجدان کار و حاکم شدن فضای رفاقت و همکاری میان کارگر و کارفرما.

پنج- حاکمیت معنویت و روحانیت بر فضای کار.

منابع:

- منصور مدلی؛ طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب؛ ترجمه ی دکتر محمدسالار کسرایی، انتشارات باز، چاپ اول، ۱۳۸۲
- فرهاد نعمانی، طبقه و کار در ایران، ترجمه ی محمود متحد، مؤسسه ی انتشارات آگاه، پاییز ۱۳۸۷
- مهران شیرواند، صعود نافرجام، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷.
- احمد اشرف، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه ی سهیلا تریای فارسانی، انتشارات نیلوفر، پاییز ۱۳۸۸
- جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه ی احمد تدین، مؤسسه ی خدمات فرهنگی رسا، چاپ یازدهم ۱۳۹۰
- صحیفه ی امام، ج ۷، ص ۴۱۸
- روزنامه ی اطلاعات، شنبه، ۲۸ بهمن ۱۳۵۷
- حبیب الله لاجوردی، اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ی ضیاء صدقی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۹

راحتی نیست که به آسانی بشود از کنارش عبور کرد. این ها، لحظات سخت ساختن است، لحظاتی که نلغزیدن هایت ثبت می شود و دنیا، زیبایی هایش را با تو قسمت می کند.

باور کن هراندازه که قدت بلند شود، کوچکی دنیا برایت فهمیدنی تر و دیدنی تر می گردد. آن وقت در نگاهت، وسعتی ریخته می شود که دیگر تشنه زمین نخواهی بود و تنها ارتفاع آرام ات می کند.

این جا وقتی می بینم مردان کارگر، میله گرد ها را روی دوش شان می اندازند و در بلندی راه می روند، چشم هایم تر می شود. وقتی این جا کسی را با نگاه دنبال می کنم که از دل طبقات آهنی با زحمت بسیار پایین می آید تا اول وقت، نمازش را روی زمین بخواند، ترسم از ارتفاع محو می شود و شیدایی و شغف به درون سوت و کورم می ریزد.

دست هایی که دنیا را روشن می سازد

با مشاهده مردان دکل بندی که به مناطق صعب العبوری روند و در ارتفاع ۶۰ تا ۱۲۰ متری از زمین، دکل های برق می سازند و به مردم سرزمین شان، مهر و عشق پیشکش می کنند؛ به گام های عاشقی می رسم که هرروز بی ادعا زندگی مان را آبادتر می سازند.

کاش هرگز یادمان نرود این مردانی را که هر بار دشت وکوه و بیابان و گرما و سرما را پشت سر می گذارند تا تمام خانه های ایران برق داشته باشند، دکل بند ها هستند.

کاش با دیدن هر مکان روشنی، همیشه در خودمان مرور کنیم، دکل بندها، دکل های برق را متولد کرده اند و فراموش نکنیم به واسطه آن ها، حالا این سیم های قطور سیاه، هر بار جریان برق را به ایستگاه بعدی می رسانند.

آنان که هر روز با به ارتفاع می گذارند و زودتر از همه آستین هایشان را بالا می زنند و نمی گذارند شب هیچ خانه ای، بی نور و روشنایی بماند.

باید از کارگرانی که ساعت ها قطعات یک دکل را روی هم می چینند و در اوج قصه تابستان و زمستان صبور می کنند و زحمت روزگار را به جان می خردند، حرف زد.

از آن ها که شرایط سخت را تاب می آورند و همیشه دنیا را با همت خود روشن می سازند. باید از مردان بزرگ گنم گفتم، از آن ها که هر روز می آیند و دسترنج از خود گذشتگی هایشان را با ما قسمت می کنند. باید از عشق، از ارتفاع ۱۲۰ متری واز دکل های برق به آسانی عبور نکرد. باید از کزختی و خستگی و دوری هم گفتم. از ساعت های بی شماری که لا به لای دکل های نیمه کاره، کش می آیند و گاهی اصلا نمی گذرند.

نباید برف و باران و آفتاب را روی سر دکل بندهای جوان، فراموش کرد. باید حرف زد از روزهای تقویم دکل بند هایی که عاشق اند.

تصویر مردان ارتفاع، تو را به فکر فرو می برد که چگونه گاهی آسمان، انسان ها را از زمین دور می کند تا بیافرینند و نگاه شان، بلندی ها را ببیند که ترسند و رسم پرواز کردن را هر روز زیباتر و خوب تر بیاموزند.



یادداشت

کوروش غفاری چرایی



ماجرای چشم طمع همسایگان نامهربان به گستره مظلوم و توسعه نیافته ی مازندران، انگار پایانی ندارد! سه سال پیش بود که ابتدا پروژه ی تملک قله ی دماوند و سپس ماجرای [گدوک] از سوی

پایتخت نشینان کلید خورد و بعد از مدت ها بگو مگو و جدال رسانه ای، تب این مطالبه نامشروع با موضع گیری رسمی مقامات استان و نمایندگان مردم در خانه ملت به ظاهر فروکش کرد! در آن ماجرا پس از فشارهای سیاسی و اداری و دستورات بالا به پایین، مرکز نشینان مبنی بر تحویل ایتیه و اماکن سازمان هایی که در نقاط مرزی با استان تهران دارای تاسیساتی بودند (نظیر اداره کل راه و ترابری و جمعیت هلال احمر استان)، مجمع نمایندگان مردم استان در خانه ملت، در حرکتی وحدت گرایانه، طی نامه ای شدیدالحن به [محمد نجار] وزیر وقت کشور، ضمن انتقاد شدید به طرح مسایلی در خصوص انتزاع بخش هایی از مازندران و الحاق آن به استان تهران، این اقدامات را دقیقاً در چارچوب منافع شخصی برخی افراد معلوم الحال ارزیابی نموده و خواستار بایگانی شدن این گونه پروژه های تفرقه افکنانه و مغایر با منافع ملی شدند.

در چنین شرایطی انتظار می رفت حداقل تا چند سال دیگر شاهد این گونه چشمداشت های غیراخلاقی همسایگان به گستره ی سرزمینی استان مازندران نباشیم. اما طولی نکشید که نگاه همسایگان شرقی مازندران بر منطقه استثنایی میانکاله زوم شد! البته سابقه تلاش گلستانی ها به دوران استیلای اصلاح طلبان بر امورات سیاسی و اداری کشور برمی گردد. در آن سالها نیز تلاش گلستانی ها برای تصاحب میانکاله با مقاومت مدیران استانی و فشار رسانه ای ناکام ماند. اما ظاهراً همسایگان شرقی به مدد مدیران ذی

تداوم تراژدی کوچک سازی طبرستان

مازندران و همسایگان نامهربان

در همین راستا آن چه استاندار مازندران به عنوان نماینده عالی دولت در استان، باید بداند این است که مازندران یکپارچه و تجزیه ناپذیر، هدف مهمی برای مازندرانی هایی است که حافظ سرمایه های انسانی، طبیعی و اقلیمی مازندران هستند و به هیچ وجه نباید اجازه داد که مازندران دستخوش تمایلات برخی استان های همسایه گردد و مصاف تابلوها را در سرحدات استان نیز باید بصورت ویژه پاسخ داد و از طریق مجاری قانونی نیز تخلفات همسایگان نامهربان را پیگیری کرد.

به اعتقاد کارشناسان، تمامی اسناد و مدارک در حوزه های مورد مناقشه، دال بر حقانیت این استان مظلوم است و هرگز نباید تخلف سال های اخیر برخی دستگاه های دولتی استان های همجوار را در مبنای تحقق تمایلات زیاده خواهانه آن ها قرار داده و در مقابل این تعدی ها سکوت کرد.

آن چه مسلم است، مبنای منطقی ما در دفاع از مالکیت مازندران، خاک خواهی و آب خواهی صرف نیست بلکه حرکت بر مدار قانون و تسلیم بودن در برابر اسناد و قراین و شواهد قانونی است و مدیران استان بعنوان امانت داران مردم، در برابر حقوق قانونی مازندران یک قدم هم نباید عقب نشینی کنند و اجازه ندهند مطالبات غیرقانونی برخی، در پرتو لابی های سیاسی تحقق یابد.

کوتاه سخن این که تراژدی قطعه قطعه کردن مازندران کوچک شده، ظاهراً سریالی است کسالت آور که مازنی های صبور هرازگاهی باید شاهد نمایش قسمت های آن باشند! و این شرایط مایوس کننده، ظاهراً دولت اصلاح طلب و اصولگرا نمی شناسد! در چنین شرایطی، انتظار شهروندان از مقامات ارشد استان به ویژه نمایندگان خود در خانه ملت این است که در پرتو تدبیری هوشمندانه در برابر این گونه طمع ورزی های همسایگان افزون طلب مقاومت نمایند تا در سال های آتی شاهد ادعای سمنانی ها، کرجی ها و.... بر گستره هایی از مازندران نباشیم!

نفوذ خود در دولت تدبیر و امید هم چنان در تلاش هستند تا با استفاده از همه ظرفیت های سیاسی و اداری با انتزاع بخش هایی از گستره فیروزه ای مازندران، رویای دیرین خود را محقق سازند!

در همین راستا، مدتی است که پایتخت نشین ها نیز در تقیایی چندباره عزم خود را برای تصرف منطقه خوش آب و هوای امام زاده هاشم (ع) جزم کرده اند. فرایندی که نشان می دهد همسایگان پر اشتها ی ما، هم چنان تحقق رویاهای خود را در مرزهای مازندران جستجو می کنند!

آن چه مسلم است؛ ظاهراً خط پایانی را برای طمع ورزی های همسایگان نامهربان به خطه مازنی ها، نمی توان تصور بود! روزی همسایه ای از جنوب و دیگر روز عده ای از شرق در تلاشی آزمندانه به انتزاع بخش هایی از مازندران می اندیشند که آدمی از این همه طمع ورزی و بقول مازنی ها نمک شناسی، انگشت به دهان می ماند!

وقعا ریشه این همه نابسامانی و هرج و مرج در سیستم تقسیمات کشوری در چیست؟ برآستی تعریف این پروژه ها در چارچوب منافع چه کسانی است و چه رهیافتی را در برابر افق افکارمان قرار می دهد؟ چه عاملی موجب می شود یک روز عده ای به انتزاع گدوک بیانیدند و روزی دیگر به منطقه پلور و ایضا آستانه مبارکه امامزاده هاشم (ع) و روزی دیگر به میانکاله! با این وجود آیا بیم آن نمی رود اگر این رویه باب شود، با توجه به این که یکی از نام های دریای مازندران در متون تاریخی، [دریای قزوین] آمده، ساکنان استان قزوین نیز طرح مالکیت خود بر بخش هایی از ساحل فرح آباد ساری را در دستور کار قرار دهند!

به اعتقاد کارشناسان با توجه به تحركات اخیر استان های همسایه برای تصرف تدریجی بخش هایی از حوزه استحفاظی مازندران، نمایندگان استان در خانه ملت باید بدانند که حتی انتزاع یک وجب از خاک مازندران به هیچ استانی قابل پذیرش نیست.





قل قل سماورهای نفتی یادش به خیر!

نمی دانم چرا هر بار رفتن به سرزمین آدم هایی که دورتر و قبل تر از ما از خواب بیدار می شدند و کار می کردند و با لبخندهای ساده شان روزگار می گذراندند، همیشه زیبا و غافلگیرکننده است.

از جنس آن رفتن هایی است که وقتی دوباره به خودت باز می گردی، دیگر بزرگتر و عاقل تر شده ای. پس عزم سفر می کنی و به ملاقات دیار مهربان گذشتگان و نیاکان می روی. به سرزمین آدم ها و شغل های قدیمی. آن جا که باز نت های آرام، روح ات را می نوازند و به وجد می آورند. می روی به دنیای حلاج ها، آسیابان ها، آلاسکا فروش ها، نفت فروش ها، سماورسازها، ذغال فروش ها، چینی بندزن ها، چاقوتیزکن ها، آینه سازها و حلب کوب ها...

سکاسی اول: حلاجی

گاهی در کوچه پس کوچه های دلباز گذشته، به خانه هایی می رسی که درهای چوبی شان برای آمدن کسی نیمه باز مانده است. سرک که می کشی، هوای معلق از خاک و پنبه، مشام ات را پر می کند. پنبه زنی دارد بر زه کمانش می کوبد.

نگاهت می چرخد و به انبوه تشک ها و لحاف هایی دوخته می شود که دانه به دانه گوشه حیاط روی هم بالا رفته اند. چشم که تیزتر می کنی، حلاج خسته ای را می بینی که دارد عرق هایش را با سرآستین هایش پاک می کند و جرعه ای آب و چای می نوشد تا دوباره بکوبد، تا آن قدر بکوبد که با کوبش هایش، چهیزیه دختر دم بختی آماده رفتن شود.

سکاسی دوم: آسیابان

باز به دیروزها سفر می کنی و مسافر یبانی رنج و زحمت و کار فراوان مردمان گذشته این سرزمین می شوی. به روستاهایی می روی که آسیاب داشتند. آسیابان داشتند. مردانی که هرروز کیسه کیسه دسترنج کشاورزان و دهقانان را در میان گردش دو سنگ بزرگ می ریختند و از صبح خروس خوان چرخ های همت آسیاب شان را با نیروی مثبت باد و آب و چهارپایا شان می چرخاندند و آرد مهیا می کردند.

دیروزها، آسیابان های عاشقی زندگی می کردند که همیشه بوی گندم و برنج می دادند.

سکاسی سوم: آلاسکا فروش

هوای گذشته که در سرت زنده می شود، چه خوب یاد پول توجیبی ها و آلاسکاهای رنگارنگ در خاطرت رژه می روند. آن گاز زدن ها به خوشمزگی و خنکی که تابستان ات را در هر گوشه دنجی، رنگی می کردند. آن آلاسکاهای خاطره انگیز آلبالویی و پرتقالی.

انگار ردپای آن آلاسکاهای ترش و شیرین یک تومانی، هرگز از خاطرتان نمی رود. انگار دوست داری باز همان کودکی شوی که با خیالی آسوده دستش را در جیبش می گذارد و از آقای پیر سرکوپچه آلاسکا می خرد. انگار که نه انگار این آلاسکاها سال هاست که از ما فاصله گرفته اند و رفته اند توی پاکت های خوش نقش و نگار.

سکاسی چهارم: نفت فروش

برف و بوران و سرمای استخوان سوز آن سال ها هم یادش به خیر! زمستان هایی که طعم برف و بارانش هنوز در بندبند وجودمان جا خوش کرده است. تمام آن سالهای بخاری نفتی و صف های طولانی جایگاه های سوخت. یاد آن هایی که با ماشین ها و گاری ها همیشه دم در خانه هایمان نفت می آوردند و ما [آقای نفتی] صدایشان می کردیم، به خیر! مردانی که به اندازه هر لیتری که به بخاری

هایمان سوخت می ریختیم کلی به جان شان دعا می کردیم. حتی یاد آن گرمای نامطوبعی که گاهی بوی نفت می داد هم به خیر. یاد آن شب و روزهایی که مدام با اضطراب می گفتیم: «مواظب باشین نفت روی بخاری نریزه!»

سکاسی پنجم: سماور سازی

با چای ساز و کتری هم می شود به یک استکان چای رسید اما طعم و عطر چای دم کشیده روی سماورهای نفتی و زغالی دیروز کجا و چای دستپخت این چای سازهای امروزی کجا!؟

آن روزها قل قل سماورها خودش آغاز نوشیدن یک دمنوش خستگی درکن با یک بغل گپ های خودمانی بود. شروع دورهم بودن های بزرگ و صمیمانه که حالا این چای سازهای غریبه، خیلی از پس اش برنمی آیند.

دیروزها، سماورها همیشه در حال جوشیدن بودند و چای های خوشرنگ، حال زندگی را خوش می کردند. سماور سازها، سماور می ساختند و تمام آشپزخانه ها، تخت های چوبی حیاط و کرسی ها، شادتر بودند.

گفتگو با آخرین سماورساز ساری

سماورها دیگر تعمیر نمی شوند!

تا فرزندان مان بتوانند آینده روشنی داشته باشند. به علت سختی کار سماورسازی، هیچ کدام از فرزندانم حاضر نشدند کارم را ادامه دهند و به دنبال تحصیل رفتند.

اصغری یادمان می آورد که سماورسازی، کاری پر زحمت با درآمدی اندک است و تعریف می کند: سال ۱۳۵۷ که به ساری آمدم، دو همکار داشتم. تا این که در دهه هفتاد تعدادمان دو نفر شد! پارسال بود که همکار دیگر هم توانایی کار نداشت و با این حرفه خداحافظی کرد و من تنها شدم و چون اداره یک مغازه سماور سازی با یک نفر، کار سختی بود. بنده هم تمام دستگاه های آبکاری را فروختم و الان تنها به تعمیر سماورها مشغولم.

این استادکار قدیمی آبکاری سماور با نیکل و سولفات را کار بسیار سختی می داند و می گوید: آخرین سماورساز ساری بودم که آبکاری انجام می دادم و حالا دیگر در ساری، کسی سماور را آبکاری نمی کند!

اصغری ادامه می دهد: در تهران؛ آبکاری و پرداخت سماور، سینی و چراغ را یاد گرفتم و روزانه ۲۰ سماور و سینی و کتری را آبکاری می کردم و حسابی سرمان شلوغ بود. سینی، دیگ و آفتابه لگن های مسی را با رنگ قرمز و سماورها را با رنگ طلائی آبکاری می کردم و استشمام بخار اسید مصرف شده در آبکاری، به ریه هایمان سخت



آسیب می رساند. اگر در کارمان دقت کافی نمی کردیم، آسیب می دیدیم. چرا که کارمان بسیار خطرناک بود و یکبار هم دستم دچار پارگی شدید شد و چندین بخیه خورد.

این سماورساز ساروی می گوید: پیش ترها یک سماور را ۳ تا ۴ بار آبکاری و استفاده می کردند ولی الان وضع اقتصادی مردم بهتر شده و دیگر سماورهای خراب را تعمیر نمی کنند و سماور جدید می خرند! حالا سماورهای نفتی جایشان را به سماورهای برقی و گازی داده اند و اکنون تعمیر سماورها، از جمله: تعویض آتشخانه، تعویض پایه گازی، نصب قتیله سماور و بخاری نفتی و لحیم کاری و تعویض شیر و دسته سماورها و کتری ها را انجام می دهم.

وی به جوانان توصیه می کند: علاوه بر علم آموزی، با صنعت نیز همگام شده و از نظر عملی، آموزش های لازم را ببینند تا در کنار تحصیل، حرفه ای را هم فرا گرفته باشند.

پرویز اصغری ۴۵ سال سماورساز است و از سختی های این حرفه برایشان می گوید. از مشکلاتی که با آنان مبارزه کرد تا بتواند با روزی حلال زندگی کند. اما دنیای مدرن امروز، مشتریان اش را هر سال کم و کمتر کرد تا این که تصمیم گرفت دیگر از سختی های کارش بکاهد و تنها یک تعمیرکار باشد تا سماورساز!

اصغری به ما می گوید: سماورسازی را قبل از خدمت سربازی و در سال ۱۳۴۷ به همراه ۱۲ نفر دیگر در یک کارخانه سماورسازی در بهارستان تهران، روبروی مجلس، نزد استادکارش [شاه غلام] فرا گرفت که از آن روزها ۴۵ سال می گذرد.

او ادامه می دهد: در تهران با ۶ نفر در یک اتاق زندگی می کردیم و صبح ها همه مان به سرکارمان می رفتیم و شب ها تنها برای خوابیدن بازمی گشتیم. برای ساختن زندگی، سختی های زیادی را تحمل کردیم



علی سروی

عکس: علی سینا رویگریان



خانه ای است ساده و روستایی. پُراست از دوتارهایی که کنار هم ردیف شده اند و پشت داده اند به دیوار. پر است از لله وا و کمانچه. بیشتر شبیه کارگاه موسیقی است تا خانه. در این جا مردی زندگی می کند که عاشق موسیقی است. حداقل پنجاه سال است که کارش همین است. با کارش زندگی می کند. ساز می سازد و می فروشد. ساز می زند و می خواند. تعصب خاصی روی موسیقی مقامی و آن چه که می نوازند، دارد. تعصب خاصی روی فرهنگ مردمانی که با آن ها زیسته است دارد و او کسی نیست جز استاد «محمدرضا اسحاقی». او راوی مردم مازندران است. روایت کننده فرهنگ فولک آن ها و ابزار روایت اش دوتار است و کمانچه و لله وا. تدریس هم می کند. شاگردانش از جای جای استان می آیند و می روند تا این موسیقی، تا این فرهنگ، تا صدای هی هی و های های، برای همیشه بماند. از خانواده اش می پرسیم. از پدر و مادرش، می خواهم

بدانم از کجا و با چه پیش زمینه ای شروع کرده است:

« پدرم لله وا می زد. مادرم صدای خوبی داشت و می خواند. طبع شعری هم داشت. خیلی علاقمند بود به این که من این کار را یاد بگیرم. باید بگویم که مشوقم، مادرم بود. مرا می فرستاد پیش کسانی که این کار را بلد بودند. می فرستاد پیش آن ها تا استاد را خدمت کنم و یاد بگیرم. من با لله وا شروع کردم بعد کمانچه را پیش استاد «قدر» که استاد مسلم کمانچه بود یاد گرفتم. کم کم به دوتار علاقمند شدم. دوتار، ساز راویان است. نقال های قدیمی و منظومه سراها بیشتر سر و کارشان با دوتار است. دوتار با حماسه سرایی و روایت های عاشقانه و مذهبی پیوند خورده. هم داستان است، هم شعر و هم ملودی. من به جمع آوری اشعار قدیمی علاقه داشتیم. هنوز هم اگر چیزی بشنوم که جزو فرهنگ عامه ما باشد، یادداشت می کنم. پیش یک خانم و آقای به نام «خاله شیرین» و «مش عبدالله» می رفتم. آن ها خیلی شعر و داستان بلد بودند. یک مدتی هم با «حسن علی پور» کار



استاد محمدرضا اسحاقی:

این تنها موسیقی نیست، آه کشیدن است

تعزیه کار کرده بانه. من دو سال در همایش تعزیه خوانی، بهترین تعزیه خوان ایران شدم. یک سال هم داور بودم. با گروه تعزیه به روستاهای اطراف می رفتم. تعزیه خوان ها میهمان خانه های مردم بودند. من از این فرصت استفاده می کردم و پیش پیرمردها می رفتم تا بتوانم اشعار قدیمی را جمع آوری کنم. اگر با تعزیه خوان ها نمی رفتم، نمی توانستم این کار را بکنم یا لااقل خیلی برایم سخت می شد.»

حرف هایش مرا به یاد دوست شاعری می اندازد که می گفت: «اگر می توانی یک روز به غزل و غزل گفتن فکر نکنی، برای همیشه این کار را کنار بگذاری.» او از هر فرصتی استفاده می کرد تا بتواند در آینده روایتگری بکند و در این راه حاضر بود هر سختی و مشقتی را تحمل کند. اسحاقی تا کلاس ششم درس خوانده و توی مدرسه هم جزو گروه سرود و موسیقی بوده است.

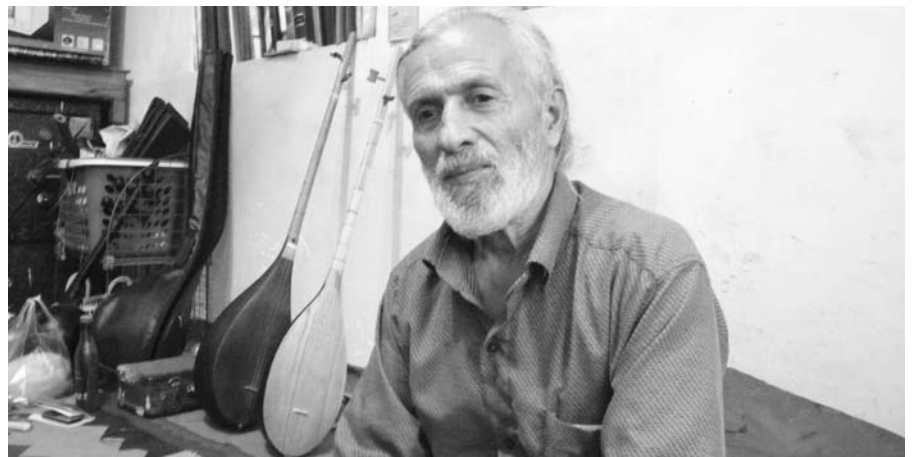
«ما در مدرسه گروه و معلم سرود داشتیم. پنجاه و هشت سال پیش در مدرسه ایران دخت (ته مله سنگ تراشون) را می خواندم. امیری می خواندم.»

اما از چه زمانی موسیقی را جدی تر دنبال کرده است: «سال ۶۴ که به جشنواره فجر راه پیدا کردم، تصمیم گرفتم موسیقی را جدی تر دنبال کنم. اسطوره ها و غول های موسیقی ایران آن جا بودند. آدم تحت تاثیر کارهایشان قرار می گرفت. جشنواره ده روزه بود. من با گروه محسن پور رفتم. سال اول فقط تنبک می زدم. سال دوم هم با همین گروه رفتم. قرار بود تنها کمانچه بزنم. وقت رفتن، توی اتوبوس اعضای گروه می خواندند. من هم آوازی خواندم. گروه خیلی دوست داشت که در تهران هم بخوانم. محسن پور مطمئن نبود. از دیگران می پرسید که: من می توانم سرضرب می خوانم یا نه. فالش نخوانم یک وقتی؟! نمی دانست من کار کرده ام و بلد هستم. توی تهران چهل و هفت دقیقه برنامه اجرا کردیم. دو نفر، دو تا بیست دقیقه خواندند. هفت دقیقه آخر برنامه با من بود. استاد خانه و استاد درویشی از کارم خوش شان آمد و من دیپلم افتخار جشنواره را کسب کردم.»

کردم. دوتار نواز بود. پیرمرد بود و توی خانه ای جنگلی زندگی می کرد. نگهبان زمین بود. متأسفانه ایشان را خیلی زود از دست دادم. چند ماه پیش اش ماندم و دوتار کار کردم.»

حرف هایش شبیه داستان های قدیمی است. مادر اهل موسیقی است که در زمان خودش نیاز به جسارت خاصی داشت و شیر زنی بود، حتما. توی جنگل پیش پیرمردی می ماند. دوتار می زند و با این ساز خو می گیرد. جالب است بدانید که این مرد تعزیه خوان هم بوده.

«خانواده ما تعزیه خوان نبودند اما من دوست داشتیم که تعزیه خوانی کنم. با (بچه خوانی) شروع کردم. کسی که تعزیه کار می کند باید بچه خوانی کرده باشد. هنر تعزیه، تنها خواندن نیست. یک تعزیه خوان حرفه ای می فهمد، کی این کار هست و کی این کاره نیست. می فهمد که بچه خوانی کرده یا نه. کسی که بچه خوانی نکرده باشد، بدن و حرکاتش خشک است و صدایش خام، چه اولیا بخواند چه اشقیقا. از راه رفتن اش مشخص است که قبلا



دوتار، ساز راویان است. نقال های قدیمی و منظومه سراها بیشتر سر و کارشان با دوتار است. دوتار با حماسه سرایی و روایت های عاشقانه و مذهبی پیوند خورده.

اشعارش در ساده بودن و همه فهم بودن آن است. ساده و همه فهم هست اما مبتذل نیست. الان فهم اشعار امیر یازواری برای نسل امروز سخت است. شعر بومی ما باید دغدغه های امروز مردم را بیان کند تا با یک موسیقی خوب ماندگار شود.»

نظرش را درباره ی موسیقی تلفیقی و اقوام می پرسم، جواب می دهد:

«بعضی چیزها در خون آدم هست که باید خون آدم عوض بشود تا بتواند بخواند! بعضی آوازها را نمی شود با کمک این و آن درست خواند باید با زبانی که آواز می خوانی خو گرفته باشی. باید آن را درست فهمیده و درک کرده باشی. گروه (رستاک) سعی اش بر این بود تا این کار را انجام بدهد. (جمال محمدی) هم دارد روی موسیقی اقوام کار می کند. جمال محمدی ذوق هنری خوبی دارد. باید دید تا چه اندازه می تواند موفق شود. من فکر می کنم این کارها کمکی به رشد موسیقی بومی نمی کند.»

اسحاقی کارگاه ساز دارد. ساز می سازد. این کار را تجربی یاد گرفته است. همه هم دوست دارند سازی که او درست می کند را داشته باشند. کارش همین است و زندگی اش از همین راه می گذرد. دوتار، سه تار، کمانچه و ستور درست می کند. کار دست است و پر زحمت.

ساز نبود توی منطقه ما، دوتار که اصلا نبود. یکسری آدم های معدود بلد بودند و می ساختند. دوتاری که ما استفاده می کنیم شبلیش با دوتار ترکمن ها و خراسانی ها متفاوت است؛ دسته اش از دوتار ترکمن بزرگتر و از خراسانی کوچک تر است. سابق برای این پرده هایش از روده های گوسفند و برای سیم اش از نخ ابریشم استفاده می کردند که صدایش نرم تر بود و بهتر. برای چوبش از چوب توت و گردو استفاده می کنند که به خاطر ماندگاری این چوب ها است.»



www.khazarnama.ir

در جشنواره فجر هفت دقیقه آخر بر نامه با من بود. استاد خانه و استاد درویشی از کارم خوش شان آمد و من دیپلم افتخار جشنواره را کسب کردم.

هستند که به موسیقی مازندران توهین می کنند. ما صدها روایت داریم که نسل به نسل منتقل شده و تاکنون مانده. این ریشه و بن ماهی موسیقی بومی ماست. نسل امروز خیلی از مسایل را نمی داند چون آموزش ندیده، چون فرهنگ سازی نشده.»

درباره ی نوآوری حرف می زنم و این که هر هنری با نوآوری ماندگار می شود. اسحاقی معتقد است نوآوری در موسیقی مقامی جایگاهی ندارد و بی معنا است.

«در موسیقی مقامی، نوآوری کار غلطی است. در کار پاپ شما می توانید به دنبال ایده های نو باشید. موسیقی مقامی ریشه در فرهنگ فولک ما دارد. شعرهایش سینه به سینه نقل شده. در این جا، اصل فقط خوب خواندن و خوب

زینت دادن به موسیقی و تحریر آواهاست.»

با همین دیدگاه کارهای برخی را بررسی می کند:

«مردم بعضی از کارها را می پسندند چون با شعرش که ریشه در زندگی آن ها دارد، ارتباط برقرار می کنند. خاطرات شان را برایشان زنده می کند و آن ها همذات پنداری می کنند اما از دید یک هنرمند که موسیقی مازندرانی کار می کند این کارها اصلا بومی نیست. ملودی اش، پاپ است. شعرش بومی و سروده غلامرضا کبیری است اما موسیقی هیچ رگه ای از کارهای بومی ما ندارد.

این نوآوری می تواند در انتخاب اشعار نو از شاعران جوان تر اتفاق بیفتد، اسحاقی می گوید:

«شعرهایی شنیده ام از شاعران سوادکوه که خوب است اما تشبیهاتی به کار می برند که نسل امروز نمی فهمد. ویژگی موسیقی مقامی و

درباره ی جشنواره فجر امسال و حذف موسیقی نواحی هم نظرات جالبی دارد:

«همان وقت ها که جشنواره را از تهران به کرمان بردند، احساس می کردم که آن ها دارند ما را طرد می کنند. انگار تهران جای ما نبود. می گفتند تهران ترافیک می شود. این به نظرم بیشتر یک بهانه بود. در کرمان امکانات کمتری وجود داشت با این حال جشنواره همیشه خوب است چون هنرمندان نواحی می توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و تبادل فرهنگی داشته باشند.»

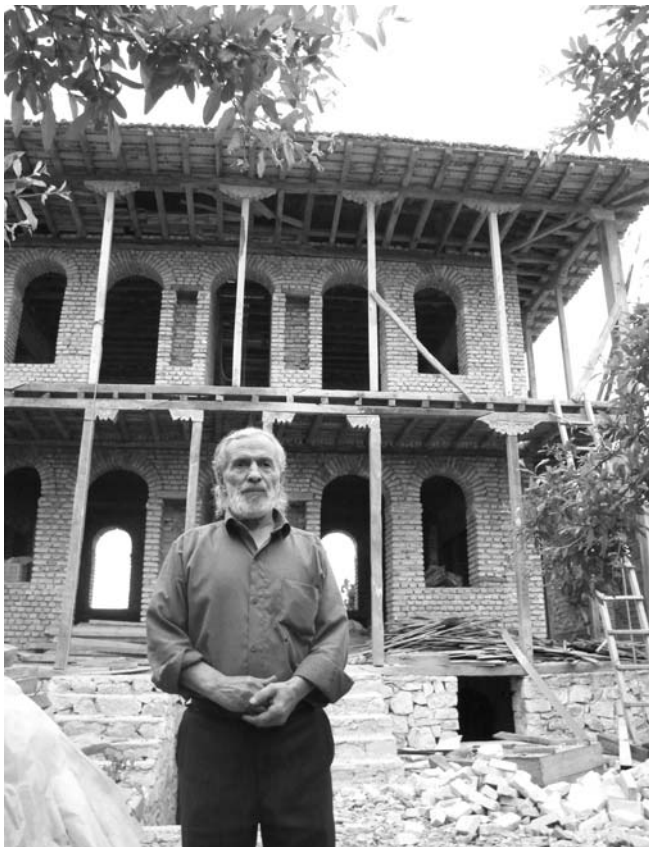
می گویم در آذربایجان «عاشق» داریم و در بندر ترکمن «بخشی»، موسیقی مازندران را با چه اسمی می شناسند، می گوید: «دوتارچی.»

می پرسم چرا عاشق و بخشی به شهر رسیده اند و نام شان مانده اما ما مازندرانی هستیم، اصطلاح دوتارچی را نشنیده ایم:

«متأسفانه گیلان و مازندران موسیقی شان ترقی نکرده. گیلان به خاطر وجود توربست خیلی زود به سمت موسیقی ریتیمیک و پاپ رفت. مثل مد لباس! جوان هایش ترجیح دادند گیتار بزنند تا موسیقی خودشان یا اگر هم بزنند با کیبورد می زنند. به هر ترتیب این نوع موسیقی با تمام قوا جلو آمده و جوان هم خیلی زود تحت تاثیر قرار می گیرد. موسیقی بومی مورد توجه قرار نمی گیرد، چون فرهنگ سازی نشده است. به همین خاطر جای امیدواری هم نیست. صدا و سیما هم مقصر است که ساز را نشان نمی دهد. از بومی گرایی حرف می زنند اما توجهی به موسیقی اصیل بومی ندارند. الان موسیقی شمال خراسان از طرف یونسکو مورد حمایت قرار می گیرد. یونسکو آن ها را پیدا نکرد. آن ها کسانی را داشتند که پیگیری کردند و حالا یونسکو آن ها را جذب کرده. اما موسیقی مازندران متولی ندارد.»

اسحاقی با نگاهی انتقادی و دلسوزانه مشکلات موسیقی مازندران را بیان می کند:

«وقتی جشنواره موسیقی مازندران برگزار شد، خیلی ها فهمیدند که موسیقی مازندران یعنی چی. بعد از جشنواره، یکی به من گفت: ما فکر می کردیم مازندران اصلا موسیقی ندارد. متأسفانه جوان ها فکر می کنند که موسیقی مازندران یعنی نیشان بار زدن و از این دست موسیقی مبتذل. توی صدا و سیما هم استان کسانی





«علی آباد از لحاظ موسیقی با بقیه جاهای مازندران فرق دارد و این به خاطر موقعیت جغرافیایی آن جاست. موسیقی آن جا، بین موسیقی شمال خراسان، موسیقی ترکمن و مازندران است. یک عده شان با موسیقی ما می خوانند. برخی اشعار هم که جزو فرهنگ عامه است و در تمام نقاط ایران خوانده می شود، حالا هر منطقه با سبک و سیاق خودش.»

می خواهم بدانم در خارج از کشور هم کنسرت و اجرایی داشته یا نه. غافل از آن که او در مازندران هم کنسرت نداشته! می گوید:

«یکسری نور چشمی ها را می فرستند، البته خودم هم راضی نیستم. چرا باید برای آمریکایی یا دیگری بخوانم. کسی که می گوید این جا محدودیت هست و برویم خارج از کشور کار کنیم، این ایده غلطی است. هر جا بروی و بخوانی، در نهایت مردم برایت دست می زنند و احساسات به خرج می دهند اما موسیقی ما مال مردم خودمان است.

مجلس پیرمردها را به اجرای موسیقی در خارج از کشور ترجیح می دهم.

مردم ما را دوست دارند اما مسئولین نه. پیشنهاد اجرا می دهند اما می گویند توی این سفر، سه نفر شما باشید و هفده نفر ما! به نظر شما این ها دارند به موسیقی فکر می کنند؟»

از استاد «قدر»، «حسن علی پور»، «نظام شکارچی»، «محسن پور»، «ابوالحسن خوشرو» و «نورا... علیزاده» به عنوان زحمت کشان موسیقی مازندران نام می برد. می گوید: وقتی ملت آن ها را قبول دارند من کی ام که قبول شان نداشته باشم. از «برادران محمدی» هم نام می برد که در این سال ها سعی و تلاش زیادی داشته اند. او هنوز کمانچه

در ادامه راجع به سازهایی که در موسیقی مازندران استفاده می شود، می گوید: «لله وا» سازی چوبانی است که الان خانگی شده. «دوتار» اصیل تر است. به «قره نی» می گفتند؛ «خردی سرنای»، یعنی؛ سرنای کوچک. «نقاره» یا سرنای بزرگ است.

صدا و نوع موسیقی اش در سریال پایتخت، توجه همگان را جلب کرده است. درباره ی این سریال حرف می زنیم. در ابتدا به اعتراض هایی که نسبت به این سریال شده بود اشاره می کند:

«به نظر من سریال بدی نبود. مهمان نوازی مازندرانی ها و عواطف شان را نشان می داد. پیامی هم راجع به محیط زیست داشت. کسانی که به این سریال اعتراض می کنند، چرا درباره دوبله ی فیلم ها به زبان محلی یا برنامه های سطحی و فکاهی شبکه استانی حرفی نمی زنند؟»

ادامه می دهد: «قرار بود از دوستان دیگری استفاده بکنند. البته از نوار من در پایتخت (۲) استفاده کرده بودند. جلال محمدی مرا به آن ها پیشنهاد داد. (سپروس مقدم) آمد خانه ی ما و من برایش ساز زدم. از کارم خوشش آمد. گفت: اگر قرار باشد پایتخت چهار را بسازم، برایت برنامه ویژه ای خواهم داشت. این ها اگر کل داستان را به من می گفتند، می توانستم بهتر کار کنم. با این حال در برخی جاها مثل مسابقه کشتی که قهرمان داستان شکست می خورد، موضوع را با من درمیان گذاشتند و من بداهه شعر گفتم. این کارها را توی قائم شهر ضبط کردند. وقتی (پور رضا) در سریال (پس از باران) موسیقی اجرا کرد، خیلی ها تازه فهمیدند، می توانند از موسیقی مقامی نیز در تیتراژ فیلم ها استفاده کنند.»

می پرسم راضی ات کرده اند یا نه؟ می گوید: «دروغ چرا، نه!»

صحبت لهجه و زبان فیلم که به میان می آید، درباره ی موسیقی علی آباد کتول یادآوری می کند:

استاد قدر را دارد. کمانچه ای که در نوجوانی اش به دست می گرفته و با آن می نواخته. اسحاقی بی شک گنجینه ی موسیقی مازندران است و آن قدر حجب و حیا دارد که گله هایش از وضعیت موجود متین است و در لفافه. نمی خواهد کسی را برنجاند. هنر انگار غریب است در این سرزمین و قدر و منزلتی ندارد. او سال هاست که می خواهد یک «خانه ی هنر» درست بکند. یک خانه برای موسیقی در «گرچی محله» بهشهر. سال ها پیش زمانی که گروه رستاک به خانه اش آمدند و از چوب های ارسی که روی ایوانش انبار کرده بود، پرسیدند؛ اشاره ای به این خانه ی هنرمندان کرده بود.

من خانه ی استاد صبا و استاد بنان را دیده ام. می خواستند آن خانه ها را بازسازی کنند. من نمی خواهم به کسی زحمت بدهم. خودم این کار را می کنم. یک مرکز موسیقی یا خانه ی هنر است که با خرج خودم می سازم. شاگردانم می آیند. مردم می آیند. سنتی کارها می آیند و همین برایم بس است. نجاری اش را خودمان انجام داده ایم. دارم از چوب های خانه های قدیمی روستاها استفاده می کنم که نایاب است. می خواهم معماری اش بومی باشد و شکل و شمایل اش هم هنری. این که برای این کار سراغ سازمان های مربوطه هم رفته ای، پرسشی تکراری است و پاسخ اش قابل پیش بینی:

به اداره کل فرهنگ و ارشاد و میراث فرهنگی و گردشگری رفتیم. یک خلال (چشم) می گویند اما نور ندارد! خیلی ها آمده اند و دیده اند. هرکسی هم چیزی می گوید. یکی می گوید هتل بساز. یکی چیز دیگری می گوید. چه فایده...! آخرش می خواهند یک وام بدهند که آن هم قرض است. مدت هاست که فکر و ذکر همین ساختمان است. تنها چرخه فرهنگی عمدتا از راه موسیقی وارد می شود که ما هم آن را درست نمی دانیم و از نظر ما هم حرام است ولی موسیقی ما از درون ملت برخاسته است. این آه کشیدن است، آهی که در سینه ی این ملت است. این آه همان موسیقی است. نواهی که از دل برخاسته است.

از «خانه ی هنر» زیبا و ناتمام استاد اسحاقی دیدن می کنیم. حیاط بزرگش سنگفرش است. ساختمان، بافتی سنتی دارد. هنوز کار دارد، تا ساخته شود و ای کاش کسی پیدا شود تا کمکش کند.



مردم ما را دوست دارند اما مسئولین نه. پیشنهاد کنسرت خارج از ایران می دهند اما می گویند توی این سفر، سه نفر شما باشید و هفده نفر ما! به نظر شما این ها دارند به موسیقی فکر می کنند؟

ندا کلاهی



متنوع شامل: شعر، داستان، بازی، سرگرمی، جدول، معرفی بازار... دارد.

تا کنون به نمایشگاه های بین المللی مطبوعات در تهران و نمایشگاه مطبوعات در خرم آباد رفته. در تهران بازدید عموم مردم بیشتر از مازندران بود و در خرم آباد نیز بازدید و فروش خوبی داشتیم ولی در هیچ کدام از آن ها به اندازه مازندران پذیرایی خوبی از شرکت کنندگان نداشتند و این نشان می دهد که مازندران ها مهمان نواز هستند.

مطالب علمی و دانستی بیشتری باید در مجله بچه ها باشد نرگس اسدالله زاده، کلاس سوم ابتدایی، شیرین و بامزه صحبت می کند: نشریه سنجاقک، پویک و بچه های همشهری را خریدم. از همشهری بچه ها، چون گزارش زیاد دارد و علمی است، بیشتر خوشم می آید.

صدای خنده بچه ها به من آرامش می دهد

آخرین روز نمایشگاه، در گوشه ای از سالن، [شهرام لاسمی] همان بازیگر نقش قلقلی در برنامه های کودک سال های گذشته است را می بینم. به سراغش می روم و از وی درباره نحوه ورود به تلویزیون، حضور نداشتن اش در سال های اخیر می پرسم.

لاسمی می گوید: عشق و علاقه ای که به اجرای نمایش برای کودک و خندانند آن ها داشته، در سال ۶۳ مرا به حضور در برنامه های تلویزیون مشتاق کرد، صدای خنده بچه ها به من آرامش می دهد. در حال حاضر در ساخت برنامه های تلویزیونی به علاقه کودکان و نوجوانان توجهی نمی شود و به نوعی حضور در برنامه ها سلیقه ای شده است. اگر اسپانسر مالی خوبی داری، می توانی در برنامه های تلویزیونی حضور داشته باشی، در غیر این صورت باید بروی در خانه رخت بشوری! از خدا می خواهم تا اسپانسری برای حمایت مالی از من پیدا شود و دوباره به تلویزیون برگردم.

رسم ما ایرانی ها نیست که از میزبان بد بگویم

مراسم تقدیر از برگزیدگان به پایان رسیده است. به دنبال افرادی که نفرات برتر شده اند، می گردم و با «مرجان فولادوند» سردبیر نشریه همشهری بچه ها که در بخش سرمقاله برتر شده، آشنا می شوم.

برگزاری جشنواره های ملی در استان ها باعث آشنایی آن ها نسبت به توان، چیدن و نحوه اجرای برنامه می شود. با توجه به این که این جشنواره برای نخستین بار در مازندران برگزار شد نیاز به دقت بیشتری داشت. درباره میزبانی مازندران نیز همین قدر بگویم که رسم ما ایرانی ها نیست که از میزبان بد بگویم!

«الهام کاظمی» برگزیده بخش گزارش می گوید: فضای جشنواره با توجه به این که برای نخستین بار در مازندران برگزار شد، خوب بود و استان به اندازه توان خود تلاش کرده است. اگر در سال های آینده نیز مازندران میزبان جشنواره باشد، به نوعی نشان دهنده توانایی کانون پرورش فکری کودک و نوجوان است و فرصتی برای بازدید شرکت کنندگان از جاذبه های استان نیز بوجود می آید.

حضور نشریات کاری انجام داد و تنها لازم است که درهای مدارس به روی نشریات کودک و نوجوان باز شود.

یحیی پور می گوید: معمولاً دانش آموزان که اهل مطالعه هستند، در فراگیری مهارت های زندگی موفق تر عمل می کنند و در آینده نیز راحت تر مشکلات را حل می کنند، خانواده ها نیز نباید از میزان زمانی که فرزندان شان برای مطالعه صرف می کنند، هراسی داشته باشند و به جنبه مثبت آن بیاندیشند.

مازندرانی ها استعداد فرهنگی دارند

در ادامه گوش به سخنان خانم پری رخ می سپارم: دانش آموزانی که برای بازدید به نمایشگاه می آیند، نظم خاصی دارند و با توجه به این که نشریات بسیاری بر روی میز غرفه ما قرار دارد، به آن ها هدایت نمی زند و با تمرکز و دقت به حرف های ما گوش می دهند. به نظرم از لحاظ ویژگی های شخصیتی، مازندرانی ها استعداد فرهنگی دارند و مسولان فرهنگی باید بیشتر کار کنند. در این جشنواره هم کاستی هایی وجود داشت، به عنوان مثال: در زمان افتتاح آن، جای خالی موسیقی محلی کاملاً احساس می شد. اگر مجری برنامه هم با لباس محلی بود، جشنواره جذابیت بیشتری پیدای می کرد. به نظرم در جشنواره هایی که در مناطق مختلف کشور برگزار می شود، لازم است فرهنگ بومی آن ها حفظ شود و از جشنواره های تهران متفاوت باشد. تعداد صفحات دانستی نشریات کودک و نوجوان بیشتر باشد.

امیر حسین امیدی، کلاس چهارم مدرسه میوه چین ساری می گوید: نمایشگاه مطبوعات خیلی خوب بود از کتاب ها و مجلات خیلی خوشم آمد، چون دانستی داشت و قیمتش هم مناسب بود. خیلی دلم می خواست کتاب دایره المعارف دایناسورها را بخرم، چون دایناسور به دلیل این که بزرگ است و سلسله منقرض شده، خوشم می آید.

وقتی درباره مجله رشد که مدرسه به آن ها می دهد، می پرسم می گوید: دوست دارم مطالب آن بیشتر درباره حیواناتی مانند؛ دایناسورها باشد و تعداد صفحه دانستی هایش بیشتر باشد.

نشریات با مشکلات مالی روبرو هستند

به سراغ غرفه استان سیستان و بلوچستان، می روم. محمد شیردل با دو نشریه متفاوت به نام های ماهنامه کودک مسلمان بلوچ و نوجوان مسلمان بلوچ در نمایشگاه شرکت کرده است. وی می گوید: نشریه های ما قیمت مناسبی دارد و حمایت آموزش و پرورش استان موجب پیشرفت نشریه و عرضه آن به مدارس شده است. ما از آثار اسرالی کودکان و نوجوانان بلوچ استقبال می کنیم، آن ها هم به ما اعتماد دارند و مسایل، دغدغه های خود را با امور مخاطبین در میان می گذارند.

شیردل ادامه می دهد: در حال حاضر نشریات با مشکلات مالی، هزینه بالای کاغذ، اعتبارات محدود روبرو هستند و به همین دلیل تیراژ نشریه ما نیز از ۳۰ به ۱۵ هزار کاهش یافت. مهدی جعفری کلاس هفتم، از لرستان، به جشنواره ملی مطبوعات آمده است. وی درباره نام ماهنامه [پیشوک] می گوید: پیشوک گیاهی کوهی است که در رشته کوه زاگرس و البرز یافت می شود، دو نام دیگر «جو قاسم» و «زعفران کوهی» هم دارد و بچه ها به دلیل علاقه ای که به خوردن آن دارند، آن را با سخی از ریشه در می آورند و پوستش را می گیرند و کباب می کنند و می خورند.

مهدی ادامه می دهد: چون بچه ها به این گیاه بسیار علاقه دارند، به خاطر همین اسم نشریه را پیشوک گذاشتیم.

نشریه پیشوک ۲ سال است که چاپ می شود. بخش های

اردیبهشت ماه سال جاری، مازندران میزبان یازدهمین جشنواره و نمایشگاه ملی مطبوعات و نخستین جشنواره خبرگزاری ها و رسانه های مجازی کودک و نوجوان بود.

در یکی از روزهای برگزاری نمایشگاه ملی مطبوعات کودک و نوجوان، وارد سالن نمایشگاه می شوم، آن چه در نگاه اول توجه بازدید کنندگان را جلب می کند، حضور خبرنگاران رسانه های مختلف در گوشه ای از سالن است که سرگرم کارند. به طرف غرفه کوچکی که در ابتدای نمایشگاه است می روم، مسئول غرفه با لبخندی از بچه هایی که برای بازدید آمده اند استقبال می کند. آن قدر سرش شلوغ است که بی اختیار از کنارش می گذرم.

۲۸ نشریه از استان های مختلف در نمایشگاه حضور یافته اند. خانم میانسالی که لبخند گرمی بر لب دارد توجه ام را جلب می کند.

«زهرا پری رخ» از مجله کوشش می گوید: ۳۰ سال است که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فعالیت دارم، با قصه گویی کارم را شروع کردم و ۱۰ سال است که با نشریه کوشش همکاری دارم.

او می گوید: مدیران مسئول نشریات و سردبیرها تمام تلاش خود را برای چاپ مطالب مفید و قابل فهم برای کودکان به کار می گیرند ولی به دلیل ذهنیت های مختلفی که در حوزه کودک و نوجوان وجود دارد، به شکل ادبی نشریات کمتر توجه می شود. وی ادامه می دهد: به نظرم رسانه ملی هم نقش بسیاری در افزایش علاقمندی به مطالعه در میان خانواده ها برعهده دارد. به عنوان مثال؛ در گذشته هنگامی که مجله سروش در تلویزیون تبلیغ می شد، بچه ها علاقمندی بیشتری نسبت به مطالعه داشتند و خانواده ها هم با خرید نشریات، آن ها را در اختیار فرزندان خود قرار می دادند.

پری رخ می گوید: خانواده ها و نشریات در افزایش علاقمندی به مطالعه، نقش یکسانی برعهده دارند. آموزش و پرورش هم نقش بسیار با اهمیتی دارد، چون فرزندان ما برای آموختن و درک بهتر مطالب حتی ریاضی، نیاز به فراگیری ادبیات دارند. اگر ادبیات فرزندان ما قوی باشد، درک آن ها از مسایل ریاضی بیشتر می شود. در حال حاضر بیشتر نشریات کودک و نوجوان به چاپ داستان، شعر و لطیفه می پردازند، در صورتی که لازم است به مقوله های علمی، زیست شناسی و ارتباط جهانی بیشتر پرداخته شود. اگر بتوانیم فضای ذهنی کودکان را رشد دهیم، قدرت استدلال آن ها نیز افزایش می یابد و در نتیجه جامعه ای فرهیخته خواهیم داشت.

وقتی سخنان خانم پری رخ را درباره نقش آموزش و پرورش در ارتقای فکری و فرهنگی دانش آموزان شنیدم، یاد مصاحبه کوتا هم با مناف یحیی پور، مشاور مدیر عامل کشوراقتادم.

درهای مدارس به روی نشریات کودک و نوجوان باز شود

یحیی پور نظر خود را درباره یازدهمین جشنواره ملی مطبوعات این طور بیان می کند: در حال حاضر جمعیت دانش آموزی کشور میان ۱۲ الی ۱۳ میلیون نفر هستند که متأسفانه نشریات متناسب با جمعیت کودک و نوجوان نیست و به دلیل این که آموزش و پرورش به صورت سازمان یافته نشریات رشد را میان مدارس توزیع می کند، ارتباط نشریات با دانش آموزان مشخص نیست.

وی می گوید: از بیرون فضاهای آموزشی نمی توان برای

پرفروش‌های کتاب سرا

نام کتاب: **مطلق در ذهن ایرانی**

نویسنده: دکتر آذرخش مفیدی

موضوع: روانشناسی اجتماعی

ناشر: قطره

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

«تحلیل روان شناختی سازوکارهای جامعه تقریباً از همان اصولی پیروی می‌کند که تحلیل روان شناختی روان انسان. این کتاب مجموعه مقالاتی است که طی سالها در روزنامه‌های کشوریه چاپ رسیده و هدف آن بررسی جامعه، ارکان واجزای آن در فضای روان شناختی بوده است.»



نام کتاب: **سطری بر سنگی**

نویسنده: احمد باوند سوادکوهی

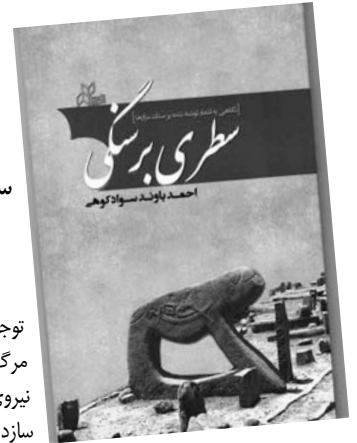
موضوع: نگاهی به اشعار نوشته شده بر

سنگ مزارها

نشر: سانس نوین

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

«در فرهنگ عرفانی و درمانی مشرق زمین، با توجه به امر الهی و عبارت «کن فیکون» ذوراز آفرینش، مرگ پایان زندگی نیست و جهان پس از مرگ به یک نیروی برتر بستگی دارد که جاودانگی روح را مطرح می‌سازد.»



نام کتاب: **امپراتور و بازی امپراتور**

نویسنده: برپایه ی کتاب ریشارد

کاپوشچینسکی - مایکل هیستینگز - جانانان

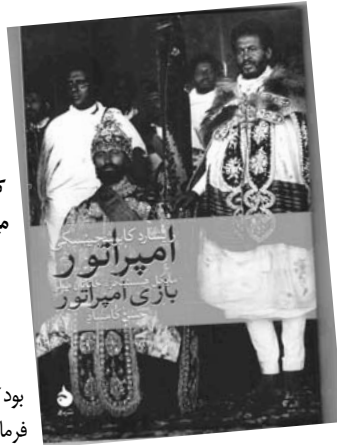
میلر

مترجم: حسن کامشاد

موضوع: اتیوپی - تاریخ

قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان

«آن روز باران می‌آمد، بارانی سرد و مه در هوا شناور بود که اعلیحضرت برای ایراد سخنرانی به بالکن تشریف فرما شدند...»



نام کتاب: **درخت پرتغال**

نویسنده: کارلوس فورتنس

ترجمه: علی اکبر فلاخی

موضوع: داستان

قیمت: ۹۸۰۰ تومان

«درخت پرتغال روایت رویایی، برخورد و درهم تنیدگی اقوام و فرهنگ هاست، تلاشی است برای کاویدن خاستگاه‌ها و ریشه‌های ملت‌های امروز و نگاهی است عمیق به تاریخ از دریچه‌ی ذوق و خلاقیت ادبی.»



نام کتاب: **بورخس علیه بورخس**

نویسنده: خورخه لوئیس بورخس

مترجم: فرامرز خردمند

موضوع: داستان‌های کوتاه

ناشر: کتابسرای تندیس

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

«بورخس داستان‌سرایی است که عا دارد آثارش پی‌رنگ ساده‌ای دارد. فضای حکایاتش گاه در معبدی مرموز و گاه در قهوه‌خانه‌ای سرراهی شکل می‌گیرد. بردباری و اشتیاق در خواندن دست نوشته‌های باستانی، مبنای داستان‌های اوست.»



نام آلبوم: **وکاپلا ۲**

گروه آوازی تهران

رهبر: میلاد عمرانلو

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

«اولین آلبوم از سری موسیقی فیلم است که در ژانر آکاپلا و به وسیله گروه آوازی تهران اجرا شده است.»



نام کتاب: **بهای یک رویا**

پدیدآور: دیوید برنشتاین

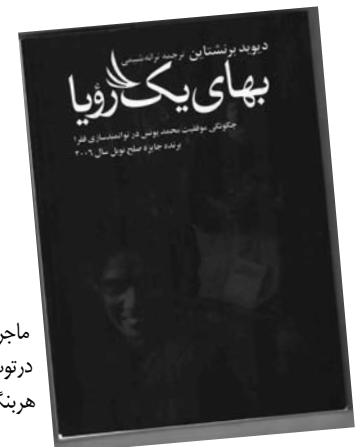
مترجم: ترانه شیمی

موضوع: بانکداری، اقتصاد

ناشر: دیبایه

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

«این کتاب آنقدر استادانه نوشته شده و لبریز از ماجراجویی است که هیچکس باور نمی‌کند رساله‌ای در توسعه‌ی اقتصاد باشد. خواندن این کتاب برای هرنگاهی که با توسعه سرو کار دارد باید اجباری شود.»



نام آلبوم: **نه فرشته‌ام، نه شیطان**

با اجرای: همایون شجریان و تهمورث پور ناظری

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان



چیزهایی هست که ما نمی دانیم، «حساس نشو!»



بوده اید (این جا قصدم دفاع از مخالفان یا موافقان سریال نیست) و با علم بر این موضوع اجازه‌ی ساخت سری سوم را داده اید پس چرا در میانه‌ی پخش آن در برابر اعتراض‌هایی که به آن شد سعی کردید به شکلی کدخدامشانه معذور معترضین را راضی کنید و چرا به این فکر نکردید که با این کار به شعور چند میلیون نفر توهین می‌شود؟ این که در چند قسمت پایانی پایتخت ۳، مخاطب ناگهان مواجه می‌شود با تدوینی سراسیمه و سردستی - طوری که گلابه و دلخوری کارگردان هم ناگفته پیداست - و سکانس‌هایی پادروها و نامربوط، چیزی به غیر از دست کم گرفتن شعور مخاطب است؟ بهتر نبود صبر می‌کردید تا مجموعه تمام شود و آن وقت با دعوت از گروه مخالف و با گفتگو راهی را در نظر می‌گرفتید که اگر قرار است خدای نکرده!! پایتخت ۴ ساخته شود دچار این مصیبت‌ها نشود؟ یادتان رفته بود که گاهی هم سیخ می‌سوزد و هم کباب؟ نه، این طوری نمی‌شود هم داعیه‌ی ارتقای فرهنگ و هنر داشت و هم نگران هجوم ماهواره توی خانه‌های مردم بود اگرچه راه حل خیلی هم سخت نیست، کافیت برای یک بار هم که شده تصمیم بگیریم - بگیریم - هماهنگ و مدون به جلو برویم و مهم‌تر از همه از ته قلب معتقد باشیم، شان و شعور مخاطب اصلی‌ترین نکته‌ی ای است که باید به آن احترام گذاشت، شاید هم چیزهایی هست که ما نمی‌دانیم.

هومن حکیمی

مجموعه شدت بیشتری گرفتند و... و مثل خیلی‌های دیگر من هم نقد‌های فراوانی به سریال پایتخت ۳ دارم، این که قصه‌ی این سری مایه و قوت سیزده قسمتی بودن را نداشته، این که اتفاقاً بیشترین ضربه را از اسمش خورده و آن جا که تغییر لوکیشن می‌دهد و از مازندران به تهران می‌رود افت سریال آغاز می‌شود، این که از اواسط سریال از حالت طنز - برخلاف بعضی از دوستان معتقدم تا میانه‌ی سریال طنز خوبی داشت - خارج می‌شود و به سمت لودگی می‌رود... اما این‌ها همه، نقدی است که بر هر اثری می‌توان وارد کرد که متأسفانه در مورد پایتخت ۳ در درجه‌ی چندم اهمیت قرار می‌گیرد، چرا که انگار دیگر مواجه‌نیستیم با تنها یک اثر تصویری صرف که بتوان از جنبه‌ی هنری یا حتی اجتماعی بدون حساسیت‌های جانبی یا گاه کاذب، آن را مورد بررسی قرار داد. حالا سوال من از عزیزان محترم تصمیم‌گیرنده، چه متولیان صداوسیما و چه استانداری - همین که باید اسم استانداری هم مطرح شود خودش جای تعجب دارد - و دیگران این است که همه‌ی شما بیشتر از هر کس از حاشیه‌ها و حساسیت‌های پیش‌آمده درباره‌ی سریال پایتخت با خبر



وزیر محترم ارشاد چند وقت پیش نگرانی خود را از آمار بالای دسترسی آسان مردم به برنامه‌های ماهواره‌ای ابراز و ایده‌هایی را مطرح کرد که یکی از آن‌ها - به درستی - تهیه و ساخت برنامه‌هایی توسط رسانه‌های مختلف داخلی بود که اشتیاق و توجه مخاطب را برای دیدن و دنبال کردنشان برانگیزد. خوب، خیلی هم پیشنهاد خوبی است ولی مشکل هم درست همین جاست چراکه اصولاً و دست کم تا به امروز وحدت رویه‌ی بین دست‌اندرکاران و تصمیم‌گیرندگان این حوزه از فرهنگ و اجراکنندگان دیده نمی‌شود. نمی‌شود به شکل کلی حرف‌های خوب و صحیح زد ولی در عمل هر کس بنا به سلیقه و ضرورت نهاد مربوط برنامه بسازد؛ به خصوص که اصل مهم و ابتدایی یعنی سرگرم‌سازی مخاطب هم در بیشتر وقت‌ها نادیده گرفته می‌شود؛ و آن وقت انتظار داشت که همه‌ی خلا‌های مربوط به این حوزه یک شبه برطرف شود. این را عرض کردم تا بگویم آگاهی و شناخت سلیقه و حساسیت‌های مخاطب در عین رعایت خط قرمزها قبل از شروع ساخت هر مجموعه‌ی تصویری مهم‌تر از هر چیز دیگری است که متأسفانه شاهد بوده‌ایم در خیلی از موارد فراموش می‌شود. مسلماً وقتی طرح، ایده یا فیلمنامه‌ای مجوز ساخت می‌گیرد به این معنی است که پارامترهای مورد تایید را داشته و به قولی از هفت خوان رستم کارشناسان مربوط عبور کرده، در نتیجه آن چهارچوب کلی استاندارد را دارد که روی آنتن قرار است پخش شود اما چرا در آخرین نمونه‌ای که در ایام عید نوروز شاهدش بودیم باز هم دچار همان بحث‌ها و دعاوها و اعتراض‌ها شدیم؟ من پایتخت ۱ را ندیده‌ام ولی مثل هر علاقه‌مند دیگری به سینما و سریال از ابتدا در جریان حواشی مربوط به این سه گانه بوده‌ام که به خصوص از سری دوم

آینه در آب

«عبدالحمید تبرگر»

نجوای رودروان، آرام
در گوش سنگواره خفته در سایه سکوت
به سرچشمه هشیاری می‌خواند
تورا!!
آنک، از پس یادگاران عمر دراز،
که: «به مستوری حجاب تنهایی،
مانده ست به گور،
سر کن سرود سبز زندگانی را».
دیربست آوای جاودان هستی
از بلندای قامت ستاره سهیل،
می‌رسد بر مسیر آلود رود روشن،
که: «زندگی آینه‌ی هستی است».

عشق،

سر مه بیداری چشم آدمی

از پی رخوت سنگین آن خواب دراز

به رویای وهم آلود خلوت نشینان شب تاریک

نشان روشنایی داده است،

که: «قلب‌ها را باید شست.

جور دیگر باید تپید».

آنکه است که:

شکوه طویای عشق،

تورا بر «خود» می‌ریابد!

و تو، سوی خود شتابان می‌گریزی

و روی آینه شفاف رود

با نوای زنده از جاری آب

لحظه‌ای از عمر مست را،

با «به خود بودن»

بیاسایی!

به من اگر باشد...

هومن حکیمی

زن بدبخت می‌خوای؟ زور که نیس، نمی‌خواه زنت بشه...!
مثل هر چیز خوب دیگری، فیلم خوب حال آدم را خوب می‌کند
حتی اگر دنیايش سرد و خاکستری باشد، حتی اگر کاری کند از
[سیمین] خوش‌تنیاید اما همین که زن «حجت» بغض می‌کند و گریه
هایش را جویبه جویبه می‌دهد بیرون و تو گریه‌ات می‌گیرد به خاطر
حجت، به خاطر بچه‌ای که دیگر نیست، به خاطر آن یکی که هست و
توی دلت خدا خدا می‌کنی همیشه همین قدر کوچولو بماند تا شاید
مثل مادرش در مانده نشود، یا حتی به خاطر «نادر» و پدرش، باز حالت
را خوب می‌کند.

به من که باشد و اگر فقط یک انتخاب داشته باشم، دلم می‌خواهد
«الی» زنده باشد؛ اصلاً یک ور وجود هنوز زور می‌زند قانعم کند که
جسد توی سردخانه فقط شبیه او بوده و یک روزی، یک جایی بینش،
با هم نسکافه‌ای بخوریم و چیزی بگویم که قشنگ باور کنم حق داشته
تا با نامزدش یا دوست پسرش یا هر کوفتی که به اسمش بوده، کاری
بکند که پسر بیچاره آخر فیلم به آن حال و روز بیافتد. با این که همین
جوری هم الی باعث شده درباره اش حالم را خوب کند ولی مطمئنم
اگر از نزدیک بینش حالم بهتر خواهد شد...

این که می‌دانی داری فیلم می‌بینی، مثل هر چیز خوب دیگری
مسئولیت‌تر نیست می‌کند، مسوولیت همه مان را. این جور وقت‌ها
آدم دلش می‌خواهد به اصغر و عبدالرضا و مانی و ابراهیم و کیانوش و
پرویز و دیگران بگوید بچه‌ها، حواس تان هست؟ یکنواختی،
روزمرگی و تنهایی گاهی دارند خفه مان می‌کنند، با این حال من و
خیلی‌های دیگر می‌رویم سینما تا مسوولیت مان را انجام بدهیم. شما
چطور؟ هنوز می‌توانید یا می‌خواهید از یکنواختی، روزمرگی و تنهایی
مان کم کنید؟ یا این که... اصلاً بی‌خیال، بیایید فکر کنیم مثل هر چیز
خوب دیگری، مثل زندگی، فیلم خوب هم ساختنی است.

این که می‌دانی دنیای فیلمی که داری تماشا می‌کنی، درگیرش
شده‌ای و باعث شده حس همذات‌پنداریت گل کند، ساختگی است،
اصلاً مهم نیست. اتفاقاً همین که با این پیش‌آگاهی وارد سینما می‌شوی
ولی با این حال، کمی که می‌گذرد، یادت می‌رود و همراه فیلم می
شوی، یعنی عجب دنیایی ساخته آقا یا خانم کارگردان.

گاهی وقت‌ها حس می‌کنی خودت یکی از شخصیت‌های
داستانی، بعضی وقت‌ها جایی از فیلم نفس‌ات می‌گیرد، بغض می
کنی یا با صدایی بلند می‌خندی، گاهی هم همین طوری بی مقدمه فکر
می‌کنی مکانی از فیلم عجیب برایت آشناست و انگار قبلاً چنین جایی
را از نزدیک دیده‌ای، گاهی هم - در بهترین حالت - فیلم را از سینما
همراه خودت می‌آوری بیرون؛ طوری که مسوول سینما نه تنها اعتراض
نمی‌کند بلکه لبخند هم می‌زند؛ نه توی کیفیت، توی ذهنش، فریم به
فریم، سکانس به سکانس، لحظه به لحظه... تا برسی به خانه یک بار
دیگر فیلم را دیده‌ای، شب، قبل از خواب، فردا، هفته‌ی بعد، حتی
بعد از پایان اکران فیلم، حتی سال‌ها بعد، تو فیلم را هم چنان می‌بینی
و مرور می‌کنی.

مثل هر چیز خوب دیگری، فیلم خوب، چیز خوبی است. لذت
بخش می‌کند ساعت‌هایی از زندگی‌ت را. آدم یا آدم‌های جدیدی را به تو
معرفی می‌کند. تازه گاهی آدم بله‌هایش هم دوست داشته‌اند و نگران
سرنوشت شان می‌شوی. دوست داری «رضا» پای زندگی اش، عشق
اش «لیلا» می‌ایستاد و به خاطر بچه، دوباره ازدواج نمی‌کرد، دلت می
خواهد راه بیفتی توی جاده‌های کویری، اصلاً وجب به وجب همه‌ی
کویرها را بگردی تا مرد مارگیر «رقص در غبار» را پیدا کنی، توی صورت
سنگی اش زل بزنی و بگویی خیلی مردی، مرد! یا ویرت می‌افتد یادت
برود «پرویز پرستویی» چه انسان نازنینی است و بروی سمت شمال
غربی دم «کافه ترانزیت» بیه اش را بگیر و فریاد بزنی چی از جون این

تیرنگ از مسیر اصلی اش منحرف شده بود



کشوری در سه بخش آیین های نمایشی، اجراهای پژوهشی و بخش ویژه برگزار شد.

دلشادی به بخش ویژه جشنواره اشاره کرد و گفت: بخش ویژه که بخش صحنه ای بود به علت عدم ارائه آثار قابل عرضه حذف شده است. برای سال های آینده این بخش حذف و یا اصلاح خواهد شد.

چاپ کتاب «دریچه ای بر آیین های نمایشی مازندران»

رئیس حوزه هنری مازندران آثار رسیده به دبیرخانه جشنواره را ۸۳ اثر اعلام کرد و گفت: ده اثر در بخش پژوهش و ده اثر در بخش آیین های نمایشی از ۹ استان مازندران، همدان، اردبیل، مرکزی، خراسان جنوبی، تهران، چهارمحال و بختیاری و کردستان به جشنواره را پیدا کرده اند.

دلشادی اتفاق مهم جشنواره امسال را چاپ کتاب «دریچه ای بر آیین های نمایشی مازندران» دانست و اضافه کرد: این کتاب که به قلم جهانگیر نصر اشرفی نوشته شده، آیین های این خطه را معرفی می کند و می تواند دست مایه ی خوبی برای نمایشنامه نویسان باشد.

لازم به ذکر است، یازدهمین دوره جشنواره تیرنگ، امسال از بیست و یکم اردیبهشت ماه آغاز و پس از سه روز در بیست و چهارم این ماه به کار خود پایان داد.

روی هنرمندان ولایی، مومن و متعهد باز باشد و باید زمینه ی ورود هنرمندان متعهد را فراهم کنیم.

رئیس حوزه هنری در بخش دیگری از صحبت هایش به یازدهمین دوره جشنواره تیرنگ اشاره کرد و گفت: ده ها جشنواره در سطح کشور برگزار می شود و اغلب آنها دارند یکدیگر را تکرار می کنند اما تیرنگ یک وجه بارز و مشخص دارد که آنهم بومی بودن آنست.

وی افزود: احساس من این بود که تیرنگ از مسیر اصلی و راستین اش منحرف شده و لازم است در مسیر صحیح قرار بگیرد.

وی تصریح کرد: جشنواره زمانی می تواند به حیات خود ادامه دهد که مزیت رقابتی خود را حفظ کند. ما باید این مزیت را درک و در همان جهت حرکت کنیم.

رئیس حوزه هنری گفت: امسال تیرنگ به صورت ملی و

تا پایان سال جاری قریب به یکصد برنامه فرهنگی و هنری در حوزه هنری مازندران برگزار خواهد شد.

مدیر حوزه هنری استان مازندران در نشست خبری، ضمن بیان مطلب فوق افزود: حوزه هنری با همین اعتبارات محدود برنامه های زیادی دارد و در جهت حفظ و بیان ارزش های انقلاب اسلامی حرکت خواهد کرد.

سینا دلشادی تمرکز روی برنامه ریزی های هدفمند، پرهیز از موازی کاری و تولید محوری را از جمله استراتژی های حوزه هنری پرشمرد و اظهار داشت: به دنبال این هستیم تا سهم بالاتری را در عرصه های فرهنگی به دست بیاوریم.

وی به فرهنگ غنی مازندران اشاره کرد و گفت: اگر امروز به فرهنگ غنی مازندران نگاه شایسته ای نمی شود به خاطر کم کاری خود هنرمندان است.

دلشادی همچنین اظهار داشت: درهای حوزه هنری باید به



کوتاه از تیرنگ

خسته نباشید

یاسر محمودی دبیر جشنواره تیرنگ به همراه گروهش برای برگزاری جشنواره تیرنگ که امسال دوباره به یک جشنواره کشوری تبدیل شده بود، زحمت زیادی کشیدند. تیرنگ با تمام ضعف ها و قوت هایش، کم حاشیه تر و بهتر از چند سال اخیر برگزار شد و اگر منصف باشیم تنها باید به این چند جوان بگویم: خسته نباشید.

تیرنگ و مردم

حضور و استقبال مردم از جشنواره تیرنگ همه را شگفت زده کرد. حضور مردم تجربه ای نو برای تیرنگ بود. ایده ی اجرای میدانی در پارک قائم و بوستان روشن مرکز مازندران باعث شد تا مردم هم برای دیدن تیرنگ صف بکشند.

روزهای پرکار هیئت داوران



داوران یازدهمین دوره جشنواره تیرنگ روزهای پرکاری را پشت سر گذاشتند و در نهایت حسن دولت آبادی هنرمند نام آشنای مازندرانی بیانیه هیئت داوران را قرائت کرد. استاد وحید لک، استاد محمدرضا غفاری، توحید معصومی (مسئول امور تئاتر استان

های حوزه هنری) به همراه دولت آبادی، داوران این جشنواره بودند.

یک قصه ی عاشقانه

ضعف آثار صحنه ای رسیده به دبیرخانه ی جشنواره علاقه مندان را از نعمت دیدن کار صحنه ای محروم کرد. ندا حبیبی که با کار پژوهشی، صحنه ای «طالب و زهره» در این جشنواره حضور داشت، محوریت کارش را بر اجراء گذاشت، در قالب چند کاراکتر ایفای نقش کرد و توانایی هایش را نشان داد. او تندیس برتر جشنواره را در بخش اجراء از آن خود کرد.

آرش و هژیان به ماه رفتند

براساس رای هیئت داوران نمایش های



شبیبه خوانی آرش اثر علی عظیمی و «هژیان» اثر سید فریدون احمدی توانستند به جشنواره تئاتر ماه راه پیدا کنند. علی عظیمی با «شبیبه خوانی آرش» عنوان اثر برتر جشنواره را به دست آورد. او همچنین در بخش های اجراء، بازیگری و کارگردانی نیز عناوینی را به خود اختصاص داد.

برای تبدیل آیین به درام، اتاق فکر تشکیل شود

اشاره:

علیرضا سعیدی کیاسری، از دوره ی ابتدایی تیرنگ تا کنون با این جشنواره همراه بوده. کارشناسی ارشد نمایشنامه نویسی دارد و در این دوره از جشنواره داور بخش بازیگری بوده است.

شما در دوره های گذشته با نمایش نامه های بومی در تیرنگ حضور داشتید. نمایشنامه هایی که موفقیت هایی هم به دست آوردند. حالا تیرنگ در یازدهمین دوره اش، فاقد نمایشنامه ای بومی و یا آیینی است، نمایشنامه ای که روی صحنه اجرا شود. به عنوان یک نویسنده این مسئله را چگونه می بینید؟

این موضوع تنها مختص تیرنگ نیست. در کشور هم این مشکل را به صورت جدی می بینیم. ما هنوز نتوانستیم به آیین های خودمان بافت درام ببخشیم. شاید پژوهش هایی صورت گرفته در این زمینه جنبه ی کاربردی پیدا نکرده. عدم پشتیبانی از نویسنده ها باعث بی رغبتی آنها شده است. از طرفی دیگر؛ این تصور غلط بین بچه های تئاتر وجود دارد که فکر می کنند یک نمایشنامه بومی ارزش کمتری نسبت به نمایشنامه های مدرن و پست مدرن دارد. در حالیکه چنین چیزی بی معنی و یک قیاس غلط است. ما باید به فکر ایجاد انگیزه برای نویسنده ها باشیم و با کلاس های آموزشی و ورک شاپ های تخصصی این معضل را حل کنیم. این انتظار وجود دارد که در یک جشنواره بومی حداقل به تعداد انگشت های یک دست متن بومی، اجرا شود. خرده فرهنگ ها، آیین ها و دیگر مسائلی که در قالب دانش عامه و فولکلوریک قرار می گیرد باید به صورت کاربردی مطرح و وارد زندگی مردم شود. ما می توانیم بسیاری از آیین های فراموش شده ی خودمان را در قالب نمایش وارد زندگی مردم کنیم و طوری این کار را انجام بدهیم که مردم آتر پس نزنند. یکی از دغدغه های متولیان امر این است که مادر کشور نمایشنامه نویسی بین المللی نداریم. این، خود یک معضل است و باید بررسی شود چرا نمایشنامه های ایرانی جنبه ی بین المللی پیدا نمی کند. تأسیس بنیاد ادبیات نمایشی و برگزاری اولین جشنواره نمایشنامه نویسی به همین خاطر بوده است. به نظر من باید با برنامه ریزی های کوتاه مدت و درازمدت برای رفع این معضل اقدام شود. تعداد نمایشنامه نویسان ما اندک است و باید در این زمینه استعداد یابی شود. امسال جشنواره تیرنگ شرایط جدیدی را تجربه کرد. مسئولان جشنواره در یک اقدام شجاعانه بخش صحنه ای را حذف کردند و نخواهند صرفا به خاطر آمار و ارقام کارهای ضعیف را بپذیرند. هیچ ضرورتی هم برای این موضوع وجود

نداشت. اجرای آیین های نمایشی در فضای آزاد و به صورت میدانی آنهم از ده استان کشور باعث شد مخاطب، این فقدان را احساس نکند. ضمن اینکه بخش جدیدی به نام اجرای پژوهشی به جشنواره اضافه شد و این باعث می شود تا نمایشنامه نویس ها و کارگردان ها با نگاهی پژوهشی به هنر تئاتر بپردازند و این اتفاقی خجسته است. ضمن اینکه باید اتاق فکری تشکیل شود تا در سال

جشنواره ای مانند تیرنگ که موضوعی است هم به آموزش نیاز دارد و هم به پژوهش. خیلی ها شاید به خاطر موضوعی بودن جشنواره شرکت نکنند اما به عقیده من این فرار از سختی کار است.



های آتی برای تبدیل آیین به درام اقدام شود.

این مسئله به خاطر موضوعی بودن این جشنواره نیست؟ بهتر بگویم؛ آیا موضوع جشنواره دست و پای نویسنده را برای نوشتن نمی بندد؟

مادر کشور جشنواره های موضوعی زیادی داریم. جشنواره حقیقت، مقاومت، آیینی سستی و این موضوعات هیچ وقت دست و پاگیر نبوده اند. این نمی تواند مانعی برای نوشتن باشد اتفاقا باعث ایجاد خلاقیت می شود. زاویه دید نویسنده به این موضوعات اهمیت دارد. اینکه حالا او از چه منظری به هر کدام از این موضوع ها نگاه می کند. مهمترین مسئله این است که نویسنده با استفاده از خرده فرهنگ ها، سنن، مسائل بومی و آیینی قصه اش را تعریف کند. شخصیت بسازد، ماجرا بسازد و نقاط عطف این ماجرا را پیدا بکند. یک بخش قضیه برمی گردد به توانایی نویسنده و آموزش به او که چگونه از یک آیین، درام بسازد و بخش دوم آگاهی نسبت به موضوع روایت است. در سال های گذشته آثاری که هیچ شاخصه ی بومی نداشت به اسم فولک و یا بومی گرای به اجرا می رسید و این یک ضعف بود. بنابراین جشنواره ای مانند تیرنگ که موضوعی است هم به آموزش نیاز دارد و هم به پژوهش. خیلی ها شاید به خاطر موضوعی بودن جشنواره شرکت نکنند اما به عقیده من این فرار از سختی کار است.

تیرنگ و جشنواره ی تئاتر استانی دو جشنواره معتبر در مازندران است. شاید قیاس این دو با یکدیگر درست نباشد اما من همیشه این دو جشنواره را با هم مقایسه کرده ام. چرا تئاتری های استان از جشنواره ی استانی استقبال بیشتری می کنند؟

باید با یک نگاه آسیب شناسانه به سراغ این موضوع برویم. تیرنگ رو به افول بود و خیلی ها فکر می کردند که این جشنواره دیگر برگزار نشود؛ اما حالا با مدیریت جدید پویایی خوبی پیدا کرده. سال به سال تعداد آثار رسیده به تیرنگ کمتر می شد و مسئولان امر باید پاسخگوی این موضوع باشند. به هر حال من فکر می کنم تیرنگ در دوره ی یازدهم جهش قابل ملاحظه ای داشته و این می تواند ما را برای آینده امیدوار کند. از این دوره یک پنجره جدید به روی تیرنگ باز شد که مشارکت و همدلی همه ی بچه های تئاتر را به دنبال داشت. چه آنها که در کار اجرایی شرکت داشتند و چه آنها که تنها مخاطب بوده اند، همه همدل و همراه شدند تا این جشنواره بار دیگر به صورت کشوری برگزار شود. این امید هست تا تیرنگ دوازدهم پر نشاط تر و پررونق تر باشد و اعتباری برای نمایش مازندران شود.





تیرنگ جشنواره‌ای تکلیفی نیست

اشاره:

مهدی روحی نامی آشناست برای هنرمندان تئاتر مازندران؛ تحصیل کرده‌ی تئاتر است و کارشناس واحد نمایش اداره فرهنگ و ارشاد.

در یازدهمین دوره‌ی جشنواره تیرنگ شاهد ارائه‌ی کارهای پژوهشی - صحنه‌ای بوده‌ایم. پژوهش و اجرا دو مقوله‌ی جدا از یکدیگر هستند، به عقیده‌ی شما تلفیق این دو مقوله می‌تواند برای جشنواره‌ای مانند تیرنگ مناسب باشد؟

تلفیق این دو مسئله قبل از این، در نقاط دیگر کشور تجربه شده بود. گرچه در تیرنگ برای اولین بار شاهد آن بودیم. به نظر من این کار جواب می‌دهد و خوب است البته به شرطی که اجرای پژوهشی مسیر درست خود را طی کند. من تمام کارها را ندیدم اما در بین همین چند کاری که شاهد بودم، دو کار را پسندیدم و به عقیده‌ی من کارهای خوبی بوده‌اند. اجرای پژوهشی همانطور که از اسمش پیداست تنها یک کار اجرایی نیست، باید پژوهش و اجرا در کنار هم باشند و راوی باید بتواند علاوه بر ارائه پژوهش، قسمت‌های دراماتیک کار را اجراء کند. در گوشه گوشه‌ی کشورمان شاهد آداب و سنن و آیین‌های متفاوتی هستیم که کم‌کم دارند فراموش می‌شوند. در مازندران آیینی داریم به نام «چهل کل» که جنبه‌ی نمایشی دارد و یا آیین‌ها و خرده فرهنگ‌های دیگر. اینکه بخواهیم آیینی مستقل به نام پژوهش داشته باشیم شاید برای مخاطب جذابیت لازم را نداشته باشد. اجرا برای درک بهتر پژوهش است. من از اجرای پژوهشی مجلس امیرکبیر در همین جشنواره لذت بردم. در کار دیگری از پرده سینما استفاده شد در حالیکه برای ارائه‌ی یک کار پژوهشی ما نیازی به پرده‌ی سینما نداریم. اجرای پژوهشی باید زنده باشد.

برخی معتقدند؛ جشنواره تئاتر تنها برای هنرمندان این عرصه است که با هم به رقابت پردازند. تیرنگ، امسال مورد استقبال مردم قرار گرفت و ما می‌دانیم این اتفاق برای همه‌ی جشنواره‌ها نمی‌افتد. به نظر شما این موضوع می‌تواند به بیشتر شدن مخاطبین تئاتر کمک کند؟

قطعاً همین طور است. تئاتر باید برای همه باشد. برای

مردم باشد. اینکه تنها مخاطبین خاصی از جشنواره دیدن کنند اشتباه است. باید تبلیغات بیشتری صورت بگیرد و تلاش شود تا مردم به سمت سالن‌های تئاتر کشیده شوند. امسال تدبیر حوزه هنری برای اجراء در پارک روشن و پارک قائم باعث شد تا مردم از این جشنواره استقبال کنند. هنرمند می‌آید تا برای

زنده نگه داشتن آیین‌ها و خرده فرهنگ‌ها یک رسالت است و این هدفی است که تیرنگ دنبال می‌کند.



جامعه پیرامون خود کار کند. شیوه‌ی نمایش خیابانی رسالت اش همین است. در همه‌ی هنرها این موضوع مطرح است. باید تبلیغات شود تا مخاطب عام بیشتری بیایند و استقبال بیشتری صورت بگیرد؛ این همان رسالتی است که تئاتر دارد.

تیرنگ یازدهم بدون کار صحنه‌ای برگزار شد این برای یک جشنواره ضعف تلقی نمی‌شود؟

مقصر حوزه هنری یا دستگاه سیاست گذاری نیست. اینکه آثار رسیده ضعیف بوده مقصرش برگزار کننده نیست. البته اینکه هنرمندان شرکت نکرده‌اند بیشتر به خاطر بی‌مهری‌ها و کم‌لطفی‌های بوده که در گذشته دیده‌اند. این کم‌لطفی نه در حوزه هنری بلکه در استان و حتی در کشور نسبت به تئاتر وجود دارد و همین موضوع هنرمند را دلسرد می‌کند. هنرمندان ما بی‌مهری دیده‌اند، دلسرد شده‌اند و این دلسردی کم‌کاری را هم به دنبال داشته. باید در نظر داشت که کار پژوهشی یا میدانی نمی‌تواند جای خالی کار صحنه‌ای را پر کند. این مقوله باید در تیرنگ بعدی لحاظ شود و پررنگ گردد.

آیا بومی بودن جشنواره تیرنگ آنرا به جشنواره‌ای تکلیفی تبدیل نکرده و این موضوع باعث نشده تا هنرمندان ما از این جشنواره کمتر استقبال کنند؟

بحث تکلیف نیست، بحث رسالت است. هنرمند جوان باید برود به سمت شناخت آیین‌های ما. این، باید هم و غم نویسنده‌ها و پژوهشگران ما باشد. باید نمایشنامه‌هایی با استفاده از آیین‌ها و خرده فرهنگ‌ها نوشته شود. در سال‌های گذشته آثاری می‌آمد که رنگ و بوی بومی نداشت. کارشناس‌ها آمدند و درباره‌ی ضعف این نمایشنامه‌ها حرف زدند. به عقیده‌ی من باید به مقوله‌ی نویسندگی جدی‌تر پردازیم و برای نویسندگان انگیزه ایجاد کنیم تا بیایند و بنویسند. تیرنگ جشنواره‌ای تکلیفی نیست. زنده نگه داشتن آیین‌ها و خرده فرهنگ‌ها یک رسالت است و این هدفی است که تیرنگ دنبال می‌کند.



بعد از اجرای دو نمایش «ورف چال شهر زنان» و «تیرماه سیزده شو» توسط گروه تئاتر سونر از شهرستان آمل، مردم با تشویق های ممتد ضمن قدردانی، خواهان اجرای اثر دیگری از این گروه شدند.

هنگام اجرای نمایش «مجلس شبیه خوانی آرش» در بوستان روشن، مهدی عبوری شهردار ساری به همراه تعدادی از اعضای شورای شهر به تماشای این نمایش نشستند.

حضور سینا دلشادی رییس حوزه هنری مازندران در مکان برگزاری جشنواره با پیراهن سفید رنگی که طرحی ایرانی و اسلامی بر آن نقش بسته بود، توجه تعدادی از جوانان حاضر در محوطه خانه فرهنگ و هنر بوستان روشن را به خود جلب کرد.

اجرای تکنوازی دوتار توسط هنرمند اردبیلی ساعتی پیش از اجرای نمایش ها موجب شد تا شهروندان حاضر در بوستان روشن با شور و اشتیاق گرد او حلقه بزنند و به چند قطعه آذری گوش بسپارند.



بخش اجراهای پژوهشی

الف - بخش پژوهش

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره مشترکاً، مونا کیانی نژاد برای پژوهش نمایش «تالو» از بیرجند و معصومه عزیز محمدی برای پژوهش «جشن بیلداد» از تهران تقدیس جشنواره و لوح تقدیر و جایزه نقدی برای پژوهش برتر جشنواره به مهدی دریایی برای پژوهش «شبیه خوانی امیرکبیر» از اراک

ب: بخش اجراهای پژوهشی

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره مشترکاً، مهدی دریایی برای اجرای پژوهش «مجلس شبیه امیرکبیر» از اراک و علی عظیمی برای «پرسی فرهنگ فولکلور مازندران» از ساری تقدیس جشنواره و لوح تقدیر و جایزه نقدی برای اجرای پژوهش برتر جشنواره به ندا حبیبی برای اجرای پژوهش «طالب و زهره» از ساری

بخش آیین های نمایشی

الف: موسیقی

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره به گروه موسیقی نمایش «ورف چال شهر زنان» از آمل تقدیس جشنواره و لوح تقدیر و جایزه نقدی به گروه موسیقی «هه ژیان» آقایان کردان بوستان و رحمان منبری از سنندج

ب: طراحی لباس

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره به طراحان لباس نمایش «ورف چال شهر زنان» شورانگیز درخواستی و روزبه نیک مرام از آمل

تقدیس جشنواره و لوح تقدیر و جایزه نقدی به طراح لباس برتر این جشنواره فریدون احمدیان برای طراحی لباس «هه ژیان» از سنندج

ج: بازیگری زن

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره به گروه بازیگران نمایش «ورف چال شهر زنان» از آمل

تقدیس جشنواره و لوح تقدیر و جایزه نقدی بازیگری برتر این جشنواره به لادن کلوندی نمایش «هه ژیان» از سنندج

د: بازیگری مرد

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره به رضا ولی پور دهکردی نمایش «هوار» از چهارمحال و بختیاری

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره رتبه سوم مشترکاً به خداوردی خسروی بازیگر «چمچه خاتون» از اردبیل و علی

عظیمی بازیگر نمایش «شبیه خوانی آرش» از ساری

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره رتبه دوم به علی عظیمی

بازیگر نمایش «شبیه خوانی آرش» از ساری

تقدیس جشنواره و لوح تقدیر و جایزه نقدی به بازیگر برتر این

جشنواره مهدی دریایی بازیگر نمایش «پشت خیمه» از اراک

ه: کارگردانی

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره برای رتبه سوم به علی

عظیمی برای کارگردانی نمایش «شبیه خوانی آرش» از ساری

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره

برای رتبه دوم به سید فریدون احمدی

کارگردان نمایش «هه ژیان» از سنندج

هیات داوران اثری را در بخش

کارگردانی حائز رتبه برتر ندانست.

و: ایده و متن

لوح تقدیر و جایزه نقدی جشنواره

برای ایده و متن به فریدون احمدی

نمایش «هه ژیان» از سنندج

تقدیس جشنواره و لوح تقدیر و جایزه نقدی برای ایده و متن

برتر به علی عظیمی نمایش «شبیه خوانی آرش» از ساری.

حاشیه های تیرنگ

از تکنوازی آذری تا تقدیم اجرای نمایش به پدر

به گزارش شمال آرت، جشنواره تیرنگ در شرایطی آغاز به کار کرد که کمتر کسی تصور می کرد جمعیت بی شماری از شهروندان در پارک قائم و بوستان روشن برای تماشای نمایش های جشنواره حاضر شوند.

هنوز دقایقی به ساعت اجرای

نمایش ها باقی مانده بود که

شهروندان بسیاری از گروه های

سنی مختلف در مکان برگزاری

جشنواره در پارک قائم منتظر آغاز

نمایش ماندند.

تعداد موبایل ها و تبلت های

مردم که از اجرای گروه های

نمایش استانهای مهمان عکس و

فیلم تهیه می کردند، حاکی از آن

بود که تماشای آیین های نقاط

مختلف این چقدر برای آنها

جذاب و دیدنی است.

از عضو تحریریه ارمون تقدیر شد؛ علیرضا سعیدی کیاسری؛ چهره برتر رسانه و هنر

در جشن اردیبهشت تئاتر مازندران سعیدی کیاسری چهره برتر رسانه و هنر شد.

در هفتمین جشن اردیبهشت تئاتر مازندران که به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان برگزار شد، از علیرضا سعیدی کیاسری مدیر سایت شمال آرت و عضو تحریریه مجله ارمون، بعنوان چهره برتر عرصه رسانه و هنر تقدیر به عمل آمد. علیرضا سعیدی کیاسری نماینده نویس، روزنامه نگار و منتقد تئاتر، به خاطر سالها تلاش فعال و مستمر برای پرداختن به مسائل گوناگون تئاتر مازندران در مطبوعات و سایت های خبری و حضور موثر در تهیه، تدوین و انتشار ویژه نامه جشنواره های مختلف تئاتر بعنوان چهره برتر عرصه رسانه و هنر شناخته شد.

سعیدی کیاسری که کارشناس ارشد ادبیات نمایشی است و در رشته نمایشنامه نویسی جوایز متعددی از جشنواره های تئاتر دریافت نمود، بیش از دو دهه بصورت حرفه ای درباره مسائل فرهنگی و هنری در مطبوعات می نویسد.

وی در این مراسم پس از دریافت لوح تقدیر، هدیه خود را به مجمع خیرین بیمارستان فوق تخصصی کودکان مبتلا به سرطان (ماهک) تقدیم کرد که با تشویق گرم حاضران در سالن روبرو شد.



طنزنامه

مجلس بگویم که به سادگی از یارانه شان گذشتند. این وسط یکی نیست بگوید؛ این ها مگر هنوز یارانه می گرفتند؟!

این حرف ها اصلا به ما نیامده. اصلا جماعت زیر خط فقر، یک تشابه کلی با یکدیگر دارند و آن هم اینست که خیلی از حرف ها به آن ها نمی آید. ما هم به جای این حرف و حدیث ها و فکر و خیال ها، قلم و کاغذی برداشتیم و این شعار را ساختیم: «دولت جون یادت باشه یارانه ما باید باشه»

استاندار می رود، استاندار می آید

این روزها عده ی زیادی هستند که همین طور از سر بیکاری یا ازدیاد کار؛ دارند گمانه زنی می کنند. این عده که ملقب به «دست های پشت پرده» هستند و در برخی محافل از آن ها به عنوان «دست های در کار» یا «توی کار» یاد شده، بسیار به گمانه زنی علاقمندند. اساسا گمانه زنی؛ کاری است که طرفدارن پر و پا قرصی دارد. آخرین گمانه زنی ها منجر به رواج شایعه ای شد که می گوید: استاندار قرار است برود. حالا قرار است کجا برود را هنوز گمانه زنی نکرده اند. البته هنوز این گمانه زنی ها ادامه دارد و هر جا هم که گمانه زنی باشد، بازار شایعه داغ است.

نقل قول های مهم

محسن تنابنده:

دیدم دوستان مازندرانی ام همین طور راه می روند به یکدیگر می گویند: «فدایی داری». با خودم گفتم؛ محسن جون، قربون اون کله ی کچل ات برم که همه رو به یاد «اکی یو سان» می ندازه، اگه ارشمیدس جای تو بود الان می رفت وسط میدانگای شیرگاه و می گفت: یاقتم، یاقتم...
به این می گن؛ تکیه کلام. به این می گن؛ طنز. به این می گن؛ فرهنگ! تازه ضرغامی ازش خوشش می آد. چون دیالوگی معرفتی به. این نشون می ده که مازندرانی ها چقدر در روز قربون صدقه هم می روند. هرچی که هست از «ناهار نخورده» که بهتره. این شد که وقتی رفیقم تهران، نقشه مو عملی کردم و یکپهو؛ نقی تکیه کلام جدید پیدا کرد. اینو بهش می گن کار خلاقه.

مجید نجاتی (بازیکن شهرداری یاسوج):

یکپهو به خودم گفتم؛ مجید نذار توپ بره تو گل. اصلا هر کسی جای من بود، همین کار رو می کرد. من بیرون خط ایستاده بودم و توپ داشت می رفت تو گل. به خودم گفتم؛ من پشت دروازه باشم و توپ بره تو گل؟! واسه من نبود این حرف ها. بعد دیدم «گاردین» عکسم رو زده. رسانه های ما اصلا نمی دونن خبرسانی یعنی چی! این جا شهرت هم پارتی می خواد اما گاردین که دیگه پارتی بازی نمی کنه. حرکت من هم ردیف حرکت «خوزه مورینیو» است که انگشت کرده بود تو چشم مری تیم حریف یا چه می دونم گوشش رو گاز گرفته بود. فقط آدمای خاص می تونن تصمیم های خاص بگیرن. از اول می دونستم که یک روزی جهانی می شم. جهانی شدن، باید تو خونت باشه، باس تو ژنت باشه. من پشت دروازه تیم ام باشم و بازیکن نساجی بیاد بزنه تو گل؟! عمرا. از اون وقت تا به حال بچه محل ها می گن: ایول، ایول، داش مجیدو ایول. تازگی ها شنیدم که «کارلوس کروش» هم به من علاقه پیدا کرده. به هر حال؛ من می توانم این کار را در بازی با آرژانتین هم تکرار کنم. اصلا این می تواند تاکتیک پنهان ما باشد. اگر در ترکیب باشم که دیگر تمام است. کاری می کنم که «لیونل مسی» پایش به توپ نخورد. کاری می کنم که افسردگی بگیرد. کاری می کنم که دل پیچه بگیرد. دلم به حال مسی می سوزد. وای اگه پام برسه برزیل. اگه فدراسیون همت کنه و من رو به عنوان تماشاگر بفرسته برزیل، هم کارمو می کنم و حداقل یکی دو تا گل را از رقبای می گیرم. یا توری، چیزی پاره می کنم و روحیه ی تیم حریف رو پایین می آرم. به خاطر کشورم حتی حاضرم تماشاگرنما باشم.

تجمع؛ چی می گه این جا؟



در ایام نوروز «پایتخت» پرمخاطب ترین سریال تلویزیون بود. از آن جا که صدا و سیما به سریال هایی که می سازد، علاقه ی بسیاری دارد و بی بهانه و با بهانه از عوامل سازنده اش تشکر می کند، دست اندرکاران این مجموعه را هم بی نصیب نگذاشت و کلی قربان صدقه شان رفت.

در مازندران اما قضیه کاملا متفاوت بود. برخی موافق بودند و می گفتند: ایولا! فرهنگ ما را همین طور فرت فرت دارند نشان می دهند. عده ای هم جبهه گرفتند و کاملا غیرمحسوس مراتب اعتراض خود را از طریق سایت ها اعلام داشتند. عده ای دیگر آستین همت بالا زدند و سینه چاکیدند و پاچه ی شلوار تا و بعد لا و بعد بالا کشیدند و در نهایت تجمع فرمودند. تجمع بی شعار و بی پلاکارد آن ها مقابل استانداری، توجه ساختمان استانداری را هم جلب نکرده بود! شنیده های ما حاکی از آن است که «نقی معمولی» هم در بین تجمع کننده ها دیده شده و از بغل دستی اش پرسیده: «تجمع چی می گه این جا؟»

در همین اثنا موتور سواری که داشته ویراژ می داده، نقی را شناخته و گفته: «فدایی داری داداش!» و بعد دستی تکان داد و رفت. راست و دروغ به گردن راوی!

سوال بسیار مهم

نقش «سارا» و «نیکا» در سریال پایتخت چیست؟

الف: دوقلوهای افسانه ای

ب: آن ها نماینده فیلم های صامت هستند و معتقدند باید یاد و خاطره ی آن فیلم ها را زنده نگه داشت.

ج: آن ها طرفدار جریان مینی مالیست هستند و معتقدند سکوت طلا است!

د: نقشی کاملا زیر پوستی دارند!

دولت جون یادت باشه

دولت علاقمندی خود را برای ندادن یارانه نشان داد و از مردم خواست: جون هر کسی دوست دارید، اگه احتیاج ندارید، ثبت نام نکنید.

تلویزیون نیز در برنامه های مختلف از سیاست دولت و دولتمردان حمایت کرد. این برنامه ها به قدری تاثیر گذار و تکان دهنده بود که ما هم دل مان به حال دولت سوخت و در یک اقدام نمادین قصد داشتیم از یارانه مان بگذریم اما عیال محترم شاکی شد و چشم غره ای به ما رفت و بیان داشت: «اگر کارت سوخت را در جیب ات و سبد کالا را در دست داشته باشی هم نباید از یارانه جان مان بگذری!»

بعد که کمی آرام تر شد، اضافه کرد: «تازه خدا رو شکر؛ تو هیچ کدام از این ها را نداری و حسابت پاک پাকে. کسی هم که حسابت پاکه، از یارانه گرفتن چه باکه!»

این گونه بود که ما یارانه بگیر ماندیم و دعا به جان عیال فرمودیم. حرف به بیراه رفت؛ می خواستم از کار زیبا و دلریا و مردم پسند استاندار و فرمانداران و نمایندگان

نکوداشت سوم خرداد موجب تعمیق فرهنگ

دفاع مقدس می شود

مسئول دبیرخانه کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران و رئیس کمیته مردمی ستاد بزرگداشت سوم خرداد در استان با اشاره به تقارن سالروز فتح خرمشهر با شهادت امام موسی کاظم (ع)، گفت: در برنامه های نکوداشت این روزهای بزرگ همه دستگاه ها باید اهتمام ویژه ای به کار گیرند و فضاسازی شهرها مناسب با حفظ حرمت شهادت حضرت امام موسی کاظم (ع) صورت گیرد.

محمد فوقی با بیان اینکه حماسه سوم خرداد اوج غیرت، مقاومت و از خودگذشتگی مردمی به پشتوانه رهبری امام خمینی (ره) بوده است، گفت: برنامه های کمیته مردمی ستاد سوم خرداد در استان با توجه به هجمه های دشمنان در سالروز گرامیداشت حماسه آزادسازی خرمشهر و با بهره مندی از منویات مقام معظم رهبری و محوریت مسجد و مردم صورت می گیرد. وی با بیان اینکه ارتقای فرهنگ ایثار و شهادت در برنامه های ستاد مردمی سوم خرداد لحاظ شده است، افزود: نکوداشت مناسبی های مربوط با هشت سال دفاع مقدس موجب تعمیق و توسعه این فرهنگ مقدس می شود.

فوقی یادآور شد: برپایی خیمه های معرفت، مسابقه کتابخوانی، شب خاطره، شب شعر، سخنرانی، مداحی، شبی با قرآن، حلقه های معرفتی، بازخوانی وصیتنامه و زندگینامه شهدا، بخش سرودهای دفاع مقدس از مساجد، اجرای نمایش های خیابانی در ۱۰ شهرستان و برگزاری جشنواره فیلم عمار در سطح مساجد از جمله برنامه های گرامیداشت سوم خرداد در مازندران می باشد.

فوقی با اشاره به برپایی نمایشگاه عکس در شهرستان های گلوگاه، رامسر و بابل، افزود: برگزاری مسابقات فرهنگی، هنری و ورزشی، دیدار با خانواده های معظم شهدا، برپایی ایستگاه های صلواتی و بازسازی عملیات آزاد سازی خرمشهر در یکی از مناطق استان مازندران از دیگر برنامه های کمیته مردمی سوم خرداد هستند.

کانون های مساجد و شهرداری ساری تفاهم نامه امضاء می کنند

مسئول دبیرخانه کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران گفت: به زودی تفاهم نامه همکاری بین کانون های مساجد و شهرداری ساری امضاء می شود.

محمد فوقی، در نشست فرهنگی با حضور معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری ساری و مدیران مسئول کانون های مساجد شهری مرکز استان، با اشاره به نام گذاری سال جاری از سوی مقام معظم رهبری، گفت:

رهبر معظم انقلاب فرهنگ را مقدم بر اقتصاد دانستند به جهت اینکه دشمنان انقلاب، ایمان مردم را مورد هدف قرار داده اند.

وی با بیان اینکه همه فعالیت هایی که در مساجد و نهادهای مختلف مانند شهرداری صورت می گیرد باید موجب پیشرفت جامعه شود، گفت:

در برنامه های فرهنگی باید بینیم با توجه به اعتباری که صرف آن برنامه شده چه مقدار ایمان و کمال مردم افزایش یافته است.

وی تاکید کرد: اگر با اجرای فعالیت های فرهنگی، عبودیت مردم افزایش نیافت مطمئناً کار فرهنگی به درستی انجام نشده است.

فوقی ضمن ارائه توضیحات کامل از اهداف کانون های فرهنگی و هنری در جوار مساجد، به رسالت عظیم اصحاب مسجد در جامعه اشاره و آمادگی کامل این نهاد را جهت همکاری با معاونت فرهنگی شهرداری ساری در خصوص برنامه های این معاونت در سطح مرکز استان مازندران اعلام کرد.



کرد.

وی از ترافیک به عنوان عمده ترین مشکل در سطح ساری یاد کرد و گفت: شهرداری با هماهنگی بانک ها می تواند در محلات و مقابل تعدادی از مساجد عابر بانک تعبیه کند تا شهروندان برای انجام فعالیت های بانکی در خیابان های اصلی تردد نکنند.

فوقی همچنین با اشاره به فعالیت کتابخانه های مساجد در هر محله از شهر، از معاونت فرهنگی شهرداری ساری خواستار تخصیص نیم درصد اعتبار کتابخانه های عمومی به کتابخانه های مساجد شد تا مردم منطقه برای بهره مندی از کتابخانه به مرکز شهر ورود پیدا نکنند و نیازهای آنها در مساجد محل مرتفع شود.

وی ادامه داد: خوشبختانه امروز شهرداری ساری به عنوان پایتخت دیار علویان گام های موثری برای صیانت از حقوق شهروندان برداشته که نشان اهمیت این مهم است.

وی همچنین از تشکیل شورای مشورتی متشکل از مدیران مسئول کانون های فرهنگی و هنری مساجد شهری جهت تداوم این نشست فرهنگی با شهرداری ساری برای انعقاد تفاهم نامه فی مابین کانون های مساجد با شهرداری پیرامون انجام فعالیت های فرهنگی و رونق مساجد ساری در آینده از نزدیک خبر داد.

لطف الله آجدانی مدیر کل آموزش و پژوهش استانداری:

سامانه اطلاعات پژوهشگران مازندران به روز می شود

خواهد شد. وی با بیان اینکه اتاق فکر نقش برجسته و مهمی در سیاست ها و تصمیم گیری ها خواهد داشت، ادامه داد: قطعاً بدون تأیید و اجماع نظر کارشناسان اتاق فکر قدم بر نخواهیم داشت.

وی یکی از معضلات موجود در حوزه پژوهشی را تخصصی نبودن کمیته های آموزش دانست و گفت: باید در راستای برگزاری همایش ها، دلیل داشته باشیم و بینیم اصلاً چرا یک همایش را برگزار می کنیم و دستاورد های آن چیست.

وی اظهار داشت: سامانه اطلاعات پژوهشگران در حال تکمیل و بروز شدن است و این سامانه اجازه می دهد شناخت کامل تری از پژوهشگران و موضوعات پژوهشی انجام شده داشته باشیم تا از تکرار موضوعات پژوهشی و موازی کاری ها جلوگیری شود.

وی به کم لطفی صورت گرفته به پژوهشگران آزاد اشاره کرد و گفت: تلاش های برخی از پژوهشگران فاقد تحصیلات آکادمیک، علی رغم پژوهش های خوب شان نادیده گرفته شده و از سبیل انتخاب پژوهشگران برتر بیرون بودند، که ضرورت دارد این امر را ساماندهی کنیم. آجدانی ادامه داد: برای نخستین بار برگزاری جشنواره مازندران شناسی را تصویب کردیم که قرار است همه ساله در روز مازندران، این جشنواره برگزار شود و اکنون در حال بررسی مولفه های برتر در مازندران شناسی هستیم.



مدیر کل آموزش و پژوهش استانداری مازندران گفت: سامانه اطلاعات پژوهشگران استان در حال تکمیل و به روز شدن است.

لطف الله آجدانی با بیان مطلب فوق در نشست مطبوعاتی، به دعوت از رسانه های منتقد دولت در این جلسه اشاره کرد و گفت: از آنجا که لازمه نقد حضور در نشست های رو در رو است، شاید این جلسه فرصت مناسبی بود که ما در معرض نقد و ارزیابی رسانه ها قرار بگیریم. ما از نقد استقبال می کنیم؛ اما زمانی که برخی منتقدان ما تریبون های یک طرفه را در اختیار دارند بسیار خوب تاخت و تاز می کنند.

این مسئول به اهم برنامه های آموزشی و پژوهشی سال ۹۳ اشاره کرد و گفت: در حوزه پژوهشی، مهمترین معضل ما فقدان چشم انداز روشن و شفاف از سیاست ها و برنامه های پژوهشی، به رغم وجود سندهای پژوهشی و تلاش های ارزنده ی همکاران قبل از من است، که به نظر می رسد نیاز مبرم به تدوین یک طرح جامع پژوهشی است.

مدیر کل آموزش و پژوهش استانداری مازندران با اشاره به تقویم آموزشی سال ۹۳، تاکید کرد: دو اقدام مهم؛ تشکیل تالار تخصصی گفت و گوهای پژوهشی و اتاق فکر در این تقویم قرار گرفته که در جلسات تالار تخصصی، گفت و گوهای پژوهشی به صورت مستمر و ماهانه در مورد یکی از حوزه های استانی با حضور کارشناسان و صاحب نظران و مسئولان استان برگزار



مدیریت جهادی؛ مشق شبانه روزی شهرداری ساری است



بیانات نورزیشان یعنی فرهنگ و اقتصاد با عزم ملی و مدیریت جهادی عینی تر گردد، مرکز مازندران با این قابلیت ها می تواند اوج بگیرد.

شهردار ساری بار دیگر بر لزوم تقویت صنعت گردشگری در ساری تاکید کرد و گفت: با برنامه ریزی مدون دنبال آن هستیم که این صنعت را در ساری آنچنان تقویت کنیم که علاوه بر ایجاد صدها بازار کار، از لحاظ اقتصادی هم شهری پربار و پرثمر داشته باشیم.

باز تعریف آنها بپردازد. چرا که اعتقاد داریم ساری کنار طبیعت گردی می تواند صنعت گردشگری را در ابعاد فرهنگی، هنری و فولکلوریک و تاریخی ایجاد نماید.

وی جشنواره ملی بهار نارنج را در همین پیوند مورد توجه قرار داد و افزود: سالانه هزاران گردشگر صرفاً برای حضور در یک جشنواره به کشورهای مختلف سفر می کنند؛ جشنواره ملی بهار نارنج هم می تواند از چنین ظرفیتی برخوردار باشد. برای همین هم کمیته ای در دبیرخانه جشنواره بهار نارنج به دنبال آن است تا از سال آینده این جشنواره علاوه بر نمایشگاه در زمینه های دیگری مانند؛ مسابقه نقاشی و عکس بهار نارنج، شعر و موسیقی بهار نارنج و انتخاب بهترین ارمان های بهار نارنج مثل مربا و شربت آن فعال گردد.

مهدی عبوری سپس با تاکید بر اینکه فرهنگ، اقتصاد با عزم ملی و مدیریت جهادی در شهرداری ساری مشقی است که شبانه روزی نگارش می شود، خاطر نشان کرد: اعتقاد راسخ داریم که ساری از چنان قابلیت هایی برخوردار است که اگر فرمایش مقام عظمای ولایت در

شهردار ساری گفت: فرهنگ و اقتصاد با عزم ملی و مدیریت جهادی مشق شبانه روزی شهرداری ساری است.

مهدی عبوری با اعلام رضایت از برگزاری جشنواره ملی بهار نارنج در مرکز استان مازندران گفت: دبیرخانه جشنواره با تأسیس چند کمیته در پی برگزاری هر چه پر بارتر آن در سال آینده است.

بنا به گزارش مرکز امور رسانه شهرداری ساری مهدی عبوری با بیان این مطلب که کمیته ای در شهرداری ساری مسئول رصد تمامی قابلیت های فرهنگی، هنری و طبیعی ساری است تا به بررسی ظرفیت آنها در پیوند گردشگری بپردازد گفت: صنعت گردشگری ابعاد گوناگونی دارد که طبیعت گردی تنها یکی از آن ابعاد می باشد و به همین دلیل ما در شهرداری ساری کمیته ای ایجاد کردیم تا دیگر داشته های ساری را رصد کرده و به



خیابان جمهوری ساری یکی از باشکوهترین مناطق گردشگری می شود



پرداخت نخواهند کرد روبنایی است؟ آیا احداث بل زغالچال و بازگشایی کمربندی شمالی پس از سی و هفت سال و میانگذر شمالی و چند میانگذر دیگر که مشکل ترافیک ساری را برای همیشه برطرف می کند روبنایی است؟ آیا مهار آبهای سطحی پس از هر بارندگی آنهم با هزینه ای سنگین روبنایی است؟ آیا پروژه پارک محله که منجر به احداث دوازده پارک در یک سال شده است روبنایی است؟ آیا نهضت آسفالت و اصلاح هندسی معابر روبنایی است؟

شهردار ساری در پایان با اشاره به اینکه اخیراً شهردار سمنان به ساری آمده بود و از تحولات این شهر اظهار تعجب می کرد گفت: آنچه در ساری طی بیست ماه اخیر شده است در بسیاری از شهرهای کشور هم زبان به زبان نقل می گردد اما این پایان راه و کار نیست بلکه باید ساری را به نگین مازندران و پس از آن ایران تبدیل کنیم و این امر مهم را انجام خواهیم داد ضمن آنکه لحظه ای هم از کارهای فرهنگی غافل نماندیم و با شعار فرهنگ هم سنگ اقتصاد به استقبال فرمایشات مقام عظمای ولایت رفتیم و اراده کردیم تا با استمرار مدیریت جهادی، ساری را برای همیشه ساری کنیم.

بزرگ و ارزشمند گرفتند. وی با اشاره به اینکه طی ۳۵ سال گذشته شهرداری ساری فقط بیست میلیارد تومان بودجه دولتی گرفت افزود: اما من در یک سال؛ پنجاه میلیارد تومان پول برای این شهر آوردم و امسال هم باز از بودجه دولت پول خواهیم گرفت چون حق شما مردم و حق این شهر محروم مانده، است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود دوازده پروژه که طی بیست ماه گذشته به مرحله اجرا رسیده، برخی پروژه های اتمام یافته و تعدادی که در آستانه پایان یافتن است، را تشریح و به برنامه های آینده خود اشاره کرد و تاکید نمود: ساری به دلیل شرایط ویژه ای که دارد می تواند به یک قطب مهم گردشگری تبدیل شود و به همین دلیل با تعریف چند پروژه بزرگ در پیوند با گردشگری برآنیم تا مرکز مازندران را به جایگاه رفیعی در عرصه گردشگری برسانیم زیرا با این اقدام، نه تنها توسعه ساری رشد پیدا می کند بلکه صدها فرصت شغلی هم ایجاد می گردد.

شهردار ساری به پروژه هایی که در همین ارتباط به مرحله اجرا رسیده اند؛ اشاره کرد و افزود: پروژه بل پل در رود تجن و شهر بازی از جمله پروژه هایی هستند که با قدرت و سرعت دنبال می شود، ضمن آنکه سرانجام برغم تمام سنگ اندازیه ها و کارشکنی ها پروژه میدان ابن شهر آشوب را آغاز کردیم که به میدانگاهی رویایی و خیال انگیز تبدیل خواهد شد. پس از آن هم حد فاصل این میدان و میدان ساعت پیاده راهی می شود با ویژگیهای منحصر بفردی که نه تنها در مازندران که در کل کشور بی همتا و یگانه خواهد بود.

وی افزود: یکی از مزه های باطل این است که من کارهای روبنایی انجام می دهم؛ آیا احداث نیروگاه زباله سوز با صد میلیارد تومان سرمایه که حتی یک ریال آن را هم مردم و شهرداری

شهردار ساری با حضور در جمع کثیری از نیروهای یگان ویژه نیروی انتظامی با ارائه گزارشی در پیوند با اقدامات که طی بیست ماه گذشته انجام شده است تاکید کرد: مرکز مازندران را به قطب بزرگ گردشگری تبدیل خواهیم کرد.

بنا به گزارش مرکز امور رسانه شهرداری ساری در این مراسم که به مناسبت سالروز میلاد مولی الموحیدین امام علی (ع) برگزار شد؛ مهدی عبوری با تاکید بر ایجاد تحولی عظیم در شهر و شهرداری برنامه محوری و تکیه بر خرد جمعی را یکی از مشخصه های امروز شهرداری مرکز مازندران عنوان کرد و گفت: هر طرحی پس از دهها ساعت بحث و بررسی در اتاق فکر و مجموع مشاوران به مرحله اجرا می رسد و اینگونه نیست که بر اساس نظر یک فرد (حتی اگر من باشم) و ذائقه و سلیقه بخواهیم کاری انجام دهیم.

وی سپس با تاکید بر اینکه به پشتوانه مردم شریف ساری اراده کردم تا حق شما و شهر شما را بگیرم خاطر نشان کرد: از تمام سفرهای دولتی سهم ساری یک و ام سی میلیاردی بود که امروز به دلیل ناتوانی در پرداخت آن به پنجاه میلیارد تومان رسیده است؛ در حالی که مراکز استانهای دیگر از هر سفر دولت دهها امتیاز



عباس رجبی دبیر جشنواره ملی بهارنارنج در ساری:

جشنواره بهار نارنج بین المللی خواهد شد



مختلف و به ویژه شهرهای حومه ساری هم بتوانند از این غرفه ها بهره گیرند زیرا همانگونه که مهندس عبوری شهردار ساری هم اشاره کردند: بهارنارنج به همه مردم استان تعلق دارد و ما ساری ها فقط افتخار آن را داریم که در پایتخت بهارنارنج زندگی می کنیم.

عباس رجبی بر نامه های جانبی جشنواره ملی بهارنارنج را مورد توجه قرارداد و گفت: بنا به تاکید شهردار ساری که ریاست جشنواره را بر عهده دارند این جشنواره را باید فرصتی تلقی کنیم؛ برای تبلیغ و ترویج فرهنگ بومی و هنر محلی به همین دلیل تلاش کردیم تا غرفه های جشنواره ملی بهار نارنج به نمایشگاهی برای معرفی هرچه بیشتر بهارنارنج و دیگر داشته های استان تبدیل شود.

دبیر جشنواره دائمی بهارنارنج در ساری در پایان با اشاره به اهداف بلند مدت این جشنواره گفت: گام بعدی ما تاسیس دبیرخانه دائمی جشنواره جهانی بهارنارنج است که برخی از شخصیت های بین المللی در آن شرکت خواهند داشت.

دبیر جشنواره ملی بهارنارنج گفت: گام دوم ما تاسیس دبیرخانه دائمی جشنواره جهانی بهارنارنج در مرکز استان مازندران است.

عباس رجبی با تشریح برنامه های این جشنواره که از ۲۰ تا ۲۵ ماه جاری در پایتخت آن یعنی ساری برگزار شد از دعوت شخصیت های بین المللی و جهانی کردن این جشنواره سخن گفت.

وی ضمن بیان این مطلب که برای هرچه با شکوهرتر برگزار شدن این جشنواره هر روز از رادیو تبرستان برنامه ای به مدت ۴۵ دقیقه پخش شد، خاطر نشان کرد: بر اساس قراردادی که با صدا و سیما مرکز استان بستیم برنامه ای و همه روزه از ساعت ۱۱ صبح پیرامون این جشنواره ملی پخش می شد.

وی ایجاد غرفه های متعدد برای معرفی هرچه بیشتر بهارنارنج در محل جشنواره را مورد توجه قرارداد و افزود: تلاش کردیم شرکت کنندگان در جشنواره و عزیزانی که این غرفه ها را در اختیار دادند صرفاً از شهروندان ساری نباشند و از شهرهای

جشن اختتامیه جشنواره بهار نارنج

تقدیر از غرفه داران نمونه جشنواره هم بخش دیگری از مراسم بود که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت به ویژه آنکه تعداد زیادی از آنها بانوان شهر بودند و غرفه های آنان زینت جشنواره تلقی بود. از نقاشان برتر هم تقدیر شد؛ افرادی که در مسابقه نقاشی جشنواره شرکت کرده بودند و آثار زیبایی هم از خود به یادگار گذاشتند.

مختلف مردم برگزار شد؛ گروه های هنری به هنرنمایی پرداختند. در این مراسم با حضور اعضای شورای اسلامی شهر و شهردار ساری به جمعی از کارکنان پرتلاش و زحمتکش سازمان پارکها و فضای سبز شهرداری مرکز استان که سهم بزرگی در برگزاری جشنواره ملی بهار نارنج داشتند، لوح تقدیر اهدا شد.

همزمان با شب ولادت حضرت علی (ع) و با حضور اقشار مختلف مردم ساری جشن اختتامیه جشنواره بهارنارنج در پارک قائم برگزار شد.

بنا به گزارش مرکز امور رسانه شهرداری ساری، در این مراسم که با حضور مهدی عبوری شهردار ساری، اعضای شورای اسلامی شهر ساری، مسئولان استانی و شهری و اقشار



خدمات هلال احمر نجات بخش و امید آفرین است

ولی پور در سخنرانی پیش از خطبه های نماز جمعه ساری اعلام کرد:

۵ پروژه عمرانی هلال احمر افتتاح می شود



براساس آیه شریفه تعاونوا علی البر والتقوی شکل گرفت. جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران یکی از ۱۰ جمعیت مهم و برتر جهان به شمار می رود که برای سومین دوره پیاپی بعنوان یکی از اعضای هیئت حاکمه این جمعیت انتخاب شده است.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران گفت: جمعیت هلال احمر استان که در سال ۱۳۰۷ تشکیل شد، هم اکنون دارای ۱۷ شعبه و ۳۳ پایگاه امدادی و ۲ مرکز فوریت های دارویی، یک مرکز امداد هوایی، همچنین دارای ۳۰ هزار عضو داوطلب است.

وی گفت: جمعیت هلال احمر مازندران به همت داوطلبان و نیکوکاران یکی از جمعیت های فعال کشور محسوب می شود که در دوران دفاع مقدس با تشکیل ۲۰۸ نقاهتگاه، جمع آوری هادیا و کمکهای مردمی، نیز مشارکت موثر در کلیه عملیات های امدادی و امدادسانی در زلزله و هجوم آوارگان عراقی، افغانی و جمهوری آذربایجان خدمات ارزشمندی را ارائه نمود که نقش بزرگ مرد عرصه امداد و نجات ایران [مرحوم بیژن دفتری] بسیار چشمگیر بوده است.

ولی پور تصریح کرد: در سال گذشته علی رغم محدودیت های اعتباری در همه دستگاههای اجرایی، خوشبختانه به همت داوطلبان و نیکوکاران عضو جمعیت استان و حمایت مقامات مازندران به ویژه حضرت آیت اله طبرسی نماینده مقام معظم رهبری در استان و هلال احمر مازندران خدمات متنوعی انجام شد که برگ زرینی بر کارنامه جمعیت استان افزود. مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان افزود: در سال گذشته ۱۷ پروژه عمرانی را در قالب ۹ پایگاه امدادی، ۳ مرکز تخصصی درمانی و ۵ انبار امدادی شروع کردیم که ۶ پروژه در هفته دولت به بهره برداری رسید و ۵ پروژه نیز شامل ۲ مرکز درمانی در بهشهر و بابل، ۲ پایگاه امداد و نجات در پاسند بهشهر و کجور نوشهر، همچنین شعبه جمعیت هلال احمر در شهرستان بابلسر در هفته هلال احمر سال جاری به بهره برداری می رسد.

جمعیت هلال احمر ایران در سال ۱۳۰۱ متولد شد

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان در سخنرانی پیش از خطبه ها، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره ۲۸ شهید امدادگر جمعیت هلال احمر استان و تبریک هفته هلال احمر به همه شهروندان و اعضای خانواده بزرگ این جمعیت تصریح کرد: جمعیت های هلال احمر و صلیب سرخ از ۱۵۰ سال پیش براساس پیشنهادهای یک تاجر سوسی به نام هانری دونان و بر اساس نظرات وی که در کتاب خاطرات سولفورینو منتشر شد تشکیل گردید و امروز ۱۸۹ کشور با یکصد میلیون داوطلب، عضو فدراسیون های صلیب سرخ و هلال احمر هستند.

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر مازندران، مهدی ولی پور افزود: در ایران جمعیت هلال احمر از سال ۱۳۰۱ هجری شمسی به همت شماری از نیکوکاران و

آیت اله طبرسی از خدمات جمعیت هلال احمر مازندران تقدیر کرد.

در دومین روز از هفته گرامیداشت جمعیت هلال احمر، مدیرعامل، معاونین، کارکنان و اعضای این جمعیت در آیین عبادی سیاسی نماز جمعه مرکز استان شرکت کردند.

آیت اله طبرسی در سخنانی با گرامیداشت یادو خاطره ۲۸ شهید امدادگر هلال احمر استان و تبریک ۱۸ اردیبهشت ماه، روز هلال احمر و همچنین تقدیر از تمهیدات و خدمات جمعیت هلال احمر استان در ایام نوروز و همچنین در جریان بحران برف غرب استان گفت: بی تردید نام پرآوازه جمعیت هلال احمر تداعی کننده صفات و خصایل نیکویی همچون احسان، صبر، نیکوکاری، گذشت و ایثار است.

وی تصریح کرد: کارکنان و اعضای داوطلب و افتخاری جمعیت هلال احمر باید به خود بیالند که در سخت ترین شرایط و بحرانی ترین لحظات به ویژه در هنگام خشم و قهر طبیعت در کنار آسیب دیدگان و همנוغان خود حاضر بوده اند و برای آسایش و رفاه آن ها از آرامش و عافیت خود چشم پوشیده اند.

نماینده ولی فقیه در استان مازندران گفت: خدمت در جمعیت هلال احمر افتخار بزرگی است و اعضای خانواده ی بزرگ این سازمان مردمی، باید ارزش این نعمت الهی را به خوبی بدانند.

وی افزود: واقعیت این است که جمعیت هلال احمر بعنوان یک سازمان مردمی و خدمتگزار که در حساس ترین شرایط زیستی و در سخت ترین زمان ممکن خدمات حیاتی و نجات بخش خود را بدون هرگونه چشمداشتی، صادقانه به آسیب دیدگان از حوادث مختلف ارائه می کند از زمره سازمانهایی است که فعالیت در آن مجموعه با ارزش و مایه مباهات است.

وی تصریح کرد: نگاهی به خدمات جمعیت هلال احمر مازندران در ایام و فصول مختلف نظیر؛ تابستان، زمستان، به ویژه ایام نوروز و در جریان حوادث مختلف طبیعی نظیر بحران برف بی سابقه ای که امسال زندگی ساکنان غرب مازندران را تحت تأثیر قرار داد، همچنین حوادث متعدد ناشی از سوانح جاده ای نشان می دهد که خدمات هلال احمر تا چه میزان موثر، نجات بخش و امید آفرین است.



بهره مند شدند که این برنامه ها در هفته هلال احمر نیز استمرار خواهد یافت.

وی با اشاره به اجرای ۶۷۰ برنامه فرهنگی و اجتماعی

در حوزه های غنی سازی اوقات فراغت جوانان و توانمند سازی جوانان عضو هلال احمر از جمله کاروان نیکوکاری، مداخلات اجتماعی و طرح ایمنی و سلامت که در ایام نوروز به اجرا در می آید، گفت: بیش از حدود ۴۰ هزار نفر از جوانان عضو هلال احمر مازندران در این طرح مشارکت داشتند.

وی افزود: با اجرای طرح دادرسی با همکاری اداره کل آموزش و پرورش استان، ۵۹۲ مدرسه متوسطه نوع اول در سطح استان با ۲۴۷۸۴ دانش آموز و ۱۱۸۴ مربی تحت آموزش های امدادی قرار گرفتند.

وی گفت: در حوزه درمان و توانبخشی با راه اندازی دو مرکز درمانی، خدمات لازم به ۱۸ هزار نفر ارائه شد.

وی با بیان اینکه ۵۳ هزار نفر از حجاج و زائران عتبات عالیات در استان مورد واکسیناسیون قرار گرفتند، گفت: سال گذشته ۳۵۰۰ نفر از خدمات فیزیوتراپی در مراکز وابسته به جمعیت هلال احمر بهره مند شدند. وی پور گفت: ۳۴ هزار نفر نیز از مراکز فوریت های دارویی و تجهیزات پزشکی هلال احمر استان در ساری و تکابین خدمات لازم را دریافت کردند.

ارائه آموزش های امدادی رایگان در تمام شهرستانها

وی با اشاره به حادثه خیزی استان گفت: از آنجایی که استان مازندران از استانهای حادثه خیز به شمار می رود، به

ناوگان امدادی ۱۰۰ درصد نوسازی شد

وی خاطر نشان کرد: اجرای طرح تقویت زیرساخت های امدادی استان و نوسازی ۱۰۰ درصدی ناوگان امدادی از جمله اقداماتی بود که در سال گذشته انجام شد.

ولی پور گفت: سال گذشته ۳۹۷۳ حادثه و عملیات در استان توسط نجاتگران و امدادگران هلال احمر امداد رسانی شد که نسبت به سال قبل آن ۵۸ درصد رشد داشته است. وی همچنین گفت: سال گذشته ۵۹۵۴۰ حادثه دیده داشتیم که نسبت به سال قبل ۶۴ درصد افزایش داشته است. ۱۹۵۷۳ هزار مصدوم که نسبت به سال گذشته ۱۳۰ درصد افزایش داشته است از سوی نجاتگران هلال احمر استان امداد رسانی شد که ۲۲۳۲ نفر به مراکز درمانی انتقال یافتند که این رقم نیز نسبت به سال قبل ۱۱۵ درصد افزایش داشت.

به گفته وی ۱۶۳۲۰ نفر بصورت سرپایی خدمات مورد نیاز را دریافت کردند که این میزان ۱۳۴ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشت.

وی با اعلام اینکه ۳۲۴۹ نفر از حوادث مختلف به خصوص برف و کولاک اسکان اضطراری داده شدند گفت: خدمت رسانی جمعیت هلال احمر استان در این بخش ۶۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشت. وی پور تصریح کرد: در مجموع ۴۵۵۶ تیم عملیاتی با حضور ۱۶۹۴۷ نفر روز نجاتگر و امدادگر در عملیات های سال گذشته هلال احمر استان مشارکت داشتند که این میزان نسبت به سال گذشته ۲۵ درصد رشد داشته است.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران با اشاره به امداد رسانی هلال احمر استان به حوادث سیل شهرستانهای شرق و تدابادهای حوزه مرکزی استان گفت: اوج عملیات امداد و نجات استان در سال گذشته، حوادث بحران برف غرب استان بود که ۷ شهرستان و ۲۴۰ روستا را تحت تاثیر قرارداد، که با یاری خداوند و تلاش امدادگران به ۷۷۴۷ خانوار آسیب دیده خدمات مورد نیاز ارائه شد و حدود ۳۰ هزار نفر از این خدمات بهره مند شدند.

به گفته ولی پور بیش از ۳۵ هزار نفر در سطح استان از خدمات اجتماعی و حمایتی بیش از ۱۰ هزار خیر و داوطلب عضو هلال احمر بهره مند شدند که ارزش این خدمات به بیش از ۳۰ میلیارد ریال می رسد.

وی افزود: ۳ هزار نفر هم در مناطق کمتر توسعه یافته استان از خدمات ویزیت رایگان ۲۰۰ پزشک و پیراپزشک



لحاظ برخورداری از عوارض جغرافیایی و کوهستان و دریا، اگر هر استان با ۵ حادثه روبرو باشد ما در مازندران با مجموعه ای از حوادث طبیعی نظیر زلزله، سیل، آتش سوزی جنگل و حوادث گمشدگی در جنگل مواجه می باشد که ضروری است مردم استان برای مقابله با این حوادث و کاهش خسارات حوادث مزبور، اصول آموزش های امدادی را فرا گیرند که در این راستا مراکز جمعیت هلال احمر استان در تمامی شهرستانها آماده ارائه آموزش های امدادی بصورت رایگان است.

وی با اشاره به برنامه های هفته هلال احمر در مازندران، برگزاری نمایشگاه توانمندی های هلال احمر استان، ارائه خدمات درمانی با تخفیف ویژه، رونمایی از تمبر یادبود مرحوم دفتری، افتتاح ۵ پروژه عمرانی، پخش برنامه های آموزشی از شبکه های صدا و سیما، مشارکت در مانور درمان اضطرار در منطقه صومعه سرا، اعزام کاروان نیکوکاری و سلامت و ویزیت رایگان در مناطق محروم، اهدای خون توسط داوطلبان، برگزاری مراسم تجلیل از امدادگران و داوطلبان، اعزام سفیر صلح و دوستی به هفت استان جنوبی کشور، برنامه پاکسازی محور کندوان با همکاری اداره کل ورزش و جوانان استان مازندران و استان البرز، دیدار با خانواده های معظم شهدای امدادگر را از جمله برنامه های هفته گرامیداشت هلال احمر در استان اعلام کرد.



اجلاس گردشگری سلامت، گردشگری مازندران را رونق می دهد

وجود سه فرودگاه و سه بندر و همسایگی با اغلب کشورهای عضو اکو را فرصتی برای مازندران دانست.

ربیع فلاح با بیان اینکه در منطقه اکو تنها دو کشور ایران و ترکیه دارای توانمندی توسعه گردشگری سلامت است، افزود: در حال حاضر گردش مالی گردشگری سلامت در جهان بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار است که متأسفانه سهم کشورهای اسلامی در این بخش بسیار ناچیز است.

عدم توفیق مازندران در معرفی توانمندیهای گردشگری سلامت

در سالهای گذشته زیرساختهای مناسبی از نظر بهداشتی و درمانی ایجاد شده است اما به اعتقاد، محمدرضا کرباسی دبیر کل اتاق اکو ایران، متأسفانه مازندران در معرفی ظرفیتها و توانمندیهای حوزه گردشگری سلامت در سطح کشورهای منطقه موفق نبوده است. کرباسی جمعیت ۱۰ کشور عضو اکو را ۴۵۰ میلیون نفر اعلام کرد و افزود: همه این کشورها نیازمند خدمات درمانی و بهداشتی هستند و این ظرفیتها می تواند از طریق ایران و در قالب اجلاس در اختیار بیماران و گردشگران سلامت قرار گیرد. دبیر کل اتاق اکو ایران، تلاش در جذب سرمایه گذار بویژه برای توسعه خدمات درمانی را یکی از اهداف مهم این کنفرانس برشمرد. کرباسی از متولیان برپایی این اجلاس خواست تا علاوه بر معرفی توانمندیهای استان در بحث توریسم و گردشگری سلامت، زمینه را برای چکاب اولیه مهمانانی که در این اجلاس شرکت می کنند فراهم آوردند تا به نوعی با این کار ظرفیتهای بهداشتی استان را از طریق ارائه سرویس نشان دهند.

سرمایه گذاری در بخش سلامت ساماندهی شود

رئیس اتاق بازرگانی مازندران نیز گفت: مازندران با برخورداری از طبیعت بکر و پتانسیل های بالا و بالقوه در بحث گردشگری توانمند عمل نکرده و می طلبد با رونق بخشیدن به این بخش پیشرفت و توسعه اقتصاد استان و کشور را در این حوزه فراهم کند. غلامرضا عشریه برپایی اجلاس گردشگری سلامت به میزبانی مازندران را فرصتی مناسب برای استان دانست و افزود: حضور کشورهای عضو اکو در این اجلاس نقطه عطفی در بخش گردشگری و بویژه گردشگری سلامت محسوب می شود. وی افزود: نخستین اجلاس بین المللی گردشگری سلامت کشورهای عضو با حضور مقامات بهداشتی و گردشگری و مجموعه فعالین ۱۰ کشور عضو اکو با اهداف خاص در ایران و با میزبانی استان مازندران برپا می شود.



نخستین کنفرانس گردشگری سلامت کشورهای عضو اکو روزهای بیست و هفتم و بیست و هشتم مرداد ماه سال جاری در مازندران برگزار می شود.

۶۰ مهمان از کشورهای، ترکیه، پاکستان، ازبکستان، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، قزاقستان و قرقیزستان و حدود ۱۲۰ نفر از مسئولان اجرایی از ایران به عنوان کشورهای عضو اکو در این کنفرانس حضور خواهند داشت. مازندران با داشتن جاذبه های گردشگری و متنوع یکی از پیشرفته ترین مناطق ایران و کشورهای عضو اکو در زمینه خدمات پزشکی است اما گردشگری سلامت در این استان حاشیه خزر سالهاست که از یادرفته و توجهی به آن نشده است. وجود مراکز تشخیصی و درمانی و بیمارستانهای مجهز به تجهیزات و امکانات پیشرفته، پزشکان زبده و متخصصین، جراحان و تیمهای درمانی ورزیده، انجام انواع اعمال جراحی فوق تخصصی از قبیل جراحیهای قلب و عروق، مغز و اعصاب، پیوندهای قلب، کلیه و... بستری مناسب برای ایجاد و توسعه گردشگری سلامت در استان ایجاد کرده است.

راه اندازی دانشگاه طب سنتی شمال در بابل و وجود مراکز فوق تخصصی و پاراکلینیکی درمان، ظرفیتهای ویژه را برای توسعه توریسم درمانی در استان ایجاد کرده است. وجود آبهای گرم معدنی با خواص درمانی متنوع، مناطق کوهستانی با هوای پاک، طبیعت بکر با چشم اندازهای زیبا و نیز اماکن فرهنگی و تاریخی و تنوع آب و هوایی باعث شده تا مازندران به مقصدی مناسب جهت گردشگری با اهداف درمانی تبدیل شود.

به رغم جاذبه و قابلیت های مختلف طبیعی و درمانی، سهم مازندران از گردشگری سلامت ناچیز است و میزبانی اولین اجلاس بین المللی گردشگری سلامت کشورهای عضو اکو در ایران در مازندران، فرصتی است تا متولیان امر گردشگری و سلامت برای افزایش سهم بری استان در این حوزه برنامه ریزی مطلوب داشته باشند. استاندار مازندران در این زمینه معتقد است؛

آیت... طبرسی نماینده ولی فقیه در استان:

کارکنان بهزیستی به بزرگ مددکار عالم حضرت علی (ع) اقتداء کنند



دکتر آرام، مدیر کل بهزیستی استان به اتفاق معاونین سازمان با حضرت آیت... طبرسی نماینده ولی فقیه در مازندران دیدار کردند.

در این دیدار آیت... طبرسی نماینده ولی فقیه در استان در سخنانی به نقش و جایگاه سازمان بهزیستی اشاره نمود و گفت: سازمان بهزیستی از معدود سازمانهایی می باشد که مستقیماً با درد و رنج جامعه آشناست و خدمات این سازمان قابل ستایش است.

حضرت آیت... طبرسی افزود: مدیران و پرسنل سازمان بهزیستی باید به بزرگ مددکار عالم هستی، حضرت علی (ع) اقتداء کنند و در این راستا خصایص و ویژگی های حضرت امیر، ارزشمندترین الگو و معیار اخلاقی است.

وی در ادامه متذکر شد: جامعه هدف و رنجور بهزیستی، هیچ حامی جز سازمان بهزیستی را بر خویش نمی دانند. مدیران و پرسنل سازمان باید عاشقانه با صبر و بردباری از این قشر محروم حمایت نمایند. آیت... طبرسی گفت: سازمان خدوم بهزیستی نباید با تشکیلات و تفکرات سیاسی همراه شود چرا که جامعه بهزیستی؛ جامعه خدمت و مهرورزی ست و این عشق، تنها در سینه یک مددکار موج می زند.

آیت... طبرسی ادامه داد: دکتر آرام از بدنه سازمان بهزیستی و آشنا بر ظرفیتهای زیر و بم های سازمان است و حضور ایشان می تواند در راستای ارتقاء جامعه هدف بسیار تاثیر گذار باشد.

وی در خاتمه گفت: مردم باید عظمت کار سازمان بهزیستی را بدانند و مدیران سازمان هم باید جهت حسن اعتماد مردم در نظارت بر مراکز و فعالیت شهرستانها اهتمام بیشتری ورزند و از مشارکت خیرین استان بیشتر بهره مند شوند.

دکتر آرام مدیر کل بهزیستی استان ضمن ابراز خرسندی از مددکار بودن خویش، گفت: سازمان بهزیستی متولی رفیع آسیب های اجتماعی است و تیم مدیریت سازمان، تیم پرسابقه و با کارنامه درخشان، ایفای نقش می کنند. دکتر آرام در ادامه به توفیقات حاصله در سازمان بهزیستی در طول سالها، مدیریت اشاره نمود و گفت: با تجربه خدمت در حوزه ها و معاونت های مختلف، تمام همت خویش را در پیشبرد اهداف عالی سازمان که همان ارتقاء جامعه هدف است به کار خواهم گمارد.

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران خبر داد:

حضور بیش از ۷۰ شرکت مازندرانی در نمایشگاه سلیمانیه عراق

برخوردار بوده است. وی با بیان اینکه توسعه تجارت خارجی در دولت تدبیر و امید تقویت شده است، گفت: مازندران اکنون محل رفت و آمد هیئت های تجاری و اقتصادی از کشورهای حوزه دریای خزر و خلیج فارس شده و به زودی مراودات مازندران به کشورهای اروپایی و



بیش از ۷۰ شرکت مازندرانی در نمایشگاه سلیمانیه عراق شرکت می کنند. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران با اعلام خبر فوق به مشخص شدن زمان برگزاری نمایشگاه توانمندی های اقتصادی و تجاری مازندران در سلیمانیه عراق اشاره کرد و گفت:

آفریقایی نیز تداوم می یابد. محمدمهدی کارگروه توسعه صادرات مازندران در استان خبر داد و افزود: با تقویت این کارگروه امیدواریم جهش صادراتی در حوزه های مختلف تولیدی صورت گیرد.

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران با بیان اینکه مازندران قطب تولید محصولات کشاورزی کشور است، گفت: قصد داریم پایانه صادراتی محصولات کشاورزی را در مازندران ایجاد کنیم.

بیش از ۷۵ شرکت مازندرانی از ۱۱۵ شرکت حاضر، در نمایشگاه سلیمانیه عراق حضور دارند. محمد محمدمهدی عمران افزود: حضور شرکت ها و تولیدکنندگان مازندرانی در حوزه های صنعت، معدن و کشاورزی در نمایشگاه فوق چشمگیر بوده و نمایش توانمندی های فعالان اقتصادی استان در این نمایشگاه بروز عینی پیدا می کند. وی افزود: با اقتصاد مقاومتی از سوی واحدهای تولیدی مازندران، صادرات محصولات این واحدها از افزایش ۱۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل

توانمندی های مازندران در کردستان عراق

به نمایش گذاشته می شود

سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران در نمایشگاه اختصاصی جمهوری اسلامی ایران در اقلیم کردستان عراق حضور دارد.

مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران با بیان این خبر گفت: نمایشگاه اختصاصی جمهوری اسلامی ایران در اقلیم کردستان عراق در استان سلیمانیه از تاریخ سی و یکم اردیبهشت لغایت چهارم خرداد برگزار می شود.

مهندس حجازی گفت: حضور این سازمان در نمایشگاه مذکور، به منظور معرفی سازمان، ارائه دستاوردها، عملکرد و توانمندی های همکاران همیاری شهرداری های مازندران در حوزه های بازرگانی و اقتصادی، فنی و مهندسی و... نیز برنامه های آتی این سازمان خواهد بود.

وی ادامه داد: بیش از ۱۰۰ غرفه در این نمایشگاه حضور دارد که ۶۰ درصد این غرفه ها متعلق به شرکت ها سازمان های استان مازندران است.

گفتنی است: سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران دارای یک غرفه اختصاصی به مساحت ۳۰ متر در نمایشگاه مذکور می باشد.



انعقاد تفاهم نامه سازمان همیاری شهرداری ها و بانک تجارت



معاون بازرگانی و اقتصادی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران از انعقاد تفاهم نامه همکاری سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران با بانک تجارت خبر داد.

به گزارش روابط عمومی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران؛ سید حسین صالحی نیا با اعلام خبر فوق افزود: با پیگیری های صورت گرفته، این تفاهم نامه برای اولین بار و به منظور ارائه خدمات و تسهیلات بانکی بر اساس آخرین سیاستهای پولی و اعتباری بانک مرکزی فی مابین بانک تجارت و سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران منعقد گردید.

معاون بازرگانی و اقتصادی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران در ادامه گفت: این تفاهم نامه با امضای مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان و مدیریت شعب بانک تجارت مازندران منعقد و تا پایان سال ۱۳۹۳ قابلیت اجرا داشته و در صورت رضایت طرفین تمدید خواهد شد.

صالحی نیا در ادامه با تشریح این تفاهم نامه افزود: بر این اساس؛ شهرداریهای عضو می توانند جهت تامین و خریداری ماشین آلات، تجهیزات و خدمات مورد نیاز از طریق سازمان و با بهره گیری از تسهیلات مذکور اقدام نمایند.

وی در پایان گفت: این قرارداد در راستای سیاست های تبیین شده از سوی دکتر ربیع فلاح، استاندار محترم مازندران و رئیس شورای سازمان، همچنین اعضای هیأت مدیره سازمان، به منظور تسهیل در امور مربوط به شهرداریها صورت گرفته است.

شکیبافر، مدیر عامل شرکت تعاونی مسکن کارکنان سازمان همیاری شهرداریهای استان شد



محمد حسین شکیبافر، مدیر عامل شرکت تعاونی مسکن کارکنان سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران شد.

به گزارش روابط عمومی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران، در اولین نشست هیأت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارکنان این سازمان، محمد حسین شکیبافر بعنوان مدیر عامل شرکت تعاونی مسکن کارکنان سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران انتخاب و شد.

شکیبافر عضو هیأت مؤسس شرکت تعاونی مسکن کارکنان سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران بوده که سابقه ی حضور در دو دوره ی هیأت مدیره این شرکت را دارد. وی دارای مدرک کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی است و در حال حاضر مشاور فرهنگی مدیر عامل و مدیر روابط عمومی سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران است.

اعضای هیأت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارکنان سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران در پایان جلسه مذکور نیز از بین خود آقایان ابراهیم قویدوست، رامین عسگری و محمد حسین شکیبافر را به ترتیب بعنوان رئیس، نایب رئیس و منشی هیأت مدیره انتخاب نمودند.

شرکت تعاونی مسکن کارکنان سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران در دی ماه سال ۱۳۸۹ تشکیل و در اداره کل ثبت شرکتها، ثبت شده که دارای ۵۵ عضو می باشد و موضوع اصلی آن نیز تهیه زمین و ساخت مسکن برای اعضای تحت پوشش است.

مهندس عسکری شهردار بابل:
عمران بابل مرهون بکارگیری مهندسين
صاحب نظر است



برجستگی عمرانی شهر بابل در سطح استان مازندران مرهون تعامل و بهره گیری و بکارگیری از تجارب ارزنده مهندسين صاحب نظر عمرانی جهت اجرای پروژه های مهم عمرانی است. به گزارش روابط عمومی شهرداری بابل، مهندس عسکری شهردار بابل در هشتمین کنگره ملی مهندسی عمران که در دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل برگزار شد با بیان مطلب فوق، افزود: بابل از لحاظ توسعه زیرساختی در بین شهرهای استان از وضعیت مطلوبی برخوردار است و با توجه به پیشینه علمی و فنی، همچنین سطح توسعه ای خوبی که برخوردار است؛ پتانسیل بالایی جهت برگزاری اینگونه همایشها و کنگره ها دارد. وی در بخشی از سخنانش با اشاره به اهمیت توسعه فضایی شهرها

در ایجاد شادابی و طراوت، و سلامت و زیبایی و دوام عمر هر شهر، گفت: از مهمترین و پیچیده ترین تحولات اجتماعی جهان در نیم قرن اخیر، توسعه شهرنشینی است و شهرداری ها عمده ترین متولیان توسعه فضایی شهرها محسوب می شوند و بعنوان نهاد مادر در این زمینه ارتباط تنگاتنگی با مهندسان بویژه مهندسين عمران دارند. شهردار بابل در ادامه به پروژه های عمرانی انجام شده یا در حال اجرا توسط شهرداری بابل اشاره کرد و گفت: از لحاظ توسعه عمرانی پروژه های متعدد و کلانی در بابل اجرا شده که می توان به پروژه هایی همچون تملک و انجام عملیات اجرایی و بهره برداری از ترنیمال برون شهری، افتتاح مجتمع های تجاری مسجد جامع-امام حسین و کلنگ زنی و آغاز عملیات اجرایی مجتمع بزرگ تجاری، کلنگ زنی پردیس بزرگ نوشیروانی متی کلا، تملک و اجرای پروژه رو به اتمام کمربندی دوم شرقی بابل، احداث و بهره برداری از ایستگاه شماره ۵ آتش نشانی، بازگشایی پارکینگ های عمومی در سطح شهر، همکاری با پروژه مسکن مهر، کلنگ زنی المان سردار شهید سجودی و... که شهرداری بابل در جهت توسعه پایدار شهر بابل انجام داده است، اشاره کرد. وی ادامه داد: احداث پل سوم محمدحسن خان و اجرای فاز دوم کمربندی شرقی دوم نیز دو پروژه کلان و در دست اقدام شهرداری است که امیدواریم در آینده نزدیک شاهد بهره برداری از آن باشیم.

مرکز روان شناسی حکیم
خدمات روان شناسی بالینی و مشاوره
دکتر عبدالحکیم تیرگری
متخصص روان شناسی بالینی

عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی مازندران
اولین مرکز تخصصی خدمات روان شناسی بالینی در استان مازندران
 آدرس: ساری، میدان معلم (ضلع جنوبی)، مجتمع نور طبقه ۳ (واحد ۹)

کد پستی: ۴۸۱۷۷-۴۹۵۸۵

تلفن: ۳۲۵۹۲۸۱ - فکس: ۳۴۰۰ ۹۲۸۰

انواع خدمات درمانی

ناسازگارانه ساختار و کارکرد نظام خانواده بکار می رود.

گروهی درمانی: این نوع درمان برای تعدادی از افرادی که دچار اختلالات روانی همگن یا ناهمگن می باشند، کاربرد دارد و در قالب جلسات مشترک ارائه می شود.

آموزش روانی: در این روش گروهی از افراد در زمینه راهبردهای مرتبط روانی، مهارت های زندگی (ارتباط، قاطعیت، حل مسئله، تصمیم گیری و...) تحت آموزش قرار می گیرند.

هنر درمانی: در این روش از فعالیت های هنری (مانند: تئاتر درمانی، فیلم درمانی، موسیقی درمانی، رقص درمانی، شعر درمانی، نقاشی درمانی و کتاب درمانی) در فرایند درمان استفاده می شود.

مشاوره: این خدمات، نوعی اقدامات

مشاوره روان شناختی برای راهنمایی مراجعانی است که در زمینه تصمیم گیری درباره مسائل مهمی از قبیل: تحصیل، اشتغال، ازدواج و طلاق نیاز به کمک حرفه ای دارند.

روان درمانی فردی: نوعی درمان برای کمک به درمانجویی است که از جهت شدت اختلال روانی در حد خفیف تا متوسط باشد.

زوج درمانی: نوعی درمان برای حل و فصل مسائل ارتباطی، کشمکش ها و تعارضات زناشویی زوجین ناسازگار می باشد.

خانواده درمانی: این نوع درمان جهت حل و فصل تعارضات و مشکلات بین فردی اعضای خانواده و تصحیح الگوهای

ادیولوژی ساری



مرکز تخصصی
 ارزیابی شنوایی
 (نوزادان، اطفال، بزرگسالان)
 و سمعک
 (نامرئی، کامپیوتری، دیجیتالی)

اولین لابراتوار
 انواع سمعک و قالب سمعک
 ضد آب، ضد صوت
 و تعمیرات سمعک
 در ساری

montazer_audiologist@yahoo.com

www.audiology-sari.com کلینیک شنوایی محمد منتظر

ساری، بیمارستان امیر مازندران، طبقه ۲
 ۰۹۱۱۵۱۹۱۷۲ ۰۹۱۲۵۱۵۳۴۳۸ ۰۱۵۱۳۲۶۶۷۷۷



مالکین محترم

در صورت خرید و یا اجاره ملک،
 جهت اطمینان از صحت کنتور و
 لوازم اندازه گیری، به امور توزیع یا
 بخش مربوطه مراجعه نمایید. در
 غیر اینصورت مسئولیت ها بر عهده
 مالک فعلی می باشد.

روابط عمومی شرکت توزیع برق مازندران

فروشگاه ورزشی

ایران اسپورت

IRANIAN SPORT SHOP

با اقساط بلند مدت

عرضه کننده مدرنترین تجهیزات ورزشی
(خانگی و باشگاهی)

مرکز خرید و فروش تردمیل ، دوچرخه ثابت ، مبل ماساژ ، تن تاک

سخایی ۰۹۱۱۱۱۷۸۰۹۷

فروش کلیه محصولات ورزشی
و پزشکی با اقساط بلند مدت
بدون ضامن بانکی



www.silverapple.com



مستخر حڪمى سالار دره

جايى قدم بگذاريد
كه شايسته شماست



سارى: بلوار كشاورز، كيلومتر ۱۲ جاده سارى - سمنان، روبروى صنايع چوب و كاغذ مازندران
تلفن: ۷ - ۳۸۸۲۱۰۱ - ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱ نماير: ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱
www.salardarehhotel.com